

سیاست نامہ منظری



# فقیہ دوراندیش

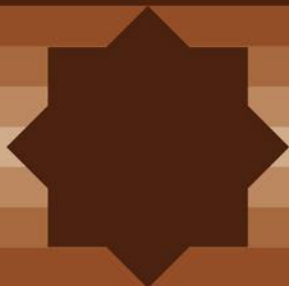
## در سپہر سیاست

عماد الدین باقی

در میدان عمل و تجربه، سیاست، سخت فتنه گاهی است که غبار آلودگی اش  
حق و باطل را در مه ابهام می افکند و جز با روشنگری و بیان حقیقت به پهای  
همه هزینه هایش نمی توان از این فضای مه آلود خارج شد....

این کتاب گردآیه گفتارها درباره مردی است که سیاست را در معنایی  
انسانی درک می کرد و می زیست، گفتارهایی که گاه در شرایطی سخت  
جاری شده اند. در واقع یک کتاب است در دو بخش «سیاست» و «اندیشه و  
اجتهاد» با رویکرد انسانگرایانه و حقوق بشر که هر بخش را جداگانه به زیور  
طبع آراسته ام.

این مجلد بیشتر به برخی از کنش ها و اندیشه های سیاسی و عملی  
آیت الله منتظری می پردازد که آغاز آن با پایان زندگی مادی وی رقم خورده  
است و ورق های پسین، نشانه ادامه حیات او در زندگی فکری و سیاسی ما  
است.



بہ نام آراکھ طہ



# فقیه‌دوران‌دیش درس‌پر سیاست

**و گفتارهایی دربارهٔ مستندسازی برای قائم مقام**

فقیه دوران‌دیش در سپهر سیاست  
و گفتارهایی دربارهٔ مستندسازی برای قائم‌مقام

نویسنده: عمادالدین باقی

ناشر: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۲

تیراژ: ۵۰۰ نسخه



## فهرست مطالب

درآمد ..... ۱۱

### بخش نخست: در کوچ و سوگ فقیه / ۱۳

انتشار گفتگویی تاریخی در روز رحلت ..... ۱۵  
حاشیه‌های مهم یک گفتگوی تاریخی ..... ۱۵  
ویدئوی گفتگوی خصوصی پس از پایان مصاحبه ..... ۴۳  
گفتگوی ویژه تلفنی تلویزیون بی.بی.سی. با عمادالدین باقی ..... ۴۷  
حقوق انسان و حقوق خدا ؛ نگاهی به پنج کتاب آیت الله منتظری ..... ۵۰  
راهی که آیت الله منتظری گشود؛ مصاحبه رادیو آلمان با عمادالدین باقی ..... ۵۱

### بخش دوم: دوران‌دیشی، دگردیسی و سنگوارگی / ۵۷

فقیه دوران‌دیش ..... ۵۹  
منشأ این تهمت چه بود؟ ..... ۶۳  
چرا این همه فشار برای به کرسی نشاندن این تهمت؟ ..... ۶۴  
ساده‌اندیشی چگونه تئوریه می‌شود؟ ..... ۶۵  
ادعای تفاوت و تناقض موضع آیت الله منتظری درباره مجاهدین ..... ۶۹

- ۷۰..... توبه و تغییر، ثبات و بی‌ثباتی در مواضع
- ۷۲..... آنان که در چاه خود افتادند
- ۷۳..... نشانه‌های هوشمندی
- ۷۴..... صفات ثبوتی و اثباتی
- ۷۵..... بحث شعارگرایی
- ۷۵..... چاپلوسی و خطرات آن
- ۷۶..... سمینارزدگی
- ۷۷..... هشدار در حذف نیروها
- ۷۷..... بحث تحزب
- ۷۷..... وحدت اسلامی و امنیت
- ۷۸..... مسئله جنگ
- ۷۸..... نقش روحانیت
- ۷۹..... گروه رجوی
- ۷۹..... دلیل درست بودن مواضع
- ۸۰..... تجسم دو آیه
- ۸۲..... خودکامگی و علاج‌ناپذیری و تجربه برخی کشورهای اسلامی
- ۸۴..... آنچه پیرتدبیر در خشت خام دید
- ۸۷..... ۱. روحانیت و قدرت
- ۹۰..... ۲. نظارت استصوابی
- ۹۳..... ۳. تناسب اختیار و مسئولیت در رهبری و ریاست جمهوری
- ۹۸..... منتظری، مسئله دگردیسی و سنگوارگی
- ۹۹..... دگردیسی آراء
- ۱۰۰..... ساده‌لوحی
- ۱۰۲..... باهوش‌ترین مرد سیاسی



بخش سوم: پرسش‌ها و نقدها / ۱۰۵

پاسخ به پرسش‌هایی درباره آیت‌الله منتظری؛ گفتگو با دانشجویان درباره زندگی، اندیشه و مواضع	۱۰۷
آیت‌الله منتظری و نقدها و پرسش‌ها درباره مستند قائم مقام	۱۰۷
گفتگو با عمادالدین باقی با موضوع	۱۰۷
زندگی سیاسی و علمی آیت‌الله منتظری	۱۰۷
درآمد گفتگو	۱۰۷
ممانعت از سفر بختیار به پاریس ۱۱۰	
چرابی و چگونگی عدول از ولایت فقیه	۱۱۳
تفاوت دیدگاه‌های آقایان خمینی و منتظری درباره ولایت فقیه	۱۱۶
انتقاد از ولایت فقیه مصداقی بود یا مفهومی؟	۱۱۷
دلیل اختلاف آقایان خمینی و منتظری	۱۲۰
نقد ادعای آقای ناطق نوری درباره تأثیر فشار خانواده بر مخالفت	۱۲۲
آقای منتظری چگونه آیت‌الله و مرجع شد؟	۱۲۸
چرا آیت‌الله منتظری با قائم‌مقامی مخالفت نکرد؟	۱۳۳
ارزیابی مستند قائم مقام	۱۳۴
حضور اندیشیده شده در مستند	۱۳۶
مسئله آیت‌الله منتظری (متن پیاده شده سخنرانی در دانشگاه صنعتی اصفهان)	۱۳۹
چرا آقای منتظری همچنان مسئله ماست؟	۱۳۹
پرسش و پاسخ	۱۴۲
موضع آیت‌الله منتظری درباره آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله روحانی و تأثیر مسئله سید مهدی	
هاشمی در زاویه گرفتن وی از نظام	۱۴۲
اختلاف از دستگیری سید مهدی هاشمی آغاز شد یا پیش از آن؟	۱۴۶
تعطیلی درس آیت‌الله منتظری	۱۴۹

- چرا آقای منتظری در برابر ولی فقیه زمان موضع گرفت؟ ..... ۱۵۱
- چرا آیت‌الله منتظری به قانون اساسی اعتراض داشت؟ ..... ۱۵۲
- موضع آیت‌الله طاهری اصفهانی در مورد عزل آیت‌الله منتظری ..... ۱۵۳
- چرا حصر آیت‌الله منتظری؟ ..... ۱۵۵
- عفوشدگان مجاهدین در عملیات مرصاد ..... ۱۵۶
- ارسال مصاحبه با آیت‌الله منتظری به بی.بی.سی. .... ۱۵۸
- چرا آیت‌الله به جای نامه‌نگاری، حضوری حرف نمی‌زدند؟ ..... ۱۶۵
- ماجرای مک فارلین و مهدی هاشمی ..... ۱۶۶
- روحیه تعامل آیت‌الله منتظری؛ مواضع او نسبت به نیروهای چپ و محافظه‌کار، الگوی حکومت، نقد آیت‌الله منتظری ..... ۱۷۰
- منتظری اگر انقلابی نمی‌شد خلأ بروجردی را پر می‌کرد ..... ۱۷۱
- نقد آیت‌الله منتظری ..... ۱۹۰
- ریشه‌یابی بدرفتاری با آیت‌الله منتظری و نقدهایی درباره وی (نشست گروه تلگرامی پرنیان از ادیبان و شاعران و فارغ‌التحصیلان ادبیات) ..... ۱۹۲
- تحلیل و ریشه‌یابی بدرفتاری با آیت‌الله حسینعلی منتظری ..... ۱۹۳
- اظهارات نوشتاری خانم سعیده منتظری در برنامه ..... ۲۰۸
- پرسش و پاسخ ..... ۲۱۰
- داستان تبریک رهبری آقای خامنه‌ای توسط آیت‌الله منتظری ..... ۲۱۰
- آیا منتظری در فاصله ۵۷ تا ۶۰ در برابر ستم‌های انقلابیون ساکت بود؟ ..... ۲۲۴
- مصاف موافقان و مخالفان منتظری و وقایع دهه ۶۰ ..... ۲۳۰
- چه کسی مسئول است؟ ..... ۲۳۲
- تلاش مذبوحانه برای تخریب مرجعیت منتظری ..... ۲۳۴
- جعبه سیاه سید مهدی هاشمی ..... ۲۳۵
- ترفند انداختن مسئولیت کارنامه قضایی دهه ۶۰ به گردن آیت‌الله منتظری ..... ۲۳۶

۲۴۰	..... دروغ اعدام به استناد فتوای آیت الله منتظری .....
۲۴۶	..... اتهام فرار از مسئولیت به آیت الله منتظری .....
۲۵۱	..... پیوست‌ها .....
۲۵۱	..... ۱. درگذشت برادر آیت‌الله منتظری .....
۲۵۲	..... ۲. مرگ ری شهری .....
۲۵۸	..... ۳. غلو در نقش آیت‌الله منتظری در گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی .....
	پیش‌شرط‌های نقد انقلاب؛ با نیم‌نگاهی به روند نهادینه شدن ولایت فقیه / علی‌اصغر
۲۶۰	..... کیمیایی فر .....
۲۹۱	..... فهرست منابع .....



## درآمد

سیاست را تدبیر و تنظیم امور، اندیشه ورزی و... معنا کرده‌اند و در نگاه ماکیاولیستی‌اش می‌توان آن را علم قدرت یا فنّ نگهداشت قدرت دانست که اخلاق و ارزش‌ها در خدمت آن است اما در میان عوام و در زیست قدرت طلبان و سودپرستان، حقه‌بازی، پشت‌هم‌اندازی و پدرسوختگی را سیاست ورزی می‌دانند و در هر صورت در میدان عمل و تجربه، سیاست، سخت‌فتنه‌گاهی است که غبار آلودگی‌اش حق و باطل را در مه ابهام می‌افکند و جز با روشنگری و بیان حقیقت به بهای همه هزینه‌هایش نمی‌توان از این فضای مه‌آلود خارج شد.

در این پایان در این ساران چو گم گشتند هشیاران  
چه سازم من که من در ره چنان مستم که لاتسأل

(مولوی)

این کتاب گردآیهٔ گفتارها دربارهٔ مردی است که سیاست را در معنایی انسانی درک می‌کرد و می‌زیست، گفتارهایی که گاه در شرایطی سخت جاری شده‌اند. در واقع یک کتاب است در دو بخش «سیاست» و «اندیشه و اجتهاد» با رویکرد انسان‌گرایانه و حقوق بشر که هر بخش را جداگانه به زیور طبع آراسته‌ام.

این مجلد بیشتر به برخی از کنش‌ها و اندیشه‌های سیاسی و عملی آیت‌الله منتظری می‌پردازد که آغاز آن با پایان زندگی مادی وی رقم خورده است و ورق‌های پسین، نشانه‌ی ادامه‌ی حیات او در زندگی فکری و سیاسی ما است. هرچند این اثر جامع و مانع نیست و فقط پاره‌ای از گفتارهای مؤلف است که مجال عرضه و نشر یافته یافته‌اند.

از آنجا که حکایت‌های مستندسازی علیه قائم مقام و مستند حسینعلی و جریان سانسور، خود به تنهایی، موضوعیت تاریخی و سیاسی دارند، گفته‌ها و نوشته‌ها درباره‌ی آنها در کتاب مستقل دیگری با عنوان «جنگ نابرابر روایت‌ها» گردآمده و به صورت مفصل‌تری در دسترس قرار گرفته‌اند و در این کتاب، فقط نکاتی که در ضمن دیگر مباحث آمده و تفکیک‌شان، مطلوب نبود دیده می‌شوند.

چون توانم که بی‌پایان بَرَم این دفتر از آنک

قَصْبُهُ عَشَقٍ مِنْ وَحْسَنِ تَرَا آخِرَ نِیْسَتِ

(اوحدی)

**بخش نخست**

در کوچ و سوگ فقیه





## انتشار گفتگویی تاریخی در روز رحلت

### حاشیه‌های مهم یک گفتگوی تاریخی

این مصاحبه در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۸۶ در خانهٔ تابستانی استاد در خاوه انجام شد. مدتی طول کشید که ایشان متقاعد شوند. با آگاهی به اینکه در جو بایکوت شدید ایشان، این مصاحبه پیامدهایی دارد قرار بود آرشیو شود تا در زمان مناسب انتشار یابد. یکی از هوشمندی‌های شگفت‌انگیز ایشان این بود که معتقد بودند متن حرفی مصاحبه منتشر شود. ما ناخشنود بودیم و فکرمی‌کردیم مصاحبه را از تازگی می‌اندازد در حالی که نسخهٔ تصویری آن دیده نشده است. متن پیاده شده را خود ایشان ملاحظه کرده و ضمن حذف بعضی فقرات غیر ضروری و اصلاح برخی کلمات و عبارات با حذف نام مصاحبه‌کننده منتشر کردند. تأکید ایشان این بود که ذکر نام مصاحبه‌کننده می‌تواند بهانه‌ای برای اذیت و آزار او ایجاد کند به ویژه که کمتر از ۴ سال از آزادی او از زندان می‌گذشت و به خاطر پروندهٔ جدیدی در خصوص انجمن دفاع از حقوق زندانیان در حال بازجویی بود و مجدداً دوماه پس از این گفتگو زندانی شد.

قرار بود همزمان با انتشار این گفتگو روی سایت ایشان، بی.بی.سی. هم منتشر کند. روز ۲۹ آذر ۱۳۸۸ که خبر رحلت ایشان آمد در قم اینترنت را قطع کردند و انتشار روی سایت امکانپذیر نشد. آقای صادق صبا نیز به دلیل اینکه می‌دانستند انتشار مصاحبه، تبعاتی دارد تلفنی از نگارنده کسب تکلیف کرد و پرسید آیا اجازه می‌دهید در بی.بی.سی. منتشر کنیم. صادق صبا پس از بازنشستگی از بی.بی.سی. در گفتگویی، انتشار این مصاحبه و تأثیر گسترده‌اش را یکی از برجسته‌ترین رویدادهای دورهٔ

سردبیری‌اش در بی. بی. سی. قلمداد کرد.

در شرایطی که امکان انتشار داخلی نبود و تشییع استاد هم با بایکوت مواجه شده و برخی ماشین‌های عازم قم را متوقف می‌کردند، مانند اتوبوس دانشجویان در راه تهران و قم و یا ممانعت از سفر آقای احمد قایل و تنی چند از دوستان از مشهد، نگارنده با انتشار مصاحبه در بی. بی. سی. موافقت کرد. بی. بی. سی. در لحظه مهمی که افکار عمومی متوجه این خبر شده بود گفتگو را پخش کرد. متن اصلی گفتگو بیش از ۶ دقیقه بود که بی. بی. سی. حدود ۲۴ دقیقه را گزینش و منتشر کرد. در اینجا پیاده شده متن کامل گفتگو آمده است.

در حالی که بی. بی. سی. فقط پیش‌خبر گفتگو را منتشر کرده بود تا در اخبار شامگاهی گفتگو را پخش کند از وزارت اطلاعات تماس گرفته و درباره آن سؤال و انتقاد کردند. مصاحبه پخش شد و فردای آن روز تشییع با شکوهی برگزار شد.

پس از آن نگارنده بازداشت شد و اتهام تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی برای برهم زدن امنیت کشور تفهیم گردید. در دورهٔ انفرادی مطلع شدم آقای علی شیرزادی، مستندسازی که فیلمبرداری از گفتگو و تدوین آن را برعهده داشتند هم بازداشت شده‌اند.

در پی چندماه زندان انفرادی و شرایط ناگواری که باید در جای دیگری گزارش شود در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست صلواتی، به ۶ سال زندان (۱ سال تبلیغ علیه نظام + ۵ سال اجتماع و تبانی) محکوم شد. هر چند بعدها در حین گذراندن دورهٔ محکومیت در دادگاه تجدید نظر اتهام اجتماع و تبانی رد شد و محکومیت به یک سال کاهش یافت.

در دورهٔ بازجویی در برابر اتهامات و بدبینی‌های امنیتی با این تصور که گویی برای این گفتگو از قبل هماهنگی شده و حتی احتمال طرح این اتهام که درگذشت استاد یک کار برنامه‌ریزی شده بود که بی‌درنگ گفتگو پخش شود و موجی راه بیفتد تنها دلیل ما این بود که این گفتگو چند سال پیش انجام شده و این پاسخ پذیرفته نمی‌شد ولی انتشار فایل متنی آن که هیچ واکنش و شکایتی در پی نداشت و تاریخ انتشار آن در مرورگر هم امکان به روز شدن نداشت دلیل قاطعی بود بر صحت سخن ما.

تمام عبارات‌های داخل پرانتز افزوده شده‌اند و اغلب آنها در نسخه ویرایش شده متنی خود استاد آمده بود که اینجا هم افزوده شد.



□ باقی: قبل از اینکه به سؤال‌های اصلی بپردازم همیشه در ذهنم بود که در یک فرصت مناسب این سؤال را از شما بپرسم. سال ۶۹ و ۷۰ من با یکی از دوستان برای دیدن مرحوم آقای آشتیانی به مشهد رفته بودیم. آقای آشتیانی از سوابق و خاطراتش با شما صحبت می‌کرد، ایشان می‌گفت: بعضی از کسانی که به آیت‌الله منتظری توهین می‌کنند، ایشان را نمی‌شناسند و نمی‌دانند ایشان چه کسی هستند، بعد به این مناسبت اشاره کرد که من (آقای آشتیانی) یک بار رفته بودم به روستای وشنوه برای دیدن آقای منتظری، دیدم که ایشان (آقای منتظری) خیلی بی‌قرار و ناراحت هستند و مدام قدم می‌زنند و حرص می‌خورند، به ایشان گفتم: چرا شما ناراحت هستید؟ آقای منتظری گفتند: به دلیل اینکه آقای بروجردی با آقای خمینی برخورد تندی کرده‌اند و ایشان را طرد کردند، من به آقای منتظری گفتم: به جای اینکه ناراحتی کنید به دیدن آقای بروجردی بروید و با ایشان صحبت کنید. آقای منتظری هم رفته بودند دیدن آقای بروجردی و به ایشان گفته‌اند که چرا آقای خمینی را طرد می‌کنید؟ مگر چند تا مثل ایشان در قم وجود دارد، آینده قم را به چه کسی می‌خواهید بسپارید؟! بعد آقای منتظری به من گفتند که اگر امر دائر شود بین آقای خمینی و آقای بروجردی، چون آقای بروجردی خیلی طرفدار دارد و آقای خمینی خیلی تنه‌است، من از آقای خمینی حمایت می‌کنم، خلاصه ایشان آنجا از آقای خمینی طرفداری کردند و طرف آقای خمینی را گرفتند. آقای آشتیانی گفت: آقای منتظری رفتند دیدن آقای بروجردی که شفاعت کنند که آقای بروجردی نسبت به آقای خمینی یک مقدار

موضوع اش تلطیف بشود. آقای آشتیانی یک چنین داستانی را تعریف کردند و من همیشه دلم می‌خواست بدانم که قضیه چه بوده است.

○ استاد: اصل این موضوع اجمالاً زمانی بود که فداییان اسلام و طرفداران مرحوم نواب صفوی به قم آمده بودند، زیاد هم بوده و تقریباً قم را داشتند قبضه می‌کردند. من یادم هست که مرحوم واحدی وقتی می‌خواست حمام برود، تعداد زیادی طلبه دنبال ایشان راه می‌افتادند که ایشان را بدرقه کنند که می‌خواهد برود حمام. حوزه قم هم تقریباً شده بود محل سخنرانی‌های فداییان اسلام. خود نواب صفوی به قم آمد و یک سخنرانی ایراد کرد و منبری رفت و و سوره «الهیکم التکاثر» را با یک شوری می‌خواند و آقای سید هاشم و مرحوم آقای واحدی سخنرانی‌های تندی می‌کردند و اینها بالاخره مرحوم آیت‌الله بروجردی را مورد حمله قرار دادند و در حقیقت می‌گفتند که پیرمرد مرجعیت شیعه را قبضه کرده و ساکت است و هیچ چیز نمی‌گوید و اسلام در خطر است، از همان شعارهایی که تیپ نواب و اینها داشتند. اینها نسبت به خود مرحوم آیت‌الله بروجردی هم در تعبیراتشان هتاک‌هایی داشتند. در حقیقت می‌شود گفت که حوزه قم را اینها قبضه کرده بودند و مدرسه فیضیه را. چون روحانی بودند دولتی‌ها هم نمی‌خواستند بدون نظر آیت‌الله بروجردی دخالت کنند.

من یادم هست که ما نزد آیت‌الله خمینی که تعدادمان پنج-شش نفر بود درس زکات می‌خواندیم که صحبت از فداییان اسلام به میان آمد، آقای خمینی گفتند: اینکه وضع نشد، این افراد حوزه را به هم ریخته‌اند، آقای واحدی راه می‌افتد و چهارصد پانصد نفر طلبه دنبال او راه می‌افتند. اینها حوزه را از حوزویت خارج کرده‌اند، اصلاً به عقیده من دولت باید اینها را تعقیب کند، یعنی چه، این چه معنی دارد؟! اگر با آقای بروجردی حرف دارند باید محترمانه حرفشان را به آقای بروجردی بگویند نه اینکه مرجع تقلید را مورد هجوم و حمله

قرار دهند. یادم هست مرحوم آیت الله خمینی از اینها ناراضی بودند.

مرحوم مطهری گفتند که من دیدم که خیلی دارد شلوغ می شود رفتم با نواب صفوی بیش از یک ساعت دنبال رودخانه راه رفتیم و صحبت کردم که بالاخره کیان تشیع همیشه به مرجعیت بوده و شما هم اگر حرفی و مطلبی دارید دوستانه مطرح کنید و بنویسید اما این طور حمله کردن به مرجع شیعه درست نیست. در حقیقت مرحوم آقای مطهری هم از آقای بروجردی دفاع کرده بودند. حملات را فداییان داشتند، یعنی فداییان اسلام در تیپ نواب داشتند، و آقای خمینی من خودم شنیدم که گفتند اینها کار درستی نیست ولو اینکه نیت خوب هم داشته باشند اما راه دارد. البته آقایان در حسن نیت آقای نواب و فداییان اسلام تردید نداشتند ولی روش تند آنان را تخطئه می کردند. بالاخره یک عده ای مثل حاج شیخ اسماعیل معزی و مثل حاج شیخ علی لُرویگ عده ای قیام کردند و با چوب و چماق و کسانی که در قم تندی می کردند، اینها را از قم بیرون کردند. اجازه ندادند که شهربانی دخالت کند. شهربانی دلش می خواست که دخالت کند اما اجازه ندادند. کانه الآن یک عده از طلبه که ممکن است بگوییم تحریک بیت آقای بروجردی هم بوده. اینها را با چوب و چماق از قم بیرونشان کردند. این داستان بود.

در این میان آیت الله خمینی و مرحوم شهید مطهری با روش فداییان اسلام مخالف بودند اما آنها که می خواستند تفتین کرده و پرونده درست کنند، نزد مرحوم آیت الله بروجردی وانمود کردند که این دو نفر (آقای خمینی و آقای مطهری) طرفدار فداییان اسلام هستند و حمایت می کردند از شلوغ کاری هایی که بچه های فداییان اسلام انجام دادند. پیش آقای بروجردی این گونه وانمود کرده بودند.

این گذشت تا یک زمانی که ما و شنوه خدمت آیت الله بروجردی بودیم. این را هم بگویم که مرحوم حاج شیخ عبدالله تهرانی بود که فرد محترمی بود. پدربزرگ آیت الله یثربی، امام جمعه کاشان. از طرف مرحوم آقای بروجردی به حاج شیخ

عبدالله پیشنهاد شده بود که شما یک عده از طلبه‌هایی را که با هوش و بی‌غرض هستند معین کنید که اینها در حوزه اگر یک کارهای خلافی هست و کارهای تندی هست، اینها این موارد را گزارش بدهند. در حقیقت گزارشگر حوزه باشند تا بعد با افراد متخلف صحبت بشود و مذاکره بشود و تنبیه شوند. فقط در حد همین گزارش. مرحوم حاج آقا عبدالله عده‌ای را دعوت کرد از جمله یکی من بودم و یکی آقا جلال آشتیانی بود و یکی هم آقای مولایی بود که (بعد از انقلاب) مدتی متولی آستانه حضرت معصومه بود. هشت - ده نفر را دعوت کردند که به اصطلاح ما گزارشگر باشیم اگر کار خلافی یا انحرافات در حوزه می‌بینیم، اینها را گزارش بدهیم.

یک روز من در روستای وشنوه خدمت مرحوم آیت‌الله بروجردی بودم، آقا جلال آشتیانی آمد آنجا و ۷ یا ۸ نفر دیگر هم پیش آقای بروجردی بودند. آقا جلال شروع کردند علیه فداییان اسلام می‌خواست صحبت کند و بعد به آقای بروجردی گفت: اینها را که از قم بیرون کردند، اینها رفته‌اند پیش مرحوم آقای کاشانی و آقای کاشانی اینها را تشویق کرده و به هر نفر از آنها ۵۰ تومان داده است. این گزارش را آقا جلال آشتیانی به آقای بروجردی داد. بلافاصله آقای بروجردی یک آهی کشید و گفتند: من نمی‌دانم چرا بعضی از عقلای قوم با اینها همکاری می‌کردند؟! هر کس که بود می‌فهمید که منظور از عقلای قوم، تیپ آقای خمینی است. معذک که آقای بروجردی گفت نمی‌دانم چرا بعضی از عقلای قم با اینها همکاری می‌کردند. (بعد آقای بروجردی گفتند) راستی آقا حاج محمد حسین، حاج آقا روح‌الله از مشهد یک نامه نوشته بود آن نامه را بیاور تا جواب آن را بدهیم. اینجا من یقین کردم منظور آقای بروجردی از عقلای قم، آقای خمینی بوده چون گفت نامه حاج آقا روح‌الله را بیاورید تا جواب بدهیم. صحبت‌های آقا جلال جوری بود که تحریک‌آمیز بود که آقای کاشانی این کارها را کرده. من همانجا

ناراحت شدم و به آقا جلال گفتم که آقای بروجردی نسبت به آقای خمینی پیداست با تعبیرهایی که شما کردی و ایشان بلافاصله گفت نامه را بیاورید جواب بدهیم و چرا عقلای قم از اینها حمایت می‌کنند، سوءظن پیدا کرده، نظرش به ایشان است در صورتی که خود من در درس آقای خمینی حضور داشتم که آقای خمینی گفتند که این کارها اشتباه است و باید شهربانی دخالت کند، اینها حوزه را به هم زده‌اند و حفظ حوزه و حریم مرجعیت از همه چیز مهم‌تر است. آقای خمینی این‌طور گفتند اما حالا در ذهن آقای بروجردی این‌طور رفته که می‌گویند چرا عقلای قم از اینها حمایت می‌کنند، مشخص است که یک عده می‌خواهند راجع به آقای خمینی و آقای مطهری پرونده درست کنند. که این‌طور هم شد بطوری که آقای بروجردی نامه آقای مطهری را نگرفت و من به عنوان گلایه به آقا جلال گفتم که باید یک کاری کرد که از ذهن آقای بروجردی این بیرون بیاید که آقای خمینی محرک فداییان اسلام بوده است در صورتی که من عکس این را خودم از آقای خمینی شنیده‌ام. این اصل جریان بود.

□ باقی: سر اعدامشان که آقای خمینی مخالفت کردند.

○ استاد: بله. آقای خمینی مخالفت کردند و آقای بروجردی هم مخالفت کردند. من جریان را خدمت شما می‌گویم. آن زمان آقای مطهری فریمان بودند. من یک نامه نوشتم به آقای مطهری که آقای خمینی مشهد است و این جریانی را که نزد آقای بروجردی اتفاق افتاده است و ایشان (آقای بروجردی) گفته که چرا عقلای قم از اینها حمایت می‌کنند و بعد هم بلافاصله گفته حاج محمدحسین نامه حاج آقا روح‌الله را بیاور، این جریان را حالا که شما فریمان هستی، برو مشهد و به آقای خمینی بگو که پیش آقای بروجردی یک چنین صحنه‌ای اتفاق افتاده است. من برای آقای مطهری نامه نوشتم و آقای مطهری هم رفته بود مشهد و

جریان را به آقای خمینی گفته بود. بعد مشخص شد کسانی می‌خواستند که هم آقای خمینی و هم آقای مطهری و هم من را در ذهن آقای بروجردی خراب کنند که اینها طرفدار فداییان اسلام هستند، که ما سه نفر مطرود آقای بروجردی بشویم. وقتی که گزارش را تهیه کردند اسم من هم در آن بوده، وقتی خواستند ببرند نزد آقای بروجردی یک کسی گفته بود آقای بروجردی به آقای منتظری خیلی علاقه دارد چون مقرر درسش است، اگر آقای منتظری را ضمیمه کنید آن دو نفر هم مورد تردید آقای بروجردی واقع می‌شوند، آن وقت اسم من را قلم گرفتند و به آقای بروجردی راجع به آقای خمینی و آقای مطهری گزارش دادند که ایشان را ناراحت کردند و بعد هم سبب شد آقای خمینی تا چند وقت خانه آقای بروجردی نمی‌رفتند تا یک جریاناتی که بعداً اتفاق افتاد.

مرحوم مطهری وقتی می‌خواست برود تهران، نامه نوشت به آقای بروجردی به عنوان اینکه: من آمدم با شما خدا حافظی کنم که به من اجازه ندادند. من چون ناچار بودم رفتم تهران.

□ باقی: علت اینکه ایشان را راه ندادند چه بود؟

○ استاد: همین گزارشاتی که علیه ایشان داده بودند. من روز پانزدهم شعبان خدمت آقای بروجردی بودم، جمعیت زیادی هم بودند، از جمله حاج آقای میرزا ابوالحسن اشراقی هم بود، من به آقای بروجردی گفتم آقای مطهری می‌خواست به تهران برود آمده بود و نتوانست خدمت شما برسد این نامه را خدمت شما فرستاد، آقای بروجردی از گرفتن نامه امتناع کردند، که معلوم شد ذهن ایشان را خیلی پر کرده بودند. وقتی اینجوری شد آقای حاج میرزا ابوالحسن گفت: تو چطور این را می‌گویی، اینها کسانی هستند که طرفدار فداییان اسلام بودند و حالا تو می‌خواهی نامه مطهری را به آقا بدهی؟ که آقای مطهری هم وقتی شنید خیلی متأثر شد. در



صورتی که آقای مطهری همیشه از آقای بروجردی دفاع هم می‌کرد. اما بالاخره اینجوری در ذهن آقا کرده بودند. کسی که دستش در کار بود به من گفت سه نفر را گزارش داده بودند به آقای بروجردی که اسم توهم بود و در لحظه آخر گفتند آقای بروجردی چون فلانی مقرر درسش است و به شما علاقه دارد، باور نمی‌کند. او را قلم بنیزد تا دوتای دیگر را باور کند. چون اینها در آقای بروجردی نفوذ داشتند و در بیت آقای بروجردی، می‌خواستند یک عده دیگر را بکوبند.

□ باقی: به همین قیاس که اینقدر اطلاعات و گزارشاتی را که به آقای بروجردی می‌دادند، که ایشان در مورد امری که شما خودتان شاهد آن بودید که آقای خمینی طرفدار فداییان اسلام نبوده، ولی اینقدر همه چیز وارونه می‌شود در ذهن ایشان، این شبیه همان اتفاقی است که راجع به خود شما افتاده. همین کار با آقای خمینی شد و جوری مسائل به ایشان منتقل شد که انگار که بیت شما پایگاه منافقین است و بعد هم تصور شد که مدارس شما پایگاه منحرفین در قم است.

○ استاد: جالب اینجا بود که یک روز آقای امینی آمد و داشت گزارش به من می‌داد، می‌گفت در مدرسه بعثت طلبه‌هایی هست از جمله یک نفر به نام عمادالدین باقی که به قدری خوش استعداد است و هم خوش قلم که اگر از این طلبه‌ها زیاد داشته باشیم، واقعاً موجب آبروی حوزه هستند. من شما را نمی‌شناختم ولی آقای امینی گفت در مدرسه بعثت عمادالدین باقی هست که هم خوش قلم است و هم خوش زبان است و هم خوش استعداد است و می‌خواست من را امیدوار کند که چنین آدم‌هایی در مدرسه‌ها هستند و اسم شما را برد.<sup>۱</sup>

۱. آیت‌الله ابراهیم امینی در کتابی که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر کرده‌اند درباره مدرسه بعثت می‌گویند: «نظارت و برنامه‌ریزی و انجام اصلاحات لازم در چهار مدرسه، آن



هم مدرسی که با مشکلات فراوانی مواجه بود برای من کار دشواری بود... مدیر دو تا از آن مدارس خوب بودند و مشکلی نداشتند و ایقا شدند ولی مدیر دو مدرسه دیگر از هواداران سید مهدی بودند: یکی از آنها زندانی بود و دیگری آزاد... اکثر طلاب نیز خوب بودند و مشکلی نداشتند ولی در میان آنها تعدادی از هواداران سید مهدی نیز وجود داشت... نسبت به طلاب بنا گذاشتم با بررسی و شناخت دقیق از آنها تصمیم بگیرم. برای شناخت طلاب و کارگزاران از اداره اطلاعات نیز استفاده کردم. پس از چندی به این نتیجه رسیدم که طلاب سه مدرسه مشکل چندانی ندارند... بیشترین مشکل مربوط به مدرسه بعثت بود که غالباً پایگاه سید مهدی و دوستانش بود. طلاب آن مدرسه وضع غیر عادی داشتند، نه امتحان مرتبی داشتند نه حضور و غیاب، در دفتر شهری، نام افرادی دیده می شد که یا درس نمی خواندند یا اصلاً در قم نبودند. اداره اطلاعات در باره بعضی از آن افراد اطلاعاتی در اختیار من قرار داد ولی آنها را کافی ندانستم، تصمیم گرفتم برای شناخت بهتر با تک تک آنان مصاحبه و گفتگو داشته باشم... در میان آنها چهار یا پنج نفر استثنایی وجود داشت. ویژگی های آنان عبارت بود از:

۱. بسیار تیزهوش و اهل فکر و نظر بودند. ۲. از کارهای بعضی مسئولان نظام انتقاد می کردند.
۳. اهل منطق و بحث بودند. ۴. صریح اللهجه بودند و عقاید سیاسی خودشان را صریحاً بیان می کردند. ۵. نسبت به آقای منتظری اظهار ارادت می کردند و او را مظلوم می پنداشتند. ۶. از بعضی کارهای مهدی هاشمی مانند قتل شمس آبادی انتقاد می کردند. ۷. اصل نظام اسلامی را قبول داشتند ولی وقوع برخی کارها را خطا می دانستند. ۸. در ضمن درس طلبگی به برخی کارهای فرهنگی مانند مقاله نویسی، مطالعه کتاب های سیاسی، اجتماعی نیز اشتغال داشتند و به اصطلاح اهل مطالعه و قلم بودند» (امینی، ص ۲۸۶ - ۲۸۵).

البته روشن نیست آیت الله امینی اسم شخصی را ذکر کرده اند و تدوینگران کتاب حذف کرده اند یا اینکه به همین سان کلی و با عبارت «چند نفر از طلاب بودند» فرموده اند اما ظاهراً در میان طلابی که در لیست مدرسه بعثت قرار داشته و طرف گفتگوی آیت الله امینی بودند فردی که صاحب مقاله و کتاب و به قول ایشان اهل قلم و مقاله نویسی بود کسی بود که آیت الله امینی هنگامی که همین گزارش را نزد آیت الله منتظری می برد نام او را ذکر کرده اند.

آیت الله منتظری در سال ۱۳۷۹ نیز ضمن عدم موافقت با نظر باقی در موضوع مقاله مورد اتهام (اعدام و قصاص) می نویسد: «جناب مستطاب فاضل محترم آقای عمادالدین باقی - دام توفیقه - از طلاب و محصلین حوزه علمیه قم بودند و به تحصیل علوم دینی اشتغال داشتند، و از افراد متعبد و متعهد و علاقه مند به اسلام و انقلاب و نظام اسلامی بوده و هستند، و پیوسته با زبان و قلم خود به اسلام و انقلاب بسیار خدمت کرده اند. البته ایشان نیز - همچون سایر



□ باقی: پس ارزیابی آقای امینی از مدارس در زمان جوسازی‌هایی که علیه مدارس شما شده بود مثبت بود؟  
○ استاد: بله مثبت بود.

□ باقی: راجع به زندان و اعدام کردن فداییان اسلام خاطره‌ای دارید؟  
○ زمانی که صحبت از اعدام فداییان اسلام شده بود آقای بروجردی حاج احمد را فرستاده بود تهران که به شاه بگوید و وساطت کند. آن وقت شاه رفته بود آبعلی و آنقدر حاج احمد را معطل کرده بودند و سرگردانده بودند تا اینها را اعدام کردند و بعد حاج احمد را پیش شاه فرستادند. و الا آقای بروجردی حاج احمد را فرستاده بود که برود پیش شاه و وساطت کند و جلوی اعدام آنها گرفته شود، اما اینها روی سیاست‌هایی که خودشان داشتند، دقیقاً مثل جریان سیدمهدی هاشمی که من توسط آقای سراج به امام پیغام دادم که به امام بگویید که سیدمهدی خودش قاتل نیست بر فرض هم که آمر به قتل باشد حکم آمر به قتل، اعدام نیست، ایشان قاتل نیست.

من این را به آقای سراج گفتم و سراج که پیش امام می‌رود آقای ری شهری و

➤

افراد غیر از معصومین(ع) - معصوم از خطا و اشتباه نیستند و تا آنجا که من نوشته‌های ایشان را دیده‌ام هیچگاه ایشان قصد اهانت به مقدسات اسلامی را نداشته‌اند. با شناختی که من از ایشان و دیانت و اخلاص ایشان دارم چنین اتهامی نسبت به ایشان روا نیست.»  
ضمناً متذکر می‌شود این جمله حضرت استاد که اشاره کرده‌اند، وقتی آقای امینی آن سخنان را گفتند من شما را نمی‌شناختم، مربوط به مدرسه بعثت در نیمه دوم سال ۱۳۶۵ است و چون فاصله‌های زمانی کم بوده سبق لسان رخ داده و فی‌البداهه اظهار شده است زیرا پیش از آن، یعنی در فاصله ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ چندین نوبت خدمت فقیه گرانمایه و عالیقدر رسیده بودم و از جمله در موضوع توقیف کتاب «کاوشی درباره روحانیت»، ملاطفتی در حق نویسنده داشتند که حکایت آن را در جای دیگری بازگو کرده‌ام.

دیگران گفته بودند این اگر برسد خدمت امام، امام جلوی حکم را می‌گیرد، لذا فوری او را اعدام کردند و زمانی که نامه به دست امام رسیده بود وقتی بود که اعدامش کرده بودند. در صورتی که یکی از اشکالات مرحوم امام این است که در همان نامه از سیدمهدی تعبیر به قاتل می‌کند. در صورتی که قاتل نبوده و موازین شرعی هم باید رعایت بشود. امر به قتل غیر از قاتل است. بفرض امر به قتل هم باشد، اما قاتل نبوده در صورتی که در نامه امام آمده است قاتل. سیدمهدی قاتل. این نقطه ضعف است. من یادم هست نامه‌ای نوشتم و به آقای سراج دادم که برود به امام بدهد و نوشتم که شما عجله نکنید، زنده را می‌شود بعد هم اعدام کرد ولی مرده را نمی‌شود زنده کرد. به محض اینکه نامه را سراج برده بود و اینها فهمیده بودند که سراج پیش ما بوده، فوری اعدام کردند که امام اگر توصیه کرد، گذشته باشد. البته امام هم گفته بود ولی کار از کار گذشته بود.

□ باقی: اما راجع به زندان و اعدام فداییان و راجع به اعدام سیدمهدی و دوستانش دو سؤال کلیدی داشتم، یکی درباره اعدام و دیگری درباره زندان، سؤال راجع به اعدام این است که به هر حال این اتفاقات نشان می‌دهد که کشور با اعدام‌های سیاسی همیشه مواجه بوده و از آن جمله با اعدام‌های سال ۶۷ و در واقع یک سؤال این است در قرآن تنها جایی که خداوند به مجازات به قتل نفس مجوز داده در مسئله قتل نفس است، یعنی غیر از این مثلا در موارد سیاسی و غیره مجازات به قتل وجود ندارد «وبغیر نفس أو فساد فی الارض». «فساد» را شما در کتاب ولایت فقیه استناد کردید و می‌گویید که این فساد به تنهایی کافی نیست و در واقع ملاک مرگ نمی‌شود.

○ استاد: اعدام‌های سال ۶۷ یکی از نقطه‌های ضعف جمهوری اسلامی است. برای اینکه در عملیات مرصاد یک عده‌ای می‌خواستند بیابند تهران و

بعضی‌هایشان هم بازداشت بودند که حکم اعدام آنها هم آمد. من در نامه‌ام (به امام) نوشته بودم که مردم نسبت به آنها حرفی نمی‌زنند، اما کسی که از قبل در زندان بوده و دو سال یا سه سال محکوم شده، حالا برای اینکه از او پرسیم که تو هنوز سر موضع قبلی خودت هستی؟ او را فوری اعدام کنیم، این معلوم می‌شود که تمام قضاوت‌هایی که ما داشته‌ایم و دو سال و پنج سال و هفت سال محکوم کرده‌ایم، که از قرار مسموع ۲۸۰۰ یا ۳۸۰۰ نفر را - تردید از من است - به محض اینکه می‌گویند من هنوز سر موضع هستم، اعدام کردند که این هم اکثریت، شما گفته‌ای اکثریت، یعنی سه نفر که دادستان باشد و رئیس اطلاعات و قاضی، این نوشته بودند که اگر اکثریت گفتند اینها را اعدام کنید. من همان روزها هم به امام نامه نوشتم و هم به احمد آقا نامه نوشتم و بعداً همین آقایان پورمحمدی و اشراقی دادستان و نیری که قاضی بود و آقای رئیسی، چهار نفر بودند که من اینها را احضار کردم و گفتم الآن محرم است و حداقل ماه محرم را دست نگه دارید، نیری گفت الآن ما هفتصد نفر را در اوین مهیا کرده‌ایم که اینها را اعدام کنیم، اجازه بدهید اینها را اعدام کنیم و بعد فرمایش شما را پیگیری می‌کنیم. گفتم یعنی چی؟ من می‌گویم در محرم اعدام نکنید، در خاطرات من همه اینها هست. صحبت‌هایی که من با اینها داشتم، چون من آن زمان قائم مقام بودم و از من یک مقدار ملاحظه می‌کردند.

□ باقی: آن چیزی که من می‌خواستم مطرح کنم این بود که شما در کتاب *دراسات فی ولایة الفقیه* این بحث را دارید و در کتاب دیدگاه‌ها هم نوشته‌اید و بیان کرده‌اید: «أو فساد فی الارض» فقط فساد کافی نیست و هر فسادی موجب اعدام نمی‌شود. در واقع دو تا نکته می‌خواهم بگویم، یکی اینکه اصلاً به طور کلی نظر شما راجع به

اعدام‌های سیاسی چیست؟ و دوم اینکه: بحث زندان که حالا از دو - سه زاویه مطرح است، یکی اصل زندان و یکی هم یک ویژگی‌ای که شما داشتید و ما در کس دیگری این ویژگی را ندیدیم، یعنی یکی از عناصر مهم فکری و عملی زندگی شما بوده که برای خود من هم همیشه الگو بوده و من از بچگی یادم هست که از پدرم می‌شنیدم که تعریف می‌کردند از اینکه شما همیشه به خانواده‌زندانان خیلی عنایت داشتید و سخاوتمندانه کمک می‌کردید و بعد از انقلاب هم من همیشه در سال‌هایی که خودم واسطه بودم، می‌دیدم که شما افراد را صرف نظر از اینکه چه کسی چه گرایشی و عقیده و فکری دارد، شما همیشه به خانواده آنها کمک کرده‌اید.

○ استاد: راجع به زندان، ما روایت معتبر داریم که می‌گوید: «پیامبر اکرم (ص) کسی را که متهم است به اینکه کسی را کشته و قاتل است پیغمبر تا هفت روز اجازه دادند این فرد را حبس کنند، در طی این هفت روز مدعیان قتل اگر شاهد آوردند و ثابت کردند بسیار خوب، و اگر شاهد نیاوردند پیامبر او را آزاد می‌کرد.» (وسائل، ج ۱۹، ص ۱۲۱، چاپ اسلامیة) برای اینکه به حیات افراد اهمیت می‌داد. کسی که متهم به قتل بود تا هفت روز، پیامبر (ص) می‌فرمود برای تحقیق تا هفت روز می‌توانید او را نگه دارید. حالا در این زمانه که تحقیق خیلی راحت تر هم هست، یعنی اینجوری نبوده که تا طرف را می‌گیرند با یک اتهام یک نفر را زندان کنیم. اتهام قتل که این قدر مهم است هفت روز بیشتر اجازه نداده‌اند که متهم زندانی شود، روایت هم معتبر است. این کارهایی که الآن می‌شود. من اولاً بگویم که من خدا را شاهد می‌گیرم که هر چه راجع به نظام و ایران می‌گویم قصد خیرخواهی دارم و هدفم این است که حالا که بعد از قرن‌ها یک نظامی به نام اسلام روی کار آمده سوژه کمتر داشته باشد و در ذهن‌ها بماند. هدف من این

است. وقتی ما می‌بینیم راجع به اتهام قتل، پیامبر (ص) بیشتر از هفت روز اجازه نمی‌دهد که متهم را زندانی کنند می‌فرماید «فان جائوا یثبت». اگر دلیل آورند که هیچ، و الا رهایش کنید تا برود. ولی حالا به یک اتهامات مبتدلی افرادی را مدت‌ها زندانی و بازداشت می‌کنند. مثلاً همین تحکیم وحدتی‌ها و دانشجویان، یک روزی دولت به دانشجویان ور می‌رود (برخورد می‌کند) یک روز زن‌ها را بازداشت می‌کند برای اتهامات واهی. مثل اینکه اینها خیال می‌کنند بحران اگر ایجاد کنند، کشور با بحران اداره می‌شود. در صورتی که چنین فکری اشتباه است، اگر می‌خواهند کشور را اداره کنند باید با آرامش باشد. توجه ندارند که این بازداشت‌ها، این زندان‌ها، چه دانشجو باشند چه غیردانشجو، فرض کن آقای باقی. آقای باقی کارش این است که رسیدگی به امور زندانیان و اینکه حقوق زندانیان را رعایت کنید. دولت باید خودش جایزه بدهد به چنین کسانی که می‌آیند و این کارها را انجام می‌دهند و برای زندانی‌ها کاری می‌کند که باعث می‌شود مردم یک مقدار امیدوار شوند، مردم می‌گویند: اگر فلان کس زندان رفته کسانی هستند که از آنها حمایت می‌کنند و اگر نیازی دارند به اندازه قدرت نیاز آنها را برطرف می‌کنند، به جای اینکه دولت از چنین افرادی تقدیر کند همین امر را بهانه می‌کند و آنان را محاکمه و محکوم می‌کند. خلاصه کشور با آرامش اداره می‌شود نه با بحران.

متأسفانه هر روز می‌بینیم که یک بحران در کشور ما درست می‌شود، یک روز کسانی که از آمریکا آمده‌اند به بهانه اینکه قصد انقلاب مخملی یا قصد دیگری داشتند از آنها مصاحبه می‌گیرند. یک روز تحکیم وحدتی‌ها را بازداشت می‌کنند، در صورتی که اینها هیچ وقت مخالف نظام نبوده‌اند. هیچ وقت عبدالله مؤمنی مخالف نظام نیست، بلکه اینها دلشان می‌خواهد حقوق مردم تأمین شود و جمهوری اسلامی هم ثابت و برقرار باشد. آن وقت دولت می‌آید و

بحران ایجاد می‌کند. امروز دنیا به هم مربوط است، یک دانشجو را شما زندانی می‌کنید بیست و چهار ساعت بعد بی.بی.سی. گفته و رادیوهای خارجی گفته و الآن دنیا شده دهکده جهانی. بنابراین بحران درست می‌شود. بایستی دولت اگر می‌خواهد نظام برقرار باشد کاری کند که آرامش در کشور حکمفرما شود نه به بهانه‌های مختلف کسانی را زندانی کنند. گفتم پیامبر(ص) برای اتهام قتل هفت روز بیشتر اجازه نمی‌دهد کسی را زندانی کنند، آن وقت شما به اتهامات واهی خلاف امنیت کشور و خلاف چپی، چه کسی مخالف امنیت کشور است؟ هیچ عاقلی نمی‌خواهد کشور جنجالی باشد و امنیت کشور از بین برود. مردم الآن اوضاع عراق را می‌بینند، یک عده‌ای هر روز دارند تعدادی را به بهانه‌های مختلف می‌کشند. مردم همه دلشان می‌خواهند کشور امنیت داشته باشد، بحران ایجاد نکنید. این بازداشت‌ها، این زندانی‌ها، زندان ۲۰۹ و زندان‌های دیگر، زندان‌های اینجوری درست کردن برای امر واهی، هشتاد روز، سه ماه، دو ماه، سه سال افراد را زندانی می‌کنید. این جمهوری اسلامی نیست.<sup>۱</sup> ما به جمهوری اسلامی علاقه داریم، به نظام علاقه داریم، از من دیگر گذشته و دیگر نه من می‌خواهم مرجع تقلید بشوم نه می‌خواهم رهبر کشور باشم. من یک پیرمرد از کار افتاده هستم که در حال مرگ هستم و هیچ وقت امید این القاب و عناوین را نداشتم<sup>۲</sup> و از اول هیچ وقت شوق رسیدن به مقام را نداشتم. از بچگی هم من

۱. در نسخه‌ای که با ویراستاری خود ایشان همان زمان در سایت منتشر شد این جمله را اینجا اضافه کرده بودند: نزد امیرالمؤمنین(ع) وقتی راجع به خربت بن راشد - که از رؤسای خوارج بود - و گروه او صحبت کردند بعضی گفتند چرا بازداشتشان نمی‌کنید؟ حضرت فرمودند: اگر بخواهم اینها را زندانی کنم «اذا ملأنا السجون منهم» آن وقت زندانها را از آنها پر کرده‌ایم. معلوم می‌شود پرکردن زندان‌ها کار عاقلانه‌ای نیست. خود آقای سیدمحمود هاشمی هم می‌بینیم که در تعبیراتش با زندان مخالف است.

۲. در ویرایش به دست استاد: من اگر مربی داشتم با آن حافظه قوی که داشتم باید خیلی بیش از



هیچ وقت امید نداشتم که کسی بگوید توروزگاری که درس می‌خواندی به این فکر بودی که یک روزگاری به مقام برسی. من اصلاً به فکر مقام و اینها نبودم و پدرم هم نبود و من هم نبودم. از باب اینکه در یک خانوادهٔ مسلمان بودم و پدرم هم آدم متدینی بود. او علاقه داشت من درس بخوانم و من هم خواندم. من اگر مربی داشتم، با آن حافظه‌ای که داشتم، خیلی بالاتر از این باید می‌شدم، ولی چیزی که هست، من مربی نداشتم. گاهی اوقات هم وقت من به بطالت می‌گذشت. مثلاً تازه آمده بودیم قم، بعضی‌ها جلسه تشکیل می‌دادند و سه - چهار ساعت می‌نشستند و غیبت این مرجع و آن مرجع را می‌کردند اینها همه کارهای اشتباهی بوده که چون من مربی نداشتم. و الا من باید بیش از این درس خوانده باشم.

□ باقی: ما هفتهٔ پیش رفته بودیم برای بازپرسی. وقتی به من گفتند که بند کفشان را بستیم که در انجمن را ببندیم، گفتم شما اگر در انجمن را ببندید، یک باری از دوش ما برداشته‌اید ولی این به نفع کشور نیست، به ضرر کشور است و به ضرر مردم است و به ضرر خود شما و به ضرر جمهوری اسلامی است. می‌گفتند نه، اصلاً به ضرر ما نیست، برای اینکه روزنامه‌های دوم خرداد هم ما هر روز که باز می‌کردیم اعصابمان خرد می‌شد. وقتی همه را بستیم یک نفس راحتی کشیدم. گفتم اینکه الآن شما هر سال می‌بینید که در رسانه‌ها و سازمان‌های حقوق بشر وقتی گزارش می‌دهند راجع به دیکتاتورهای دنیا، می‌گویند الآن چند تا دیکتاتور در دنیا هست و اسم می‌برند، می‌گویند بن‌لادن، معمر قذافی، بشار اسد، سیدعلی خامنه‌ای، گفتم



این نتیجه همان روزنامه بستن‌ها و انجمن بستن‌هاست و ما اینها را که می‌بینیم ناراحت می‌شویم چون ما نمی‌خواهیم کشورمان در این سطح قرار بگیرد. کشوری با این سابقه تاریخی ارزشمند. ○ استاد: دنیا الآن به هم مربوط است. یک قضیه کوچک در دنیا الآن بزرگ می‌شود و منعکس می‌شود.

□ باقی: بعد گفت اصلاً برای ما مهم نیست که اینها به ما فحش بدهند و این حرف‌ها را بزنند. اینها دشمن ما هستند و باید هم این حرف‌ها را بزنند. آن نگاه با این نگاهی که شما می‌گویید آنقدر تفاوت دارد.

○ استاد: در همین رابطه من از زمان سابق خاطره‌ای یادم آمد. ما در اوین بودیم. یک روز دیدیم آقای ازغندی (بازجو) آمد. دست عباس اشراقی را گرفت (و بیرون برد). عباس اشراقی یکی از مجاهدین خلق و یکی از همین اشراقی‌های قم بود که این اواخر می‌گفتند در بیت امام هم یک اشتغالاتی داشته. این جزو مجاهدین خلق بود و زندان ابد هم بود. بیماری صرع داشت و غش می‌کرد یک روز دیدم ازغندی، دستش را گرفت. عباس اشراقی زیر نظر یکی از بچه‌ها بود چون صرع داشت مراقبش بودند. دست این را گرفت و من با اینها آشنا شده بودم و یک زمانی (ازغندی) بازجوی من بود. گفتم او را کجا بردی؟ گفت آزادش کردم، گفتم چطور؟ اینکه ابد داشت! گفت اگر فردا اینجا می‌مُرد، توی دنیا برای ما معرکه می‌گرفتند، مگر ما بیکاریم که برای خودمان معرکه درست کنیم؟

□ باقی: یعنی به افکار عمومی اهمیت می‌دادند برای حفظ وجهه خودشان؟

○ استاد: یک روزی که در بند یک اوین با علما بودیم، یک روز من را خواستند، بعد

از غندی گفت که: آقای منتظری من از طرف اعلیحضرت برای شما پیام آورده‌ام، حالا راست می‌گفت یا دروغ نمی‌دانم، می‌گفت از عفوبین الملل آمده‌اند و اسم دو نفر را آورده‌اند که با این دو نفر مصاحبه کنند یکی شما و یکی هم یوسفی از کمونیست‌ها. یوسفی از گُردها بود که کمونیست بود. اینها آمده‌اند پیش اعلیحضرت شما را نام برده‌اند و من از طرف اعلیحضرت برای شما پیغام آورده‌ام که شما آبروی کشور را حفظ کنید، بالاخره اینجا کشور ایران است و شما هم ایرانی، حرفی از شکنجه و این جور چیزها نگویند که آبروی کشور حفظ بشود. و مدام تکرار می‌کرد که من از طرف اعلیحضرت برای شما دو نفر پیغام آورده‌ام. گفتم از من ردش کن! گفت نمی‌شود، چون آن کسی که آمده این دو اسم را آورده. بالاخره ما را مجبور کردند که یک روز برویم، ما رفتیم و دیدیم که حتی (تیمسار) ثابتی هم آمده بود، ثابتی که هیچ وقت نمی‌آمد چون معاون نصیری بود. ثابتی بود، سرهنگ افشار رئیس زندان اوین بود و از غندی و ده پانزده نفر بودند. طباطبایی (که جزء معاونین تیمسار مقدم رئیس ساواک بود) که ظاهراً پسر مرحوم طباطبایی باشد که در مشروطه بوده، این هم جزو معاونین تیمسار مقدم بود وقتی هم که مقدم آمد خانه ما با همین طباطبایی آمده بود. بالاخره این ده - پانزده نفر نشستند، یک نفر مصاحبه‌کننده بود که بلژیکی بود. یکی یکی سؤال می‌کرد و من هم جواب می‌دادم. دو ساعت مصاحبه طول کشید، مثلاً وضعیتان چگونه است و خوراکتان و غذاتان چگونه است، بعد دست آخر گفت: من یک سؤال آخر را دارم. گفت راستش را بگو آیا در زندان‌های ایران شکنجه هم وجود دارد یا نه؟ - من در کتاب *خاطرات* هم این داستان را گفته‌ام - من گفتم: I can't answer this question. من این سؤال را نمی‌توانم جواب بدهم.

خندید و همه خندیدند و تمام شد. بعد از غندی گفت: آقای منتظری شما انگلیسی بلد بودید؟ (چرا این سؤال را به انگلیسی جواب دادید؟ گفتم: ترسیدم

مترجم بد ترجمه کند). یک جمله‌ای حالا بلد بودم. دیگر نگفت که خوب گفتمی یا بد، ولی نزد افراد خیلی خوب منعکس شد که من هم واقعیت را گفتم و هم پرده‌دری نکردم. منظور این است که آنها روی این جهت خیلی اهمیت می‌دادند که شاه وقتی یک نفر آمده دنبال این است که چیزی خلاف مصالح کشور گفته نشود، اما اینها گاهی از اوقات یک کارهایی می‌کنند که انعکاس پیدا می‌کند در دنیا و رادیوهای خارجی، ولی اینها باکشان نیست. این را می‌گویند بحران و شما می‌خواهید با بحران کشور را اداره کنید که نمی‌شود. بالاخره یک جا سرباز می‌کند. یک کاری بکنید که مردم را راضی کنید. تیپ دانشجو همین اندازه که می‌گوید من به نظام اسلامی معتقدم، قبول کنید. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه می‌فرمایند: «فلا تکفوا عن مقالة بحق أو مشورة بعدل فانی لست فی نفسی بفوق أن أخطی... الا أن یکفی الله» از گفتار حق و مشورت عادلانه خودتان را باز ندارید، انتقاد کنید و بگویید. من فوق خطا نیستم. علی می‌گوید من فوق خطا نیستم، مگر اینکه خدا کفایت کند. آقایان مثل اینکه خودشان را فوق خطا می‌دانند و معصوم می‌دانند و الباقی همه، هیچ هستند.

یک زمانی یکی از علمای تبریز به خانه آیت‌الله بروجردی آمده بود و به او بی‌احترامی شده بود، من مطلع شدم و به من هم ربطی نداشت. او تبریزی بود اما روحم در عذاب بود، خدمت آیت‌الله بروجردی رفتم و گفتم: آقا شما، مرجع کل، (تاج سر همه) ولی بقیه که «هیچ» نیستند. یک آقای از تبریز که در شهر خودش موقعیت دارد، اینجا آمده است باید با ایشان محترمانه برخورد شود. من اینجوری بودم و واقعیات را می‌گفتم و عقیده‌ام این است که بگویم. حالا هم واقعاً دوستانه تذکر می‌دهم که آقایان در روششان تجدید نظر کنند، این بازداشت‌ها و این زندان درست کردن‌ها و... اصلاً دادگاه ویژه خودش خلاف قانون است. (دادگاه ویژه به گونه‌ای خاص در زمان امام بود ولی مثل حالا نبود

بعد آقای ری شهری با یک سؤال و جواب از آقای خامنه‌ای دوباره آن را به جریان انداخت). اینها همه غلط است. این را صاف و پوست کنده بگویم اگر یک روزی بخواهند مقام‌های بالا بگویند به ما ربطی ندارد و دستگاه‌های پایین هستند که این کارها را انجام می‌دهند، این اشتباه است، همان طور که در زمان شاه همه کارهای خلاف را گردن شاه می‌انداختند الآن هم همه این زندان‌ها و اینها را گردن مقام‌های بالا می‌گذارند، می‌گویند رهبر سبب زندانی شدن دانشجوها شده و سبب فلان چیز شده است. بنابراین باید در روش خود تجدید نظر کنند.

□ باقی: اگر مقام بالا مخالف باشد باید یک حرفی بزنند و جلوگیری کند، وقتی راجع به جزئی‌ترین مسائل حرفی زده می‌شود و موضع گیری می‌کنند، اگر ایشان مخالف با این بگیر و ببندهایی که آبرو و حیثیت کشور را در دنیا برده باشد، باید یک کلمه حرف بزنند و مخالفت کند.

○ استاد: من یک سخنرانی کردم در ۱۳ رجب، اتفاقاً همین روزها دهمین سالگرد آن است، من عقیده‌ام بود حرف‌هایی که گفته بودم حق بود، حالا شما بگویید: فرضاً یک مقدار حرف‌های من اشکال داشت، ولی نزدیکان من، شاگردان، مقلدان و علاقه‌مندان چه گناهی کرده‌اند که بسیاری از آنها توسط نهادهای امنیتی و دادگاه ویژه روحانیت بازداشت و زندانی شدند، خیلی از این افراد هنوز با وثیقه‌های سنگین آزادند و سالهاست وثیقه‌های آنها بدون دلیل توقیف شده یا ممنوع الخروج شده‌اند، این حسینی‌ها چه گناهی کرده است؟! ۱۰ سال است درب این حسینی‌ها بسته، دفتر مشهد را هم بسته‌اند و همچنان در غضب است، دفتر اصفهان که بدتر آقای علی رازینی روی آن حکم نوشته که

فروش برود به نفع دادگاه ویژه. به آقای محسنی اژه‌ای گفته‌اند، او گفته: بله! روی آن حکم شده، انگار حکم امام زمان است.

□ باقی: مگر برای ملک شخصی می‌توانند چنین حکمی صادر کنند؟

○ استاد: نه. تازه دفتر من در اصفهان شرعاً ملک آقای رجایی است. چون اینجا را آقای رجایی خرید و گفت می‌خواهم اینجا را یک جایی درست کنم چون پسر من شهید شده یک مدرسه یا چیزی به یاد و خیر او احداث کنم. درش را بسته‌اند. در دفتر مشهود ما را هم بسته‌اند، کتاب‌های زیادی خریده بودیم و در مشهود داشتیم که افراد می‌رفتند و مطالعه می‌کردند. معلوم نیست آن همه کتاب چه شد. خانه‌ای که داریم درخت‌های خشک شده و با من برخوردهای تندی کردند و می‌کنند (به چه مجوز شرعی و قانونی؟!)

همین حسینیه شهدا جنب منزل من، یک عکس از آقای خمینی و یک عکس از آقای خامنه‌ای بر روی دیوار آن نصب کرده‌اند، معنایش این می‌شود که این دو نفر سبب بستن اینجا شده‌اند. یک وقت هم باد عکس‌ها را پاره می‌کند دوباره از نوع عکس جدید نصب می‌کنند. آقای هادی قابل، روز عاشورای سال گذشته در خانه ما منبر بودند. دید جمعیت زیاد است و در راهرو و داخل کوچه هم نشسته بودند. گفت من دوستانه به مسئولین محترم تذکر می‌دهم که بعد از چند سال این حسینیه درش باز شود برای اینکه این حسینیه غیر از اینکه در آن درس فقه و اصول و روضه بوده چیز دیگری در آن نبوده. من تقریباً مطمئن شدم که آقایان دنبال بهانه می‌گردند و می‌آیند حسینیه را تحویل می‌دهند، نتیجه چه شد؟ چند ماه بعد آمدند درها را که جوش داده بودند، جوش‌ها را محکم‌تر کردند به خیال اینکه یک وقت ما درب آن را باز نکنیم!

غیر از اینکه در حالی که در حسینیه بسته است، مردم می‌آیند و دیوار آنجا را

می بوسند و به شما فحش می دهند چه نتیجه دیگری دارد؟ به اینها می گویند بحران، که در کشور ایجاد می کنند.

من یک رساله در رد وهابیت تقریباً شانزده سال پیش، ۱۴۱۲ قمری، ۱۳۷۰ شمسی نوشتم. یک فردی به نام عبدالله بن جبرین بود که الآن هم زنده است و در عربستان جزء مفتیان سعودی محسوب می شود. از این سؤال کرده بودند که یک قصاب شیعه هست ما می توانیم از او گوشت بخریم و به مزیف خانه ها هم گوشت می دهد. ایشان نوشته بود شیعه ها کافرند و ذبیحه آنها نجس و حرام است و شما حق ندارید این کار را بکنید. در صورتی که ذبیحه اهل کتاب را اهل سنت می خورند اما در مورد شیعه گفته بود که ذبیحه شان حرام است من آن زمان یک ردی برای او به عربی نوشتم در خاطرات من همان عربی و ترجمه اش هم شاید باشد. این مربوط به ۱۶ سال پیش است. ۱۴۱۲ قمری. تا الآن که ۱۴۲۸ است شانزده سال می شود. بعد جزوه ای که ما آن روز نوشتیم را بعضی از افراد می خواستند. اسم این را هم من گذاشته بودم نامه سرگشاده به مردم حجاز. من این را به بعضی از افراد می دادم تا اینکه پارسال دوباره همین عبدالله بن جبرین خراب کردن حرم شریف سامرا را تأیید کرده و گفته بود که باید این مقبره ها خراب شود. یک عده از علمای سنت نیز همین فتوا را دادند که علمای قم هم حمله کردند و جواب دادند. من در اثر این معنا همان نامه سرگشاده را یک مقدار توسعه دادم و این جریان را هم تذکر دادم که این مربوط به شانزده سال پیش بوده حالا هم این آقا آمده و این فتوا را داده و ما هم مختصر جواب دادیم. به نام رساله المفتوحه. عربی است و فارسی آن هم اسمش نامه سرگشاده به منطقه حجاز است. الآن یک ماه قبل از عید دادیم به ارشاد اجازه چاپ ندادند. ما فکر می کردیم چاپ هم شده، که مطلع شدیم گفته اند نمی شود و باید بفرستیم تهران

و تا هنوز که مرداد است هنوز اجازه چاپ و نشر این را نداده‌اند. عربی‌اش هست و فارسی‌اش هم هست و همه عربی و فارسی آن یک کتابچه کوچولو می‌شود الآن پنج - شش ماه است که اجازه چاپ این را نداده‌اند. این را ما باید چه کنیم؟<sup>۱</sup>

□ س: مگر چاپ کتاب عقلا و شرعا احتیاج به اجازه چاپ دارد؟  
اصل مجوز خواستن مورد سؤال است.

○ استاد: یادش به خیر آقای سید مرتضی پسر مرحوم آیت‌الله سید محمد شیرازی یک روز با من صحبت می‌کردند می‌گفت هر کتابی که نمی‌شود چاپ کنید ببرید لبنان و در لبنان هم اگر نشد چاپ کنید ببرید اسرائیل! شما یک کتاب از اول تا آخر علیه اسرائیل و صهیونیسم بنویسید، اسرائیل چاپ می‌کند. آن وقت ما می‌گوییم چرا اسرائیل دارد پیشرفت می‌کند؟ چون آنها آن جور برخورد می‌کنند و شما این جور به خودی‌ها هم رحم نمی‌کنید.

□ باقی: آنها رحماء بینهم و اشداء علی الکفار غیریهودی و غیرصهیونیست هستند.

○ استاد: واقعاً شما کتابی علیه اسرائیل بنویس، در خود اسرائیل چاپ می‌کنند. اینجا کتاب به نفع شیعه، به نفع اسلام، به نفع وحدت مسلمین نوشته می‌شود، آقایان پنج - شش ماه وقت کشی می‌کنند و نهایتاً هم چاپ نمی‌کنند. ما این را چه کنیم؟ این مسئله خودی و غیرخودی که راه انداخته‌اید، این در گت مردم نمی‌رود. مردم همه خودی هستند و اسلام و کشور مال همه مردم است نه برای یک قشر خاصی.

□ شیرزادی: من دو تا سؤال دارم خیلی کوتاه جواب بدهید سؤالات من تمام می‌شود. اول از همه می‌خواهم از محضر شما خواهش کنم

۱. یادآوری می‌شود که این کتاب چندی پس از انجام این گفتگو مجوز انتشار گرفت و چاپ شد.



اولین بار کجا آقای عمویی (که از افسران کمونیست بوده و با شما در زندان بودند) دیدید؟

○ استاد: بله مرحوم محمد هم همیشه با آنان بحث می‌کرد، آنها افسران کمونیست بودند و ما با آنها سلام علیک داشتیم؛ حتی یک روزی که ما از بند سه به بند چهار زندان قصر آمده بودیم می‌خواستند از ما پذیرایی کنند، خودشان به ما گفتند ما حسین طوسی را که مسلمان است می‌گوییم غذا بپزد تا برای شما اشکال نداشته باشد).

□ علی شیرزادی: و اگر خاطراتی با آقای عمویی در زندان دارید بازگو کنید و دوم اینکه ایشان خیلی در خاطرات خودشان از شما تعریف و تمجید می‌کنند و می‌گویند حضرت آیت‌الله منتظری جزو معدود کسانی بودند که بعد از انقلاب به طور واقعی سرکشی می‌کردند و نگران احوال زندانیان بودند و اوج این مسئله هم در همان سال ۱۳۶۷ بود که موضعگیری‌های ایشان تنها کسی بودند که راجع به آن اتفاق و فاجعه ملی موضعگیری کردند. من می‌خواهم اگر خاطراتی دارید بفرمایید.

○ استاد: ایشان به اصطلاح جزو کمون ما نبود. جزو کمون کمونیست‌ها بود و ما تیپ آقای علی بابایی و دکتر شیبانی و جمع دیگر تیپ مذهبی‌ها بودیم، اما من از همان اول عقیده‌ام این بود که با افراد باید برخورد خوب داشته باشیم، و ما اخلاق خوب داشتیم و با اینها اخلاقاً رفت و آمد می‌کردیم و صحبت می‌کردیم و می‌دانستند که از آنها اجتناب می‌کنیم ولی آنها برای خودشان بودند ما هم برای خودمان. ولی به هر حال یک عده از افسران بودند، رئیس‌شان آن وقتی که ما بودیم آقای محمدتقی کی‌منش بود بعد آقای حجری، آقای شلتوکی و همین آقای محمد علی عمویی و دیگران بودند. بالاخره برخوردشان با ما بد نبود و

برخورد ما هم با آنها بد نبود. بیشتر از این من چون در یک کمون نبودیم و در یک اتاق هم نبودیم، اما همین برخورد اینجوری را داشتیم. یک روز هم همین افسران کمونیست ما را مهمان کردند و غذا را هم به حسین طوسی گفتند (درست کند) که یعنی دست خودشان به آن نخورده باشد. اینقدر رعایت می‌کردند.

□ شیرزادی: بعد از انقلاب یعنی سال ۶۱ دوباره ایشان (آقای عمویی) بازداشت می‌شوند و در خاطراتشان یادآوری می‌کنند که هیئت‌های متعددی از طرف شما به زندان‌ها سرکشی می‌کردند و مخصوصاً شما توسط یکی از افراد معمم که نماینده شما در زندان‌ها بودند جویای احوال ایشان بودید، اگر ممکن است راجع به خاطرات آن دوران و راجع به اتفاقات سال ۶۷ بگویید.

○ استاد: یکی از کارهایی که من در آن سال‌ها انجام دادم این بود که نماینده‌هایی را به زندان‌ها می‌فرستادم به این منظور که ظلم به افراد نشود و یا حتی پایمال نگردد. یادم هست آقای محمدی گیلانی یک روز گفت وقتی که شما دادگاه عالی را در قم درست کردید و گفتید که هرچه اعدامی هست باید پرونده آنها به قم بیاید، من آن زمان قائم مقام بودم و حرفم پیش می‌رفت. یک دادگاه عالی درست کردم و گفتم اعدامی‌ها باید بیایند اینجا و ببینند حکم درست است یا نه. آقای محمدی گیلانی گفت که من قاضی القضاة اولین بودم خیلی به من برخورد. گفتم پرونده‌ای که زیر دست من بوده حالا برود قم زیر دست شاگردانم و آنها روی آن نظر بدهند؟ اول من ناراحت شدم اما حالا می‌فهمم که حق با شما بوده است. برای اینکه حداقل پنج هزار نفر از افرادی که اعدامی بودند، شما به وسیله دادگاه عالی جلوی اعدامشان را گرفتید. حالا ما آنها را آزاد کردیم و به هیچ جای کشور هم لطمه نمی‌خورد.

من افرادی را که نمایندگانم بودند می‌فرستادم که در زندان بررسی می‌کردند و حتی از زندانیان نامه می‌آوردند. تا اندازه‌ای که می‌توانستم از حقوق آنها دفاع می‌کردم و حتی گاهی اوقات به افراد زندانی یا خانواده آنان کمک مالی هم می‌کردم. یادم هست از غندی در بازجویی‌ها به من می‌گفت: شما به زندانی‌ها کمک کردید، گفتم: مگر خلاف شرع کردم؟ زندانی هم یک بشر است، شما زندانش کردید به جای خود، اما او خودش خرج دارد، زن و بچه‌اش خرج دارند حالا خرج خودش را شما می‌دهید زن و بچه‌اش هم خرج دارند من وجدانم حکم می‌کند که به زن و بچه‌اش کمک کنم. از همان زمان از غندی این را جزء جرم‌های من گرفته بود.

□ باقی: نکته مهمی که من در سؤالم گفتم خواستم بپرسم که منطق این چیست؟ که شما - بخشی که من خودم لااقل در این سال‌ها شاهد بودم - آدم‌ها را صرف نظر از اینکه چه عقیده و چه دینی دارند، کمک می‌کنید؟

○ استاد: بالاخره او هم آدم است و لقد کرمانا بنی آدم. امیر المؤمنین (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر می‌نویسد: با مردم با عدالت رفتار کن. «فانهم صنفان: اما أخ لک فی الدین أو نظیر لک فی الخلق» یا برادر دینی توست و یا یک انسانی مثل تو است. یعنی ولو کافر است ولی انسان است. علی به مالک اشتر این‌طور می‌گوید: «وأنصف بالناس»، با انصاف با آنها رفتار کن برای اینکه اینها دو صنف هستند؛ یا برادر دینی تو هستند، یا مثل تو یک انسان هستند. من همین افرادی را که می‌گفتند وضع زن و بچه‌شان خوب نیست به هر جوری بود به قدر توان کمک می‌کردم. مثلاً مرحوم آیت‌الله خمینی ترکیه بودند، بعد هم نجف بودند من هم یک وقتی وضعم خوب نبود اما حتی شهریه خودم را که می‌گرفتم می‌دیدم یک نفر زندانی است و زن و بچه‌اش گرفتار است، به او

کمک می‌کردم، می‌گفتم توکل بر خدا، خدا بعد برای ما می‌رساند، عقیده‌ام این بود و وظیفه‌ام را انجام می‌دادم.

□ باقی: عذر می‌خواهم فقط یک توضیح مختصر در مورد موضع‌گیری‌هایتان در رابطه با اعدام‌های سال ۶۷ بفرمایید.<sup>۱</sup>

○ استاد: (این موضوع در کتاب *خاطرات اینجانب* پیوست ۱۵۲ جلد ۱ ص ۶۲۴ به بعد به نحو تفصیل مذکور است. اما به طور اختصار می‌گویم که) مرحوم امام نامه‌ای که نوشته بودند راجع به زندانیان، روز پنجشنبه نوشته بودند، روز شنبه در قم به دست من رسید. به وسیله یکی از قضات و او گفت الآن ما با این نامه چه کنیم که در آن نوشته بود اینها را اعدام کنید؟ من هم با سیدهای (داماد) صحبت کردم، گفت امام ناراحت می‌شود و نمی‌خواهد شما چیزی بنویسید و رفت خانه‌شان. بالاخره من گفتم که وجدان من ناراحت است. اینکه می‌گویند خانواده‌اش القاء می‌کند (یعنی) آسیدهای، مخالف بود ولی من تَفأل زدم به قرآن که نامه برای امام بفرستم این آیه آمد: «وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ» (حج / ۲۴) که خلاصه هدایت شده‌اند و من نامه به امام نوشتم و یک نسخه را هم برای شورای عالی قضایی فرستادم، برای اینکه آنها را مسئول می‌دانستم اولاً، و ثانیاً اعدام اینها درست نیست. بعد هم دو تا نامه به امام نوشتیم و بعد هم یک صحبت‌هایی با پورمحمدی و دادستان (و قاضی و آقای رئیسی) کردم که همه اینها در خاطرات هست.

□ باقی: بعضی‌ها می‌گویند اگر شما این کار را نکرده بودید، باعث می‌شد آن حساسیت‌ها به وجود نمی‌آمد و شما بعد از امام زمام رهبری را در دست می‌گرفتید.

۱. هنگام تدوین فیلم مصاحبه سؤال در ویدئو حذف شده بود که اینجا افزوده شد.

○ استاد: من هیچ وقت دنبال اینکه بخوام رهبر شوم نبودم. آنچه وظیفه ام بود انجام می‌دادم. معنی حرف آن بعضی این است که: من بگذارم مردم را بکشند، خلاف شرع هم بشود برای اینکه بعد می‌خواهم رهبر شوم؟! اصلاً صد سال می‌خواهم رهبر نشوم. اصلاً و ابداً وجدانم به چنین امری راضی نمی‌شد، خدا را شاگردم، الآن آرامش و سکون دارم، وجدانم هم راحت است) من چیزی را که وظیفه‌ام بود انجام دادم و ان شاء الله همه موفق و مؤید باشید.

### ویدیوی گفتگوی خصوصی پس از پایان مصاحبه

□ باقی: من فکر می‌کنم هیچ وقت سابقه نداشته این حد از خصومت

شیعه و سنی، بعد از دارالتقریب.

○ استاد: بله. همین مسئله عراق، الآن نمی‌گذارند عراق آرام بماند و هر روز یک انفجاری یا چیزی درست می‌کنند. یک عده را هم تربیت کرده‌اند که کارهای انتحاری انجام می‌دهند. طالبان هم در افغانستان نظیر همین را انجام می‌دهند. این به نظر می‌رسد که اینها می‌خواهند قدرت شیعه را از بین ببرند. چون شیعه دارد قدرت پیدا می‌کند. آمریکایی‌ها هم مثل اینکه باطناً با این معنا موافق هستند که کشت و کشتار باشد و همیشه جنگ بین شیعه و سنی برقرار باشد. چه بسا آمریکایی‌ها هم در این قضیه باشند. در صورتی که احترام قبور و احترام اینها حتی در زمان پیغمبر و ائمه (ع)، قبور بزرگان محترم بوده و تبرک می‌جستند به قبور و قرآن هم می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج/۳۲). تعظیم شعائر خدا، ناشی از تقوای قلبی است. چه شعاری بالاتر از اینکه بزرگان، قبورشان و آثارشان حفظ بشود. اینها یک تعداد کمی از وهابی‌ها هستند که مخالف با این معنا هستند، و الا حتی سنی‌ها هم احترام برای قبور بزرگان و برای حتی ائمه احترام قائل هستند. ما در کردستان که بودیم،

شب‌های جمعه جلسه داشتند و راجع به امیرالمؤمنین و ائمه صحبت می‌کردند. کاری که اینها می‌کنند اتحاد بین شیعه و سنی را به طور کلی دارند از بین می‌برند.

□ باقی: فقط دسیسه قدرت‌های خارجی نیست، آنها دارند از اشتباهات ما استفاده می‌کنند یعنی ما یک اشتباهاتی در روش برخورد خودمان با مردم اهل سنت داریم. من سه سال و نیم پیش قبل از ممنوع‌الخروج شدن، رفته بودم کنفرانس مکه در عربستان، چند نفر از اهل سنت که آنجا با هم صحبت می‌کردیم اهل مصر بودند، اهل ترکیه بودند، دو نفر بودند اهل ترکیه و حزب عدالت، اینها می‌گفتند جمهوری اسلامی و کارهایش باعث سرافکندگی ما شده در ترکیه. یک نفر بود که استاد دانشگاه ریاض بود و الآن رفته توکیو. این و یکی دیگر که اهل مالزی بودند به من می‌گفتند ما شنیده‌ایم که با وجود اینکه اهل سنت جمعیت بزرگی را تشکیل می‌دهند، در تهران کلیسا زیاد داریم، ولی یک مسجد برای اهل سنت ندارید.

○ استاد: من این مسجد را توضیح می‌دهم. من از جلوتر هم می‌گفتم من می‌ترسم اگر این مسجد باشد، هر روز یک کسانی را بفرستند آنجا که یک شعارهایی علیه ابوبکر و عمر بنویسند و مردم با هم درگیر بشوند.

□ باقی: حکومت می‌تواند اجازه ندهد این اتفاق بیفتد. حکومتی که یک روزنامه را به خاطر یک کلمه می‌بندد، نمی‌تواند جلوی یک چنین چیزی را بگیرد؟ می‌تواند. چرا مسیحی‌ها کلیسا دارند و کسی هم به آنها تعرض نمی‌کند. اهل سنت هم اگر مسجد داشته باشند و حکومت اگر نخواهد، می‌تواند اجازه ندهد و می‌تواند ممانعت کند از

اینکه کسی مزاحم آنها بشود. ولی اینقدر مهم بود که آنجا دیدم کسی که استاد دانشگاه ریاض است و الآن رفته توکیو، و کسی که اهل مالزی، همه اهل سنت هم بودند و می‌گفتند ما شنیده‌ایم که در تهران مذاهب مختلف، کنیسه و کلیسا دارند، ولی اهل سنت یک مسجد ندارند، اینها تأثیر سوء می‌گذارد، درحالی که ما می‌توانیم با یک کارهای کوچکی به اهل سنت نشان بدهیم که شیعه‌ها خصوصیتی ندارند و التیامی ایجاد بشود تا جلوی این دسیسه‌هایی که قدرت‌های بیگانه می‌خواهند دنبال کنند گرفته بشود. من می‌گویم اینها حاصل اشتباهات خود ماها هم هست.

○ استاد: بالاخره اهل سنت هم با این تخریب قبور موافق نیستند. حتی آنها به زیارت می‌آیند. من یادم هست سنی‌های اطراف خراسان می‌آمدند مشهد زیارت امام رضا. ما در مسافرخانه که بودیم، اهل سنت هم به زیارت امام رضا می‌آمدند و احترام قائل بودند و این‌طور نبود که قبر امام رضا، مخصوص به شیعه باشد. فقط یک دسته وهابی خاص هستند که سلفی‌ها به قول خودشان هستند که با همه چیز مخالفند.

□ باقی: یک دوستی ما داریم که دو ماه قبل آمد ایران از استادهای دانشگاه مالزی که برای کنفرانس دعوتش کرده بودند ایران، آمده بود و یک هفته قبل به من اطلاع داد که می‌آید ایران و خواست که با هم باشیم. چند روز که تهران بود و با هم بودیم، یک روز گفت می‌خواهم بروم کاشان. تعجب کردم که کاشان برای چی؟ گفت می‌خواهم بروم مزار ابولؤلؤ را ببینم. یعنی می‌خواهم بگویم که آوازه یک سری مسائل در جهان اسلام این‌طور می‌پیچد که طرف از مالزی آمده بود و می‌گفت ما شنیده‌ایم کسی که عمر را به قتل رسانده برای او اینجا

گنبد و بارگاه درست کرده‌اند و مقدس است و می‌خواست برود و از نزدیک ببیند. خیلی اثر تخریبی دارد. مثل اینکه آنجا را تعطیل کرده‌اند. این خیلی اثر مثبت دارد و اگر یک سری کارهای اینچنینی انجام بشود، جلوی خیلی از دسیسه‌ها را می‌گیرد.

○ استاد: آقای عبدالحسین اصفهان منبر می‌رفت و علیه عمر و ابوبکر اینها صحبت می‌کرد و جنگ شیعه و سنی راه می‌انداخت. من یک روز رفتم خدمت آقای بروجردی و آسید محمد باقر بطحی هم پدرزنش را آورده بود معرفی کند به آقای بروجردی. آقای بروجردی گفت این چه وضعی است در اصفهان؟ الآن که اسرائیل به کانال سوئز حمله کرده و اینجور اسرائیلی‌ها دارند مسلمان‌ها را می‌کشند، ما بیاییم و جنگ شیعه و سنی راه بیندازیم در اصفهان؟ اسم آقای امینی را نیاورد ولی معلوم بود که خیلی مخالف بود با این رفتار.

یک وقت هم شیخ عبدالحسین وکیلی یک کتاب در فقه نوشته بود، اولش بحث ابوبکر و عمر را مطرح کرده بود، آقای بروجردی گفته بود خلاف شرع است اگر اینها را منتشر کنید. همه را باید حذف کنید که علیه ابوبکر و عمر نوشته شده.



## گفتگوی ویژه تلفنی تلویزیون بی.بی.سی. با عمادالدین باقی<sup>۱</sup>

شبانگاه یکشنبه ۲۹ آذر ۱۳۸۸ ساعاتی پس از تشییع و تدفین آیت الله منتظری (افزون بر پخش مکرر تصویری گفتگوی باقی با آیت الله منتظری از بی.بی.سی.، مصاحبه زیر نیز انجام شده است).



باقی: ایشان در آخرین درس خارج خودشان برای اولین بار نظریه‌ای را مطرح کردند که طبق این نظر، آنچه که در نظام حقوقی اسلام مبنا است، حقوق بشر است نه حقوق مؤمن. آیت الله منتظری از لحاظ عملی خیلی پیش‌تر و بلکه پیش از انقلاب در این زمینه‌ها فعالیت‌های چشمگیری داشتند. قبل از انقلاب یکی از مشخصه‌های ایشان این بود که در حالی که خودشان زندانی و در زنجیر بودند، اما یکی از حامیان مهم و مؤثر خانواده‌های زندانی‌ها بودند. در آن سال‌ها کمک مالی به خانواده‌ها می‌رساندند و اجازه نمی‌دادند آنها بی‌پناه باشند. از نظر تئوریک ایشان کمی دیرتر این نظریات - حقوق بشری - را مطرح کردند، ولی هنگامی هم که نظریات جدید را مطرح کردند، نظریاتی بسیار اصولی بود، اجتهاد در اصول کردند نه اجتهاد در فروع، کما اینکه عرض کردم در آخرین بحثشان ایشان نظر مهمی دادند که من به ایشان عرض کردم آیا می‌دانید این

---

۱. فایل ویدئویی گفتگو با بی.بی.سی در لینک زیر: [https://t.me/Ayatollah\\_Montazeri/112](https://t.me/Ayatollah_Montazeri/112)

نظریه‌ای که شما دادید - و گفتید - تاکنون فقه ما مبتنی بر حقوق مؤمن بوده، ولی درستش این است که باید مبتنی بر حقوق انسان باشد، اگر به عنوان نظریه رسمی شما اعلام بشود، تبعات و لوازم مهمی دارد، از جمله اینکه بایستی در بسیاری از اجتهادات قبلی تجدیدنظر کرد؟ ایشان تصریح فرمودند که به لوازم و نتایج این نظریه‌ها دارند.

بر همین اساس بود که در چند سال اخیر ایشان بر محور دینداری و دفاع از حقوق بشر، ایده‌ها و نظریات نو و مهمی را مطرح کردند که هم الهام‌بخش نواندیشان مذهبی بود و هم مدافعان حقوق بشر و هم روحانیون جوان.

□ خانم... مجری تلویزیون بی.بی.سی.: و در سال‌های اخیر هم

آیت‌الله منتظری از زندانیان حمایت می‌کردند؟

○ باقی: بله. ایشان همیشه به اشکال مختلف حمایت می‌کردند. من آخرین ملاقاتی که با ایشان داشتم در حدود دو هفته پیش، به محض اینکه با ایشان روبرو شدم، بلافاصله گفتند من خیلی بی‌تابم و خیلی ناراحت زندانیان هستم و خیلی غصه اینها را می‌خورم و دیدم که عمیقاً از لحاظ روحی و روانی متأثر هستند. حتی من فکر می‌کنم که این مرگ غیرمنتظره و این درگذشت تأسّف‌آوری که خبرش را همه می‌دانند، یک مقدار زیادی ناشی از تألمات روحی ایشان بوده. چون من وقتی با ایشان روبرو شدم، عمیقاً متأسف و متأثر بودم و حتی در تماس‌های دیگر، تماس‌هایی که داشتیم، اعضاء خانواده‌شان می‌گفتند که ایشان دائم لقلقه زبانشان وضعیت زندانیان است و وضعیت خانواده اینها است و هر بار هم که در تمام سال‌های اخیر من با ایشان دیداری داشتم، در مورد خانواده‌های زندانیان ابراز نگرانی می‌کردند و اینکه این خانواده‌ها از کجا تأمین می‌شوند و وضعیتشان چگونه است.

همیشه نگران وضعیت معاش خانواده زندانیان بودند و اینکه مبادا اینها از

این جهت دچار مضیقه یا مشکلی باشند. در واقع نگرانی ایشان برای زندانی‌ها و یا حمایت‌هایشان جنبه‌های معنوی داشت و کمک مادی بود و همیشه فکر و ذکر و خیالشان اینها بود چون خودشان سال‌های سال در زمان شاه زندانی کشیده بودند و تجربه زندان را داشتند و درک عینی و عمیقی داشتند از شرایط زندانی و خانواده‌هایشان.

کارنامه عملی ایشان، کارنامه درخشانی است. من فکرمی‌کنم آیت‌الله منتظری تنها شخصیتی است که بین تمام جریانات موافق و مخالف پوزیسیون و اپوزیسیون، لائیک و مذهبی، به اتفاق در مورد کارنامه ایشان در دهه شصت و دوره‌ای که مسئولیت داشتند، نظر مثبت دارند و می‌گویند که ایشان در آن زمان که چنین اختیاراتی داشتند، از اختیاراتشان برای دفاع از حقوق مردم استفاده می‌کردند، همیشه بین اتهام و جرم و حقوق افراد تمایز قائل بودند و معتقد بودند حتی اگر کسانی هستند که مرتکب جرائم خشونت‌بار هم شده‌اند و استحقاق مجازات دارند، اما این، موجب نمی‌شود که حقوق قانونی آنها نادیده گرفته بشود. حقوق آنها به عنوان یک انسان و یک بشر تضییع بشود. چون ایشان کسی بود که همیشه تمایز روشنی بین اینها قائل بود، بنابراین در همان شرایط هم همه شاهد بودند که ایشان در بدترین وضعیت، همیشه دغدغه حمایت از حقوق زندانی‌ها و حتی زندانی‌های مخالف حکومت که مرتکب جرمی هم شده بودند را داشتند. من تا به حال ندیده‌ام کسی نظری جز این داشته باشد.

من فکرمی‌کنم آن دوره که این مسئولیت را داشتند این مسئولیت هیچ وقت باعث نشده که ایشان در چیزی که امروز به عنوان یک کارنامه نادرست یا کارنامه سیاهی از بعضی عملکردها از آن یاد می‌شود سهیم شناخته بشوند.

## حقوق انسان و حقوق خدا

نگاهی به پنج کتاب آیت الله منتظری

پس از درگذشت آیت الله منتظری گفتاری درباره ۵ کتاب ایشان به درخواست مجله ایراندخت نوشته و در شماره ۴۱ دوره جدید (شماره پیاپی ۸۸) شنبه ۵ دی ۱۳۸۸ ص ۴۴-۴۶ منتشر شد اما هنگام انتشار مجله، نگارنده به دلیل پخش گفتگوش با استاد در تلویزیون بی.بی.سی.، بازداشت و در زندان بود. از آنجا که این مقاله در بخش پایانی کتاب *فلسفه سیاسی، اجتماعی آیت الله منتظری* آمده است، از بازنشر در اینجا صرف نظر شده است.

## راهی که آیت الله منتظری گشود

مصاحبهٔ رادیو آلمان با عمادالدین باقی<sup>۱</sup>

مصاحبه‌گر: کیواندخت قهاری

تحریریه: بابک بهمنش

□ واکنش‌ها به درگذشت آیت الله منتظری نشانگر عزت و احترامی است که طیف‌های گوناگون جامعه ایران برای وی قائل‌اند. چه خصوصیات این مرجع تقلید شیعیان را از دیگر روحانیان متمایز می‌ساخت؟ سنتی که او به آن تعلق داشت، زنده می‌ماند؟ آقای باقی، آیت الله منتظری نمایندهٔ یک سنت پارسایی درون روحانیت بودند و پرهیز از قدرت. آیا می‌توانیم بگوییم با مرگ آقای منتظری این سنت به پایان رسیده است؟

○ در ابتدا به همهٔ مردم ایران و همهٔ شنوندگان، درگذشت آیت الله منتظری را تسلیت می‌گوییم. البته مرگ تخلف‌ناپذیر است و همهٔ ما دیر یا زود خواهیم رفت و تاکنون استثنایی هم در عالم بر نداشته است. اما حضرت آیت الله منتظری تا زمانی که زنده بودند، مدافع استقلال روحانیت و حوزه از حکومت بودند و به

---

۱. دویچه وله ۲۲/۱۲/۲۰۰۹: <http://www.dw-world.de/dw/article/0,5046800,00.html>

فایل صوتی:

سمبل استقلال حوزه شناخته شده بودند.

به همین دلیل با مرگ خودشان میراث بزرگی را برای تفکر دفاع از استقلال حوزه برجای گذاشتند که گرچه خودشان دیگر نیستند، اما این میراث، آثار مفیدی را دربر خواهد داشت و روحانیون زیادی از این پس، بیش از پیش تمایل و انگیزه برای آن خواهند داشت که از کیان و استقلال حوزه دفاع کنند. چون با دولتی شدن روحانیت و حوزه، درست است که چیزهای زیادی از بین خواهند رفت، اما اولین چیزی که از بین می‌رود، خود حوزه و روحانیت است. به همین دلیل من فکر نمی‌کنم که این جریان سنتی که شما به آن اشاره کردید، با رحلت ایشان از بین برود.

□ آقای باقی، آیت‌الله سیستانی که به هر حال از نظر تعداد مقلدان، ایشان را قدرتمندترین مرجع تقلید می‌دانند، دیر و کمرنگ به درگذشت آقای منتظری واکنش نشان داد. چه تعبیری می‌شود از این واکنش کرد؟

○ ببینید، به هر حال آنچه متداول و مرسوم بوده، این است که وقتی یکی از بزرگان روحانیت و مرجعیت دار فانی را وداع می‌گویند، برای ایشان تسلیت می‌گویند. حالا بعضی از تسلیت‌هایی که در این سال‌های اخیر دیده شده و در این ایام هم مشاهده کرده‌ایم، یک مقدار غیرمتعارف بوده‌اند. چون در تسلیت گفتن جای نقد و اینها نیست.<sup>۱</sup> اشکالی ندارد کسی مثلاً در مورد آیت‌الله منتظری یا هر فرد دیگری که از دنیا می‌رود، اگر نقدی دارد بیان کند، منتهی آن جای خودش را دارد و باید در جای دیگری مطرح کنند. تسلیت جای طرح و بیان این چیزها نیست. از این لحاظ به نظر من پیام آیت‌الله سیستانی یک پیام متعارف است. یعنی اینکه فقط تسلیت گفتند. ایشان اگر نقد و نظری دارند، محترم

۱. این جمله، اشاره دارد به پیام آقای خامنه‌ای که ضمن تسلیت، انتقادی را هم مطرح کرده بود.

است. بنابراین اگر مثلاً نکته‌ای سیاسی یا قضائیتی در پیام تسلیت ایشان نیست، این را نمی‌شود ناشی از کمرنگ بودن آن دانست. این در واقع یک پیام متعارف است و خود آیت‌الله سیستانی هم از نمایندگان جریان سنتی ممانعت از تداخل سیاست و دین و (یکی) شدن آن هستند و با همین رویکرد به نظر من باید به پیام ایشان نظر کرد.

آیت‌الله سیستانی هم از جمله کسانی بودند که در چارچوب مصالح ملی و مصالح مسلمین در سیاست دخالت می‌کردند، نه برای کسب قدرت و از این لحاظ با آیت‌الله منتظری همسو بودند. در عین حال آیت‌الله سیستانی از نظر علمی ارج بلندی برای آیت‌الله منتظری قائل بودند. کما اینکه پیشوایان و علمای دیگر هم همین‌طور بودند. از آیت‌الله بروجردی و امام خمینی درباره‌ی شأن فقهی آیت‌الله منتظری سخنان زیادی برجای مانده است. در همین روزهای اخیر در پیام تسلیت مقام رهبری تا مراجع مختلف تقلید که در این ایام پیام دادند و شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی به مقام بلند فقهی و علمی آیت‌الله منتظری اذعان شده بود. مرحوم آیت‌الله عبایی هم سالها پیش می‌گفتند که در حج آیت‌الله سیستانی را ملاقات کردند و درباره‌ی مرجعیت ایشان برای ایرانیان صحبت کرده بودند، آیت‌الله سیستانی گفته بودند که شما در ایران فقیه متبحری چون آیت‌الله منتظری را دارید.

بنابراین به نظر من این پیام ایشان یک پیام متعارف است، در ضمن اینکه ما اطلاع داریم که ایشان در مورد شخصیت آیت‌الله منتظری چنین نظری دارند. تصور می‌کنم یک دلیل دیگرش نیز این است که چون آیت‌الله سیستانی، همان‌طور که گفتم، متعلق به همان جریان سنتی هستند که می‌خواهند تا جایی که ممکن است فقط در حد ضرورت در امور سیاسی دخالت کنند، به هر حال فکر کرده‌اند که به گونه‌ای باید تسلیت بگویند که این به نوعی دخالت در مسائل داخلی ایران

یا تحولات سیاسی ایران نباشد. چون به هر حال درگذشت آیت‌الله منتظری با توجه به اتفاقاتی که در این سال‌های اخیر افتاده، یک امر سیاسی و یک تبعات سیاسی هم داشته و خواهد داشت، ایشان می‌خواستند به نوعی از یک چنین جریانات سیاسی هم فاصله گرفته باشند و به پیام متعارفی که انتظار می‌رود علمای مرجع این‌گونه عمل کنند اکتفا کردند.

□ چه چیز به نظر شما آیت‌الله منتظری را از مراجع دیگر تقلید

شیعیان متمایز می‌کند؟

○ تا اینجا نکاتی که گفتم، چیزهایی است که در مورد خیلی از فقهای بلندپایه مطرح است. اما به اعتقاد من وجه متمایز مرحوم آیت‌الله منتظری از اغلب علما و مراجع گذشته و حال، توجه بیشتر ایشان و یا سطح بسیار بالای توجه ایشان به مسائل حقوق شهروندی و حقوق بشری، هم از حیث عملی و هم از حیث نظری بود و این به نظر من مهم‌ترین مشخصه و وجه امتیاز ایشان است. به همین دلیل هم هست که آیت‌الله منتظری در دوران حیاتشان تبدیل به نقطه اتصال و ارتباط روشنفکری و روحانیت و مدافعین حقوق بشر، نیروهای سنتی، روحانیت و غیر روحانیت شدند و همان‌طور که در رحلت ایشان دیدید، طیف بسیار گسترده و ناهمگونی از مخالفین تا موافقین حکومت، از نیروهای لائیک تا مذهبی، عمیقاً از رحلت ایشان متأثر شدند و این هم به خاطر همین ویژگی خاصی بود که ایشان داشتند، همان نکته‌ای که گفتم ایشان را متمایز کرده است.

□ آیت‌الله منتظری نماینده جریان مشروطه‌خواه بودند. جریانی که

می‌خواست قدرت ولی فقیه مشروط باشد. آیا با مرگ ایشان این

جریان مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواهی تضعیف می‌شود؟

○ به هر حال واقعیت این است که ضایعه خیلی بزرگی اتفاق افتاده و به سادگی



جبران نخواهد شد. می‌شود گفت که آیت‌الله منتظری رفت، اما الگویی ساخت که آن الگو ماندگار شد و خود ایشان هم به خاطر همین الگو ماند و ماندگار هم خواهد ماند. بنابراین هرچند که جای ایشان به آسانی پر نخواهد شد، اما به گمان من از این پس تراز مرجعیت با این الگو شناخته می‌شود و در غیبت ایشان به هرحال این الگو کارکرد خودش را خواهد داشت. درست است که از فقدان ایشان ما دچار کمبود و خلأ خواهیم شد، ولی الگویی که ایشان در دوران حیاتشان به آن اعتبار بیشتری بخشیدند و این الگو جا افتاده است، به نظر من مانع از این خواهد شد این جریانی که به آن اشاره کردید، بعد از ایشان از بین برود. بلکه چه بسا بعد از این، این جریان نیرومندتر خواهد شد.

□ و با مرگ آیت‌الله منتظری آیا شانس وجود دارد که کسانی مثل شما تلاش‌هایشان را برای مثال برای بهبود وضع زندانیان و دیگر مسائل حقوق بشر باز بتوانند به جریان درون روحانیت متکی کنند؟

○ بالاخره در میان مراجع موجود الآن هستند کسانی که همین دغدغه‌ها را دارند. البته واقعیت این است که هیچ کدام از شخصیت‌های دینی و سیاسی موجود، آن دردمندی و آن حس عجیبی که آیت‌الله منتظری در مورد زندانیان و حقوق زندانیان داشتند را در حد ایشان شاید نداشته باشند. ایشان از کسانی هستند که سال‌های طولانی در زمان شاه زندان بودند و زجر دیدند و از نزدیک مسائلی را درک و تجربه کردند که باعث شد همیشه دغدغه عملی و فکری در مورد زندانیان داشته باشند.

به خاطر همین موضوع همیشه به حقوق زندانیان و خصوصاً خانواده‌ی آنها حمایت و توجه می‌کردند. برای خود ما یکی از تکیه‌گاه‌های بسیار بزرگ مان در مورد زندانیان و حمایت از زندانیان، بخصوص حمایت از خانواده‌ها و توجه به

امور معاش‌شان، آیت‌الله منتظری بودند و از این نظر که گفتم ایشان چنین سابقه‌ای دارند و کمتر کسی چنین گذشته و سابقه‌ای دارد، ایشان منحصر به فرد بودند. اما معنایش این نیست که کسانی همین اندیشه و راه را ندارند. همین الآن در قم و سایر بلاد مراجعی هستند که این دغدغه‌ها را دارند.

آیت‌الله صانعی، آیت‌الله بیات زنجانی، آیت‌الله دستغیب و بعضی از علمای دیگر هم به نظر من از این به بعد با توجه به شخصیت آیت‌الله منتظری و مشاهده اینکه چه ویژگی‌هایی باعث این عظمت و این عزت برای ایشان شده است، چه بسا بیشتر به این مسائل توجه کنند کما اینکه برای مثال آیت‌الله صانعی نیز همین دغدغه‌ها را دارند به همین دلیل من مأیوس نیستم از اینکه بشود همچنان با علما و شخصیت‌های برجسته دینی همراهی و همفکری کرد، برای کمک به زندانیان و خانواده‌های زندانیان.

**بخش دوم**

دورانہ پیشے، دگر دیسے وسنگوار گے



## فقیه دوراندیش<sup>۱</sup>

متن سخنرانی در جمع مردم نجف-آباد در نشست مردمی مراسم سوم محرم سال ۱۴۴۰ق برابر با ۲۲ شهریورماه ۱۳۹۷ در مسجد الرسول.

حجت الاسلام عسگری در آغاز برنامه: استاد عمادالدین باقی در پنجم اردیبهشت ۱۳۴۱ در جوار حرم سیدالشهدا چشم به جهان گشود. پدر و تبار پدری او اهل شهرضا و مادر و تبار مادری او اهل اصفهان هستند.

عمادالدین باقی نویسنده، تاریخ‌دان، فعال حقوق بشر، زندانی سیاسی و روزنامه‌نگار و رئیس و بنیان‌گذار کمیته دفاع از حقوق زندانیان می‌باشد. عمادالدین باقی از فعالان و انقلابیون نسل اول انقلاب است. وی در کارنامه تحصیلی خود، تحصیلات حوزوی را تا درس خارج ادامه داده است که مدتی نیز در درس خارج آیت‌الله العظمی منتظری شرکت کرده است. ایشان فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی از دانشگاه علامه طباطبایی را دارد. تخصص تحقیقاتی ایشان در حوزه تاریخ ایران، مقطع تاریخ انقلاب اسلامی است که بخشی از کتاب‌های او نیز در همین زمینه است. عناوین زیر از فعالیت‌های مدنی ایشان می‌باشد:

تأسیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان در سال ۱۳۸۲؛

عضو شورای مرکزی انجمن دفاع از آزادی مطبوعات؛

تأسیس انجمن پاسداران حق حیات در سال ۱۳۸۴؛

مشارکت در تأسیس انجمن زیتون، کانون صلح‌جویان ایران در سال ۱۳۸۵؛

---

۱. متن پیاده‌شده این سخنرانی، به مناسبت ۲۹ آذر ۱۳۹۷ در نهمین سالگشت درگذشت آیت‌الله منتظری در نشریه دیده‌بان، ارگان انجمن اسلامی دانشجویان آزادی‌خواه دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۸ چاپ و متن کامل‌تر در کانال تلگرامی نشریه عرضه شده است.

عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران و شورای مدیریت بلوغ دین انجمن جامعه‌شناسی.  
 برخی از کتاب‌های تألیفی ایشان عبارتند از:  
 جامعه‌شناسی کوفه، یعنی درباره‌ی آیه ضرب و قیومت، کاوشی درباره‌ی روحانیت، بررسی  
 انقلاب ایران، تاریخ انقلاب شفاهی انقلاب اسلامی، انقلاب و تنازع بقاء، جدل‌های  
 تاریخی، جنبش دانشجویی ایران، فرادستان و فرودستان، جامعه‌شناسی قیام امام  
 حسین و مردم کوفه، گفتمان‌های دینی معاصر، تولد یک انقلاب و آثار متعدد و مقالات  
 مختلف ایشان در مطبوعات در این چند دهه‌ی اخیر.



به نام آنکه هستی نام از او یافت

فلک جنبش، زمین آرام از او یافت

با درود به سروران گرامی و درود به روح بلند آفتاب آزادگی و وارستگی، مرحوم  
 حضرت آیت‌الله العظمی منتظری که این مجلس هم برای بزرگداشت ایشان برپا  
 شده است.

وقتی حاج آقا قیصری به من امر فرمودند برای چنین نشستی که اکنون برگزار  
 شده است، من دیگر درنگ نکردم. خوشحال هستم که در شهر گرم و دوست  
 داشتنی نجف آباد هستم. به هر حال، ما مانند کبوتران جلد نجف آبادیم. وقتی  
 اشاره‌ای می‌کنند، می‌گوییم «از توبه یک اشاره، از من به سردویدن». با اینکه از  
 این‌گونه جلسات سخنرانی، خیلی گریزپا هم هستیم؛ اما برای ما همیشه یک جا  
 و یک چیز استشنا بوده، آن هم نجف آباد و ارادت ویژه‌ای است که ما به آیت‌الله  
 منتظری داشته و داریم.

دانشمند فقید مرحوم احمد قابل نیز این‌گونه بود. هر وقت انگشت اشاره‌ای  
 بود برای نجف آباد، حرکت می‌کردند. در واقع رشته‌ی پیوند این کبوتران جلد به  
 نجف آباد، مرحوم آیت‌الله منتظری هستند.

برخی شخصیت‌ها، شعاع وجودیشان چنان گسترده و اثرگذار است که به

هر جا تعلق داشته باشند آن را همراه خود وسعت می‌بخشند و چنانچه مکانی که آنها در آنجا قرار دارند، کوچک و شناخته باشد به برکت وجود آنها بزرگ و جهانی می‌شود همان‌طور که کانت، فیلسوف آلمانی، شخصیتی بود که همه عمرش در شهر کوچکی به نام کونیگسبرگ زندگی می‌کرد و تا پایان عمرش هم این شهر کوچک را ترک نکرد؛ مکانی که اگر کانت نبود در تاریخ هم نامی از آن نبود؛ اما چون کانت جهانی شد زادگاه و سکونت‌گاه او هم جهانی شد. شاید اگر کانت در آن شهر نبود در تاریخ هم خیلی نامی از آن شهر نبود. چون زادگاه و سکونت‌گاهش آنجا بود، این شهر را هم همراه خودش جهانی کرد. به همین قیاس می‌شود گفت: شهر نجف‌آباد هم گرچه خود از نظر تاریخی دارای اهمیت است، شیخ بهایی را دارد و علمای بزرگی را در آغوش خود پرورانده است؛ اما آنکه شهر نجف‌آباد را جهانی کرد، آیت‌الله منتظری بود. کتاب‌های زیادی دربارهٔ ایشان در کشورهای مختلف، به زبان‌های مختلف نوشته شده که همهٔ آنها این شهر شریف را زادگاه ایشان معرفی کرده‌اند. حتی در قلمرو ملّی هم همین‌گونه است. از بین ۴۰۰ شهری که الآن در این کشور وجود دارد، اگر شما نام ببرید، شاید مردم، ۷۰ تا ۸۰ درصد آن شهرها را شناسند، بجز شهرهای بزرگ و شناخته شده. مردم با شهرهای دیگر و جایگاه جغرافیایی آنها آشنایی ندارند؛ اما همهٔ مردم ایران، نجف‌آباد را می‌شناسند. نجف‌آباد مثل شهرهای بزرگ و استان‌های دیگر شناخته می‌شود. این درحالی است که نجف‌آباد نه دریا دارد، نه نفت دارد، نه صنایع بزرگ دارد و نه معادن بزرگ دارد؛ اما سرمایهٔ انسانی دارد. نجف‌آباد به حرّیتش شناخته می‌شود و این نشان می‌دهد که ممکن است در این دنیا و در این کشور شهری، نه به خاطر سرمایهٔ مادی و جغرافیایی‌اش، بلکه بخاطر سرمایهٔ انسانی و هنجاری‌اش، معتبر و شناخته شود، چنان‌که دربارهٔ نجف‌آباد چنین است. این شهر با نام

مرحوم آیت‌الله منتظری آوازه پیدا کرده است، شخصیتی که دارای چنین شعاع وجودی است و آنچنان اثرگسترده‌ای که در داخل و خارج از کشور داشت، در دورانی با تازیانۀ تهمت ساده‌اندیشی نواخته می‌شد.

دوسه سال پیش، خانم دکتر سیاوشی استاد علوم سیاسی دانشگاه تربیتی در شهر سان‌آنتونیو در تگزاس با من تماس گرفت و گفت از طرف دانشگاه کمبریج به او سفارش داده‌اند که کتابی دربارهٔ تأثیرات فکری آیت‌الله منتظری در غرب، بنویسد. من شگفت‌زده شدم. چون خود ما فکر نمی‌کردیم که در بیرون یک چنین دیدگاه‌هایی دربارهٔ ایشان وجود داشته باشد. اما کسانی در کشور ما قدر چنین شخصیتی با چنین جایگاهی را ندانستند. با تیر تهمت که به او رها کردند، تا مدتی او را در مُحاق بردند؛ به‌گونه‌ای که، وقتی پس از درگذشت ایشان، مصاحبهٔ ضبط‌شده‌ای از ایشان پخش شد، شخصی از ایرانیان مقیم کانادا می‌گفت: من وقتی این مصاحبه را می‌دیدم، گریستم. به حال خودمان گریستم، که چرا ما مردم قدر داشته‌های خودمان را نمی‌دانیم. تا وقتی ایشان زنده بود، چه دشنام‌هایی از طرف خود ما مردم، نثار ایشان نشد. یکی از آن چیزهایی که باعث تأسف و تأثر بود، همان چیزی است که دوستان آن را به عنوان موضوع بحث جلسهٔ امشب برگزیدند. «فقیه عالیقدر؛ دوران‌دیش یا ساده‌اندیش؟». البته، ارزش جزیی بودن موضوع را هم باید متذکر بشوم؛ چون در دنیای امروز، در روش‌های علمی هست که موضوع هرچه جزئی‌تر و دقیق‌تر باشد، می‌توان عمیق‌تر درباره‌اش صحبت کرد. اینجا ما مجال محدودی هم داریم و دربارهٔ این موضوع تاکنون مطالب زیادی گفته و نوشته شده است. کتاب *واقعیت‌ها و قضاوت‌ها* که قریب ۲۹ سال پیش در سال ۱۳۶۸ منتشر شده، یک فصلی از آن دربارهٔ همین بحث ساده‌اندیشی و



دوران‌دیشی است. مقاله‌ای هم در روزنامه شرق نوشته‌ام که دوستان تکثیر کرده‌اند و در اختیارتان هست و سعی می‌کنم تکرار نکنم یا کمتر تکرار کنم و آنچه را آنجا از قلم انداخته‌ام را اینجا بیان کنم.

### منشأ این تهمت چه بود؟

اما نکته این است که منشأ این اتهام و ناسزا چه بود؟ جالب این است اولین کسانی که این تهمت را نثار آیت‌الله منتظری کردند، مخالفین جمهوری اسلامی بودند. گروه مجاهدین خلق و مخالفان جمهوری اسلامی این بحث را شروع کردند، لقب‌سازی کردند، جوّسازی کردند، جوک ساختند. بعدها کسانی که در حکومت در صدد برخورد با آیت‌الله منتظری و حذف ایشان برآمدند، از آن بسترسازی که دشمنان‌شان قبلاً انجام داده بودند به خوبی استفاده کردند و گویا اینجا دو گروه مخالف و متضاد، با هم متحد شدند.

البته درست است که این حرف را مخالفین مطرح می‌کردند اما وقتی گروه دوم که در قدرت و حاکمیت بودند، با استفاده از همان تهمت‌هایی که مخالفین انقلاب و جمهوری اسلامی مطرح کرده بودند، در صدد حذف ایشان برآمدند، با عمومی کردن این سخن در سطح رسانه‌ها و تلویزیون و رادیو، سعی کردند این را در افکار عمومی اشاعه بدهند. این تلاشی بود که از مدت‌ها قبل هم انجام می‌دادند. در کتاب *واقعیت‌ها و قضاوت‌ها*، نامه‌هایی هست که سید مهدی هاشمی قبل از بازداشتش به آیت‌الله منتظری نوشته است. ایشان گزارش ملاقات‌هایی که با آقایان خامنه‌ای و هاشمی [رفسنجانی] و سید احمد خمینی داشته است را طی نامه‌هایی جداگانه به آیت‌الله منتظری نوشته است. در یکی از این نامه‌ها اشاره می‌کند که من در این دیدارها وقتی دیدم این دیدگاه مطرح است که من به آیت‌الله منتظری خط می‌دهم، به آنها گفتم این ادعا کذب

محض است و بعد هم ایشان توضیحات مفصلی در این زمینه داده است. اما نکته اینجاست که نشان می‌دهد که این بحث از چه زمانی مطرح بوده؟ یعنی پیش از اینکه شخصی به نام سید مهدی هاشمی بازداشت بشود، بعضی درصد این بودند که چنین اتهامی را به ایشان نسبت داده و عمومیت ببخشند. اولاً سید مهدی هاشمی در این نامه‌اش هم می‌گوید من به اینها گفتم حدود دو سال است که من آیت‌الله منتظری را اصلاً ملاقات نکرده‌ام و ارتباط چندانی با ایشان و بیت ایشان ندارم، ثانیاً اگر هم ارتباطی داشت با توجه به تنوع و تکرار ارتباطات ایشان، او هم یکی از خیل اشخاص، گروه‌ها، مقامات و مسئولینی بود که به حضور آیت‌الله منتظری می‌رفتند. عجیب این است که آنچه این شخص در فضای باز و آزاد گفته بود که این ادعاها کذب محض است، حجت به شمار نیامد؛ اما چند ماه بعد که همین شخص بازداشت شد و مطالبی را در دوره بازداشت و انفرادی که از لحاظ اخلاقی و شرعی هیچ حجیت و اعتباری نداشت، در یکی از مصاحبه‌های تلویزیونی بیان کرد؛ برای اینها سندیت پیدا کرد، تا آنجا که از تلویزیون رسمی کشور پخش بشود.

### چرا این همه فشار برای به کرسی نشاندن این تهمت؟

اما نکته اینجاست که چرا این همه فشار و اصرار برای مطرح کردن این اتهام و به کرسی نشاندن آن بود؟ چون نه از بُعد علمی، نه مبارزاتی، نه سلامت مالی و جنسی، هیچ ایرادی نمی‌توانستند به ایشان بگیرند. دلیلش این بود که درباره آیت‌الله منتظری، نه از بُعد علمی که همه اذعان داشتند ایشان افضل و اعلم فقهای موجود است و آقای خمینی در نجف در سال ۵۶ درباره ایشان می‌گفت «کسی که فقهش از فقهای موجود ثقیل تراست»، و نه از لحاظ مبارزاتی که همه می‌دانستند ایشان پیشکسوت مبارزان بود. آقای هاشمی رفسنجانی در

خاطراتش می‌گفت: ما در حوزه علمیه قم، طلبه‌های جوانی بودیم که پشت آیت‌الله منتظری سنگرمی‌گرفتیم؛ چون ایشان برای ما مدرّس عالی‌رتبه و مجتهدی در حوزه بود. این سابقه علمی و مبارزاتی ایشان بود.

و نه از حیث مالی و جنسی (یعنی دو مسئله‌ای که مهم‌ترین وسیله کنترل مسئولان و کنشگران و فعالان سیاسی همه جای دنیا است)، یعنی ضعف مالی و ضعف جنسی، ابزاری است که با آنها همه افراد را زیرمهمیز خودشان می‌کشند. آیت‌الله منتظری در تمام زمینه‌ها انسان پاک و والامقامی بود. از لحاظ علمی، شأن والایی داشت، از لحاظ مبارزاتی، پیشکسوت بود، از لحاظ اخلاقی و نفسانی و مالی هم هیچ اتهامی به او نمی‌چسبید. بنابراین، تهمت ساده‌اندیشی تنها عنوانی بود که در دست اینها مانده بود تا به وسیله آن آیت‌الله منتظری را هدف ترور شخصیت قرار بدهند.

مخالفان ایشان، چنان روی این اتهام سرمایه‌گذاری و تبلیغ کردند که حتی امربر برخی از نیکان هم مشتبه شد. امروز هم بعد از گذشت ۳۰ سال، همچنان هیچ مدعا و سخنی برای تخریب ایشان ندارند. همان‌گونه که می‌بینید بعد از این همه سال، یک مستند درست می‌کنند و همچنان تنها چیزی که برای تخریب، روی آن دست می‌گذارند همین ادعای ساده‌اندیشی است؛ به این دلیل که نتوانستند هیچ نقطه ضعفی از زندگی ایشان پیدا کنند که به نظر من، بسیاری از بخش‌ها و فرازهای این مستند به سود ایشان تمام می‌شود.

### ساده‌اندیشی چگونه تئوریه می‌شود؟

اما اینکه این ادعای ساده‌اندیشی، اساساً چگونه تئوریه می‌شود؟ نکته قابل اهمیتی است. چطور ساده‌اندیشی فرموله می‌شود. ببینید وقتی که افرادی بر حسب تصادف، به یک مقام یا جایگاهی می‌رسند، دری به تخته‌ای می‌خورد یا

انقلابی می‌شود یا اتفاقی می‌افتد، مثلاً همین مسائل متأخر خودمان که به دلیل همین نظارت استصوابی، خیلی از افراد وزین و باشخصیت و شناخته‌شده نمی‌توانند از این فیلترهای تنگ نظارت استصوابی عبور کنند؛ لذا بعضی افرادی که چندان جایگاه اجتماعی نداشتند و مثلاً خیلی مشتاق بودند که سلفی‌ای هم با یک سلبریتی بگیرند؛ اما در این شرایطی که مهره‌های سوخته خیلی زیادند، افرادی به عنوان مهره‌های سفید شناخته شده و در لیست قرار می‌گیرند و یکباره وارد مجلس یا دولت می‌شوند. این افراد وقتی قدرت و موقعیت به کامشان شیرین می‌آید و به دهنشان مزه می‌کند، سعی می‌کنند موقعیت خود را حفظ کنند. آنچه که برای حفظ این موقعیت صورت می‌گیرد؛ یعنی آن تدبیرهایی که برای حفظ موقعیت، امتیازات، رانت‌ها و موقعیت‌ها انجام می‌گیرد، می‌شود سیاست و سیاست. اگر کسی نسبت به این رانت‌ها و موقعیت‌ها بی‌اعتنا بشود، ساده‌اندیش جلوه می‌کند. این تلاش و تدبیر برای «بقاء» به هر قیمتی، در این موقعیت‌ها، تبدیل می‌شود به سیاست و سیاست‌ورزی؛ لذا می‌بینید در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که کسانی که با مردم روراست نیستند، کسانی که با مردم حيله‌گرانه برخورد می‌کنند، اگر پیچیدگی دارند، با مردم دارند، اینها معمولاً افراد ستیاس شناخته می‌شوند؛ ولو اینکه این افراد در برابر مردم این چنین‌اند و در برابر بیگانه مغلوب و مفتون و به‌گونه‌ای دیگر باشند. اما آیت‌الله منتظری درست برعکس این بود. یعنی کسی بود که پیچیدگی‌اش با بیگانه بود و روراستی، سادگی، صفا و صمیمیت‌اش با توده مردم.

وقتی که مسئله ساده‌اندیشی، این‌گونه تئوریزه می‌شود، نتیجه‌اش این می‌شود که تئوری‌های ناراست و ناسازتری هم از دل آن در می‌آید؛ از جمله به عنوان مثال «نفوذپذیری» است.

یکی از حرف‌هایی که آن اوایل درباره آیت‌الله منتظری می‌گفتند این بود که

ایشان اثرپذیر است. هرچند در این باره، در آن مقاله‌ام تحت عنوان «دگردیسی و سنگوارگی» در روزنامه شرق مفصل توضیح داده‌ام؛ اما این ذهنیت که گویا انجاماد و سخت‌سری، فضیلت است و انسانی که مستبد باشد، حرف‌گوش نمی‌کند، این می‌شود امتیاز و فضیلت و در مقابل، انسانی که فروتن باشد و سخنان دیگران را بشنود، این می‌شود: فرد ساده.

انسانی که به توصیه امام علی عمل می‌کند کیست؟ حضرت علی (ع) در نهج البلاغه به مالک اشتر می‌فرماید: مجلسی را بیارای که مردم در آنجا آزادانه بنشینند. در برابر آنان فروتن باش. ترشروی آنان را تحمل کن. محافظان و نیروهای امنیتی را دور کن تا مردم با احساس امنیت حرف بزنند. اتفاقاً یکی از بخت‌های آیت‌الله منتظری همین بود که چون هیچ نقطه ضعفی در زندگی او سراغ نداشتند، نقاط مثبت او را به عنوان نقاط ضعف او مطرح می‌کردند. سادگی و رو راستی با مردم، مثبت بود، در برابر دشمن، پیچیده بودن، مثبت بود، دگردیسی آزا و منجمد نبودن، مثبت بود، خودسر نبودن و استبداد رأی نداشتن، مثبت بود، و همه چیزهایی که مثبت بود را دیگران درباره ایشان به عنوان نقاط منفی مطرح می‌کردند.

در یک برهه‌ای، وقتی دیدند که معکوس شد و آنچه در این دوران به عنوان ساده‌اندیشی و اثرپذیری مطرح می‌کردند اتفاقاً در وجدان عامه، حُسن به شمار می‌آید نه ضعف، لذا کوشیدند که این را به‌گونه دیگری تعریف کنند. مثلاً بگویند ایشان یک انسان عاطفی بود و چون عاطفی بود، تأثیرپذیر بود. دمد می‌مزاج بود، تحت تأثیر خانواده بود اما دروغ در آمد و باز هم بر خطا رفتند. آنچه که در مستند «حکیم فرموده» قائم مقام می‌خواستند القاء کنند، آنچه که در این مستندسازی‌هایشان دیدید و شنیدید همین بود. یک بزرگواری در این نامستند مدعی شده است: وقتی ما رفتیم خدمت ایشان که چرا درستان را تعطیل کردید،

چرا اعتصاب کردید؟ ایشان گفتند که من تحت فشار خانواده این کار را کردم.<sup>۱</sup> خب، اینجا باز هم تشت رسوایی مستندسازان افتاد. در یک گزارش و نقد مفصلی که در این زمینه نوشتم، توضیح دادم که همان شخص محترم که این ادعا را کرد و در مستند پخش شد، گفت که ما رفتیم پیش آیت‌الله منتظری و گفتیم شما که اعتصاب کردید و دارید از یک جنایت‌کاری حمایت می‌کنید که خودش می‌گوید من عباسقلی حشمت و شیخ قنبر را کشتم. شما دارید از یک جانی حمایت می‌کنید.

من یک نکته تاریخی و نقد به این ادعا دارم. با توجه به اینکه، بحث مطرح شده اعتصاب مربوط به دوره و هفته آخر مهر سال ۱۳۶۵ (بعد از بازداشت سید مهدی هاشمی) است یعنی این ملاقات باید در هفته آخر مهرماه صورت گرفته باشد. اولین مصاحبه مهدی هاشمی آذرماه ۶۵ بود که در آن مصاحبه بحثی از جنایات نبود. مصاحبه‌ای بود که بنابر آنچه آقای ری شهری در کتاب *خاطرات سیاسی‌اش* گفته، قرار بود سید مهدی آزاد شود. چون بعد از چند ماه به این نتیجه رسیده بودند که هیچ اتهام سختی متوجه ایشان نیست.

چون قرار بود این شخص را آزاد کنند، با او گفتگو کردند که به دلیل همان بیانیه‌ای که امام داده‌اند علیه سید مهدی و به خاطر صحبت ایشان، شما بیایید و مصاحبه‌ای کنید و به شکلی با آبرومندی ماجرا را تمام کنید. مهدی هاشمی در آذرماه مصاحبه‌ای کرد. مصاحبه هم بیشتر درباره نفسانیات خودش بود مثل اینکه من آدم خودخواهی بودم، انتقادپذیر نبودم، متکبر بودم، سعی می‌کردم به آیت‌الله منتظری خط بدهم و در بیت ایشان اثر بگذارم.

کل مصاحبه‌ای که پخش شد این بود. بحث جنایت نبود و قرار بود بعد از آن آزاد بشود که یک اتفاق خاصی افتاد. یک کاغذی بین او و متهم دیگری رد و

۱. اشاره است به سخنان آقای علی اکبر ناطق نوری در مستند قائم‌مقام.

بدل شده بود و معلوم شد یک چیز مکتومی بوده است. مجدداً اینها را بردند و تحت فشار و بازجویی قرار دادند. در این مرحله بود که اعتراف به جنایت‌هایی صورت گرفت و این مصاحبه دوم مهدی هاشمی در نیمه اسفند ۶۵ بود که بحث قتل حشمت و شیخ قنبر را مطرح کرد، در حالی که آن شخص که می‌گفت آیت‌الله منتظری به ما گفتند من تحت فشار خانواده اعتصاب کرده و درس‌هایم را تعطیل کرده بودم، اولاً که اصلاً اعتصابی در کار نبوده است. ایشان به دلیل فشارهایی که از طرف خانواده‌های زندانیان وارد می‌شد، فقط ملاقات‌ها را یک هفته‌ای تعطیل کرده بودند؛ بنابراین، وقتی هم که در اینجا مخالفان می‌آیند که بگویند منظور ما از اثرپذیری و ساده‌اندیشی، این عاطفی بودن و تحت تأثیر خانواده بودن است، باز خداوند متعال می‌خواهد یک چنین رسوایی به وجود بیاید که اصلاً آن زمانی که شما در آخر مهر رفتید و چنین سخنی گفتید، هنوز مصاحبه اول هم پخش نشده بود و در مصاحبه اول هم، چنین اعترافات نبود. شش ماه بعد، در مصاحبه دوم چنین مسائلی مطرح شد.

### ادعای تفاوت و تناقض موضع آیت‌الله منتظری درباره مجاهدین

مخالفان در مرحله دیگری گفتند منظور از این اثرپذیری، دمدمی مزاج بودن آیت‌الله منتظری بود و اینکه ایشان درباره مهدی هاشمی یا موضوعات مختلف دیگر تغییر موضع می‌داد یا با پخش فیلمی نشان دادند در اول انقلاب آیت‌الله با مجاهدین مخالف بود ولی در سال ۱۳۶۷ درباره آن اعدام‌ها اعتراضاتی داشتند. می‌خواستند بگویند که ایشان مواضع باثباتی نداشتند. این هم یک دروغ بزرگ بود؛ چون تأمل در اصل واقعه، نشان دهنده یک دستی و ثبات دید آیت‌الله منتظری است. آن زمانی که اعتراضی به مجاهدین کردند در سال ۵۹ بود و به آنها می‌گفتند در برابر مردم قرار نگیرید، اینها را ارشاد و نصیحت می‌کردند. آن زمانی هم که اعتراض

کردند در واقع به بدرفتاری با اینان اعتراض کردند و تمام خاطرات و اسنادی که از گذشته بازمانده است، نشان‌دهنده ثبات موضع ایشان است.

آقای هاشمی رفسنجانی در همان اوائل انقلاب خاطراتی داشت که در کتاب فقیه عالیقدر نیز آمده است. می‌گفت قبل از انقلاب، آیت‌الله منتظری بزرگترین حامی زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان بود. پس، قبل از انقلاب، این خصوصیت را داشت. بعد از انقلاب هم همواره ایشان این خصوصیت را داشت. کسانی که می‌خواستند بگویند ایشان بعد از دستگیری مهدی هاشمی مواضعش را تغییر داد، رادیکال شد، منتقد شد، آن تهمت ناجوانمردانه را به ایشان زدند، اینان از اسناد تاریخی غافل بودند. از نامه‌هایی که در کتاب تاریخی ایشان (خاطرات آیت‌الله منتظری) هست. ایشان در همان فردای شهادت فرزندش محمد منتظری، در بیانیه‌ای که منتشر کردند، اولین تذکری که دادند این بود که مبادا هیجانی و عاطفی و عصبانی بشوید و با متهمین و کسانی که در این گروه هستند تند برخورد بشود. نامه‌های مختلفی که ایشان در سال ۶۰ و ۶۱ در اعتراض به مسائلی که در زندان‌ها بوده، به رهبرانقلاب دادند و اینها در کتاب خاطرات ایشان منتشر شده است نشان می‌دهد که تغییر مواضع ایشان مربوط به بعد از سال ۶۵ و ماجرای مهدی هاشمی نبوده که دمدمی مزاج بودن در مورد ایشان را تداعی کند.

### توبه و تغییر، ثبات و بی‌ثباتی در مواضع

مخالفتان در جایی دیگر گفتند که آیت‌الله منتظری از گذشته خودش توبه کرده یا ایشان در سال ۶۷ گفتند که ما بیاییم اگر جایی اشتباه کردیم توبه کنیم. خب این هم که حُسن است، یعنی حتی آنجایی هم که می‌خواستند این مسئله ساده‌اندیشی را این‌گونه تعبیر کنند، باز هم حُسن ایشان را می‌گفتند. این همه



آیات قرآن درباره توبه، اینکه اگر توبه کنی خداوند هر گناهی را می‌بخشد، این توبه که اصلاً یک فرهنگ قرآنی است. اگر زمانی ایشان گفت بباید، اگر خطایی کردیم توبه کنیم، این هم در واقع یکی از محسنات ایشان است.

اساساً اینکه فکر می‌کنند که تغییرناپذیری یک حسن است، اصلاً خلاف اصول عقلایی است. یک قاعده معروفی در علم سیاست و روش تحلیل داریم تحت عنوان «تحلیل مشخص از شرایط مشخص» که اساساً در سیاست‌ورزی یک اصل است، به خاطر اینکه شرایط، متحول است. انسان که نمی‌تواند تحلیلش از شرایط متحول، تحلیل ساکن و ثابتی باشد. بنابراین، با تحول شرایط، تحلیل و نظر انسان هم تغییر می‌کند. البته این کار با بی‌اصول بودن فرق می‌کند. اتفاقاً کسانی که این نسبت‌ها را به آیت‌الله منتظری می‌دادند، خودشان بی‌اصول بودند. اصلاً خود این اتهام و تلاش‌های ناروایی که برای به کرسی نشاندن آن انجام می‌دادند، مصداق بی‌اصولی بود. به هر حال در عالم اجتهاد هم خیلی وقت‌ها، وقتی موضوع عوض می‌شود حکم هم عوض می‌شود؛ یعنی تبدل حکم و تبدل نظر و فتوی در عرف خود مجتهدین هم سابقه دارد. به همین جهت نمی‌شود توقع داشت که یک انسانی در همه زمان‌ها و همه شرایط، یکسان و یکنواخت باشد. یک فرد یا یک سازمان در یک برهه‌ای مواضعی دارد و در برهه‌ای دیگر مواضعش عوض می‌شود. ما بباییم به دلیل اینکه یکسان و یکنواخت بودن را فضیلت می‌دانیم، موضع خود را تغییر ندهیم یا مثلاً در یک دوره‌ای، پدیده «رسانه» یک مفهومی داشته و آیت‌الله منتظری در آن موقع با خیلی از رسانه‌ها مصاحبه نمی‌کردند، اصلاً مفهوم رسانه در دنیای امروز تغییر کرده است. امروز، رسانه با ۲۰ تا ۳۰ سال پیش خیلی متفاوت شده و این پدیده تغییر کرده است. زمانی آیت‌الله منتظری مصاحبه‌هایی را نمی‌پذیرند. زمانی هم بنا بر ضرورت‌ها و دلایلی، مصاحبه‌هایی را انجام می‌دهند.

بنابراین ممکن است گاهی فردی متوجه اشتباه خودش بشود. آیا اگر ما متوجه اشتباهی شدیم، پافشاری برخطا به معنای این است که انسان نفوذناپذیری هستیم و این تغییرناپذیری یک فضیلت است؟

### آنان که در چاه خود افتادند

اگر ۳۰ سال پیش کسانی آن قدر ساده‌اندیش بودند که تحت تأثیر این تبلیغات قرار می‌گرفتند اما امروز بیش از ۳۰ سال از این اتهامات سپری شده و به خوبی می‌توان نشان داد که ساده‌اندیش یا دوراندیش چه کسانی بودند. به همین دلیل است که امروز ما با نگاه به گذشته مثل اینکه برقله‌ای ایستاده‌ایم که برگزشته اشراف داریم. آیت‌الله منتظری رانه به عنوان یک انسان ساده‌اندیش، بلکه می‌شود به عنوان رسواگر ساده‌اندیشان شناخت. امروز به راحتی می‌توان گفت: مدعیان ساده‌اندیشی آیت‌الله منتظری که او را مثلاً تحت تأثیر مهدی هاشمی می‌دانستند، خودشان بیشتر از ایشان تحت تأثیر مهدی هاشمی بودند. به عبارتی بالاتراز ساده‌اندیشی، می‌شود گفت اینان کسانی بودند که چاهی را کندند که خودشان در آن چاه افتادند؛ یعنی کسی را که قبل از بازداشت به اینها گفت و نوشت که این اتهام کذب است، این ادعا کذب است، من کجا، فقیه عالیقدر کجا که من خط بدهم و بخوام به دنبال اثرگذاری برایشان باشم؟ اما مهدی هاشمی را در موقعیت و شرائطی قرار می‌دهند و مجابش می‌کنند یا مجبورش می‌کنند که برای نجات خودش بیاید در مصاحبه‌ای تلویزیونی چنین ادعایی بکند و بعد کسانی که خودشان می‌دانستند که این مصاحبه چرا و چگونه اخذ شده است، برای اثبات ساده‌اندیشی آیت‌الله منتظری به همان مطالب استناد کردند و این سخن نادرست را آنقدر تکرار کردند که برای خودشان هم تبدیل به یک باور شد. متأسفانه کار به جایی رسید که حتی

گروهی از روشنفکران و منتقدان وضع موجود و حاکمیت هم تحت تأثیر تبلیغات مخالفان حکومت یا خود حکومت قرار گرفتند. به خوبی یادم هست که در سال‌های دورتر در بعضی از همین محافل روشنفکری متشکل از روشنفکران منتقد، وقتی که ما این تهمتها را مستدلاً نفی می‌کردیم، این بزرگواران، اظهارات ما را حمل بر شیفتگی به آیت‌الله منتظری می‌کردند، اینکه ما از سر شیفتگی از ایشان دفاع می‌کنیم چونکه این سخنان ما در آن مقطع شاذ بودند و آنچه که قول مشهور بود، ادعا و اتهام ساده‌اندیشی بود. اما امروز، آن اتهام‌سازان و آن پذیرندگان، دریافته‌اند که همه بافته‌هایشان بر باد رفته و پیش‌بینی‌های آیت‌الله منتظری، غالباً درست از آب درآمده است. نشانه‌های هوشمندی آیت‌الله منتظری، اتفاقاً همین پیش‌بینی‌هایی است که ایشان داشتند و تحلیل‌هایی که درست از آب درآمد.

### نشانه‌های هوشمندی

حالا اساساً، منهای این بحث که خیلی از کسانی که ادعای ساده‌اندیشی را مطرح می‌کردند، خودشان قبلاً نظرات مغایری داشتند و از سیاست و ذکاوت و هوشیاری ایشان می‌گفتند و اصلاً در دوران مبارزه، پشت ایشان سنگرمی‌گرفتند و در سال ۱۳۵۸ آقای خمینی گفتند «آقای منتظری ملای پخته و متعهدی است» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۶)<sup>۱</sup>، بالاخره، همه بزرگان درباره پخته بودن و سیاستمدار بودن و هوشمندی

۱. متن کامل عبارت این است: «وضع نماز جمعه این است که حالا انجام می‌گیرد و انجام گرفت چند هفته و مع الأسف آقای طالقانی فوت شدند و بحمدالله به جای ایشان یک فرد بسیار ارزنده‌ای است؛ مُلّای متعهدی است. و ایشان هم حبس‌ها دیده است زجرها کشیده است و پخته شده است در این امور. نماز جمعه یک اجتماع سیاسی است، در عین حالی که عبادت است. در خطبه نماز جمعه باید مسائل سیاسی روز طرح بشود (سخنرانی در جمع بانوان لنگرود، زمان: ۲۶ شهریور ۱۳۵۸ / ۲۵ شوال ۱۳۹۹ مکان: قم، صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۶).

ایشان سخنانی گفته بودند؛ اما بعدها، به اقتضای زمانه و شرائط و اینکه هیچ حربۀ دیگری برای حذف ایشان نداشتند، به این ادعا متوسل شدند.

### صفات ثبوتی و اثباتی

در واقع این آقای منتظری نبود که تغییر کرده بود؛ بلکه دیگران بودند که تغییر کرده بودند؛ یک سری ویژگی‌ها مثل علمیت و ذکاوت و مانند اینها جزء امور ثبوتی اند نه امور اثباتی. امور اثباتی مثل عدالت است. یک کسی ممکن است به عنوان عادل شناخته شود؛ اما به دلیل یک دروغ‌گفتن از عدالت ساقط شود؛ یعنی صفتی است که زائل می‌شود؛ اما علمیت صفتی نیست که زائل بشود. اتفاقاً هرچه می‌گذرد انسان، عالم‌تر و واردتر و پخته‌تر می‌شود. ذکاوت و سیاست و علمیت، جزء امور ثبوتی اند. چیزی نیستند که امروز باشند و فردا نباشند و شما بگویید دیروز یک انسانی باهوش بوده و امروز نیست. به همین دلیل است که نمی‌شود گفت آیت‌الله منتظری تغییر کرده است، این دیگران بودند که تغییر کردند. واقعاً شمارت‌تحلیل‌ها و قضاوت‌ها و پیش‌بینی‌های آیت‌الله منتظری که درست درآمده‌اند، آنقدر فراوان است که نیاز به یک مجلس خیلی مبسوط‌تری است.

البته من معتقد هستم که اگر ما بخواهیم درباره این مسئله دوران‌دیشی فقیه عالیقدر سخن بگوییم، این سخن وقتی واقع فی‌النفس می‌شود، وقتی حق مطلب ادا می‌شود که ما این آزادی را داشته باشیم که بتوانیم در مقابل نشان بدهیم کسانی که این لقب را به ایشان نسبت داده‌اند خودشان مرتکب چه ساده‌اندیشی‌هایی شده‌اند. اگر میسر بود که ما فهرست ساده‌اندیشی‌ها و خطاها و تحلیل‌های نادرست و هزینه‌سازی‌هایی که برای این کشور و ملت بسیار گران تمام شد را بگوییم و در مقابل نشان بدهیم شمار پیش‌بینی‌ها و قضاوت‌ها و تحلیل‌های صواب آیت‌الله منتظری را، آن وقت ارزش بحث بیشتر شناخته

می‌شد. خوب، موقعیت برای اینکه ما بتوانیم با چنین جامعیتی سخن بگوییم نیست اما می‌توان چند نمونه‌ای را ذکر کرد:

### بحث شعارگرایی

ایشان در دهه ۶۰ به کزات در سخنرانی‌های شان، شعارگرایی را به عنوان یکی از آفات حکومت و سیاست و مدیریت مطرح می‌کردند. به هر حال، وقتی که زمان گذشت و ما دیدیم که شعارگرایی تبدیل به مناسک شد، الآن شما ببینید که ۴۰ سال است در کشور، ورد مرگ بر آمریکا رسیده به جایی که تبدیل به یک امر حیثیتی شده است، نه می‌شود ادامه‌اش داد و نه می‌شود تعطیلش کرد، این هم نتیجه شعارگرایی است. سال‌ها پیش یک محاسبه‌ای انجام داده بودم که الآن به دقت یادم نیست. در این محاسبه نشان داده بودم که هر یک از شعارهای مرگ بر آمریکا چند دلار برای این مملکت هزینه در بردارد. آقای منتظری در سخنرانی‌هایشان در دهه ۶۰ می‌گفتند: شعار مرگ بر آمریکا را رها کنید. مرگ بر آمریکای عملی یعنی تولید. اگر شما معتقد به مرگ بر آمریکا هستید، بروید تولید کنید. اگر اقتصاددان، اقتصاد نیرومندی بشود، این می‌شود مرگ بر آمریکا. خوب، بعد از ۴۰ سال ما الآن معنای این سخن ایشان را که به کزات در دهه ۶۰ می‌گفتند بهتر می‌فهمیم.

### چاپلوسی و خطرات آن

بسیار متأسفم که سخنان ایشان در آن دهه در دسترس نیست. اگر مجموع آن سخنان پیاده می‌شد، چاپ می‌شد که شما ببینید در آن دوران، چقدر روی بحث چاپلوسی و تملق حساسیت داشتند خیلی مفید بود. شما امروز می‌توانید این را بفهمید که چه کسانی با تملق و چاپلوسی برای خودشان مصونیت ایجاد کرده و

رشد کرده‌اند. بسیاری از کسانی که مقربین درگاه شدند، کسانی هستند که در کارنامه‌هایشان یک ضعف یا عیبی هست که به خاطر پوشاندن آن باید چاپلوسی کنند، باید تملق کنند تا مصونیتی برایشان ایجاد بشود. هر از گاهی که یکی از اینان سرناسازگاری بزنند، یک گوشه‌ای از پرونده‌شان باز می‌شود و جور دیگری با او برخورد می‌شود. ما می‌فهمیم که آن چاپلوسی که آیت‌الله منتظری آنقدر روی آن حساس بودند، واقعاً یک مسئله صرفاً اخلاقی نیست، یک مسئله کشور، سیاسی، مدیریتی و امنیتی است. بسیاری از کسانی که می‌خواهند در سیستمی نفوذ کنند و آن را متلاشی کنند از طریق چاپلوسی و نفاق و دورنگی این کار را می‌کنند.

یک خاطره‌ای برایتان بگویم. شخصی بود که ۱۶ سال برای موساد کار می‌کرد، یکی از افراد عالی‌رتبه امنیتی بود. این شخص به طور تصادفی در یکی از سال‌ها در زندان با ما هم‌بند شده بود. من از او سؤال کردم که چطور شما این همه سال برای موساد کار می‌کردی و شناخته نمی‌شدی؟ می‌گفت: در جایگاهی که داشتم، وقتی به من می‌گفتند برو کلاه فلانی رو بپوش، من برایشان سرش را می‌آوردم، کسی دیگر به مخیله‌اش خطور نمی‌کرد که به من شک کند. می‌خواهم بگویم خطرناک‌ترین آدم‌ها در لوای تملق و چاپلوسی می‌آیند و متأسفانه همچنان در کشور بیشترین بازار را چاپلوسی دارد و این چیزها برای آیت‌الله منتظری بسیار درخور حساسیت بود.

### سمینارزدگی

در آن زمان یکی از مسائلی که بارها مطرح کردند، سمینارزدگی و کنفرانس‌زدگی بود. معتقد بودند به جای تشریفات باید عمل کرد یا این سمینارها اگر پروندادی عملی نداشته باشد فایده ندارد.

## هشدار در حذف نیروها

ایشان در سال ۶۲ تعبیر کودتای خزنده را مطرح کردند که ما امروز شاهد این اتفاق هستیم.

### بحث تحزب

ایشان در دهه ۶۰ تأکید داشتند که راه نجات مملکت از تحزب می‌گذرد. شما همین امروز هم می‌بینید که افرادی به دلیل اینکه در کشور، نظام حزبی نیست می‌آیند تعهداتی می‌دهند، یک شرائطی به وجود می‌آید، بعد برحسب ضرورت‌ها و نیازها در موقعیت‌های حساس، که همیشه هم می‌گویند شرایط حساس است، به استناد «موقعیت‌ها و شرائط حساس کنونی»، کسی رأی می‌آورد. منتها چون نظام حزبی نیست می‌آید به تمام وعده‌ها پشت پا می‌زند و می‌رود و یکی دیگر می‌آید.

اگر نظام کشور حزبی باشد، احزاب در برابر مردم مسئولند، یک فرد وقتی رأی می‌آورد به راحتی نمی‌تواند تخلف کند، خلف وعده کند، بعد هم برود دنبال کارش و از این رانت‌هایی هم که برخوردار شده خودش و هفت پشتش تأمین شوند! اما حزب چون باید در مقابل مردم مسئول باشد، بخاطر آبرو و حیثیت آینده خودش هم که شده نمی‌تواند مانند یک فرد رفتار کند.

### وحدت اسلامی و امنیت

ایشان همواره روی وحدت اسلامی تأکید می‌کردند. شرائطی که ما امروزه در منطقه داریم را ببینید. خاورمیانه تبدیل شده به قتلگاه مسلمانان. کشت و کشتار در پاکستان، افغانستان و عراق. این مسلمان‌کشی که راه افتاده است، واقعاً اگر بحث هفته وحدت، آنچنان‌که دغدغه همیشگی آیت‌الله منتظری بود، بطور

جدی دنبال می‌شد و به اقتضائات و لوازم آن پایبند بودند و جمهوری اسلامی برای آن برنامه داشت و واقعاً به مقتضیات آن عمل می‌کرد، آیا امروز منطقه شاهد این همه کشتار و خونریزی بود؟ اگر هفته وحدت چنان‌که ایشان مد نظر داشتند به آن عمل می‌شد - چون بالاخره یکی از لوازمش این بود که ما با اقلیت‌های دینی و اهل سنت در کشور خودمان واقعاً برادرانه رفتار کنیم - اگر ما با اهل سنت در کشورمان واقعاً آن‌طور که ایشان می‌گفتند عمل می‌کردیم، آیا ما امروز اینقدر نگرانی داشتیم از مسائل قومیتی و آنچه در استان‌های مرزی مان می‌گذرد؟

### مسئله جنگ

ایشان از سال ۶۵ مدام تأکید داشتند که ادامه جنگ عقلاً و شرعاً محل شبهه است. انتقاد داشتند و می‌گفتند که این جنگ باید پایان پیدا کند. بعضی‌ها درباره آقای منتظری می‌گفتند بوی نفت به مشامش خورده یا بوی دلاربه مشامش خورده است. اما نحوه خاتمه جنگ، ضرر و زیان‌هایی که این کشور دید و هرروز جنگ برای ما خسارت‌هایی داشت که هنوز که هنوز است ما نتوانسته‌ایم جبران بکنیم و نهایتاً هم، همه، علی‌رغم آن شعار «جنگ، جنگ تا رفع فتنه در عالم»، به این نتیجه رسیدند که باید قطعنامه ۵۹۸ را بپذیریم؛ درحالی‌که آقای منتظری ۳ سال قبل از آن توصیه داشتند که به سمت پذیرش یک مصالحه برویم قبل از آنکه قطعنامه ۵۹۸ صادر بشود. در مجموع این قطعنامه به نفع ایران نبود.

### نقش روحانیت

ایشان در همان دهه ۶۰ نامه‌ای نوشتند به آقای خمینی که روحانیون اینقدر در پست‌های کلیدی حضور نداشته باشند. وقتی روحانیون در پست‌های کلیدی،



ریاست جمهوری، مجلس و همه جا حضور داشته باشند، به هر حال حکومت و سیاست و اینها، هیچ وقت نمی‌تواند نظارت مطلق بکند. نارضایتی‌ها دودش در چشم روحانیت و اسلام می‌رود. امروز شما جایگاه روحانیت را ببینید. دین‌گریزی که در جوانان و نسل جدید آمده را ببینید، اینها نتیجه همین بی‌توجهی به تذکرات و هشدارهای فقیه عالی‌قدر است که در همان دوران مطرح می‌کردند.

### گروه رجوی

خب یک فرقه‌ای که بعد از آن جنایات سال ۶۷ طومارش پیچیده شده بود یعنی فرقه‌ای که رفت و ملحق شد به عراق و تبدیل شد به بخشی از ارتش صدام حسین و بعد هم آن خطاهای بزرگ حمله به ایران با پشتیبانی توپخانه ارتش صدام، آن هم بعد از قطعنامه ۵۹۸، این فرقه دیگر منقرض شده بود؛ اما ماجرای سال ۶۷ و آن اعدام‌ها که اتفاق افتاد، این فرصت تنفس را به گروه رجوی داد. ایشان در آن نامه معروفی که نوشتند، دقیقاً متذکر همین مطلب شدند که این اعدام‌ها باعث می‌شود این گروه، به استناد این کارهایی که شما می‌کنید، دوباره احیاء بشود. برخی آن نامه را تحریف کرده و حمل بردفاع از این گروه کردند. خب، شما امروز می‌بینید بعد از این همه سال، این گروه هنوز به استناد همین خطاها و رفتارهای نادرست که در حقشان شد، به حیات خودش ادامه می‌دهد.

### دلیل درست بودن مواضع

این‌گونه موارد بسیار زیاد است و من فقط از باب نمونه چند موردی را ذکر کردم. اساساً یک دلیل اصلی شخصیت و اندیشه پویای آیت‌الله منتظری و اینکه ما امروز می‌توانیم از درایت و دوران‌دیشی ایشان نسبت به دیگران سخن بگوییم، این است که آیت‌الله منتظری یک انسان اهل تعامل و گفتگو بود. برخلاف اینکه

بعضی‌ها تصلب و خودسری و استبداد رأی را فضیلت می‌دانند، ایشان اتفاقاً اهل گفتگو بود. این نبود که تنها با بزرگان گفتگو کند؛ حتی با افرادی که جایگاهی، سمتی، عنوانی و شهرتی نداشتند هم گفتگو می‌کردند. اگر نقدی یا سخنی داشتند، می‌شنیدند، احترام می‌کردند. به اعتقاد من، همین بود که یک ویژگی منحصر به فرد برای ایشان درست کرده بود؛ چون بسیاری از مواضعی که آیت‌الله منتظری داشت، تنها منحصر به ایشان نبود. دیگرانی هم بودند همان زمان، کسانی بودند که مخالف ادامه جنگ بودند؛ اما چون آیت‌الله منتظری همه حرف‌ها و نظرات را می‌شنیدند، در خانه ذهن و خانه خودشان به روی دگراندیشان باز بود، همین باعث می‌شد که ایشان بتوانند واقعیات را بهتر ببینند. آیت‌الله منتظری نه پیشگو بود نه غیبگو.

### تجسم دو آیه

به اعتقاد من، ایشان تجسم دو آیه بود. دو آیه‌ای که یکی اجتماعی و دیگری فردی است. یکی، مناسبت‌های اجتماعی و بایدهای ما را می‌گوید و یکی بایدهای فردی را. یکی تجسم آیه: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر / ۱۷ و ۱۸) حرف همه را می‌شنید، استبداد رأی نداشت؛ چون آن را مزیت نمی‌دانست؛ چون می‌دانست کسانی که استبداد رأی دارند، هم خودشان را به فنا می‌دهند و هم کسانی را که بر سرنوشت آنها تسلط دارند، به فنا می‌دهند. چه در محدوده یک خانواده و چه در محدوده یک کشور. در محدوده خانواده هم، اگر کسی استبداد رأی داشته باشد، آن خانواده را به باد می‌دهد. آیت‌الله منتظری نه در محدوده خانواده و نه در محدوده کشور و حکومت این‌گونه نبود. ایشان حرف همه را می‌شنید و بهترین را انتخاب می‌کرد و همه‌اش ناشی از تکثرگرایی و تکثرپذیری و تعامل و تعامل‌گرایی‌اش بود.

دیگر اینکه تجسم آیه «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال / ۲۹) بود. اینکه وارستگی و تقوا سبب فرقان است، سبب تمیزدادن و بینش است. «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»، معنایش این است که شما با عینک تمیز و شفاف می‌توانید خوب ببینید. می‌توانید واقعیات و حقایق عینی را به روشنی بشناسید و درک کنید؛ اما با عینک چرک و کثیف، واقعیات نزدیک را هم نمی‌توانید ببینید. آیت‌الله منتظری چون متقی بود؛ یعنی عینکش تمیز بود، حقایق را بهتر می‌دید و کسانی که فاقد تقوا و وارستگی هستند، نمی‌توانند واقعیات را ببینند.

من به مناسبت شب‌های قدر، بحثی داشتم در انجمن اسلامی مهندسین. گفتم یکی از ویژگی‌های خودکامگی در هر سطحی چه در مجموعه خانواده، چه سازمان، چه اداره، چه مدرسه و چه کشور، این است که پرده‌ای بر چشم و قلب انسان ساطر می‌شود. من یادم هست، حدود ۳۵ سال پیش در دوران نوجوانی، درس تفسیر که می‌رفتیم، چون در دوره جوانی، ما خیلی با مسائل، علمی و تجربی برخورد می‌کردیم، بعضی از آیات قرآن برای من خیلی گنگ بود و همه‌اش مناقشه می‌کردم می‌گفتم بالاخره این آیه «صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهَمْ لَا يَرِجِعُونَ» (بقره / ۱۸)، این آیات قرآنی که می‌گویند چشم و گوششان بسته، عقلشان و قلبشان نمی‌فهمد، یعنی چه؟ بالاخره فیزیکی ما جوری است که هر کسی چشمش می‌بیند، گوشش می‌شنود. زمان گذشت تا ما فهمیدیم که می‌شود انسانی چشمش مثل من و شما سالم باشد؛ اما همان چیزی که من و شما می‌بینیم آنها هم به ظاهر می‌بینند؛ ولی نمی‌فهمند. همان چیزی که من و شما می‌شنویم آنها هم می‌شنوند؛ ولی نمی‌فهمند. اینجا بود که فهمیدم آیات قرآن دلالت می‌کند بر کسانی که به مرحله‌ی لاعلاجی در خودکامگی رسیده‌اند؛ چون خودکامگی هم تا یک مرحله‌ی علاج‌پذیر است. اما یک جایی این خودکامگی، دیگر لاعلاج می‌شود.

## خودکامگی و علاج‌ناپذیری و تجربه برخی کشورهای اسلامی

ماجری را برایتان تعریف کنم. در مراکش خلیفه‌ای بود به نام سلطان حسن مراکشی. اگر روزنامه‌ها کمتر از امیرالمؤمنین به او می‌گفتند، توبیخ می‌شدند. این خودکامگی بود؛ تا یک اتفاقی افتاد. کسی بود به نام حسن یونسی. اینها یک جمعی بودند که به اتهام کودتا بازداشت شدند. حکم‌های سنگینی مثل اعدام و زندان ابد یا ۱۰ سال و ۲۰ سال گرفته بودند. خب، کشور مراکش، کشوری فقیر بود. مراکش ۲۰ سال پیش مثل یک روستای عقب‌مانده با مردمانی گرسنه بود. (ممکن است دوستان عکس و تصاویر آن را به یاد داشته باشند). این وضعیت به دلیل این بود که نیروی اجتماعی در مراکش تمام توانش را بسیج کرده بود برای اینکه حکومت و ماشین قدرت را به پایین بیاورد. حکومت هم تمام نیرویش را بسیج کرده بود برای اینکه مخالفین را که خطر و تهدیدی بودند، خطرشان را دفع کند. قدرت و منابع یک جامعه که نامحدود نیست. در این ماجرا برآیند تمام نیروی اجتماعی دو طرف صفر می‌شود. ولی وقتی که حسن مراکشی آمد یونسی را که جرمش معلوم بود، از زندان بیرون آورد و او را نخست‌وزیر کرد این نیروی اجتماعی که تمام هم و غم‌اش سقوط حکومت بود، در خدمت حکومت قرار گرفت و آن نیروی عظیم حکومت که به دنبال خنثی‌کردن خطر اینها بود، به دنبال توسعه افتادند. امروز مراکش یکی از کشورهای توسعه یافته جهان عرب شده است. به همین جهت است که می‌گویم خودکامگی جایی علاج دارد؛ ولی آیات قرآن دلالت دارد بر اینکه انسان به نقطهٔ علاج‌ناپذیری می‌رسد و این خطر همیشه وجود دارد. فکر نکنید من و شما اگر در حکومت نباشیم، در مصونیت هستیم. ما ممکن است در همان محدودهٔ خانوادهٔ خودمان، خودکامه باشیم. آیت‌الله منتظری یکی از ویژگی‌های این بود که انگار این ژن خودکامگی از فیزیک و وجود این انسان کنده شده بود.

بعضی از دوستان حتی به این شیوه انتقاد هم می‌کردند. وقتی کسی وارد می‌شد، خرد و کلان فرقی نمی‌کرد؛ حتی یک کودک، ایشان به احترام همه قیام می‌کردند. این فروتنی یک چیزی بود که انگار در وجود ایشان نهادینه شده بود. به نظر من، همین مجموع ویژگی‌ها بود که باعث می‌شد، آیت‌الله منتظری راه را درست برونند. درست تشخیص بدهند. با گذر زمان و علیرغم این همه اتهام، باور کنید که آنچه در این سال‌ها علیه ایشان گفته شد، درباره هر شخص دیگری گفته می‌شد، برای همیشه در تاریخ محو می‌شد؛ اما ایشان علیرغم همه این حرف‌ها، همچنان سربلند است و هرچه می‌گذرد، محبوبیت‌اش بیشتر می‌شود. اینها همه به دلیل همان تقوی، وارستگی، خلوص و فروتنی است که ایشان داشتند. من دیگر عرایضم را خاتمه می‌دهم. عذر می‌خواهم اگر طولانی شد. ان شاء الله که خداوند یاری کند که ما بتوانیم ذره‌ای از این ویژگی‌های مرحوم استاد آیت‌الله العظمی منتظری را کسب کنیم و در خودمان پرورش دهیم. ان شاء الله.

## آنچه پیرتدبیر در خشت خام دید<sup>۱</sup>

دوراندیشی آیت منتظری دربارهٔ پیامدهای پوزیان حضور روحانیون در پست‌های کلیدی، تأکید بر ضرورت کناره‌گیری روحانیت از قدرت و تاثیر این سخن در برکناری آیت‌الله منتظری، همچنین پیش‌بینی تاثیر نظارت استصوابی در دور کردن نظام از مردم و ایجاد بی‌اعتمادی و نیز مسئلهٔ عدم تناسب مسئولیت و اختیارات رهبری و ریاست جمهوری و آثار آن، سه موضوعی است که مورد بحث قرار می‌گیرد.

به نام پروردگار رحمان و رحیم و خداوند دادگری و آزادی  
با سلام به سروران و سپاس از قدم‌های سترگ‌تان و با سلام به شهدای نجف‌آباد  
و خانواده‌های بزرگشان و سلام به روح آن فقیه فقیدی که فخر نجف‌آباد و ایران و  
انسانیت است.

فقیه و علامه عالیقدر با توجه به تکلیف امر به معروف و نهی از منکر که عمل  
به آن معیاری برای صداقت در ایمان است می‌گفتند: «افرادی که انتقاد به وضع  
موجود دارند سکوت نکنند. امر به معروف و نهی از منکر واجب است و از  
مصادیق کامل‌تر آن دربارهٔ حاکمان است که اگر این واجب اجتماعی سیاسی  
ترک شود بر اساس وصیت امام علی(ع) به امام حسن و امام حسین(ع)، «بدها» و

---

۱. منتشر شده در سایت‌های:

«اشرار» بر مردم مسلط می‌شوند» (دیدگاه‌ها، ج ۳، ص ۲۳۱). و دو سده پیش نیز ژان ژاک روسو می‌گوید: «دست کشیدن از آزادی خود به معنای دست کشیدن از مقام انسانی خود است و هیچ هیات حاکمه‌ای جز ملت وجود ندارد».

از این رو وظیفه خود دانستم هنگامی که حق مسلم آزادی بیان را از ما دریغ می‌کنند، خود از بیان کردن، دریغ نورزیم. برای تنها مراسم سالگردی که به پایمردی مردم نجف‌آباد در کشور، امکان برگزاری دارد قرار بود روز سوم محرم برابر با ۲۲ شهریور ۱۳۹۷ سخنرانی داشته باشم. در شرایطی که تلویزیون ملی ایران مکرر مبادرت به پخش مستندسازی‌های مغرضانه علیه آیت‌الله منتظری می‌کند و حق دفاع به دیگران نمی‌دهد از سخنرانی من و دو تن دیگر در یک مجلس در نجف‌آباد جلوگیری شد. برای اینکه نشان دهیم این روش‌های خلاف قانون، دردنیای ارتباطات و دیجیتال، منسوخ شده‌اند متن سخنانی که قرار بود آنجا ارائه شود را انتشار می‌دهم تا شرکت‌کنندگان در مراسم و دیگران به آن دسترسی داشته باشند.

سخن من درباره دوراندیشی‌های فقیه گرانبایه، حضرت آیت‌الله منتظری است. فهرستی از ابتکارات، پیش‌بینی‌ها و توصیه‌های گره‌گشای ایشان در کتاب «واقعیت‌ها و قضاوت‌ها» و دیگر آثار نویسندگان آمده است که نشانه ژرف‌نگری و هوشمندی بالای ایشان بود.

آیت‌الله منتظری شم جامعه‌شناسی داشت زیرا ارتباطات اجتماعی‌اش بسیار بود اما یکطرفه نبود. او سخن دیگران را برای نمایش و یا برای پاسخ دادن نمی‌شنید، بل برای این می‌شنید که اگر نکته‌ای دارد شکار کند و چشمش را به روی واقعیت‌ها بگشاید. به همین دلیل هیچگاه فیلم دیدارهایی که نشان دهد چندتن دارند حرف‌های شبه انتقادی و شبه انتقادی می‌زنند و او گوش می‌کند، از ایشان منتشر نشد در حالی که او این کار را هر روز بعد از ظهر در دیدارهایش انجام می‌داد. آیت‌الله منتظری سه نوع ملاقات داشت:

۱. دیدارهای عمومی که یکطرفه بود و هفته‌ای یکی دوبار انجام می‌شد. گاهی ممکن بود برخی از مردم در این دیدارها نامه‌ای به دست ایشان بدهند.
  ۲. دیدارهای خصوصی و با سران و مسئولان بالای کشور
  ۳. ملاقات محدود با خواص در رده مدیران کل و جزء، روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی، روحانیون و دیگران.
- اینها بجز نامه‌های فراوانی بود که هرروز مطالعه می‌کرد و می‌گفت حتی فحش‌های این نامه‌ها هم نکات آموزنده دارند.
- این رویه زیستی و مدیریتی ایشان، سبب تشخیص‌های درست و پیش‌بینی‌های فراوانی بود که درست درآمد و از ذکاوت و تیزهوشی‌شان خبر می‌داد. فهرستی از این پیش‌بینی‌ها را پیشتر گفته‌اند و گفته‌ایم مانند:
- \* توصیه به اعزام هیات‌های حسن نیت به عراق برای پیشگیری از وقوع جنگ در ابتدای انقلاب،
  - \* توصیه به پایان دادن اشغال سفارت آمریکا پیش از طولانی شدن بیش از حد آن و هزینه‌هایی که ایجاد کرد،
  - \* پیش‌بینی دقیق آفت‌ها و زیان‌های شعارگرایی از همان روز نخست انقلاب،
  - \* هشدارها و پیش‌بینی‌ها در دهه ۶۰ درباره وضعیت سپاه و آینده آن،
  - \* پیش‌بینی‌های دقیق نتایج تملق و چاپلوسی در تغییر ماهیت دادن نظام سیاسی،
  - \* هشدارها درباره روند حذف نیروها از همان آغاز انقلاب،
  - \* پیش‌بینی احیا شدن سازمان مجاهدین بر اثر اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ در زمانی که این سازمان بخاطر قتل عام اعضایش در عملیاتی نابحردانه و در خدمت ارتش صدام، در معرض فروپاشی بود. امروز برخی برای فرار از مسئولیت،



دست به جعل خبرهایی به منظور توجیه آن اعدام‌ها می‌زنند که در وقت خود به آن پرداخته خواهد شد،

\* همچنین تأکید ایشان به پایان دادن جنگ و پرهیز از طولانی شدنش،  
\* و ابتکار هفته وحدت که به نام ایشان ثبت شده و اگر به همان کیفیتی که مورد نظر ایشان بود انجام می‌شد امروز خاورمیانه در آتش جنگ و برادرکشی نمی‌سوخت.

نمونه‌های بسیاری دیگر از این درایت‌ها و ذکاوت‌ها را آگاهان گفته‌اند و من اینجا سه موضوع را می‌افزایم و توضیح می‌دهم.

## ۱. روحانیت و قدرت

در همه سال‌های گذشته نکته مهمی از رخداد‌های اواخر دهه ۶۰ از چشم همگان افتاده و در ریشه‌یابی و تحلیل ماجرای برکناری آیت‌الله منتظری نادیده گرفته شده است. پیش از ماجرای برکناری آیت‌الله منتظری، نامه‌ای از سوی ایشان به آیت‌الله خمینی نوشته شد که با زبان‌های دیگری در سخنرانی‌ها و اظهارنظرهای عمومی‌شان مطرح می‌گردید. همان زمان که از نوشتن این نامه مطلع شدیم گمانه‌زنی‌های مان این بود که با توجه به بیماری و کهولت سن آیت‌الله خمینی، کسانی که رشته کارها را در دست دارند با دیدن این نامه و نظرات آیت‌الله منتظری، نسبت به بقای قدرت خود در آینده نگران خواهند شد. نامه درباره این بود که چرا روحانیون باید پست‌های کلیدی داشته باشند. همین نکته، پروژه برکناری را تسریع کرد و تا امروز کسی به تأثیر این نامه در کل آن اتفاقات پرداخته است.

در نامه مورخه ۲۰ آذر ۱۳۶۷ به رهبری وقت، آمده است: «متأسفانه تب ضد آخوندی در جامعه رو به افزایش است... این موضوع را من از دوسه سال پیش

احساس می‌کردم و خدمت حضرتعالی هم عرض کردم ولی امروز گمان نمی‌کنم کسی منکر آن باشد و فعلا در مقام بیان علل و عوامل آن نیستم فقط خواستم به عرض برسانم که خودتان به هر نحو صلاح می‌دانید چاره‌ای بیندیشید و تا دیر نشده آبروی روحانیت را قبل از سقوط کامل حفظ کنید. به نظر می‌رسد در این موضوع دو چیز نقش اساسی دارد:

یکی دادن پست‌های دولتی و چشمگیر به روحانیین از قبیل ریاست جمهوری و وزارت و وکالت مجلس و امثال آنها که قهرا تمام عوارض منفی خود را متوجه روحانیت کرده است، در صورتی که ضرورت ندارد پست‌های حساس و چشمگیر اجرائی و یا پست‌هایی که با زدن و بستن و کشتن ملازم است به دست روحانیین باشد، مگر به مقدار ضرورت مثل امر قضا. به نظر می‌رسد اگر حضرتعالی دستور دهید حتی الامکان روحانیون از پست و مقام و قدرت دور شوند و کارها را به دست افراد مسلمان انقلابی متخصص بدهند و روحانیون نظارت دقیق بر کارها داشته باشند و احیانا اعتراض هم بکنند مطمئنا مقدار زیادی از حساسیت مردم کم می‌شود و روحانیت مجددا معزز و ملجأ مردم خواهد شد، و قهرا روحانیون تا حدودی از فساد که معمولا از قدرت ناشی می‌شود محفوظ می‌مانند. مسئله دوم هم درباره شیوه مناسب برای برخورد با عناصر ناسالم و یا فاسد روحانیون است (خاطرات...، ج ۲، ص ۱۳۳۱ و ۱۳۳۰، پیوست شماره ۱۹۰).

البته آیت الله منتظری پیش از آن هم تذکراتی کلی در این زمینه داده بودند. برای مثال در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۶۴ نوشته‌اند: « اشکال مهم این است که کارهای اساسی کشور خلاصه شده در چند نفر با مشاغل و گرفتاریهای زیادی که دارند» (خاطرات، ج ۲، ص ۱۰۵۷، پیوست شماره ۱۲۷).

یا در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۶۵ در پاسخ به نامه مورخ ۱۲ مهر ۱۳۶۵ آیت الله خمینی

می نویسند: «انتخاب افراد برای پست‌ها متأسفانه نوعاً تابع عواطف و بانده بازی و رفیق بازی و مهره بودن است نه تابع عقل و لیاقت و کفایت طرف و این امر خطرناک است باید فکری کرد» (خاطرات...، ج ۲، ص ۱۱۶۸، پیوست شماره ۱۴۳).

و یا در نامه مورخ ۲ اردیبهشت ۱۳۶۷ می گویند: «به شعارهای تلقینی و مصاحبه‌های ساختگی نباید دل خوش کرد. باید واقعیت‌های اجتماعی را هم در نظر داشت، خدا شاهد است روحانیت در حال انزوا و بد نامی قرار گرفته، در بسیاری از شهرها به روحانیون بخصوص اگر بفهمند شاغل پست و مقامی هستند توهمین علنی می‌کنند» (خاطرات، ج ۲، ص ۱۰۴۶-۱۰۴۷، پیوست شماره ۱۲۵).

اما هیچ‌کدام از این تذکرات به اهمیت آن نامه دربارهٔ اینکه روحانیون از پست‌های کلیدی کنار بروند، نبود. اگر آن روز آیت‌الله منتظری از پیدایش تب ضدآخوندی در جامعه و لزوم دور شدن آنها از پست‌های کلیدی سخن گفت و هشدار داد ولی نشنیدند و به او تهمت‌ها بستند، امروز ثمره آن نشنیدن‌ها را مشاهده می‌کنیم. روحانیت جایگاهی پیدا کرده است که آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: مردم ما را به دریا می‌ریزند و آقای موحدی کرمانی می‌گوید آخوندکشی شروع شده است. همین امروز که این متن را تحریر می‌کنم در ادامهٔ تعرضات به روحانیون، رسانه‌ها خبر از آسیب رساندن به دو طلبه در مشهد به وسیلهٔ چاقو داده‌اند. تعداد طلبه‌های کشته و مجروح شده و آسیب دیده در چند سال اخیر نشان می‌دهد حتی طلبه‌های سالم، غیرسیاسی و غیرحکومتی نیز در معرض قربانی شدن قرار دارند.

آیت‌الله منتظری سال‌ها بعد نیز همان نظر را تکرار کرده‌اند. در یک پرسش و پاسخ گفته‌اند: «نقش اصلی و اساسی روحانیت، هدایت فکری و معنوی مردم و تبیین دستورات اسلامی و تلاش در جهت سوق دادن جامعه به طرف کمال معنوی و تحقق عدالت اجتماعی می‌باشد و دخالت آنان در امر حاکمیت برحسب ضرورت‌های زمان است، وگرنه اگر سایر طبقات مدیریت نظام را مطابق

قانون و موازین اسلامی به نحو احسن انجام دهند نیازی به دخالت روحانیت در آن نیست. البته در مورد مسئولیت‌هایی که تخصص فقهی یا اعلیمیت در آن شرط شده است، چون معمولاً این ویژگی در قشر روحانیون بیشتر به چشم می‌خورد، عملاً در زمان ما متصدی آنها از بین این قشر انتخاب شده‌اند و این بدان معنا نیست که داشتن لباس روحانی شرط تصدی این قبیل مسئولیت‌ها می‌باشد، بلکه اگر در زمانی از بین غیر روحانیون نیز افرادی واجد شرایط فوق باشند مردم می‌توانند آنان را برای تصدی این مسئولیت‌ها انتخاب نمایند (دیدگاه‌ها، ج ۱، ص ۱۶۱). و در ادامه دربارهٔ «لزوم دوری روحانیت از قدرت» با اشاره به مخالفت شدید آیت‌الله سیستانی در عراق با حضور روحانیون در دولت و در مقام‌های اجرایی آورده‌اند: «نظر اینجانب نیز همین است که روحانیت باید حتی المقدور از مجاری امور و قدرت به دور باشد تا بتواند وظایف اصلی خود را انجام دهد و پایگاه معنوی اش در بین مردم مخدوش نشود، و این نظر را به مرحوم آیت‌الله خمینی نیز ارائه دادم (دیدگاه‌ها، ج ۳، ص ۲۶۰).

## ۲. نظارت استصوابی

در این زمینه اشخاص زیادی سخن گفته‌اند ولی تاریخ بیان آنها اهمیت دارد. آیت‌الله منتظری دو جزوه مهم منتشر کرده‌اند. یکی جزوه «ولایت فقیه و قانون اساسی» در تاریخ ۷ تیر ۱۳۷۷ و دیگری جزوه «حکومت مردمی و قانون اساسی» در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۷۸ که متن کامل هر دو جزوه در کتاب «دیدگاه‌ها» آمده‌اند. هر چند هر دو جزوه در چارچوب نظریهٔ پیشین آیت‌الله منتظری دربارهٔ قبول اصل ولایت فقیه بود و در اواخر عمر از اصل آن (ولایت فقیه به معنای حکومتی) نیز عدول کرده و شکل حکومت را تابع عرف و مقتضیات زمان می‌دانستند اما در عین حال این دو جزوه چنان اهمیت داشت که افرادی در ارتباط با پخش آن

دستگیر شدند و یکی از آنها به ۳ سال زندان و ۵ سال تبعید محکوم شد. ایشان نظارت استصوابی را مغایر مردمی بودن حکومت دانسته و نتیجه آن را دور کردن مردم از حکومت و ایجاد عدم اطمینان قلمداد می‌کرد، که امروزه شاهد تحقق این نتیجه هستیم. ایشان می‌گوید: «مردمی بودن حکومت با دخالت‌های شورای نگهبان در انتخابات بسیار کم رنگ می‌شود و مردم را از شرکت در انتخابات دلسرد می‌کند. آنچه در اصل نود و نهم ذکر شده، نظارت شورای نگهبان بود بر انتخاب رئیس‌جمهور، انتخابات مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی و ظاهر لفظ و منظور از آن، نظارت بر حسن جریان انتخابات و جلوگیری از تقلبات و تخلفات بود، و نسبت به انتخاب خبرگان نیز به طور کلی ساکت بود، ولی آقایان نظارت را به استصوابی تفسیر کردند، در نتیجه با حذف بسیاری از دلسوزان، ندانسته مردم را نسبت به دین و حکومت دینی بدبین کردند» (دیدگاه‌ها، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵).

در پیام به نمایندگان مجلس شورای اسلامی به تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۸۱ با اشاره به اینکه پیشتر در چند مناسبت در رابطه با نظارت استصوابی اظهار نظر کرده، افزوده‌اند: «چون اینجانب در مجلس خبرگان قانون اساسی حضور داشتم و از انگیزه تصویب این اصل و مقدمات آن اطلاع کافی دارم، لازم دیدم به نحو اختصار مقصود از تصویب این اصل را یادآور شوم. مقصود از نظارت، نه استصوابی بود که شورای نگهبان روی یکایک از کاندیداها نظر بدهد و صلاحیت او را تأیید نماید و سپس در معرض آرای عمومی قرار دهد، و نه استطلاعی محض، زیرا اطلاع فقط بدون اقدام عملی کار لغو و بیهوده‌ای است. چون در رژیم سابق، شاه و دولت او که مجری انتخابات بود در تعیین کاندیداهای مجلس دخالت می‌کردند، و در نتیجه انتخابات آزاد نبود و نمایندگانی را بر ملت تحمیل می‌کردند. این موضوع در بین خبرگان مطرح شد که ممکن است در جمهوری

اسلامی نیز مسئولین و متصدیان انتخابات - مانند رژیم سابق - در تعیین کاندیداها دخالت نمایند و آزادی را از مردم سلب نمایند پس لازم است هیأتی بی طرف بر انتخابات نظارت کند تا مردمی بودن و آزاد بودن آن تأمین گردد، و جلوی دخالت‌های ناروا و تقلب در انتخابات گرفته شود، لذا در اصل مذکور تعبیر شده است به «نظارت بر انتخابات» نه نظارت بر کاندیداها و شناخت آنان. البته قانون برای کاندیداشدن جهت نمایندگی مجلس شرائطی را مشخص می‌کند که احراز آنها بر عهده قوه مجریه می‌باشد و هرچند برحسب بند ۹ اصل ۱۱۰، تشخیص صلاحیت خصوص داوطلب ریاست جمهوری بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده، ولی این امر غیر از نظارت بر انتخابات است که در اصل ۹۹ ذکر شده است. در ادوار اولیه انتخابات، نظارت استصوابی مطرح نبود، ولی در دور چهارم مجلس دخالت‌هایی شروع شد و در سال ۱۳۷۴ رسماً نظارت را به استصوابی تفسیر کردند و در قانون انتخابات قید نمودند. در صورتی که این تفسیر موجب سلب آزادی و تضییع حقوق مردم و برخلاف انگیزه اصلی از تصویب این اصل بود. اینکه چند نفر هرچند صالح باشند خود را معیار اسلام و حق مطلق بپندارند و همه طبقات مردم و حتی علما و دانشمندان و نخبگان جامعه مجبور باشند درک و عقل و شناخت خود را کنار بگذارند و در شناخت کاندیداها مناطق مختلف، مقلد این چند نفر باشند برخلاف منطق عقلانی است؛ زیرا این امر به معنای قیمومت چند نفر بر همه طبقات مردم کشور و موجب اهانت صریح به آنان می‌باشد که جامعه را ناراحت و مأیوس و نهاد شورای نگهبان را در حد یک گروه سیاسی خاص تنزل می‌دهد.

عمل شورای نگهبان در این سالها انتخابات را دو مرحله‌ای نموده است و بر خلاف اصول ۶ و ۵۶ و ۶۲ قانون اساسی که میزان و محور را آرای مستقیم مردم قرار داده‌اند عمل نموده است» (دیدگاه‌ها، ج ۱، ص ۶۵۳-۶۵۵).

آیت‌الله منتظری همچنین در نامه‌ای به اعضای شورای نگهبان در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۸۲ آورده است: «جمهوری اسلامی از دو کلمه «جمهوری» و «اسلامی» ترکیب شده است و مسلماً قانون اساسی یعنی آنچه مورد تأیید ملت شریف ایران قرار گرفت بر این دورکن استوار است و همه اصول آن با توجه به رأی جمهور مردم و اسلامیت نظام تدوین و تصویب شده است. هر شخص یا نهادی که بخواهد آگاهانه یکی از این دورکن را نادیده بگیرد برخلاف نظام اقدام نموده است. اینجانب که از اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی بودم و ریاست آن را بر عهده داشتم گواهی می‌دهم که نظارت استصوابی مورد عمل آقایان با هدف از تصویب اصل ۹۹ قانون سازگار نیست و با روح آن در تضاد کامل می‌باشد» (دیدگاه‌ها، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۴).

ایشان البته به کرات خطر نظارت استصوابی را گوشزد کرده و آن را دور باطل (همان، ص ۴۳۸) و برخلاف قانون اساسی و جمهوریت نظام دانسته و نوعی کانالیزه کردن و دو مرحله‌ای نمودن انتخابات (دیدگاه‌ها، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۵ و ج ۲، ص ۱۷۴ و ج ۳، ص ۲۳۵) و باعث مأیوس شدن مردم از انتخابات (همان، ج ۲، ص ۴۶ و ج ۳، ص ۳۸۶) نامیده‌اند.

### ۳. تناسب اختیار و مسئولیت در رهبری و ریاست جمهوری

یکی از مشکلاتی که این روزها مردم با گوشت و پوست خود لمس می‌کنند این است که در انتخابات شرکت می‌کنند و با وجود اینکه نمایندگان گرایشات و تمایلات مختلف در درون حکومت، خود را عرضه می‌نمایند و مردم به کسی رای می‌دهند که مخالف رویه‌ها و سیاست‌های مسلط است اما در عمل، رئیس‌جمهور منتخب توسط نهادهای انتصابی زمینگیر شده و همان سیاست‌هایی که رأی منفی از مردم گرفته‌اند به دولت و کشور تحمیل می‌شوند و

موجبات نارضایتی و خشم عامه را فراهم می‌کنند. مردم با تکرار چند باره تجربه خود، حجت را تمام کرده‌اند.

آیت‌الله منتظری، کرارا درباره این مشکل و پیش‌بینی زیان‌های آن سخن گفته است. در یکی از بیانیه‌های خود درباره لزوم «محدودبودن زمان رهبری و پاسخگو بودن و تناسب اختیار و مسئولیت آن آورده است: «براین اساس که رهبر از ناحیه خبرگان و مردم انتخاب می‌شود مقام رهبری مقام غیرمسئول نمی‌باشد و لازم است در برابر خبرگان و ملت پاسخگو و انتقادپذیر باشد. این امر عقلایی نیست که به شخص غیرمعصوم جائز الخطا هرچند عادل و متقی باشد اختیارات مهمی نسبت به کشور و ملت تفویض شود و او در برابر انتخاب‌کنندگان خود هیچ پاسخگو نباشد... و بالاخره تفویض اختیارات به شخص، ملازم با مسئولیت است و براین اساس رهبرمنتخب، نسبت به اعمال و روش منصوبین از ناحیه خود مانند رئیس قوه قضائیه و شورای نگهبان و فرماندهان نظامی و انتظامی نیز مسئولیت سنگینی برعهده دارد، باید مراقب اعمال آنان باشد و از آنان بازخواست کند. خبرگان رهبری نیز نسبت به اعمال رهبر و اطرافیان او نباید بی‌تفاوت باشند. اینکه سالی یک بار اجتماع کنند و فقط مدح و ثنای رهبر را تکرار کنند و به اعمال و روش او رسیدگی نکنند کاردرستی نیست، بلکه مردم را مأیوس و دلسرد می‌کند، چون مردم خود رهبر را در اشتباهات منصوبین از طرف او شریک می‌دانند، پس خبرگان - چنان‌که از اصل یکصد و یازدهم به دست می‌آید - باید بر کارهای او و حواشی و منصوبین او نظارت کنند و اشتباهات را تذکر دهند، این کار برای ثبات نظام و ایمان مردم بسیار مؤثر است و بالاخره به همان نحو که رئیس‌جمهور در برابر مجلس شورا مسئول است رهبر نیز در برابر خبرگان مسئول است و باید پاسخگو باشد» (دیدگاه‌ها، ج ۱، ص ۵۶ و ۵۷).

سپس درباره «لزوم واگذاری برخی نهادهای تحت نظر رهبری به



رئیس جمهور» می‌گوید: «چون بناست مطابق قانون اساسی، کشور از ناحیه دولت مردمی و قوه مجریه منتخب از ناحیه ملت اداره شود، بجاست فعلا ارگانهایی که دولت در مقام اجرا و اعمال قدرت داخلی و خارجی به آنها نیاز دارد مانند نیروی انتظامی و صداوسیما از ناحیه مقام رهبری در اختیار رئیس جمهور و دولت قرار داده شود، وگرنه دولت در کار خود و انجام مسئولیت‌ها موفق نخواهد بود. دولتی که نیروی انتظامی در اختیار او نباشد چگونه می‌تواند مسئولیت‌های امنیتی و سیاسی خود را انجام دهد؟!... در صورتی که بنا باشد کشور بر اساس قانون اساسی و قوانین تصویب شده در مجلس شورای اسلامی اداره شود و اختیارات مقام رهبری نیز در قانون اساسی مشخص شده و حتی در اصل یک‌صد و هفتم تصریح شده که رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است» (دیدگاه‌ها، ج ۱، ص ۵۸).

آیت‌الله منتظری با اشاره به دلایل اشتباه خبرگان قانون اساسی اول درباره اینکه قدرت زیادی برای ولی فقیه در نظر گرفتند (دیدگاه‌ها، ج ۱، ص ۱۵۷) افزوده است «در بازنگری قانون اساسی که با رحلت مرحوم امام مصادف شد این امر را تشدید کردند و نصب فرمانده نیروی انتظامی، تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست سازمان صداوسیما را نیز در اختیار مقام رهبری قرار دادند. در اصل ۱۱۳ قانون اساسی مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه بر عهده رئیس جمهور گذاشته شده و به این نکته توجه نشده است که رئیس جمهور چگونه می‌تواند مسئول اجرای قانون اساسی باشد در صورتی که هیچ یک از نیروهای نظامی و انتظامی در اختیار او نیست و دو قوه دیگر نیز با او هماهنگی ندارند؟ برحسب اصل ۱۲۱ رئیس جمهور سوگند یاد می‌کند که «پاسدار قانون اساسی کشور و پشتیبان حق و گسترش عدالت باشد و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوق ملت حمایت کند، و در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و

اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نوزد»، چگونه رئیس‌جمهور می‌تواند این قبیل کارها را انجام دهد در صورتی که هیچ یک از نیروها در اختیار او نیست و در برابر همه مسئولیت دارد، ولی نهادها و نیروها در اختیار مقام رهبری است که به گفته برخی از آقایان فوق قانون است و هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد.

روی سخن من با شخص رئیس‌جمهور فعلی نیست، نظر من به اصل نهاد ریاست جمهوری است که در قانون اساسی فعلی با دست خالی و بدون قدرت اجرایی و تبلیغی مسئولیت‌های سنگین بر عهده او گذاشته شده است. به هرحال برای این مشکل مهم باید چاره‌ای اندیشید و مسئولیت‌ها را با نیروها و اهرم‌های قدرت هماهنگ نمود (دیدگاه‌ها، ج ۱، ص ۱۵۸).

«... به نظر می‌رسد - به تناسب حکم و موضوع و تناسب مسئولیت و قدرت - باید در آینده و با تحقق شرایط بررسی جدید، یا اینکه خود ولی فقیه به عنوان رئیس‌جمهور و ریاست قوه مجریه از طرف ملت انتخاب شود و همه مسئولیت‌ها را بر عهده گیرد و در برابر ملت و مجلس پاسخگو باشد و یا اینکه نیروها و اهرم‌های قدرت از قبیل ارتش و سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و صداوسیما و تنظیم روابط قوای سه‌گانه در اختیار رئیس‌جمهور گذاشته شود؛ در عوض او در برابر ملت و مجلس که نماینده ملت است در همه زمینه‌هایی که مسئولیت دارد پاسخگو باشد، و احزاب سیاسی و مردمی که دولت را روی کار می‌آورند او را راهنمایی و کنترل نمایند (دیدگاه‌ها، ج ۱، ص ۱۹۲ و ۱۹۳، «جزوه حکومت مردمی و قانون اساسی» در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۷۸).

باز در پاسخ به معلمان می‌گوید: «در قانون اساسی موجود، وظایف و مسئولیت‌های بسیار و سنگینی بر عهده رئیس‌جمهور (رئیس قوه مجریه) گذاشته شده، ولی قدرت و امکانات متناسب با این وظایف در اختیار او گذاشته نشده است... از جمله اشکالات مهم در قانون اساسی، متمرکز کردن اکثریت قریب به

اتفاق اهرم‌های قدرت در رهبری است بدون اینکه مسئولیتی بر عهده او گذاشته شده باشد و او در برابر ملت و نمایندگان ملت پاسخگو باشد: نصب رؤسای قوه قضائیه، قوای نظامی و انتظامی، سازمان صداوسیما و فقهای شورای نگهبان، اعضای مجمع تشخیص مصلحت، امضای حکم ریاست جمهوری و دیگر اختیاراتی که در اصل ۱۱۰ به او واگذار شده است، او حتی می‌تواند در قوای دیگر مانند قوه مقننه و مجریه از طریق شورای نگهبان منصوب خود بنابر تفسیر نظارت آن به نظارت استصوابی نظر خود را اعمال نماید» (همان، ج ۱، ص ۵۲۰ و ۵۲۱).

«تمرکز هشتاد درصد قدرت در رهبری بدون پاسخگویی، موجب محروم شدن ملت از تعیین سرنوشت خویش می‌باشد. علاوه بر این تمرکز قدرت در یک فرد غیر معصوم جایز الخطا، خواه ناخواه خطر آفرین است و با سیاست گسترده و پیچیده جهان امروز سازگار نیست و فقدان یک نهاد مردمی کارآمد که مسئولیت نظارت مستمر و توان سؤال از عملکرد رهبری را داشته باشد بر نقص این قانون می‌افزاید. خبرگان رهبری نیز به دلایل زیر قادر بر انجام این مسئولیت سنگین نمی‌باشند» سپس دلایل ناتوانی خبرگان را بر شمرده است (همان، ج ۱، ص ۵۲۲).

افزون بر بسیاری از دوران‌دیشی‌ها و توصیه‌ها، اینها سه مسئله ملموس امروز در پیش‌بینی‌های آیت‌الله منتظری بود که شاید هنوز برای توجه به آنها فرصت باشد. نباید فراموش کرد که اصلاحات دیر هنگام، عامل شتاب زای انحلال است.

چراغ توفیق همواره فرا رویتان فروزان باد

## منتظری، مسئله دگردیسی و سنگوارگی<sup>۱</sup>

در سه دهه گذشته پاره‌ای نسبت‌ها به آیت‌الله منتظری داده شده و در مستند قائم‌مقام نیز عیناً تکرار شده است. تبدل آراء و ساده‌لوحی از جمله آنهاست. اساساً مرجع تشخیص سادگی، اشخاص یا مراکز قدرت نیست بلکه مرجع تشخیص آن، وجدان عمومی است. اکنون باید دید قضاوت وجدان عمومی با قضاوت ارباب قدرت چقدر منطبق است.

من فکرمی‌کنم کسانی که علاقه‌مند به موضوع آیت‌الله منتظری هستند نباید به مطالب تصویری و نوشتاری دیگران اکتفا نمایند که بعضاً شبیه محاکمه غیابی بوده و به همین دلیل در وجدان عمومی پذیرفته نشده است. افراد باید آرای گوناگون را مطالعه کنند. وجدان عمومی نیازمند داوری عالمانه و علمی و مستند از طریق شنیدن روایت‌های متفاوت است.

از ذکر مصادیق گوناگون که نقیض عناوین منتسبه است می‌گذرم. این مصادیق در کتاب‌های *خاطرات ایشان و انتقاد از خود و واقعیت و قضاوت‌های* مورد تأیید آیت‌الله، به تفصیل آمده‌اند. در اینجا بیشتر بر وجه نظری مسئله تمرکز می‌کنم.

---

۱. منتشرشده در روزنامه شرق، ش ۳۰۳۹، چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۳۹۶.

عبارت‌های داخل کرشه را نگارنده برای مصلحت روزنامه و عباراتی را هم خود روزنامه حذف کرد و اینجا متن اصلی بازنشر می‌شود.

## دگردیسی آراء

در این سخن یک پیشفرض نهفته است و آن اینکه انجماد و سنگوارگی و نفوذ ناپذیری، مطلوب و تغییرآرا نامطلوب است. برآیند ستایش انجماد، خسارت‌های جبران ناپذیری است که در این سال‌ها به کشور وارد شده است. ویژگی آیت‌الله منتظری این بود که اگر نظری با منطق و استدلال برایش درست یا نادرست تشخیص داده می‌شد شجاعت داشت آن را اعلام کند و از اینکه متهم به تجدید نظرطلبی شود هراسی نداشت زیرا تبدل آرای وی، علی‌المبنا بود نه علی‌البنا. به همین دلیل همان اندازه که معطف بود اگر در مسئله‌ای متقاعد نمی‌شد مقهور جو نیز نمی‌گردید چنان‌که برای مثال درباره ریاست جمهوری زنان چون مجاب نشده بود با وجود جو سنگین مطالبات مطرح شده در این زمینه زیربار نمی‌رفت.

در شنیدن نظرات دیگران نیز سن و مقام افراد به هیچ وجه مداخلیت نداشت. از یک فرد عادی تا کوچکترین شاگرد خود، از جوانان تا معمرین، رأیشان محترم و مغتنم بود. حتی اصرار داشت همه نامه‌های ارسالی به او داده شود و می‌گفت گاهی در همین فحش‌هایی هم که به من می‌دهند نکته‌های خوبی وجود دارد.

او خود بارها در درس‌های خارج و در سخنرانی‌هایش از قول آیت‌الله بروجردی استاد خویش می‌گفت: «أنا كل يوم رجل». یعنی من فرزند زمان خویشم و امروز و فردایم ممکن است متفاوت باشد. این مرام او در علم و سیاست و زندگی‌اش بود. در نظریه‌های علمی نیز منجمد نبود. ابتدا از «نظریه نصب» به «نظریه نخب» رسید سپس در نظریه ولایت فقیه که شارح اصلی‌اش بود تجدید نظرهایی داشت. دکتر شریعتی هنگامی که در درس‌های اسلام‌شناسی تهران مورد انتقاد قرار می‌گیرد که آنچه می‌گوید با اسلام‌شناسی مشهد او متفاوت است پاسخ می‌گوید: به قول استادام گوروپچ من کنسرو نیستم. این ویژگی آیت‌الله منتظری مشهور بود. جالب

اینکه شهید بهشتی دو تن را دارای ویژگی پویایی دانسته است: شریعتی و منتظری را. او می‌گوید: «کسانی که خلاق نیستند اگر در سال سی‌ام زندگی خود، رأیی را بگویند، می‌توان آن را به حساب سال هفتادم زندگیشان هم گذاشت. می‌پرسیم رأی آقا دربارهٔ فلان مطلب چه بوده؟ می‌گویند به نوشته‌هایش نگاه کن؛ می‌خواهد نوشته‌های سال سی‌ام، می‌خواهد نوشته سال هفتادم! همه یک جور است. ولی آدم‌هایی که دارای اندیشهٔ پویا، متحرک و خلاق هستند، رأیشان دربارهٔ یک مطلب امسال با پارسال فرق می‌کند. به قول آیت‌الله منتظری، دوست عزیز و فقیه مجاهد ما «امروز امروز است، دیروز دیروز». ایشان اگر دیروز مطلبی گفته باشد و امروز رأیش عوض شده باشد، می‌گوییم آقا! دیروز این جور گفتید! ایشان می‌گوید: «دیروز دیروز بود، امروز امروز است» (دکتر شریعتی در جستجوی شدن).

این سخن بهشتی به عنوان یکی از کسانی که از پیش از انقلاب در پی رهبری و مرجعیت آیت‌الله منتظری پس از آیت‌الله خمینی بود (که در مناسبت دیگری دلایل و مدارک آن روشن خواهد شد) نشان می‌دهد این ویژگی ممتاز و مثبت آیت‌الله منتظری که برخی بجای مدح، قدح کرده‌اند شهره بوده و همهٔ کسانی که وی را همراهی و پشتیبانی کردند با علم به این صفات بوده است [اما ناگهان دستگاه تبلیغی آن را به ذنب لایغفر بدل کرده] و از دگردیسی آرای وی اتهام دیگری را به عنوان ساده‌لوحی برگرفته‌اند.

### ساده‌لوحی

به طور خلاصه به عنوان کسی که حرفه اصلی‌اش پژوهش بوده، در مورد سند چنین مدعایی، در این ۳۰ سال هر چه بیشتر کاویده‌ام کم‌تر یافته‌ام یعنی تا امروز یک نفر را ندیده‌ام که برای این مدعا یک دلیل قانع‌کننده بیاورد [و این قدرت رسانه و سرکوبگری‌اش را در دورهٔ رسانه‌های مونولوگ نشان می‌دهد که چگونه

می توانستند دروغی را با زور غالب کنند. ولی برعکس تمام آنچه به عنوان دلیل برای ساده اندیشی ایشان مطرح کرده اند، دلیل نقض اعای خود آنهاست یعنی آنها دلیلی است به تیزهوشی [در نتیجه این پرسش ایجاد می شود که چرا این اتفاق می افتد. پاسخ را می توان در نظریه معروف فرافکنی در روانشناسی جست. [در واقع کسانی که خود نقصی دارند آن را به دیگران نسبت می دهند. وقتی می بینیم دلایلی که ارائه می کنند همگی نقیض مدعا و دلیل بر تیزهوشی آیت الله منتظری است این معنایی جز فرافکنی ندارد].

اگر افرادی قبل یا اوایل انقلاب از هوشمندی آیت الله منتظری می گفتند و پس از آن قائل به ساده اندیشی وی شدند، ایراد متوجه آنهاست که تغییر رای دادند نه متوجه آیت الله منتظری؛ اما به لسان طلبگی می توان گفت: عدالت از امور اثباتی و علمیت و فراست از امور ثبوتی اند. ممکن است شخصی با یک دروغ از عدالت ساقط شود، ولی علمیت از امور ثبوتی است و ساقط نمی شود. فراست و هوشمندی نیز از امور ثبوتی است نه اثباتی. یعنی این صفات زایل شدنی نیستند مگر به زوال وجود شخص [یعنی اگر ایشان قبلاً باهوش بوده، حتماً بعداً هم باهوش است و برخلاف آنچه گفته می شود، آیت الله منتظری قربانی فراست خویش شد که باعث آفتابی شدن بی فراستی دیگران بود]. اما این اتهام دو عارضه دارد: یکی اینکه اصل انقلاب و نظام را هدف می گیرد. دو دیگر اینکه خود مسئولان انقلاب و نظام را هم در معرض اتهام قرار می دهد و شنونده می گوید اگر او ساده اندیش بود چرا دیگران وی را تأیید و ترویج کردند.

از بیان مصادیق و نقد آنها که فعلاً میسر نیست می گذرم و تنها اشاره می کنم که نخستین بار این ادعا از زبان سید مهدی هاشمی در اعترافات تلویزیونی اش مطرح شد و در همان زمان مستدل ترین پاسخ را آیت الله خامنه ای داده و در یک سخنرانی در جمع دانشجویان با اشاره به منابع متعدد آگاهی و خبری آیت الله

منتظری گفتند در دیدارهایی که مسئولان نظام با ایشان داریم: «گاهی ایشان از زیرمجموعه ما مسئولان اطلاعاتی دارد که خود ما نداریم». این دفاع علمی و انضمامی نشان می‌داد که منابع خبری و کانال‌های اطلاعاتی آیت‌الله منتظری آنقدر متعدد بود که امکان کانالیزه شدن وی وجود نداشت و در دفتر او نیز تکثیر وجود داشت. در خانه او و در ذهن او به روی همه باز بود.

هنگامی که سید احمد خمینی در *زنجنامه* اش خطاب به آیت‌الله منتظری می‌نویسد: شما نقش تعیین‌کننده‌ای در تثبیت مرجعیت امام داشتید و آقای حمید روحانی در جلد نخست کتاب *بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی* که با ویرایش و نظر امام خمینی در نجف منتشر شد از آیت‌الله منتظری به عنوان رهبر انقلاب در داخل کشور یاد کرده است و مسئولان و همراهان انقلاب، همواره از وی به عنوان دوم شخص انقلاب یاد کرده‌اند این شبهه پدید می‌آید که اگر کسی که نفر دوم انقلاب، مؤسس انقلاب، مؤسس مرجعیت آیت‌الله خمینی و... بوده، ساده‌لوح باشد، [اگر او پس از انقلاب که تجارزش بسیار غنی تر شده نیز ساده‌لوح بوده، در نتیجه می‌توان گفت پیش از انقلاب حتماً ساده‌لوح‌تر بوده است. بنابراین همه رهبران و مسئولان انقلاب و نظام از او ساده‌لوح‌تر بوده‌اند]. از اینرو کسانی که این انگ بی‌پایه و غیراخلاقی را به یکی از باهوش‌ترین مردان سیاسی ایران نسبت می‌دهند با این سخنان در واقع اعتبار و مشروعیت برآمدگان وی و مدیریت و نظام موجود را به چالش می‌کشند.

### باهوش‌ترین مرد سیاسی<sup>۱</sup>

سالهاست انگ ساده‌لوحی به باهوش‌ترین مرد آزادی‌خواه ایران زده‌اند و امکان

۱. این مطلب کوتاه در صفحه اینستاگرام نگارنده در تاریخ چهارشنبه ۲۹ آذر ۹۶ منتشر شده است.



بحث در رسانه‌های داخلی درباره آن نبوده است. در شماره امروز روزنامه شرق، ش ۳۰۳۹ - چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۳۹۶ - به مناسبت هشتمین سالگرد درگذشت ایشان یادداشتی نوشته‌ام با عنوان «منتظری و مسئله دگردیسی و سنگوارگی». برخی عبارات‌ها را نگارنده برای مصلحت روزنامه حذف کرده بود و عباراتی را هم خود روزنامه حذف کرد ولی متن اصلی را در کانال و سایت خود بازنشر کرده‌ام. در همان حدی هم که در روزنامه چاپ شد غنیمت است چون نفس پرداختن به موضوعاتی که تابو بودند گامی به پیش است. اشاره به فرافکنی یا ساده‌لوحی کسانی که این اتهام را وارد کرده‌اند و نکاتی دیگر که در متن مقاله خواهید خواند. البته هنوز فضا و زمان ذکر مصادیق هوشمندی این مرجع بزرگ و مظلوم نیست اما کسانی که اهل مطالعه و تحقیق باشند کافی است مروری در کتاب‌های *خاطرات آیت‌الله منتظری*، *کتاب انتقاد از خود* و نیز *کتاب واقعیت‌ها و قضاوت‌ها* داشته باشند.



**بخش سوم**

پرسش‌ها و نقدها

پاسخ به پرسش‌هایی درباره آیت الله منتظری



گفتگو با دانشجویان دربارهٔ زندگی، اندیشه و مواضع آیت‌الله منتظری  
و نقدها و پرسش‌ها دربارهٔ مستند قائم‌مقام

## گفتگو با عمادالدین باقی با موضوع زندگی سیاسی و علمی آیت‌الله منتظری<sup>۱</sup>

زمان: ۸ دیماه ۱۳۹۶ از ساعت ۲۲ به مدت سه ساعت گفتگویی تلگرامی و صوتی با  
اعضای مجمع عمومی انجمن دانشجویان ایران اسلامی دانشگاه ارومیه.  
به دلیل اینکه از دو روز پیش تظاهرات اعتراض‌آمیزی در مشهد و برخی شهرها شروع  
شده بود در پایان پرسشی هم در این زمینه مطرح شد که چون ارتباطی با موضوع این  
نشست مجازی نداشت پاسخ آن جداگانه منتشر شده است.

### درآمد گفتگو

جوانان باید بدانند که مسئلهٔ آیت‌الله منتظری مسئلهٔ دیروز نیست مسئلهٔ امروز  
است. نزاع بر سر شنیدن صدای کسانی بود که طرد می‌شدند و به همین دلیل  
اورا متهم می‌کردند که بیت‌اش پایگاه منافقین و لیبرال‌ها شده است (که این  
دروغ را در نوشته‌ها و گفته‌های دیگر بر ملا کرده ام)، بر سر حقوق مخالفان و بر  
سر جنگی بود که هنوز تاوانش را می‌دهیم، بر سر رعایت حقوق زندانیان و بر سر  
اعدام‌ها بود، بر سر واقع‌گرایی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی به جای رجز

---

۱. متن کامل منتشر شده در کانال و سایت پایگاه خبری انصاف نیوز.

خوانی و ارباب بود و... و به همین دلیل است که هنوز در برخی رسانه‌های وابسته به مراکز قدرت علیه او می‌گویند و برنامه‌سازی می‌کنند. اعضای انجمن دانشجویان ایرانی اسلامی دانشگاه ارومیه در همین رابطه یک گفتگوی تلگرامی ترتیب دادند. خبرگزاری انصاف نیوز متن پیاده شده آن را با دو مورد حذف جزئی که از نظر حقوقی برای یک رسانه مجاز داخلی گریزناپذیر بود منتشر کرده است. فایل صوتی پرسش و پاسخ تلگرامی من با اعضای انجمن دانشجویان ایران اسلامی دانشگاه ارومیه در تاریخ ۸ دیماه ۱۳۹۶ که بیشتر در کانال دانشجویان ارومیه و نیز در کانال پایگاه اطلاع‌رسانی انصاف نیوز منتشر شده پیوست است. متن پیاده شده این گفتگو در تلگرام و سایت عمادالدین باقی و نیز سایت انصاف نیوز به تاریخ ۲۴ دی ۱۳۹۶ با عنوان «روایت مهمی از آیت‌الله منتظری و ماجرای سیدمهدی هاشمی» به ادرس زیر موجود است:

<http://www.ensafnews.com/?p=96874>

در متن پیاده شده یک کلمه «خبرگان» به جای «خدا» که ناشی از سبق لسان در بحث شفاهی بوده نیز اصلاح شده است. همچنین به دلیل اینکه از دوروز پیش از این گفتگو تظاهرات اعتراض آمیزی در مشهد و برخی شهرها شروع شده بود، در پایان، پرسشی هم در این زمینه مطرح شد که چون ارتباطی با موضوع این نشست مجازی نداشت پاسخ آن جداگانه منتشر شده است.



□ با سلام و سپاس از جناب آقای باقی بابت قبول دعوت، لطفاً اگر

مقدمه‌ای در خصوص موضوع دارید بفرمایید.

○ باقی: به نام آنکه هستی نام از او یافت / فلک جنبش، زمین آرام از او یافت

درود گرم خود را به پیشگاه تمام سروران محترم در این گروه تقدیم می‌کنم.

موضوع مورد بحث از جنبه‌های مختلفی به گمان من موضوع بسیار مهمی است به خصوص برای نسل جوان و نیروهای جدید دانشجویی. از اواخر سال ۱۳۶۷ و وقایع سال ۶۷ که منجر به برکناری آیت‌الله منتظری در فروردین ۶۸

شد تا امروز نزدیک به سی سال می‌گذرد و در این بازه زمانی دو نسل آمده است. این سی سال، سی سال پراز تهمت، دروغ و تاخت‌های یک سویه علیه آیت‌الله منتظری بوده به خصوص در ده سال اول و در این مدت دستگیری‌های زیادی از اعضای خانواده ایشان، از فرزندان، شاگردان، بستگان و دامادشان انجام شد و خود ایشان هم بیش از ۵ سال در حصر قرار گرفتند. نسل جدید، آن دوران را به خاطر ندارد. دورانی که موج سهمگین و سنگین تبلیغات علیه ایشان راه افتاده بود آن هم در زمانی که نه این همه شبکه‌های تلویزیونی وجود داشتند نه این تلگرام و شبکه‌های مجازی بودند و انواع تهمت‌ها را نسبت به ایشان روا داشتند.

با این حال شخصیت آیت‌الله منتظری آنقدر پاک و پاکیزه بود که ققنوس‌وار در میان این همه حملات و خاکستری که ایجاد می‌کردند سر بلند کرد. امروزه ساخت مستند و فیلم‌های تبلیغاتی علیه ایشان به این معناست که علی‌رغم تمام آن اقدامات و تلاش‌ها ایشان همچنان زنده است. حجم دروغ‌ها و تهمت‌ها فراوان بوده و همواره تکرار می‌شود حتی آنچه در این مستند اخیر هم می‌بینید تکرار آنچه در این سی سال گفته‌اند است. اگر راست می‌گویند فقط یک بار هر آنکه خود خواستند در تلویزیون برای مناظره دعوت کنند، در این طرف هم دوستان و شاگردان آیت‌الله منتظری هستند، خود بنده هم اعلام آمادگی می‌کنم اما مطمئناً وحشت دارند چنین مناظره‌ای برای مردم ترتیب بدهند.

آخرین نکته که به عنوان مقدمه عرایض می‌خواستم عرض کنم، نکته‌ای است که در این سی سال بارها و بارها گفته‌ام، اینکه علاقه و ارادت ما به آیت‌الله از نوع شیفتگی نیست. اساساً دیگر دوره شیفتگی تمام شده و تجربیات تلخ ما نشان می‌دهد که شیفتگی جزدام بلانیست. اجازه تفکر، عقلانیت و انصاف را از انسان سلب می‌کند. اساساً یکی از دلایل علاقه بنده

به آیت‌الله منتظری این است که ایشان ضد شیفتگی و مرید و مرادی و این قبیل بازی‌ها بودند و راز اصلی دل‌بستگی بنده به ایشان این بوده که آیت‌الله منتظری در تاریخ ما تنها و اولین کسی است که قربانی دفاع از منافع و حقوق افرادی شد که آنها را قبول نداشت.

من هم اکنون در خدمت شما هستم و آماده‌ام هر پرسشی درباره‌ی ایشان دارید را پاسخ دهم، چون هم این توفیق را داشتم که محضرشان را درک کنم و در محضر ایشان تلمذ کنم و نیز اینکه سال‌هاست بخشی از مطالعات و تحقیقاتم مربوط به آرای فقهی و اندیشه و زندگی شخصی ایشان بوده.

### ممانعت از سفر بختیار به پاریس

□ پرسش: آیا اگر آقای منتظری به نوعی مانع سفر بختیار به نوفل لوشاتو و اقدام ایشان جهت ملاقات با امام خمینی نمی‌شدند، امکان نداشت امام خمینی به طریقی بختیار را به حضور بپذیرند و سرانجام به گونه دیگری رقم بخورد؟

○ باقی: در مورد ماجرای سفر بختیار به پاریس در صفحاتی از کتاب بررسی / انقلاب ایران که بار اول در سال ۱۳۷۰ چاپ شد یک گزارش تحلیلی مفصلی را نوشته‌ام. اما درباره‌ی پرسش شما چند نکته را به اجمال عرض می‌کنم. نکته اول اینکه در این بحث باید جبر جغرافیا و زمان را در نظر گرفت. سال ۵۷، شور انقلابی وجود داشت. حس پیروزی و اکثریت بودن، معمولا یک نوع حس حقانیت به همراه می‌آورد. مردم از وضعیت دلزده بودند و احساس می‌کردند تحول تازه‌ای در حال رخ دادن است. تحولی که یک باغ سبزا در آن می‌دیدند. مردم از آینده خبر نداشتند و نمی‌دانستند به چه سمت و سویی می‌روند. در آن زمان تفکر چپ، رادیکال، ضد امپریالیستی و ضد حکومتی بسیار نفوذ و قدرت



داشت. در واقع، جوّ جهانی هم اساساً دست این جوّ چپ و جریان‌ات انقلابی بود. این فضا را باید در نظر گرفت.

همچنین این مسئله که خود بختیار در آن زمان چه طور فکرمی کرد باید مد نظر باشد. بختیار زمانی که مسئله سفر و به هم خوردن سفراتفاق افتاد در تلویزیون ایران و در مطبوعات مصاحبه کرد؛ مثلاً بخشی از جملاتش این است که «چند روز قبل خدمت آقای خمینی که ایشان را یکی از عوامل به حرکت در آوردن انقلاب با شکوه ملت‌مان می‌دانم، نامه‌ای نوشتم و خدمت ایشان جزو کل وضع موجود کشور را بیان کردم». این مواضع ایشان و مطالب زیاد دیگری که ایشان در آنها اعلام تمکین و ستایش و ارادت نسبت به شخصیت آقای خمینی کرده نشان‌دهنده فضای انقلابی آن زمان است که نمی‌توان در این بحث و تحلیل‌ها نادیده‌شان گرفت.

نکته دوم این است که به نظر من اصلاً مسئله بختیار، فرعی از یک مسئله اصلی است و به عبارتی اصل انقلاب باید مورد بحث قرار بگیرد. اگر ما در مورد انقلاب به نتیجه مشخص و توافق برسیم آن وقت می‌شود در مورد مسئله بختیار هم بحث کرد. به عبارتی اگر دیدگاه ما نسبت به مسئله انقلاب حل شود مسئله بختیار هم در دل آن حل می‌شود.

نکته سوم اینکه خود بختیار در دو جلد کتاب خاطراتش که بعد از انقلاب در خارج از کشور منتشر شد، گفته هدف او از سفر به پاریس، فریب، فقط فریب دادن آقای خمینی و روحانیون بوده. این‌طور نبوده که بختیار، به قول شاه که گفته بود پیام انقلاب شما را شنیدم، او هم پیام انقلاب را شنیده باشد، او هم سناریوی خودش را داشت.

مسئله چهارم اینکه این فقط آیت‌الله منتظری نبود که در این مسئله نظر مخالف داشت. همان‌طور که در کتاب بررسی انقلاب/ایران اشاره کردم در

جلسه‌ای که تشکیل می‌شود آقایان منتظری، بهشتی، مطهری، ربانی شیرازی، علی خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، خلخالی، علی‌تهرانی، طاهری اصفهانی و چند نفر دیگر هم بوده‌اند. غیر از آقای منتظری افراد دیگری هم مخالف بودند. به جز آقای بهشتی که اصرار داشتند این ملاقات باید انجام شود و به مخالفین می‌گفتند این اجتهاد در مقابل نص است.

نکته پنجم اینکه آیت‌الله منتظری مخالف سفر بختیار به پاریس نبودند بلکه می‌گفتند بختیار از نخست‌وزیری استعفا دهد و سپس به پاریس سفر کند. کما اینکه ایشان پس از جلسه، خودش با بختیار تماس می‌گیرند و می‌گویند تا در تهران استعفا ندهی امام نمی‌پذیرند و سفر بی‌فایده است. تحلیل این بود که اگر او استعفا بدهد در پاریس از امام حکم نخست‌وزیری اخذ کند مشروطیتش از شاه نیست بلکه از انقلاب است.

ششم اینکه اساساً معلوم نیست که آقای خمینی حتماً به واسطه نظر آقای منتظری از دیدار با بختیار منصرف شدند؛ زیرا پس از لغو سفر بختیار از سوی آقای خمینی بیانیه‌ای صادر شد که در آن آمده بود ایشان حاضر به ملاقات نیستند و تعبیری که به کار بردند، پیش از انتشار بیانیه، این بود که هرگز حاضر به ملاقات با بختیار نیستم و هرچه در این باره گفته شده به من ربطی ندارد و دروغ است. در واقع آقای خمینی هم معتقد بود که بختیار باید در تهران استعفا دهد و به پاریس برود. در حالی که به قول دکتر یزدی استعفا ضرورتی نداشت. او می‌گوید اگر بختیار استعفا می‌داد ممکن بود ارتش در غیاب وی علیه او کودتا کند زیرا دیگر نخست‌وزیر نبود که مقام قانونی داشته باشد. لذا این یک اختلاف تحلیلی بود و هنوز هم نمی‌توان با قاطعیت گفت کدام تحلیل درست بوده؛ اما اگر حرف‌های بعدی بختیار را در طول سال‌های بعد از ترک ایران ملاک قرار بدهیم آن تصمیم موجه می‌شود.

## چرایی و چگونگی عدول از ولایت فقیه

□ پرسش: آقای منتظری خود از اولین نظریه‌پردازان «ولایت فقیه» بوده است. زمانی اما به جایگاه ولایت فقیه در قانون ایراد می‌گرفت. ابتدائاً بفرمایید چه شد که از آن نظر برگشت و تا چه حد تجدید نظر در ایده‌های اولیه خود داد؟ در ثانی، نقش ایشان در مجلس خبرگان قانون اساسی در تثبیت و تشریح جایگاه ولی فقیه چگونه و تا چه حد بوده است؟

○ باقی: یکی از ویژگی‌های آیت‌الله منتظری که اگر شناخته نشود بسیاری از مواضع ایشان را هم نمی‌شود شناخت این بود که در هر مسئله‌ای اگر با منطق و حرف جدید و استدلال تازه روبرو می‌شدند به راحتی تسلیم حرف جدید می‌شدند. به هر حال یک محقق باید نوکردلیل باشد نه متعصب روی نظریات خود. دیدگاه ایشان دربارهٔ ولایت فقیه یک سیرتطور داشته. قبل از انقلاب ایشان به تبع آیت‌الله بروجردی قائل به نظریهٔ نصبی بودن ولایت بود؛ اما بعد از انقلاب، تحت تاثیر جریان انقلاب و مطالعاتی که داشتند، معتقد به نظریهٔ انتخاب شدند و اینکه مردم در انتخاب رهبر موثرند.

اما اینکه بارها و بارها ما شنیده‌ایم که ایشان در خبرگان برای اینکه مسئلهٔ ولایت فقیه اساساً وارد قانون اساسی و تصویب بشود، نقش اصلی را داشته، به گونه‌ای که انگار کل مسئولیت ابداع و طرح و درج و تصویبش در قانون با همین یک نفر بوده، خلاف واقعیات تاریخی است. آقای علی اصغر کیمیایی که از شاگردان برجسته ایشان بودند، سال‌ها پیش زمانی که مرحوم سحابی در مجلهٔ *ایران فردا* گفتند که آقای منتظری ولایت فقیه را وارد قانون اساسی کردند، آقای کیمیایی پاسخ مفصلی بر اساس مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، روزنامه‌ها و اسناد ارائه دادند و نشان دادند که این واقعیت ندارد.

البته آقای کیمیایی مطلب دیگری تحت عنوان «پیش شرط‌ها و نقدهای انقلاب» نوشتند و به این مسئله پرداختند که سال ۹۱ در روزنامه بهار چاپ شد. جالب است بدانید که علما و مراجع تقلید وقتی که پیش نویس قانون منتشر شد و دیدند که ولایت فقیه در آن نیست خواستار طرح ولایت فقیه در قانون اساسی شدند که از مراجع تقلید مثل آیات الله گلپایگانی، شریعتمداری و نجفی مرعشی گرفته تا روحانیونی مثل مکارم شیرازی و سید عبدالله شیرازی و عبدالحسین دستغیب و حتی در عده‌ای از روشنفکران مذهبی و حتی آقای بنی‌صدر هم ولایت فقیه را مطرح کردند که آقای کیمیایی مستندات اینها را در مطالبی که عرض کردم منتشر کردند.

بنابراین مشاهده می‌کنیم که چند ماه قبل از افتتاح مجلس خبرگان هم این بحث‌ها در مطبوعات و در بین علما، مراجع، سیاسیون و حتی روشنفکران مذهبی مطرح بوده و بسیاری از ایشان ولایت فقیه را مطرح کرده بودند. صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی هم نشان می‌دهد در جلسات اولیه مجلس خبرگان - عده‌ای از اعضای مجلس - بحث ولایت فقیه را مطرح کرده‌اند، این طور نیست که برای اولین بار در مجلس خبرگان آن هم توسط آیت الله منتظری مطرح شده باشد. ایشان بخاطر شخصیت، نفوذ و اعتباری که داشت وزن نظرش از دیگران سنگین‌تر بوده.

اما اینکه می‌فرمایید چه شد که از آن نظر برگشتند و تا چه حد تجدید نظر داشتند. در کتاب «انتقاد از خود»، ایشان اشاره می‌کنند که ما اساساً نباید در تدوین قانون اساسی عجله می‌کردیم و باید اول برخی مسائل را تجربه می‌کردیم بعد قانون را تدوین می‌کردیم و معتقدند که اساساً در تدوین قانون اساسی شتابزدگی شد. این که چه شد از آن نظر برگشت به نظر من مقداری همین تجربیات بعد از انقلاب بود و اینکه می‌فرمایید تا چه حد؟ این تجدید نظر، مراحل مختلف داشت که اشاره خواهم کرد

من در فصلی از کتابی که در سال ۱۳۹۴ تحت عنوان *فلسفه سیاسی اجتماعی آیت‌الله منتظری* منتشر کردم به سیر تحول و تطورات نظریات ایشان در باب ولایت فقیه پرداخته‌ام.

اولین بحث تفصیلی ایشان در نقد ولایت فقیه جزوه‌ای بود با عنوان «ولایت فقیه و قانون اساسی» که در سال ۱۳۷۷ منتشر کردند و در این جزوه بود که قیودی اضافه کردند. یکی تبدیل دخالت فقیه به نظارت فقیه. دوم مقید شدن دوران رهبری به یک زمان مشخص، سوم محدود شدن نظارت ولایت فقیه به حیطه‌های فقهی و شرعی و چهارم امکان انتخاب مستقیم ولی فقیه توسط مردم.

دومین بحث اینکه ولایت فقیه و ریاست جمهوری ادغام شوند و ساختار حکومتی منحصر به قوای سه‌گانه شود. در الگوی دیگر اینکه اعضای شورای نگهبان با رای مستقیم مردم انتخاب شوند، قید مرجعیت برای ولی فقیه ضرورت نداشته باشد و اسلام شناس بودن کفایت کند. نکته جالب اینکه ایشان در اوایل انقلاب نیز که بحث ولایت فقیه مطرح بود، در سال ۵۸ یا ۵۹ در نماز جمعه تهران، گفتند که اصلا ولی فقیه لزومی ندارد که حتما آخوند باشد و میتواند اسلام شناس و غیر معمم باشد. ایشان با استناد به نظری از آیت‌الله محمد حسین اصفهانی می‌گفتند که ولی فقیه فقط باید در حیطه امور شرعی نظارت کند، آن هم از طریق فقهای شورای نگهبان که نمایندگان ولی فقیه‌اند و می‌گفتند عقل و شرع اجازه نمی‌دهد که فقیه در مسائل پیچیده اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و روابط بین‌الملل در جهان امروز اظهار نظر و تصمیم‌گیری نماید، چون تخصص او فقط در فقه است؛ یک نفر نمی‌تواند در تمام ابواب فقه و تمام حوزه‌های علوم سیاسی و انسانی تخصص داشته باشد و معتقد بودند وظیفه فقیه مربوط به کار تخصصی خودش است.

نکته دیگر هم اینکه ایشان در این سال‌های آخر می‌گفتند اساساً شکل

حکومت اسلامی منصوص نیست. یعنی ما در مورد اصل حکومت و ضرورت حکومت و اینکه جامعه را نمی‌شود بدون حکومت رها کرد، نص و دلیل داریم ولی در مورد شکل حکومت هیچ نصی وجود ندارد و شکل، تابع عرف و مقتضیات زمان است.

### تفاوت دیدگاه‌های آقایان خمینی و منتظری درباره ولایت فقیه

□ پرسش: امام خمینی و آیت‌الله منتظری بر سر قضیه ولایت فقیه تا

چه اندازه باهم اختلاف نظر داشتند؟

○ باقی: در دوران قبل از انقلاب اختلاف نظری وجود نداشت و در بحث ولایت فقیه هم نظر بودند: واقعیت این است که آقای خمینی در درس‌هایی که در نجف داشت به شکل خیلی مجمل و کلی، نظریه ولایت فقیه را بیان کرده و در کل کتاب ولایت فقیه ایشان، مهم‌ترین چیزی که مطرح شده بود ضرورت ولایت فقیه بود. بعد از انقلاب، ایشان بحث را ادامه نداده بود تا آن را تشریح و جزئیاتش را بیان کنند. در واقع کسی که ایده ولایت فقیه را بسط داد، تشریح و تبیین کرد و جزئیاتش را توضیح داد و اندام‌های اجرایی و ساختارهای حکومتی‌اش را تشریح و تفسیر کرد، آیت‌الله منتظری بود که در چهار جلد کتاب *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة* به عربی و بعد با حواشی آن در هشت جلد به فارسی منتشر شد. بنابراین آقای خمینی بحث تفصیلی مانند آقای منتظری نداشتند که این دو نظر با هم مقایسه شود؛ اما دو نکته مهم را می‌شود اشاره کرد: یکی اینکه به طور کلی همان‌طور که در کتاب مفصل و مهم «واقعیت‌ها و قضاوت‌ها» که موضوع اصلی‌اش همین مسائل مربوط به آیت‌الله منتظری و اختلافاتش با امام خمینی و موضوع برکناری و حوادث مربوط به سید مهدی هاشمی است، اشاره شده که

رهیافت و رویکرد آقای خمینی بیشتر عارفانه بود و آقای منتظری بیشتر رهیافتش فقهی و حقوقی بود.

در عین حال باز هم به نظر من اختلافات آقایان خمینی و منتظری در موضوع ولایت فقیه بیش از آنکه جنبه نظری داشته باشد جنبه عملی دارد. مثلاً آقای خمینی در کتاب ولایت فقیه گفته است که هیچ فقیهی حق عزل فقیه دیگری را ندارد، ولی خود در نامه معروف شش فروردین، آقای منتظری را عزل می‌کنند، نه تنها در مقام سیاسی، بلکه از مرجعیت هم عزل می‌کند؛ در حالی که خود ایشان از لحاظ مبانی فقهی اش معتقد بود که اساساً شأن و صلاحیت هیچ فقیهی نیست که بخواهد فقیه دیگری را عزل کند یا مثلاً ایشان کسی است که هموار به افرادی که مخالف ولایت فقیه و مخالف حکومت بودند و به افرادی که قائل بودند دین و سیاست نباید در هم آمیخته شوند، می‌تاخت ولی در همان نامه خطاب به آقای منتظری، وی را از دخالت در سیاست هم منع می‌کند. پس اینجا می‌بینم که با وجود اینکه دیدگاه فقهی آقای خمینی چیز دیگری است در عمل به خاطر اختلافاتی که پیش آمده نظرات دیگری یا اقدامات دیگری صورت گرفته.

### انتقاد از ولایت فقیه مصداقی بود یا مفهومی؟

□ پرسش: می‌دانیم که آیت الله منتظری نقش مهمی در گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی داشت، با توجه به بیانات ایشان بعد از حمله به بیتشان (اینها به خیال خودشان می‌خواستند با فحاشی و هتاک از ولایت فقیه حمایت کنند خوب شد ما نمریدیم و ثمره ولایت فقیه آقایان را با چشم و گوش خود از نزدیک احساس کردیم) آیا می‌توان گفت که آیت الله منتظری از این عمل خود حتی بعد از نوشتن چهار جلد کتاب

مفصل، پشیمان شده است؟ و یا ایشان فقط به آیت الله خامنه‌ای انتقاد یا مخالفت داشتند؟ اگر بله این مخالفت تا چه میزان بود؟

○ باقی: اول عرض کنم در همین سخنانی که اشاره کردید، بعد از حمله به بیت ایشان، جمله دیگری گفته بودند که بعداً دست آویز قرار گرفت. از جمله اخیراً در همین مستند قائم مقام دیدم آن را نقل کردند. گفتند من خودم کسی بودم که نظریه ولایت فقیه را مطرح کردم و کسی که مخالف ولایت فقیه باشد چشمش را از کاسه در می‌آورم.

در کتاب *انتقاد از خود*، که به نظر من شاهکاری است و جوان‌ها باید آن را مطالعه کنند و بدانند حقیقتاً در تاریخ ما لااقل در سطح مرجعیت، سابقه نداشته از کسی در این سطح و جایگاه کتابی با عنوان انتقاد از خود منتشر شود و در بخشی از آن اشکالاتی که به خودش وارد است را مطرح کند. من تأکید می‌کنم در سطح علما و مراجع و با قاطعیت عرض می‌کنم که در بین روشنفکران و سیاسیون و دیگران هم من تا الآن سراغ ندارم کسی چنین چیزی نوشته باشد. در صفحه ۸۸ کتاب انتقاد از خود به این نکته اشاره کرده و گفته‌اند: «پس از حملاتی که در سال ۱۳۶۸ به بیت من شد و مهاجمان در شعارها از من به عنوان ضد ولایت فقیه یاد کردند، در سخنرانی که در جلسات درس بعد از حمله داشتم ضمن یادآوری اینکه اصولاً من پایه‌گذار ولایت فقیه بودم و حدود چهار جلد کتاب که حاصل چند سال درس‌های خارج فقه است که در رابطه با اثبات و تحکیم مبانی فقهی دولت اسلامی نوشتم و ذکر این نکته که آیت الله بروجردی اصل حکومت اسلامی را از ضروریات اسلام می‌دانند، چنین تعبیر کردم که هرکس مخالف ولایت فقیه باشد چشم او را در می‌آورم و منظور من ولایت فقیه جاری که از آن می‌نالند نیست بلکه ولایتی بود که مظهر آن پیامبر و امام علی بودند و بسیاری از دوستان، من را مورد نقد قرار داده‌اند که چرا این تعبیر را به کار برده‌ام».



ایشان می‌گویند: «من اکنون که روزگار ولایت فقیه به وضعیت تأسف بار کنونی رسیده نقد دوستان را می‌پذیرم و خودم را مورد سرزنش قرار می‌دهم و می‌گویم چنین نقدی در هیچ شرایطی صحیح نیست و آن تعبیر من در حقیقت یک موضع انفعالی و در واکنش به تعبیر ضد ولایت فقیه نسبت به من بود». اما اینکه بگوییم بعد از اتفاقاتی که برای ایشان افتاد، از نوشتن آن چهار جلد کتاب پشیمان شدند این به نظرم بیان کلی و خیلی نادقیق است. به دلیل اینکه بخش‌های عمده آن چهار جلد کتاب، مطالبی نیست که حتی این زمان هم قابل رد باشد و دربارهٔ ضرورت عدالت برای حاکم است. حالا حاکم ولی فقیه باشد یا هر حاکم دیگری. پایه اصلی این کتاب بر بیعت و شورا است یعنی با توضیحاتی که ایشان داده، انتخاب حاکم مبتنی بر رای و مشورت است. به هر حال اینکه قائل به نظریهٔ انتخاب‌اند. اما برخی می‌گویند ولی فقیه را خدا کشف می‌کند. مثلاً آقای مصباح در نماز جمعه مدتی سخنرانی می‌کرد در اثبات اینکه ولی فقیه اکتشافی است و کسانی که قائل به این بودند، معتقدند ولی فقیه از طرف خدا منصوب می‌شود و مردم ولی فقیه را نصب نکرده‌اند که عزل کنند. بنابراین مردم اساساً حذف می‌شدند؛ اما آیت‌الله منتظری معتقد بود که حکومت یک معاهده و قراردادی بین مردم و حاکم یا مردم و ولی فقیه است و این چیزی نیست که از آن پشیمان شده باشند. مخالفت ایشان به طور صریح و کامل و مکرر با ولایت مطلقه فقیه بود و گرچه در مورد اصل نظریهٔ ولایت فقیه هم تجدید نظرهایی داشتند. نهایتاً اینکه گفتند شکل حکومت هم عرفی است و مردم اگر نخواستند هر شکل دیگری را خواستند می‌توانند انتخاب بکنند و هیچ نصی و ضرورت و دلیلی بر شکل ولایت فقیه نیست. تا آخر می‌گفتند اگر مردم ولایت فقیه انتخابی را بخواهند این شکل از حکومت در صورت مطلوبیت و خواست مردم بلا اشکال است اما ولایت مطلقه فقیه را خلاف شرع و خلاف

عقل می‌دانستند و حتی بارها اعلام کردند در بازنگری قانون اساسی رای ندادم و یکی از دلایل رای ندادن همین تعبیر ولایت مطلقه فقیه بوده است.

در مورد آقای خامنه‌ای هم وقتی که به رهبری انتخاب شدند، آیت‌الله منتظری از اولین کسانی بودند که به ایشان تبریک گفتند یعنی رهبری ایشان را به عنوان رهبری سیاسی، از باب مصلحت و ضرورت یا هر عنوان دیگری بگیری، پذیرفتند چون خود نه ادعایی داشتند نه میل قدرت. برای ایشان مهم این بود که کشور نظم و نسقی بگیرد. با توجه به اینکه در قانون اساسی جدید شرط مرجعیت از رهبری جدا شده بود و آقای خامنه‌ای هم در جایگاه مرجعیت نبود و کسی تصور نمی‌کرد ایشان به این سمت و سوگام بردارد؛ تنها بحث رهبری مطرح بود و آیت‌الله هم تأیید کردند. منتهی از زمانی که ایشان وارد فاز مرجعیت شدند و از زمانی که بحث دخالت در امور حوزه و سلب استقلال حوزه پیش آمد، از زمانی که مرجعیت هم با مسائل سیاسی و قدرت پیوند خورد و از زمانی که مداخله وسیع رهبری در خیلی از مسائل اتفاق افتاد و مسائل بسیار دیگری رخ داد، ایشان انتقاد کردند و مخالفت‌ها جنبه نظری داشت یعنی با ولایت مطلقه فقیه مخالف بودند؛ در مصداق هم با بسیاری از این اقدامات که به اسم ولایت فقیه انجام می‌گرفت.

### دلیل اختلاف آقایان خمینی و منتظری

□ پرسش: آیت‌الله خمینی از چه تاریخی با قائم‌مقامی آقای منتظری مخالفت کرد و آیا علت اصلی اختلافشان بر سر جنگ هشت ساله تحمیلی بود یا اعدام‌های دهه شصت و یا مسئله سید مهدی هاشمی؟

○ باقی: ببینید در مورد اختلاف آقای خمینی و آقای منتظری نمی‌شود تاریخ مشخصی ذکر کرد و گفت از این تاریخ معین این اختلاف آغاز شده است. در

کتاب *واقعیت‌ها و قضاوت‌ها* بحث مبسوطی در این زمینه صورت گرفته و کتاب در اینترنت هم قابل دسترسی است. در این کتاب به اختلاف نظرهایی که بین این دو وجود داشته اشاره شده و تأکید شده این اختلاف نظرات باعث کدورت، جدایی و اینکه این دویه مرز نفی هم دیگر برسند، نیانجامید بلکه این یک بسترو زمینه شد تا نیروی سومی وارد شود و از این زمینه استفاده کند تا این اختلافات را تشدید کند، به آن ابعاد سیاسی دهد و به شکل کدورت خاطر در آورد.

یا مثلاً آقای منتظری در نحوه برخورد با آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله صادق روحانی و دیگران انتقاد داشت و اینها هم باز موارد اختلاف دیگری بود. یکی از مجموعه این مواضع مورد اختلاف، مسئله مهدی هاشمی بود. مواضع اختلافی که اشاره شد عمدتاً مربوط به سال‌های پیش بود و از سال ۵۹ و ۶۰ به بعد آن اختلاف نظرها در زمان‌های مختلف خود را نشان دادند و مسئله سید مهدی یکی از آخرین آنها بود. به همین دلیل است که من همواره معتقدم اختلاف بر سر سید مهدی علت اتفاقاتی که سال ۶۷ و ۶۸ رخ داد و منجر به برکناری ایشان شد نبود بلکه معلول مسائلی بود که از قبل وجود داشت و در طی چند سال در زمینه‌های مختلف این اختلافات رخ داده بود و در مسئله سید مهدی گویی که این دمل چرکین سر باز کرده بود. اینجا، به عنوان کسی که دوران طولانی عمرش را صرف پژوهش تاریخی کرده، به عنوان کسی که از ۲۹ جلد کتاب منتشره از او نیمی از آن مربوط به مسائل تاریخ معاصر و انقلاب ایران و روحانیت است و بخشی مربوط به مباحث دینی و حقوق بشری، با قاطعیت اعلام می‌کنم در تمام این مواضع اختلاف، حق با آیت‌الله منتظری بود و با اسناد و مدارک و دلایل روشن می‌توان نشان داد که در تمام این موارد اختلاف، موضع و سخن آیت‌الله منتظری سنجیده‌تر و صحیح‌تر بود.

مجال اندک است و نمی‌توان هریک از این موارد را اکنون به بحث گذاشت اما کافی است شما به کتاب خاطرات ایشان، توضیحات و اسنادی که در این کتاب دو جلدی هست، کتاب مفصل واقعیت‌ها و قضاوت‌ها که مورد تأیید ایشان بوده و کتاب/انتقاد/ از خود مراجعه کنید و دلایل و مدارک این ادعای من را در آنها و دیگر منابعی که می‌توان به آنها رجوع کرد مطالعه بفرمایید. اینکه ادعا می‌کنم در همهٔ مواضع، تشخیص ایشان صائب‌تر و درست‌تر بود خود از نشانه‌های هوشمندی است و نشان می‌دهد که آیت‌الله منتظری به لحاظ هوش و فراست سیاسی از همهٔ مسئولین کشور جلوتر و سرآمد همهٔ آنها بود.

من باز هم اینجا آمادگی خود را اعلام می‌کنم کما اینکه بارها در جاهای مختلف اعلام کرده‌ام و تأکید کرده‌ام که در تک‌تک این مسائل حاضرم در یک مناظرهٔ عمومی و به ویژه در رسانهٔ عمومی مثل تلویزیون با هر کسی که آنها تعیین می‌کنند شرکت کنم و در تک‌تک این جزئیات با ذکر دلائل و اسناد، مواضع اختلاف را ارزیابی کنیم.

### نقد ادعای آقای ناطق نوری دربارهٔ تأثیر فشار خانواده بر مخالفت

□ پرسش: جناب آقای ناطق نوری علت مخالفت آیت‌الله منتظری با اعدام مهدی هاشمی را فشارهای داخل خانه به آیت‌الله منتظری می‌خواند. تا چه اندازه این گفتهٔ آقای ناطق صحت دارد؟ علت حمایت آیت‌الله منتظری از مهدی هاشمی چه بود؟

○ باقی: ابتدا اشاره می‌کنم به اینکه حتماً دوستان دیدند که آقای ناطق نوری خودشان اعلام کردند که از پخش این مستند ناراضی هستند و هیچ مصاحبه‌ای با این مستندسازها نداشته‌اند و این گفت‌وگویی بوده که سالها پیش مرکز اسناد انقلاب اسلامی با ایشان انجام داده که قرار بر این بوده که به

شکل کتاب خاطرات منتشر شود. آقای ناطق نوری سپس اضافه کردند که «من تماس گرفتم با آقای حسینیان و اعتراض کرده و گفتم که فیلم مصاحبه ما دست اینها چه می‌کند؟ آقای حسینیان هم گفتند ما نمی‌دانیم فیلم‌ها چگونه از مرکز اسناد خارج شده است».

نکته دیگر اینکه آقای ناطق نوری گفته‌اند «من حرف‌های زیادی زدم و مطالب زیادی در تعریف و تمجید و ستایش آیت‌الله منتظری و محسنات ایشان گفتم، همه آنها را حذف کرده‌اند و چسبیده‌اند به این جمله که همین نکته به نظر من در خور تامل هست».

در مورد اینکه گفته‌اند آقای منتظری دلیل مخالفتشان با اعدام مهدی هاشمی را فشار داخل خانه قلمداد کردند چند نکته را من اینجا عرض می‌کنم؛ نکته اول اینکه این فقط یک روایت و خاطره از زبان آقای ناطق نوری است که احتمالاً آقای ناطق هم خواهند گفت که من هم از فرد دیگری شنیده‌ام، ولی ما در پژوهش‌های تاریخی مدرک و سندی در سخنان و مکتوبات خود آیت‌الله منتظری نیافتیم، آنچه که برای ما اصالت و تقدم و حجیت دارد مواضع خود آیت‌الله منتظری است نه آنچه که به ایشان از طرف دیگران نسبت داده می‌شود. نکته دوم اینکه این یک امر خیلی طبیعی است که وقتی یک نفر زندانی می‌شود همه خانواده او ناراحت می‌شوند، ما هزاران نفر زندانی در دوره جمهوری اسلامی داشتیم و این تجربه‌ای است که تقریباً نیمی از ملت ایران داشته‌اند که وقتی یک نفر از خانواده، زندانی می‌شود همه متاثر و ناراحت می‌شوند و برای آزادی او تلاش می‌کنند، بنابراین اینکه در خانواده ایشان ناراحتی وجود داشته باشد امری کاملاً طبیعی است، به خصوص که اگر توجه کنید دستگیری فقط در مورد مهدی هاشمی نبوده و عده زیادی دستگیر شدند که از شاگردان ایشان، مسئولین مدارس ایشان و بعضی از اعضای بیت ایشان بودند. بنابراین

خانواده‌ها مراجعه می‌کردند و دائماً انتقاد و اعتراض داشتند و نگران بودند، خصوصاً که بسیاری از آنها ماه‌ها بود در سلول انفرادی بودند و خانواده‌ها اطلاعی از آنها نداشتند و از طرفی هم رسانه‌ها دائم می‌کوبیدند و می‌تاختند و مطالبی می‌گفتند که خانواده را به وحشت می‌انداختند، پس طبیعی بود که خانواده‌ها هم دائم به بیت شخص دوم کشور مراجعه کنند و آنجا اعتراض کنند و فشار بیاورند که البته تا این حد هم طبیعی است؛ ولی اینکه گفته شود این دلیل مخالفت بوده است، این نتیجه از آن مقدمه، نارواست.

نکته بعدی که نکته مهم و جالبی است اینکه اگر آیت‌الله منتظری تا قبل از موضوع مهدی هاشمی هیچ سخنی، انتقادی و یا اعتراضی نداشتند، شاید این کلامی که از آقای ناطق نقل شده می‌توانست پذیرفته بشود یا لااقل بعضی‌ها بر حسب خوشبینی‌های خودشان این را بپذیرند؛ ولی وقتی که اسناد و مدارک نشان می‌دهد که آیت‌الله منتظری از همان سال ۱۳۵۹ در مواضع مختلفی انتقاداتشان را مطرح می‌کردند و آن بحث‌های مربوط به زندانی‌ها که ایشان در کتاب خاطراتشان آورده‌اند در واقع نامه‌ای است که سند بسیار مهمی است، تاریخ نامه مربوط به مهر ۱۳۶۰ است، نامه‌ای خصوصی است به آقای خمینی که در مورد زندان‌ها اعتراض می‌کند، اینکه با زندانیان بد رفتاری می‌شود و در مورد اعدامی‌ها انتقاد می‌کنند و جالب است بدانید که زمان نوشتن این نامه شاید مثلاً چهار ماه بعد از این است که فرزند ایشان، شهید محمد منتظری، در اثر بمب‌گذاری عوامل مجاهدین خلق کشته شد و با این حال ایشان تحت تاثیر عواطف شخصی و فرزندی و خانوادگی قرار نگرفت و در سال ۱۳۶۰ نسبت به بد رفتاری با افراد و اعضا و هواداران آنها اعتراض کرد. ایشان در مورد مسئله نحوه مواجهه با گروه‌هایی که دست به اقدامات مسلحانه زده‌اند از همان سال ۶۰ انتقاد داشته و در مورد زندان و اعدام انتقاد داشته و در سال ۱۳۶۲ در مورد

کودتای خزنده در سپاه هشدار می‌دهد و این در مطبوعات چاپ می‌شود و در مورد برخورد با بیوت مراجع مانند آیت‌الله شریعتمداری اعتراض داشته‌اند، در مورد جنگ ایشان از فردای پیروزی در خرمشهر معتقد بود که باید جنگ را تمام کنید و تمام اینها مربوط به قبل از ماجرای سید مهدی هاشمی است.

دوم اینکه پرسیدید دلیل حمایت ایشان از سید مهدی چه بود. به عبارتی می‌شود گفت که ایشان هیچ حمایت ویژه‌ای از مهدی هاشمی نداشتند. فقط یک جمله مثبت درباره او گفته‌اند که مربوط به قبل از مصاحبه اول است. آنچه که شما می‌بینید چه در این مستند قائم مقام و چه در جاهای دیگر، یک تقطیع و تحریف غیراخلاقی است که صورت می‌گیرد و چون سی و چند سال گذشته خیلی‌ها یادشان نمی‌آید، حتی وقتی به کسانی که آن زمان بودند و آن زمان را درک کردند این نکته را می‌گویم به یاد نمی‌آورند و حتی به خود این آقایانی که این مستند را ساخته‌اند این نکته را یادآور شدم و گفتم که حقیقت چیست، اما با وجود اینکه مدت‌ها قبل از ساخته شدن این مستند تذکر دادم، باز هم به آن عنایت نکردند چون هدفی داشتند از ساخت این مستند و قرار نبود به نکاتی که به لحاظ محتوایی مهم است و به حقایق تاریخی توجه بشود. سید مهدی هاشمی دو مصاحبه تلویزیونی داشت که بین آن دو فاصله زمانی بود. مصاحبه اول او که به هیچ وجه بحث جنایت در آن مطرح نبود. این مصاحبه بنا به آنچه که آقای ری شهری در کتاب *خاطرات سیاسی* می‌گوید در واقع مقدمه آزادی سید مهدی بود و سید مهدی هاشمی به دلیل عواطفی که نسبت به آقای خمینی داشت و به نظر من او بیشتر قربانی شیفتگی و رابطه مرید و مرادی با آقای خمینی شد، وقتی که آقای ری شهری بعد از مدت‌ها انفرادی و فشار هیچ چیز از این پرونده پیدا نمی‌کند و قرار می‌شود او را آزاد کنند، آقای ری شهری پیش مهدی رفته و او را توجیه می‌کند که اگر آزاد بشود وجهه امام خدشه دار

می‌شود، چون ایشان در مورد منحرف بودن این گروه و این افراد بیانیه داده بودند و لحن تندی نسبت به سید مهدی هاشمی و دوستانش که دستگیر شده بودند به کار بردند. برای اینکه این مسئله به طوری رفع و رجوع شود قرار می‌شود مهدی هاشمی در انتقاد از خودش مصاحبه بکند و البته قرار نبوده است که این مصاحبه عمومی شود، بلکه قرار بوده این را برای آقای خمینی ببرند. مصاحبه اول، محتوایش این بود که او می‌گفت من آدم خودخواهی بودم، متکبر بودم، انتقادپذیر نبودم، نفسانیت بر من غلبه داشت و بخشی هم این بود که ما تلاش می‌کردیم که به آیت‌الله منتظری خط بدهیم. این کل مطالب ایشان در مصاحبه اول بود که در همان زمان آقای خامنه‌ای در یک جلسه پرسش و پاسخ به این اظهارات پاسخ مفصل و مستدلی داد و گفت «همه اینها مغرضانه است، چرا که وقتی ما به ملاقات آقای منتظری می‌رویم ایشان بر مسائل کشور آنقدر اشراف دارند که گاهی حتی از بخش‌های تحت مدیریت ما اطلاعاتی دارند و جزئیاتی دارند که خود ما اطلاع نداریم.» این خود نشان می‌دهد که آقای منتظری مجاری اطلاعاتی‌اش گسترده بوده است و البته آقای خامنه‌ای دلایل زیادی آوردند در رد آن ادعاهای سید مهدی، ولی به هر حال آن مصاحبه‌ای بود که قرار بود بعد از آن سید مهدی آزاد شود و به این جمع‌بندی رسیده بودند که جرمی ندارد؛ اما بعد از اینکه مصاحبه اول پخش شد و وجهه و شخصیت بیرونی او در جامعه به کل ضایع شد، اتفاقات بعدی رخ داد و چنان‌که آقای ری شهری اشاره کرده از طریق تبادل یک قطعه کاغذ بین هاشمی و متهمین دیگر، که در آن گفته مسئله‌ای که «من نگفتم را شما هم نگویند»، اینها حساس می‌شوند و دوباره اینها را می‌برند زیربازجویی و فشار که این مسئله چه بوده که این بار مسئله مربوط به بعضی نفراتی که کشته شده‌اند مطرح می‌شود و چنان‌که در حکم دادگاه مهدی هست، مهدی به هیچ وجه به عنوان قاتل معرفی نشد، به خاطر اینکه افراد دیگری



مرتکب این قتل‌ها شده بودند و آنها گفته‌اند که ما در ارتباط با این قتل‌ها با هاشمی مشورت کردیم، یا او به ما گفته که این کارها را انجام دهید، ولی خود این شخص مباشر نبود و قاتل، کسان دیگری بودند و همان‌طور که در کتاب آقای ری شهری آمده مهدی هاشمی گفته است من با این قتل‌ها موافق نبودم.

اما در هر صورت مهدی هاشمی یک گناهکار بود و به نوعی در این اتفاقاتی که به لحاظ قانونی و شرعی قابل دفاع نبود و در جرم قتل دخالت داشت؛ حالا چه غیر مباشر، چه عامل، چه مشاور و یا به هر عنوانی. مسئله این است که تا آن تاریخ هیچ کس این را نمی‌دانست، جز خود سید مهدی و دوستانش که در زندان بودند. بعد از مصاحبه دوم بود که آیت‌الله منتظری نه تنها دیگر هیچ نوع حمایتی حتی در نشست‌های خصوصی یا پیغام‌ها نکردند، بلکه بیانیه‌ای عمومی دادند که به این پرونده «ولو بلغ ما بلغ» رسیدگی شود؛ این تعبیر یعنی حتی اگر رسید به جایی که خود من هم محاکمه بشوم.

بنابراین آیت‌الله منتظری حمایتی از آقای هاشمی به آن معنایی که القا می‌کنند، نداشته و تنها مسئله‌ای که ایشان همواره مطرح می‌کرد رعایت قانون و تشریفات دادرسی بود. منتها ناجوانمردانه این کلام حق ایشان را حمل بر حمایت از مهدی هاشمی کردند، در حالی که این موضع ایشان در سال ۶۵ که مهدی هاشمی در زندان بود، ایشان از اول انقلاب درباره همه زندانیان سیاسی و غیر سیاسی معتقد بودند که قانون رعایت شود و درباره برخوردی که با آنها می‌شود معترض بودند؛ ایشان حتی در سال ۶۲ یا ۶۳ یعنی سه سال قبل از اینکه مهدی هاشمی دستگیر شود، در درس خارج ولایت فقیه، فصل مفصلی داشتند در مورد مسئله زندان‌ها و رفتار با زندانیان و در آنجا رفتار با زندانیان را نقد می‌کردند، گرفتن اعترافات و مصاحبه‌های تلویزیونی را خلاف شرع می‌دانستند؛ بنابراین، این مواضع ایشان ربطی به هاشمی نداشت بلکه مواضعی

بود که از اول انقلاب، ایشان داشتند و در ادامه همان مواضع بود که در مورد مهدی هاشمی هم ایشان همواره تأکید داشتند که در این مورد هم باید عدالت رعایت شود، قانون رعایت شود، این حرف هم به این دلیل بود که در رسانه‌ها، فضا سازی زیادی در این مورد می‌شد و برخوردهای تند و بگیر و ببندها و تهدیدها همه نشان می‌داد که این پرونده کاملاً در یک فضای سیاسی و ملتهب بررسی می‌شود؛ آقای منتظری هم همواره تأکید داشتند که این پرونده را در یک فضای غیرسیاسی، آرام و با رعایت موازین حقوقی رسیدگی کنند؛ اما متأسفانه این حرف را به حمایت از مهدی هاشمی تعبیر کردند.

این موضع به نظر من موضعی کاملاً قابل دفاع، کاملاً حقوق بشری و کاملاً انسانی است؛ چرا که ما معتقدیم که باید حقوق هر مجرمی رعایت بشود. حتی در مورد صدام حسین که مرتکب نسل کشی شده بود و دیگر جرمش أظهر من الشمس بود، باز هم نهادهای حقوق بشری دنیا نسبت به نحوه بازجویی و نگهداری اش اعتراض می‌کردند؛ به خاطر اینکه هر کسی در هر حدی از مجرم بودن، باید حقوقش رعایت شود و حدود قانون در مورد او لحاظ شود. این اعتراضی بود که آقای منتظری داشتند و این به نظر من قابل دفاع است و همین به شخصیت آیت الله منتظری ارزش ویژه بخشیده است.

## آقای منتظری چگونه آیت الله و مرجع شد؟

□ پرسش: حجت الاسلام والمسلمین منتظری چگونه آیت الله العظمی شد؟ اگر این مقام تنها برای رهبر شدن بود آیا چنین اقدام سیاسی به بازیچه گرفتن دین منجر نمی‌شود؟ اگر صحت دارد چرا خود آقای منتظری با این مقام مخالفت نکرد؟

○ من نمی‌دانم این پرسش آیا ارتباطی با فیلم قائم مقام دارد یا خیر؛ چون در این

فیلم وانمود می‌شود آقای خمینی از تعبیر حجت‌الاسلام برای آقای منتظری استفاده می‌کند. با کمال تأسف دوستانی که فیلم را ساخته‌اند، علی‌رغم اینکه بیش از یک سال قبل در گفت‌وگوی مفصلی که با من داشتند، توضیحات را نادیده گرفتند تا بتوانند به مقصد اصلی خود که تخریب آقای هاشمی رفسنجانی است بپردازند. به اعتقاد من مهم‌ترین دشمن مجموعه که این حرکت‌ها را انجام می‌دهند، آقای هاشمی است و در همه آثار به دنبال معرفی آقای هاشمی به عنوان منشأ فتنه و دسیسه‌اند؛ لذا اینجا هم سعی کردند واقعیات تاریخی را حذف و قلب کنند تا نهایتاً این‌طور نشان دهند که آقای هاشمی و افرادی مثل ایشان پس از مسئله قائم‌مقامی در سال ۶۴ تلاش کردند آیت‌الله منتظری را به این مقام برسانند؛ اما واقعیت چه بود؟

من ناگزیرم بسیار فشرده چند نکته را متذکر شوم تا روشن شود که مسئله قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری هیچ ربطی به سال ۶۴ نداشت و یک انتخاب طبیعی بود. مجلس خبرگان هم در بیانیه‌ای که صادر کرد، تعبیر قائم‌مقام به کار نبرده و نگفته بودند ما ایشان را انتخاب می‌کنیم بلکه گفته بودند انتخاب مردم را تأیید می‌کنیم و قید کرده بودند ایشان، همان‌طور که امام خمینی به صورت طبیعی توسط مردم انتخاب شدند، مورد استقبال عام مردم قرار گرفته‌اند و ما هم تأیید می‌کنیم. بنابراین مجلس خبرگان اساساً آیت‌الله منتظری را انتخاب نکرده بود که بخواهد عزل کند. آقای خمینی هم ایشان را انتخاب نکرده بود که عزل کند. انتخاب ایشان امری طبیعی بود و مربوط به قبل از انقلاب. مسئله علمیت و مرجعیت ایشان هم ربطی به سال ۱۳۶۴ و بعد از انقلاب نداشت. بسیاری از این نکات را در گفتگوی تفصیلی با مستند قائم‌مقام بیان کردم، ولی متأسفانه نخواستند توجهی کنند زیرا مقصدی که از قبل در نظر گرفته بودند، معرفی آقای هاشمی به عنوان عاملی در مرجعیت‌سازی بود.

نکته اول، خاطرات آقای عسگراولادی در مورد تاریخچه هیئت متولفه است. مؤلف کتاب، آقای بادامچیان است. در این کتاب خاطراتی از آقای حبیب‌الله عسگراولادی و علی بنایی ذکر شده که هر دو می‌گویند قبل از فوت آیت‌الله بروجردی با آیت‌الله منتظری ارتباط داشته‌اند. عسگراولادی می‌گوید: بعد از فوت آیت‌الله بروجردی ما رفتیم خدمت آقای منتظری و از ایشان پرسیدیم بعد از آقای بروجردی ما از که تقلید کنیم؟ می‌گویند ما تا آن زمان آقای خمینی را نمی‌شناختیم و به واسطه آیت‌الله منتظری با امام آشنا شدیم و مقلد ایشان شدیم. این مسئله نشان می‌دهد که در یک دورانی حتی برای خیلی از فعالین مذهبی - سیاسی و بازاری‌هایی که اهل پرداخت وجوهات بودند، آقای خمینی شناخته شده نبود و آقای منتظری از ایشان معروف‌تر بوده است.

دوم اینکه در سال ۱۳۴۶ بعد از دستگیری آیت‌الله منتظری عده زیادی از علما و روحانیون بیانیه‌ای در اعتراض به بازداشت آیت‌الله منتظری منتشر می‌کنند که اغلب سران جمهوری اسلامی بعد از انقلاب هم نامشان در این لیست هست. اینها از منتظری به عنوان یکی از مدرسین عالی‌مقام حوزه، یک مجتهد و یکی از علمای بزرگ یاد کردند. نشان می‌دهد آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۴۶ چه جایگاهی داشته.

سوم اینکه آقای حمید روحانی در جلد یک کتاب بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی که در سال ۱۳۵۶ در نجف منتشر شده و خود او هم گفته است کتاب را آقای خمینی ویرایش کرده‌اند، حواشی نوشتند، بعضی قسمت‌ها را اصلاح یا کم و زیاد کردند، یک جا از آقای منتظری به عنوان نفر دوم نهضت یاد کرده و در فراز دیگری از همان کتاب از آیت‌الله منتظری به عنوان مرجع تقلید عده‌ای از اهالی اصفهان و نجف‌آباد نام برده است.

چهارم اینکه قبل از انقلاب، هم خود بنده شاهد بودم و هم بسیاری از افراد

هم‌دوره و هم‌نسل ما به یاد دارند که در برخی مجالس وقتی اسم آیت‌الله منتظری برده می‌شد، مردم صلوات می‌فرستادند. یک نمونه‌اش گزارشی است که رادیو بی.بی.سی. تحت عنوان تاریخ شفاهی انقلاب در دهمین سال انقلاب منتشر کرد. یکی از نوارها که سخنرانی آقای راشد یزدی در بحبوحهٔ انقلاب و پیش از پیروزی انقلاب بود، وقتی اسم آقای منتظری را می‌برند، جمعیت صلوات می‌فرستد. این نشان‌دهنده جایگاه و نفوذ قابل توجه آیت‌الله منتظری در جامعهٔ پیش از انقلاب است.

من در جلسهٔ اکران خصوصی به سازندگان مستند قائم‌مقام گفتم که شما پایهٔ اصلی ادعا را بر این گذاشته‌اید که آقای خمینی هیچ‌گاه به آقای منتظری نگفت «آیت‌الله»، گفت «حجت الاسلام». نکتهٔ چهارمی که می‌خواهم عرض کنم در همین رابطه است. اولاً آقای خمینی تعبیر آیت‌الله را به کار برده‌اند. یعنی در یک نامه که سال ۶۵ یا ۶۶ انتشار عمومی پیدا کرد تعبیر آیت‌الله به کار برده شده، ولی این حضرات سعی کردند این را نادیده بگیرند. نکتهٔ دیگری که به اینها گفتم این بود که ظاهراً این بزرگواران عرف مراجع را نمی‌شناسند. اساساً مراجع هیچ وقت هم دیگر را آیت‌الله خطاب نمی‌کنند، مراجع هم دیگر را حجت الاسلام و حجت الاسلام والمسلمین خطاب می‌کنند و اساساً این القاب پر طمطراق مانند آیت‌الله العظمی به این معنایی که امروز می‌بینید حتی در سال‌های اولیهٔ انقلاب آنقدر مرسوم نبود بلکه بعدها رواج پیدا کرد.

اما جالب این است که آیت‌الله خمینی تعبیراتی فراتر از این به کار برده بود. یعنی در سال ۵۶ قبل از اینکه انقلاب شروع شود با وجود اینکه مراجعی مثل آیت‌الله مرعشی، گلپایگانی، شریعتمداری و مراجع و علمای زیادی بودند، ایشان دربارهٔ آیت‌الله منتظری می‌گوید «کسی که فقهش از فقهای دیگر ثقیل تر است»؛ به عبارتی ایشان آقای منتظری را افقه می‌داند.

نکته پنجم اینکه قبل از سال ۱۳۶۴ و قبل از اینکه مسئله قائم مقامی مطرح شود، آقای خمینی در مواردی ارجاع در فتوا داده‌اند به آقای منتظری. جالب است اطلاع داشته باشید که در عرف حوزه، ارجاع در احتیاطات امر متداولی است و معمولاً مرجعی اگر در مواردی که احتیاط کرده به مقلدینش بگوید که به شخص دیگری رجوع کنند نشانه این است که او فالاعلم است اما ارجاع در فتوا، بی سابقه است؛ چون ارجاع در فتوا به این معناست که آن شخص را از خودش یا عالم‌ترو افقه می‌داند یا حداقل هم‌تراز خود. قبل از سال ۶۴ و بحث قائم مقامی آقای خمینی در مواردی ارجاع در فتوا داده‌اند به آقای منتظری.

مسئله ششم اینکه آقای منتظری در دوران مرجعیت آیت‌الله بروجردی مطرح بودند. آیت‌الله بروجردی از ایشان به عنوان امید آینده حوزه یا امید آینده اسلام نام بردند و جالب است که در مجلس خبرگان اول که بحث قائم مقامی آیت‌الله منتظری مطرح می‌شود - بنا به صورت مذاکراتی که هست -، عده‌ای از خبرگان به احترامی که آیت‌الله بروجردی برای ایشان قائل بودند و اینکه آقای منتظری شاگرد ممتاز آیت‌الله بروجردی بودند اشاره می‌کنند.

نکته بعد اینکه شهید صدوقی در سال ۱۳۵۹ مصاحبه‌ای داشتند که بعد از شهادتشان در مجله حوزه در سال ۶۲ چاپ شد. وی در این مصاحبه تعابیری دارد؛ از جمله اینکه می‌گوید والله بالله تالله آقای منتظری سال‌هاست که می‌تواند رساله بدهد و مرجع تقلید است اما به دلیل اینکه اهل تواضع و فروتنی است، حاضر به رساله دادن نیست؛ حتی اشاره می‌کنند که ایشان تحت فشار قرار گرفته برای رساله دادن ولی حاضر نشده این کار را بکنند. این سخن از زبان شخصیتی است که از لحاظ علمی و تقوایی مورد وثوق است و این حرف در سال ۱۳۵۹ گفته شده است.

نکته دیگر اینکه بسیاری از شخصیت‌ها در کتاب فقیه عالیقدر که آقای مصطفی ایزدی در اوایل انقلاب در دو جلد منتشر کردند نظراتی داشتند که از نظر

تاریخی بسیار مهم است. من توصیه می‌کنم دوستان مطالعه کنند. غیر از نظراتی که اکثر علما و شخصیت‌های روحانی که بعد از انقلاب مطرح بودند و شما هم بسیاری را می‌شناسید، در مورد علمیت و صلاحیت آیت‌الله منتظری داشتند، مرحوم آیت‌الله بهشتی در موارد مختلفی از علمیت و بزرگی آیت‌الله منتظری سخن گفته‌اند. خود بنده هم یک بار از زبان ایشان شنیدم. در تیرماه سال ۵۹ وقتی از ایشان پرسیدم که شایع است که بعد از آقای خمینی یکی از کسانی که مطرح است شماید، ایشان برافروخته شدند و گفتند «در جایی که شخصیت بزرگی مثل آیت‌الله العظمی منتظری هستند این حرف‌ها را نزنید آقا». با همین تعبیر بیان کردند.

### چرا آیت‌الله منتظری با قائم‌مقامی مخالفت نکرد؟

اما اینکه چرا ایشان مخالفت نکردند؟ باید بگویم اتفاقاً آیت‌الله منتظری همان زمانی که بحث قائم‌مقامی‌شان در خبرگان مطرح شد نامه نوشتند و مخالفتشان را اعلام کردند. متن کامل این نامه در کتاب خاطرات ایشان موجود است؛ البته دیگران مثل آقای احمد خمینی در رنجنامه به این نامه اشاره کرده‌اند و گفته‌اند: «همان‌طور که خودتان در آن زمان در مورد مخالفت‌تان با قائم‌مقامی به رییس مجلس خبرگان نامه نوشتید» و سعی کردند به نوعی وانمود کنند چون ایشان قائل به عدم صلاحیت خودشان بودند چنین نامه‌ای را نوشتند. اما به هیچ وجه این نامه چنین مضمونی نداشت و آیت‌الله منتظری به لحاظ علمی و هوش سیاسی جایگاه بالایی داشتند. انتقاد ایشان این بود که:

اولاً ما در قانون اساسی چنین عنوانی نداریم و شاید به همین دلیل هم بود مجلس خبرگان تعبیر «قائم‌مقام» را به کار نبرد و از واژه رهبر آینده استفاده کرد. دوم اینکه چون آقای منتظری خیلی به قانون مقید بودند می‌گفتند در قانون اساسی چنین چیزی پیش‌بینی نشده بنابراین موافق نبودند که این بحث مطرح

بشود [در کتاب *انتقاد/ از خود توضیح* داده‌اند]. مسئله بعد اینکه ایشان معتقد بودند وقتی که ایشان مسئولیتی به دوششان هست و آقای خمینی هم بخشی از مسئولیت خودش را به ایشان تفویض کرده چه لزومی دارد که با طرح چنین عنوانی باعث تحریک، ایجاد حساسیت و حسادت بشوند. به خصوص اینکه آیت‌الله منتظری برای مراجع حوزه حرمتی قائل بودند و معتقد بودند در حالی که آنها در قید حیات هستند این یک نوعی بی‌احترامی نسبت به آن‌هاست. بنابراین معتقد بودند طرح این بحث‌ها، هم به ضرر خود آیت‌الله منتظری، هم به ضرر کشور و هم به ضرر نظام است.

در ضمن برای تکمیل گفته‌هایم در باب این پرسش باید اشاره کنم آقای خامنه‌ای هم قبل از انقلاب از آقای منتظری در مورد موسیقی استفتا داشتند. ایشان کتابی در مورد هنر اسلامی داشتند و فتوای آیت‌الله منتظری را نقل کردند و خیلی از افراد و اشخاص دیگر هم بودند که از ایشان استفتا می‌کردند و خود این، نشان‌دهنده این امر است که ایشان قبل از انقلاب از منظر فقهی مرجع و محل رجوع و سؤال مردم، روحانیون و افراد شاخص تر هم بودند.

### ارزیابی مستند قائم‌مقام<sup>۱</sup>

□ پرسش: با توجه به اینکه شما نیز در بخش‌هایی از مستند قائم‌مقام حضور دارید، صداقت و درستی این مستند را تا چه اندازه می‌دانید؟  
آیا این مستند مغرضانه ساخته نشده است؟

○ باقی: ترجیح می‌دهم تعبیری را که نزد خود سازندگان مستند قائم‌مقام مطرح

---

۱. در کتاب «جنگ نابرابر روایت‌ها: مستندسازی علیه قائم‌مقام مردم» از همین قلم، داده‌های گسترده‌ای درباره این مستند و چرایی و چگونگی حضور نگارنده و داماد و فرزند گرامی آیت‌الله منتظری در آن آمده است.



کردم را بیان کنم. وقتی فیلم را در اکران خصوصی دیدم خدمت این دوستان عرض کردم که شما نوشتید «مستند قائم مقام، روایتی بدون سانسور» در حالی که این مستند پراز سانسور است و کاملاً سوگیری دارد و شما در پی اثبات نامه ۶ فروردین (نامه منتشر نشده آیت‌الله خمینی) هستید نه نامه ۸ فروردین و این یک نکته بود که به نظرم تعبیر سوگیرانه برای توصیف آن مناسب تر هست. به هر حال اگر ما بخواهیم با زبان علمی صحبت کنیم، واژه‌هایی که بار منفی دارند را کمتر استفاده می‌کنیم. مسئله بعدی اینکه به هر حال درست است که این فیلم توسط دو یا سه نفر ساخته شده ولی در واقع پرونداد یک مجموعه تشکیلاتی یا سیستماتیک است، که از آن حمایت مالی کرده و آن را سفارش داده بودند. کاری که سفارشی باشد و بر اساس تصمیم‌گیری یک نهاد و در پی یک تحلیل خاص اقدام به ساختن آن شود، طبیعتاً هدف‌های خاص خودش را خواهد داشت و من فکر می‌کنم اگر واقعاً هم‌سو با حقیقت دوستی و حقیقت‌جویی بود بخش‌هایی از این مستند می‌توانست به گونه دیگری ساخته بشود. این بزرگواران حدود چهار ساعت نشست با خود من داشتند و با حذف کردن حشو و زوائد، زمان کل آن مصاحبه به دو ساعت و بیست و یک دقیقه می‌رسد که فقط چند دقیقه از آن در این مستند استفاده شده و تمام مواردی که در این مستند آورده شده، در آن مصاحبه من به آنها پاسخ داده‌ام. به عبارتی می‌شود گفت در آن جلسه تمام مواردی که در طول این سی سال علیه آیت‌الله منتظری مطرح شده بود را با من در میان گذاشته و از من پرسیدند و تک‌تک و مشروحاً و مستنداً به آن موارد پاسخ دادم. اما علی‌رغم اینکه به بسیاری از این موارد پاسخ کافی داده بودم اما باز هم در مستند مذکور تکرار شدند. یک موردش هم مربوط به خود من است که سعی کردند دو موضوع کاملاً بی‌ربط را به همدیگر ربط بدهند: یکی موضوع پخش شدن نامه مربوط به اعدام‌های سال ۱۳۶۷ از بی.بی.سی. که در

کتاب *واقعیات و قضاوت‌ها*، اسناد و دلایل کافی مربوط به آن موجود است که این موضوع از طرف کسانی که در پی دامن زدن به اختلافات آقای منتظری و آقای خمینی بودند به بی.بی.سی. داده شده بود و هیچ ربطی به بیت آیت‌الله منتظری نداشت اما در گفت‌وگویی که با من داشتند بحث پخش مصاحبه من با آیت‌الله منتظری از بی.بی.سی. را بعد از درگذشت ایشان مطرح کردند تا بتوانند به نحوی بحث مصاحبه من را با مسئله ۶۷ ربط بدهند. من در آن جلسه به تفصیل توضیح دادم که همان دادگاهی که احکام سخت و فله‌ای را پی در پی تأیید می‌کرد، حکم شش سال حبس من به خاطر مصاحبه با آیت‌الله منتظری را نقض کرد و تمام دلایل من را پذیرفت. پس این ارتباط دادن، ناموجه و غیرمنطقی است. با این حال در اواخر این مستند طوری وانمود شده که گویی من بر این مطلب که ما فیلم را به بی.بی.سی. دادیم صحه گذاشته‌ام.

### حضور اندیشیده شده در مستند

من همینجا از همه عزیزانی که مخاطب این گفتگو هستند خواهش دارم دقت کنند و این نکته را در نظر بگیرند که حضور من در این مستند کاملاً محاسبه شده بود. برخلاف تصویری که بعضی‌ها دارند و حتی از من انتقاد می‌کنند و به من می‌گویند که شما با حضورتان به این فیلم مشروعیت دادید، اما من در مصاحبه با *روزنامه ایران* و *روزنامه شرق* هم توضیح داده‌ام که اولاً من از هر فرصتی برای اینکه از حق آیت‌الله منتظری دفاع کنم استفاده می‌کنم و به هرجایی می‌روم و حرف خودم را می‌زنم.

مسئله دوم اینکه من از روز اول با این دوستان (سازندگان مستند) شرط کردم و توافق کردیم و من تعهد گرفتم که به شرطی با شما مصاحبه می‌کنم که متن کامل گفت‌وگوی من همزمان با اکران مستند قائم مقام انتشار پیدا کند

چون شما دو ساعت گفت‌وگومی‌کنید ولی دست آخر چند دقیقه از آن گزینش می‌کنید و ممکن است این گزینش باعث تحریف معنوی سخنان بنده بشود. این تعهد کتبی بوده و چندین بار به اشکال مختلف مثل ایمیل و کاغذی تعهد گرفته شده است. کارگردان محترم هم در نوشته‌ای که در اینستاگرام‌شان منتشر کرده‌اند به اینکه ما به فلانی تعهدی داده بودیم و طبق تعهدمان عمل کردیم اشاره کرده‌اند که درست هم می‌فرمایند و به تعهد عمل کردند و همزمان با اولین اکران، متن کامل گفت‌وگوی من را هم منتشر کردند. همین‌طور وعده دادند که ویدئوی مربوط به آن را هم منتشر خواهند کرد.

خواهش من از شما و عزیزان دیگر این است که کسانی که مستند قائم‌مقام را می‌بینند این مصاحبه من (مصاحبه با سازندگان) را هم ببینند. به دوستانی که انتقادی هم داشتند عرض کردم که این مستند یک ضمیمه دارد که مهم‌تر از خود مستند است چون در آن به تمام اتهامات و آنچه در این سی سال نسبت به آیت‌الله منتظری مطرح شده و هم آنچه که در این مستند مطرح شده پاسخ تفصیلی داده شده است. همین‌طور بسیاری از مطالبی که آنجا گفته شده در این سی سال قابل انتشار نبوده‌اند و من از این موقعیت استفاده کرده‌ام. برعکس آن که بعضی می‌گویند من عامل سازندگان مستند شده‌ام، فکرمی‌کنم ما این بزرگواران (سازندگان مستند) را به عامل انتشار نظرات خودمان تبدیل کردیم. نظراتی که در داخل کشور در رسانه‌ها امکان انتشار نداشت و حتی من در کانال و سایت خودم قسمت‌هایی را حذف و نقطه‌چین کرده بودم، خود اینها به سایت تاریخ ایرانی دادند و کامل منتشر کردند. از دو روز قبل از انتشار هم تبلیغ کردند. سایت تاریخ ایرانی هم در لید مطلب ذکر کرده بود که مستند قائم‌مقام، متن کامل گفت‌وگوی عمادالدین باقی را در اختیارشان گذاشته است. چون اگر این لید نوشته نمی‌شد با

مشکلاتی مواجه می‌شدند و بسیاری از این موارد قابل انتشار نبود یا اینکه ممکن بود در مواردی، مورد انتقاد یا مواخذه قرار بگیرند.

به هر حال خواسته من این است که دوستان این متن مفصل را مطالعه کنند چون بسیاری از مطالب، آنجا ذکر شده است. دوستان بسیاری هم از داخل و خارج پیام فرستادند و گفتند بخش‌هایی از این مصاحبه برای اولین بار است که به چشمشان می‌خورد و اگر شما هم مطالعه کنید متوجه آنها خواهید شد.

نتیجه‌ای که می‌خواهم از بحث بگیرم این است که چه به تعبیر شما این مستند مغرضانه ساخته شده باشد چه تعبیر سوگیرانه را برای آن به کار ببریم و با هر هدف و منظوری ساخته شده باشد ما این حق را برای آنها به رسمیت می‌شناسیم که نظرات خودشان را درباره آیت‌الله منتظری بیان کنند ولی مشکل این است که چرا عدالت رعایت نمی‌شود. یعنی متقابلاً اگر مستندی ساخته بشود در دفاع از آیت‌الله منتظری امکان اکران عمومی ندارد و تلویزیون تبلیغش را نمی‌کند.

مسئله بعد اینکه من به خود این آقایان (سازندگان مستند) در همان نشست اکران خصوصی هم گفتم گرچه این (مستند) سوگیرانه است اما ما استقبال می‌کنیم و از آن خوشحالیم. به دلیل اینکه ما همواره دنبال بهانه و فرصت هستیم که بتوانیم از حقوق آقای منتظری دفاع کنیم. بتوانیم در مورد تهمت‌ها و دروغ‌ها سخن بگوییم و شما با مستند قائم مقام برای مدت‌های زیادی فرصت را برای ما و علاقه‌مندان ایشان و همه کسانی که معتقدند ایشان به گردن این ملت حقی دارد و به خاطر این مسئله آسیب دیده، فراهم می‌کنید. او از کسانی که در دوران قدرت خودش آسیب دیدند دفاع کرد و همه آنها به دنبال فرصتی برای دفاع از ایشان هستند و شما مستندتان هر چقدر هم علیه آیت‌الله منتظری باشد ما از آن استقبال می‌کنیم به خاطر اینکه به هر حال فرصتی برای آنکه ما بتوانیم مسائل مربوط به ایشان را مطرح بکنیم فراهم می‌کند.

## مسئله آیت الله منتظری<sup>۱</sup>

(متن پیاده شده سخنرانی در دانشگاه صنعتی اصفهان)

### چرا آقای منتظری همچنان مسئله ماست؟

یک پرسش جدی درباره آیت الله منتظری این است که چرا ایشان همچنان مسئله ماست و سه دهه انواع روش ها و فشارها برای محوایشان از خاطره جمعی به نتیجه ای نرسیده است؟ همان طور که در مستند قائم مقام هم آمده نقدهایی

---

۱. انجمن اسلامی راه امید در دانشگاه اصفهان به مناسبت ساخت و انتشار فیلمی به نام «مستند قائم مقام» نشستی برای تماشای فیلم در سالن... دانشگاه و نقد و بررسی آن گذاشت. در واقع به بهانه اکران فیلم می خواستند نشستی درباره آیت الله منتظری برگزار کنند. مدیریت دانشگاه با سخنرانی انفرادی باقی مخالفت کرد در نتیجه انجمن دانشجویی از دکتر ساسان از اساتید همان دانشگاه و فرزند آیت الله طاهری اصفهانی نیز دعوت بعمل آورد. این نشست در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۶ برگزار شد. فایل صوتی آن در رسانه های اینترنتی عرضه شد و در کانال تلگرام و یوتیوب نگارنده نیز در دسترس است. به همت آقای محمد شفیعی مقدم دبیر سرویس سیاسی روزنامه آرمان متن پیاده شده آن تهیه گردید تا به همراه مجموعه ای از مطالب دیگر در یک پرونده به مناسبت سالگرد آیت الله منتظری انتشار یابد که به دلیل عدم موافقت مدیریت روزنامه در جای دیگری منتشر شد و متن پیاده شده آن نشست در اینجا آمده است. سایت ایسنا نیز بخش هایی از گفتگوها و سخنان در این نشست را همراه با تصاویر نشست انتشار داده است.

ایسنا، دوشنبه / ۳۰ بهمن ۱۳۹۶ کد خبر: ۹۶۱۱۳۰۱۷۵۴۰

در نشست باقی و ساسان مطرح شد؛ نقد مستند «قائم مقام» با تحلیل شخصیت «آیت الله

منتظری: لینک گزارش ایسنا: [isna.ir/xd2FZk](http://isna.ir/xd2FZk)

که از سال ۶۸ به ایشان وارد شده چه در کتاب رنجنامه و چه در نقدهای دیگر، چند محور مشخص دارد که اختلاف نظریه‌پیرامون مسئله جنگ، زندان‌ها و اعدام‌ها یا بحث شیوه مدیریت و رهبری و اداره جامعه را دربرمی‌گیرد. هم جنگ که تمام تاریخ اخیر ما را تحت شعاع خودش قرار داده و ریشه بخش عظیمی از مشکلات امروز ماست و هم موارد دیگری که به عنوان کانون نزاع مطرح بوده همچنان برای جامعه موضوعیت دارد و حل بسیاری از مشکلات امروز درگرو روشن شدن تکلیف این منازعه‌هاست. شاید حل مسئله آیت‌الله منتظری هم درگرو روشن شدن همین مسائل است. برای همین به نظر من آیت‌الله منتظری را باید به مثابه یک کلید ببینیم. مستند قائم مقام که از لحاظ تکنیک مستندسازی فیلم بسیار ضعیفی بود، همین موضوع پرجاذبه رادستمایه کارش قرارداد. سازندگان این فیلم وقتی متوجه بی‌حاصلی چهاردهم انحصار رسانه‌ای شدند و دریافتند که عصر مونولوگ و تک‌گویی و تک‌روایتی به پایان رسیده، مقداری ادبیات و شیوه کار تبلیغی را تغییر دادند. البته این اتفاق به طور کامل و در سطح کلان نیفتاده چراکه صداوسیما ممکن نیست چنین مستندی را به طور کامل پخش کند. در خود این مستند هم روش تک‌گویی و تک‌روایتی باز ادامه دارد یعنی به جای اینکه اجازه دهیم دیگران حرف بزنند بعضی از حرف‌های آنها را در حرف‌های خودمان بگنجانیم که اعتماد مخاطب را جلب کنیم. سازندگان این مستند از امکان برگزاری میزگرد و انجام گفتگو و مصاحبه با صداوسیمایی که باید رسانه همه‌آحاد جامعه باشد برخوردارند ولی چنین امکانی به طرف مقابل برای بحث و اظهار نظر داده نمی‌شود. بنابراین میان سازندگان مستند قائم مقام با دیگران از حیث پول، امنیت و رسانه نوعی نابرابری وجود دارد.

نکته دیگر اینکه این مستند بیشتر به یک کتاب داستان شبیه است که چند صفحه از وسط کتاب را برداشته‌اند و به هم چسبانده‌اند و به جای کل داستان به

مخاطب ارائه کرده‌اند و به همین دلیل هرچه کوشیده‌اند نمی‌توانند شکاف‌ها و ابهام‌هایی که در فیلم هست را پر کنند. ما اما باید صفحات دیگر این کتاب را هم بازخوانی کنیم تا شاید به تصویر درست‌تر و روشن‌تری از این داستان برسیم. ما از یک جهت باید از ساختن چنین فیلم‌ها و مستنداتی استقبال کنیم. من در اکران خصوصی این فیلم ضمن قدردانی از سازندگان انتقاداتی را مطرح کردم و گفتم آن چیزی که شما ساختید و عنوان روایت بدون سانسور گذاشتید همه‌اش سانسور بود و نمونه‌هایش را گفتم. تصور ما این بود که این بزرگواران جوینده حقیقت هستند، اما اصرارشان بر طرح سؤالاتی که پاسخش را بیشتر گرفته‌اند حاکی از یک عزم و برنامه و قصد قبلی است. من به صورت موردی هم اشکالات و ضعف‌های مستند را با آنها در میان گذاشتم. از جمله اینکه در مستند از چهره‌های موجهی برای انتقاد یا القای اهداف و ایده‌ها استفاده نشده.

مورد دیگر اینکه سازندگان مستند که فریز شده‌اند در دهه شصت و همچنان از آن دریچه اوضاع را می‌بینند با این تصور که همچنان قضاوت عمومی همانی است که آن زمان بعضی‌ها داشتند، برخی گزاره‌های به ظاهر منفی مانند لیبرال‌های خود فروخته و... را در فیلم مطرح کرده‌اند. ولی توجه ندارند که دو نسل گذشته و نسل جدید قضاوتش نسبت به انقلاب اسلامی مثل قضاوت نسل ما درباره مشروطه است که آن را واقعه تاریخی می‌بینیم و هیچ حس نوستالژیکی به آن نداریم. چه بسا نسل جدید بعضی از تعبیرهایی که برای آیت الله منتظری آورده‌اند را مثبت بداند. مثلاً وقتی نسل جدید که فضای امروز و مشکلاتش را می‌بیند ناگهان در فیلمی می‌بیند پیرمردی اواسط دهه شصت به عملکرد دستگاه‌های امنیتی انتقاد داشته؛ برایش اینها اصلاً منفی نیست. البته این مستند فرصت بزرگی بود برای ما و دوستانی که در مورد آیت الله منتظری حرف دارند که از این بابت کار سازندگانش جای قدردانی هم دارد. اما عده‌ای به حضور ما در مستند اعتراض کردند و

تحلیل‌شان این بود که اینها با حضور شما وانمود کردند مستندشان بی‌طرفانه است و به کارشان اعتبار دادند. بعضی‌ها هم با تحلیل رادیکال تری می‌گفتند کلاه گشادی تا زانو سرما گذاشتند. اما من در مصاحبه‌های مختلف مطبوعاتی گفتم که غافلگیر نشدم و دیدگاه‌های این بزرگواران را می‌دانستم و برای همین فرایند رسیدن به توافق چند ماه طول کشید. از قضا آقای صدری نیا کارگردان مستند هم در یادداشتی که در فضای مجازی منتشر کردند به همین نکته اشاره داشتند که من حاضر نبودم مصاحبه کنم و به این دوستان اعتماد نداشتم. در فرایند طولانی رسیدن به توافق بعد از گفتگوهای زیاد توافق کردیم همزمان با پخش مستند - که حاوی تکه‌های گزینش شده‌ای از صحبت هاست و قبل و بعدش مشخص نیست و تحریف‌کننده است - متن کامل مصاحبه هم منتشر شود. من معتقدم برخلاف انتقاداتی که برخی دوستان دارند ما دوریال داده‌ایم و ده ریال گرفته‌ایم. به این معنا که در مستندی شرکت کرده‌ایم که در هر حال ساخته می‌شد چراکه بعد از جریان فایل صوتی آیت‌الله منتظری که در افکار عمومی پیچیده بود عزمی جدی برای نشان دادن واکنش وجود داشت. من توصیه می‌کنم به دوستان اگر متن کامل منتشر شد حتما خوانده شود چراکه مطالبی که سی سال امکان انتشارش در رسانه‌های داخلی نبوده را به دست خود این بزرگواران منتشر کرده‌ایم.

## پرسش و پاسخ

موضوع آیت‌الله منتظری درباره آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله روحانی و تاثیر مسئله سید مهدی هاشمی در زاویه گرفتن وی از نظام

□ مجری: من به عنوان مجری برنامه سؤال‌های مختلف مطرح شده را می‌خوانم که الزاما نظر خود من نیست. بنابراین اگر تناقضی در سؤال‌ها هست به اعتبار پرسش‌کنندگان است. سؤال اول: چرا آیت‌الله منتظری



رویکرد حقوق بشری و آزاداندیشانه‌اش را از اول انقلاب مثلا در ماجرای آقای شریعتمداری یا روحانی یا اعدام‌ها آغاز نکرد؟ چرا بعد از ماجرای سید مهدی هاشمی ایشان مخالفت علنی خود را آغاز کردند؟ آیا واکنش ایشان نسبت به این مورد در مقایسه با واکنش‌های ایشان به مسائل دیگر خیلی تند نبود؟ به طور کلی در ماجرای مهدی هاشمی آیا در نوع واکنش

آقای منتظری تعلقات شخصی هم دخیل بود؟

○ باقی: انقلاب اسلامی ایران آخرین انقلاب دنیای معاصر در پایان قرن بیستم است. درحالی که در طول قرن بیستم گفتمان انقلابی در دنیا مسلط بود، در پایان این قرن یک تحول گفتمانی عظیم در سطح بین‌المللی اتفاق افتاد. تا پیش از آن نه فقط در کشور ما حتی در اروپا و امریکا هم ادبیات سیاسی متفاوتی حاکم بود. آیت‌الله منتظری هم فرزند همان دوران و گفتمان غالب انقلابی بود اما زودتر از دیگران متوجه تغییرات جهانی شد، درحالی که امروز هنوز هم عده‌ای تغییر گفتمان انقلابی را درک نکرده‌اند و مانند پنجاه سال پیش سخن می‌گویند. البته در همان دوران آیت‌الله منتظری منشی آزاده و دمکراتیک داشت و شخصیتش از اندیشه‌هایش جلوتر بود. با این حال منظومه فکری ایشان که جوشیده از بطن گفتمان انقلابی بود خصلت کاملاً دمکراتیک نداشت و از آنجا که دو چیز را به موازات هم پیش می‌برد دچار دوگانگی درونی بود. برای مثال در کتاب *مبانی فقه حکومت اسلامی* هم گزاره‌هایی که با نظریات دمکراتیک سنخیت ندارند هست و هم مواضعی که با منطق حقوق بشری جور در می‌آید. مثلاً در بحث قوای سه‌گانه، بستریک نوع خودکامگی ایجاد می‌شود اما درباره تعزیرات در جلد سوم یا زندان در جلد چهارم این کتاب بحث‌هایی دارند که بعضی مقوم دیدگاه سختگیرانه سنتی است و بعضی دیدگاه‌ها خیلی مدرن است. مثلاً در همان کتاب عنوان شده: گرفتن اعتراف از مجرم یا آوردن زندانیان به نماز جمعه خلاف

شرع و حرام و مجرمانه است، چراکه باعث شکستن شخصیت فرد می‌شود. در نظر داشته باشید آن زمان آقای لاجوردی زندانیان و توابین را به نماز جمعه می‌برد. ذهنیت نسل جدید شاید نتواند فضای بسیار سنگین و خشن دهه شصت را که همراهی بخش بزرگی از افکار عمومی را هم داشت بازسازی کند. آقای منتظری که در همان جو دهه شصت چنین مباحثی را مطرح کرده بود به تدریج و با تغییر شرایط جامعه و جهان و تجربه زیسته خودش بخش دمکراتیک اندیشه‌اش غلبه پیدا کرد. در آن فضا برای اولین بار یک فقیه سنتی شیعه این اجتهاد را عنوان می‌کند که فقه ما در طول هزار سال گذشته مبتنی بر حق مومن بوده، بعد این را نقد می‌کند، ادله‌اش را می‌گوید و ادله پیشینیان را نقض می‌کند و بعد توضیح می‌دهد که چرا باید فقه ما مبتنی بر حق انسان باشد. که این اتفاق خیلی بزرگی است چون نظام فقهی ما را این مبنا می‌تواند دگرگون کند. اما درباره اعدام‌های اول انقلاب ایشان مثلاً با اعدام بعضی از شخصیت‌های زمان شاه مثل خانم فرخ‌رو پارسا که وزیر آموزش و پرورش بود کاملاً مخالف بودند و لاقلاً از سال ۱۳۶۰ ما سند مکتوب داریم و در کتاب خاطرات ایشان هم هست که نسبت به بعضی از اعدام‌ها معترض بودند. البته نسل جدید آن روزها را به یاد نمی‌آورد. فضای اول انقلاب فضای اعدام باید گردد بود. ما دویست نشریه داشتیم که اغلب مال گروه‌های چپ و مخالف بودند که همه شعار اعدام باید گردد می‌دادند. مسوول یکی از آن نشریات که عضویکی از گروه‌های چپ منتقد بود که حالاً من اسم نمی‌برم چون یک شخصیت محترمی است و از دوستان نزدیک من است، در همان نشریه‌اش مصاحبه کرده و گفته بود اصلاً این کسانی که اعدام می‌کنند برایشان نباید دادگاه تشکیل بدهند، اینها جرم آشکار دارند و باید بدون محاکمه اعدام بشوند. در آن فضای ابتدای انقلاب که همه گروه‌ها ولع اعدام داشتند، آیت‌الله منتظری بعضاً مخالفتشان را خصوصی به آیت‌الله

خمینی ابراز می‌کردند و از سال شصت به بعد هم کتبی خطاب به ایشان می‌نوشتند. باید توجه شود که سیاستمدارها گاهی سکوت کردنشان هم مثل فریاد است. در ماجرای آیت الله شریعتمداری شما روزنامه‌های اول انقلاب را ببینید اصلاً انگار جزو واجبات بود که هر کسی به آقای شریعتمداری دشنام بدهد و اگر کسی چیزی نمی‌گفت مورد سؤال بود. در آن فضا که این جو غلبه داشت شما یک مورد نشان بدهید که آیت الله منتظری که در جایگاه نفر دوم نظام قرار گرفته یک کلمه علیه آیت الله شریعتمداری حرف زده باشد. خود همین سخن نگفتن ایشان از هر سخن گفتنی معنی دارتر بود. بگذریم که ایشان در دیدارهای خصوصی با آیت الله خمینی که در خاطراتشان هست نسبت به برخورد با آقای شریعتمداری اعتراض داشتند. یا در مورد آقای صادق روحانی که به استناد اعتراض به تعیین آقای منتظری برای قائم مقامی در حصر قرار گرفت ایشان باز اعتراض می‌کنند که در خاطراتشان هست. اما اینکه ادعا شود ایشان بعد از ماجرای مهدی هاشمی مخالفت‌هایشان را آغاز کردند یکی از برخوردهای ناجوانمردانه‌ای است که در این سال‌ها به کرات از طرف مخالفان ایشان صورت گرفته است. البته چون اینها دستشان خالی است و شهادت رویارویی با واقعیت را هم ندارند می‌خواهند برای بغضشان به یک نحوی سندی دست و پا کنند، پس مدعی می‌شوند: آیت الله منتظری از وقتی ماجرای سید مهدی هاشمی اتفاق افتاد به اپوزیسیون تبدیل شد. اینجا نیازی نیست من توضیحی بدهم فقط کافی است شما نامه‌هایی را که ایشان از سالها قبل از ماجرای مهدی هاشمی نوشته‌اند ملاحظه کنید. مثلاً یکی از آنها نامه‌ای است که مهر سال ۱۳۶۰ نوشته شده یعنی زمانی که مهدی هاشمی نه با حکم آقای منتظری بلکه با سفارش و حکم دیگران صاحب قدرت و عضو شورای فرماندهی سپاه بوده است. در نظر داشته باشید سید مهدی هاشمی در آن دوره که صاحب

مسئولیت‌های مختلف بود و از طرف آیت‌الله مشکینی پشتیبانی می‌شد و حکمش را آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه داده بود آن هم با توصیه و حکم از طرف آقای خامنه‌ای که آن زمان مسئولیت معاونت وزارت دفاع را داشت و قبل از آن هم در شورای انقلاب بود. در این شرایط که مهدی هاشمی به واسطه دیگران دارای مناصب و مسئولیت‌هایی شده بود که هیچ ارتباطی هم با آیت‌الله منتظری نداشت آقای منتظری نامه‌هایی دارند که نسبت به بدرفتاری در زندان‌ها و مسئله اعدام‌ها اعتراض می‌کنند که در کتاب خاطراتشان هم موجود است.

### اختلاف از دستگیری سید مهدی هاشمی آغاز شد یا پیش از آن؟

□ مجری: بالاخره آیت‌الله منتظری با قضیه مهدی هاشمی بود که اعتراضشان را علنی کردند یعنی درسشان را تعطیل کردند. آقای منتظری تا قبل از ماجرای مهدی هاشمی هیچوقت درسشان را تعطیل نکرده بودند که همه بزرگان کشور هم از ایشان خواستند درسشان را دوباره دایر کنند و ایشان ظاهراً مقاومت کردند. بنابراین به نظر می‌رسد از این مقطع چالش ایشان با امام خمینی خیلی بیشتر شد کما اینکه آقای احمد منتظری گفتند این نقطه ضعف آقای منتظری بوده است.

○ باقی: اولاً شما کافی است سخنان ایشان در همان زمان را ببینید مثلاً سال ۶۲ ایشان یک سخنرانی دارند که خیلی هم بازتاب پیدا کرد، تیتری هم که در روزنامه‌ها زدند این بود: «کودتای خزنده سپاه» یا «کودتای خزنده در سپاه». خب این یک سخنرانی علنی بود که مربوط به چند سال قبل از قضیه مهدی هاشمی بود و در روزنامه‌ها هم منتشر شد. یا مثلاً ایشان قبل از قضیه سید مهدی هاشمی مکرر در مورد نقض آزادی بیان موضع می‌گرفت و به مطبوعات فشار می‌آورد که

فضا را باز کنید تا دیگران هم بتوانند حرفشان را بزنند و برای اولین بار اصطلاح «تضارب افکار» را ایشان در ادبیات سیاسی ما وارد کردند و دائم روی آن تأکید می‌کردند. من به عنوان کسی که شغلم مطالعه منابع و کتاب‌ها و اسناد لاقفل این دهه‌های اخیر است، تا قبل از آن ندیدم این اصطلاح جایی به کار برود. تحت تاثیر این توصیه‌های ایشان در روزنامه کیهان یک ستون را باز کردند با عنوان «تضارب اندیشه» تا نظرات دیگران را منعکس کنند که از جاهای دیگر فشار آمد و این ستون تعطیل شد. پس اینها مربوط به بعد از قضیه مهدی هاشمی نبوده و از قبل گاهی در سخنرانی‌های عمومی، علنی هم می‌شده.

در واقع قضیه سید مهدی یک حلقه از یک زنجیر و یک جزء از یک ماجرا بود، اما عده‌ای می‌خواهند تبدیلش کنند به خشت اول ماجرا که این خلاف واقع است. اینها اتفاقاً همان کسانی هستند که علیه آیت الله منتظری آن مطالب را نوشتند که معروف‌ترینش کتاب *زنجنامه* است. کتاب *زنجنامه* هم اعتراضش محدود به سید مهدی نیست بلکه مسئله به قول خودش: لیبرال‌ها، منافقین، زندان‌ها و اعدام‌ها را هم در کنار قضیه سید مهدی و نیز مسئله جنگ مطرح می‌کند. در واقع محورهایی که در *زنجنامه* در مورد ایشان بحث شده آنقدر متنوع و متکثر است که موضوع سید مهدی تنها یکی از آنهاست.

اما باید به یکی دیگر از مسائلی که در مستند قائم مطرح شد و جزو جعلیات تاریخی است اینجا اشاره کنم که البته در موردش اخیراً متنی هم نوشته‌ام. در گفتگویی که تهیه‌کنندگان مستند قائم مقام با من داشتند و منتشر شده شاید حدود صد نکته مهم مطرح شده که این دوستان پاسخی برایش نداشتند. بعد از اکران مستند من دیدم یک یادداشتی نوشتند که آقای باقی گفته آیت الله منتظری اولین کسی بود که رهبری آیت الله خامنه‌ای را تبریک گفت در حالی که یک مرور ساده مطبوعات، نشان می‌دهد که این تبریک ۹ روز بعد از

انتخاب رهبری بوده و قبل از آن خیلی‌های دیگر تبریک گفته بودند. من بنا به ملاحظاتی به این یادداشت جواب ندادم هرچند جواب جدی هم داشت، گذشت تا بحث خاطره آقای ناطق نوری پیش آمد که ایشان گفته بودند ما رفتیم خدمت آقای منتظری و گفتیم آقا چرا اعتصاب کردید؟ چرا درس‌تان را تعطیل کردید؟ ایشان گفتند از طرف خانواده تحت فشار هستیم. من در گفتگویی با دانشجویان دانشگاه ارومیه بدون آنکه در جزئیات این خاطره ورود کنم گفتم شاید آنچه آقای ناطق نوری گفته‌اند از کسان دیگری شنیده باشند که خواسته‌اند این داستان را سمبل کنند. سازندگان مستند به این نقطه ضعف هم پی بردند و یک مقاله نوشتند و تیرهم زدند: «این است تاریخنگاری باقی». در آن مقاله نوشتند همان‌طور که قبلاً درباره تبریک به رهبری آن ادعا را کرده اینجا هم راجع به آقای ناطق اینجوری گفته، و خب این شد دوتا مورد. اتفاقاً من همیشه به دوستان می‌گویم مواظب باشید خطا نکنید، چون شما اگر صدتا موضع درست بگیرید ولی یک مورد موضع اشتباه داشته باشید طوری آن را علم می‌کنند که همه مواضع دیگر شما را بی اعتبار کنند. به هر حال من چیزی نوشتم و هر دو مورد را توضیح دادم و درباره مورد اول گفتم آیت‌الله منتظری را که با فلان مدیرکل یا امام جمعه مقایسه نمی‌کنند، ایشان را با مراجع مقایسه می‌کنند. عرض من این بود که در بین مراجع، ایشان اولین نفری بودند که به رهبری تبریک گفتند. ولی حالا که گفتید، اصلاً کاملترش می‌کنم: ایشان اولین و آخرین بود، اصلاً دومی نداشت. حالا اینکه آنجا گفتیم اولین القای شد که دیگرانی هم بوده‌اند درحالی که براساس مستندات موجود، هیچ یک از مراجع وقت تبریک نگفتند، از آیت‌الله بهجت هم چیزی که منتشر شد در آن زمان نبود بلکه بعدها یک متنی منتشر شد و تبریک گفتند. آیت‌الله گلپایگانی هم تبریک نگفتند فقط به نامه تشکر آیت‌الله خامنه‌ای به ایشان که آمدند نماز میت را خواندند پاسخ

دادند و در انتها هم برای رهبری آرزوی توفیقات کردند، و این هم یک یا دو روز قبل از پیام تبریک آقای منتظری بوده.

### تعطیلی درس آیت الله منتظری

و اما در مورد خاطره آقای ناطق هم من آنجا توضیح دادم علت اینکه نمی خواستم وارد این بحث شوم این بود که معتقدم به هر حال این مجموعه ای که پشت این جریان مستند هستند با آقای ناطق نوری هم مشکل دارند و خوشحال می شوند اگر آقای ناطق هم تخریب بشود. چون آقای ناطق مواضعش اعتدالی تر شده و اتفاقا اینها در این سالها علیه ایشان در نشریاتشان خیلی نوشتند من واقعا تحفظ داشتم و نمی خواستم وارد این بحث بشوم اما گفتم که چون می گیری کردند به ناچار توضیح می دهم.

اولا اینکه گفتند آیت الله منتظری درسشان را در اعتراض به بازداشت مهدی هاشمی تعطیل کردند یک دروغ بزرگ است. مطلقا ایشان هیچ زمان درسشان را تعطیل نکردند بلکه ملاقات هایشان را به مدت چند روز تعطیل کردند. سید مهدی در مهرماه بازداشت شد، آقای منتظری هم از ۲۳ تا ۳۰ مهر ملاقات ها را تعطیل کردند.

دوم اینکه آقای ناطق می گویند من رفتم به آیت الله منتظری گفتم شما چرا درستان را تعطیل کردید؟ که درس هم نبوده بلکه دیدارهای عمومی بوده که باید در هفته آخر مهر اتفاق افتاده باشد.

بعد آقای ناطق می گویند که من به ایشان گفتم شما چرا از این آدمی که عباسقلی حشمت و شیخ قنبر و شمس آبادی را کشته و این جنایات را دارد دفاع می کنید؟ درحالی که اولین مصاحبه سید مهدی آذرماه بود که از تلویزیون پخش شد و چنان که در خاطرات آقای ری شهری هم هست و درباره مدارکش

هم مفصل توضیح داده شده اصلاً آن مصاحبه برای آزاد شدنش پخش شد. در واقع اینها چون دیدند که هیچ فعل مجرمانه‌ای پیدا نکرده‌اند و فشارها هم زیاد بود به این نتیجه رسیدند آزادش کنند اما مشکلشان این بود که در جریان دستگیری سیدمهدی و گروهش امام بیانیه داده بود و این گروه بدنام شده. بنابراین فکر می‌کردند اگر الان مهدی هاشمی و دوستانش آزاد بشوند نظام با چالش مواجه می‌شود. برای همین آقای ری شهری می‌رود پیش سیدمهدی و به او می‌گوید اگر می‌خواهی آزاد بشوی برای حفظ حیثیت امام باید مصاحبه بکنی و قرار نیست این مصاحبه پخش عمومی بشود. سیدمهدی مصاحبه می‌کند اما پخش می‌شود که این مصاحبه مال آذرماه بوده و تا اینجا اصلاً بحث جنایت‌ها مطرح نیست و قرار بوده این شخص آزاد بشود. اما بعد از این مصاحبه شخصیت و وضعیت اجتماعی‌اش فروریخت و اصلاً شرایطش عوض شد. به هر حال یکی از نقطه ضعف‌های سیدمهدی شیفتگی بیش از حدش به آیت‌الله خمینی بود و همه خطاهایش هم از جمله ماجرای شمس‌آبادی و همین مصاحبه و ماجراهای بعدی ناشی از این بود. پس از مصاحبه آن‌طور که آقای ری شهری در خاطراتش گفته سیدمهدی یک نامه‌ای را با دوتا از متهمین رد و بدل کرده که در این نامه به آنها می‌گوید من چیزی نگفتم شما هم نگویند و دوباره می‌برندش زیر بازجویی که ببینند چه بوده که گفته نشده.

در دور دوم تحقیقات آن مسائل در می‌آید. این مصاحبه دوم در اسفند ۶۵ پخش می‌شود یعنی پنج ماه بعد از ملاقات آقای ناطق که در این مصاحبه برای اولین بار بحث قتل شیخ قنبر و عباسقلی حشمت مطرح می‌شود. در آن چیزی که مستند قائم‌مقام نشان می‌دهد آقای ناطق می‌گوید در ملاقاتی که مربوط به هفته آخر مهر بوده (یعنی ۵ ماه قبل از اینکه کسی روحش از ماجرا خبردار بشود) من به ایشان گفتم شما چطور از کسی که این افراد را کشته



حمایت می‌کنید؟ خب این نشان می‌دهد خاطرۀ آقای ناطق یک اشکالی دارد، حداقل اینکه نمی‌شود به آن اتکا کرد. من تصور می‌کنم آقای ناطق دچار اشتباه شده‌اند یعنی آن چیزی که در ذهن ایشان بوده ملاقات بوده و در اثر مرور زمان یا القائات بعدی یا مسائل دیگر، تبدیل شده به تعطیلی درسها و بعد هم آن اشتباهات پیش آمده است.

### چرا آقای منتظری در برابر ولی فقیه زمان موضع گرفت؟

□ مجری: با سپاس از شما چون بعضی از سؤال‌ها ادبیات مناسبی ندارند من با رعایت امانت و حفظ محتوی، متن بازنویسی شده آنها را خدمت شما قرائت می‌کنم. این سؤال هم در مورد مسائل بعد از فوت امام است. چرا آیت‌الله منتظری در برابر ولی فقیه زمان موضع گرفت؟ وقتی این موضع‌گیری اتفاق می‌افتد واکنش مردم طبیعی است. چرا اعتراض می‌کنید؟

○ باقی: اینکه گفته شود آقای منتظری در برابر ولی فقیه زمان موضع گرفت انگار ایشان یک آدم ناشناخته و بی‌ربطی بوده است. اولاً اگر آیت‌الله منتظری شهروند عادی هم بود اصلاً به لحاظ شرعی وظیفه‌اش بوده اگر جایی انتقادی داشت بگوید. خود امام هم آن زمان می‌گفت که انتقاد و تخطئه، موهبت الهی است یا در یکی از سخنرانی‌هایشان که در مورد معتبر بودن رای مردم صحبت می‌کردند و مخاطبش هم کشاورزها بودند گفتند: اگر من هم پایم را کج گذاشتم شما موظفید بگویید پایت را کج گذاشتی. ایشان به کشاورزها می‌گوید من اگر پایم را کج گذاشتم شما باید این را بگویید. اگر آیت‌الله منتظری شهروند عادی هم بود به عنوان وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و بنا به آنچه که خود ولی فقیه زمان - به قول شما - هم به کشاورزها گفته بود

وظیفه‌اش این بود که بگوید. اما اگر عالم باشد که اصلاً وظیفه سنگین تری پیدا می‌کند. شما می‌دانید که در احکام مربوط به این موضوع که در رساله‌های بعضی از فقها هم آمده، امر به معروف و نهی از منکر واجب است اما اگر امر به معروف و نهی از منکر برای کسی عواقبی داشته باشد تکلیف از او ساقط می‌شود (بنا بر فتوای بسیاری از مراجع که در همین رساله‌ها و کتاب‌های فقهی است)؛ اما امر به معروف برای علما حتی اگر خطر جانی هم داشته باشد وظیفه از آنها ساقط نمی‌شود.

پس اگر شهروند عادی بود که وظیفه‌اش بود حالا عالم که باشد وظیفه‌اش سنگین‌تر است. شما اضافه کنید که ایشان قائم مقام رهبری هم هست یعنی شخص دوم کشور است و بخشی از مسئولیت‌های این کشور به ایشان واگذار و تفویض شده. کسی که در کشور مسئول باشد حق دارد که اگر در جایی کجی یا ناراستی دید اعتراض کند. ایشان بخشی از نقدها را در نامه‌های خصوصی می‌نوشت که آن زمان منتشر نمی‌شد اما وقتی در کتاب رنجنامه بخش‌های گزینش شده‌ای از این نامه‌های خصوصی به قصد تخریب آیت‌الله منتظری علنی شد ناگزیر حالا باید متن کامل نامه‌ها منتشر می‌شد که مردم ببینند اصل نامه‌ها چه بوده است.

### چرا آیت‌الله منتظری به قانون اساسی اعتراض داشت؟

□ مجری: فکر می‌کنم پرسش‌کننده منظورشان اعتراضات سال ۱۳۷۶ آقای منتظری بوده که در سؤال بعدی هم پرسیده‌اند ولایت فقیه جزو قانون اساسی است و شرط مرجعیت در سال ۱۳۶۸ از آن حذف شده بود. آیا اعتراض آقای منتظری به قانون اساسی درست بود؟

○ باقی: البته این سؤال دیگری است. ایشان به قانون اساسی اعتراض نداشتند بلکه

به بحث تغییر قانون اساسی معترض بودند. دلیلشان این بود که می‌گفتند با این تغییرات (نظام) مشروعیت قبلی را نمی‌تواند داشته باشد و پشتوانه مردمی‌اش ضعیف‌تر می‌شود. البته ایشان در کتاب/انتقاد/ از خود یکی از انتقادهایی که به خودشان وارد کردند مخالفت با تغییر قانون اساسی است. چون اول پیشنهاد شد که ایشان بانی بشوند و مسئله اصلاح قانون اساسی را کلید بزنند، اما چون یک زمزمه‌هایی هم از قبل بود که قرار است اتفاقاتی بیفتد نپذیرفتند که حالا من این را در سؤال‌های بعدی بیشتر توضیح خواهم داد.

یک اشتباه بزرگ هم این است که خیلی‌ها فکر می‌کنند آنچه که در مورد آقای منتظری اتفاق افتاد مربوط به مقطع فروردین ۶۸ بود. درحالی که ما لاقلاً از یک سال قبلش می‌شنیدیم که در بعضی محافل قدرت بحث‌هایی در مورد برکناری ایشان هست. درکنار این اخبار و اطلاعات، بحث ولایت مطلقه هم مطرح شده بود. روزنامه‌ها لاینقطع در دفاع از ولایت مطلقه می‌نوشتند که قرار است وارد قانون اساسی بشود که ایشان مخالفت کردند اما در کتاب/انتقاد/ از خود می‌گویند که اگر من پذیرفته بودم که به عنوان مبتکر اصلاح قانون اساسی این کار را شروع کنم شاید قانون اساسی بهتر در می‌آمد و مثلاً این کلمه مطلقه در قانون اساسی وارد نمی‌شد.

### موضع آیت الله طاهری اصفهانی در مورد عزل آیت الله منتظری

□ مجری: خب چند سؤال پرسیده شد دو سؤال هم از آقای دکتر ساسان هست که خدمتتان عرض می‌کنم. مواضع پدر بزرگوارتان مرحوم آیت الله طاهری اصفهانی درباره عزل آقای منتظری چه بود؟ مواضع آیت الله طاهری درباره اتفاقات دهه ۷۰ چه بود؟

○ عبدالحسین ساسان: البته من تصور می‌کنم که نباید سؤال سیاسی از من

پرسیده شود. من اعتقاد دارم سیاست واقعا علم پیچیده‌ای است. یک زمانی من متوجه شدم که یا باید تمام وقتم را صرف سیاست کنم یا به همان کار معلمی و تدریس ادامه بدهم که در آن مقطع تشخیص دادم اگر من در اقتصاد خدمت کنم بیشتر از سیاست مفید خواهم بود. بنابراین از سیاست فاصله گرفتم و همچنان اعتقاد دارم و تأکید می‌کنم سیاست کار پیچیده‌ای است. ولی آن‌طور که دورا دور مراقب بودم می‌دیدم پدرم شاید بی‌وقفه و شبانه روز در حال رفت و آمد بین قم و تهران هستند. البته فکر نمی‌کنم با توجه به بیماری ایشان اسرار این دوره جایی مکتوب شده باشد. اما از آنجا که بیشتر پیام‌ها میان امام و آیت‌الله منتظری را ایشان می‌رساندند و در موارد بسیاری امام ایشان را مسئول انجام این کار می‌کردند و پیوسته در رفت و آمد بودند کاش اینها جایی مکتوب شده باشد. البته خیلی از دوستان مثلاً آقای دکتر صلواتی به این موضوع اصرار داشتند که پیش از بیماری پدر با ایشان مصاحبه شود تا این بخش از تاریخ ثبت شود، ولی بعید نمی‌دانم که این تاریخ با فوت ایشان به خاک سپرده شده باشد. به هرحال در ارادت خاص پدر به آقای منتظری تردیدی ندارم. معروف است که در حوزه قم سه هم‌مباحثه‌ای بودند که محفل فقهی‌شان از گرم‌ترین حلقه‌های مباحثات فقهی بوده: آیت‌الله منتظری، آیت‌الله شبیری زنجانی و پدر من. اینها با هم گعده‌های علمی زیادی داشتند و من فکر می‌کنم یک لحظه ارادت پدرم به آقای منتظری کم نشده باشد. البته چه با آیت‌الله منتظری و چه با آیت‌الله شبیری زنجانی اختلاف ذوق و سلیقه سیاسی داشتند، اما هرگز لحظه‌ای از ارادت پدرم به این بزرگواران کم نشد و همچنان ارادت راسخ داشتند و فکر می‌کنم اگر اختلاف سلیقه سیاسی هم بین این سه بزرگوار بوده اثری بر سابقه دوستی و سابقه مباحثات علمی و فقهی‌شان نداشته است. چنان‌که پدر در استعفایی که نوشته بودند یکی از فرازهای مهم این استعفا

اعتراضشان به حصر آیت الله منتظری بود. بنابراین بعید می‌دانم که هیچ اختلاف سیاسی‌ای داشته‌اند. البته درباره دو - سه موردی که به ایشان هم اتهام می‌زدند که مثلاً می‌گفتند بعضی از این جریان‌های آن زمان به بیت ایشان رفت و آمد داشتند من یک بار پرسیدم از ایشان که آیا سید مهدی هاشمی به بیت شما رفت و آمد داشته؟ گفتند که خیلی از طلاب می‌آمدند و من خدا شاهد است که او را نمی‌شناختم اگر می‌آمده و اگر امروز کسی بگوید من دیده‌ام که آمده من نمی‌توانم نه نفی کنم نه انکار چون نمی‌شناختم. این چیزی است که من خودم از ایشان شنیدم.

### چرا حصر آیت الله منتظری؟

□ مجری: ضمن سپاس تا حالا سؤال‌هایی که از آقای باقی پرسیده شده از موضع مخالفت با آقای منتظری بوده. اما پرسشی که می‌خوانم ظاهراً از موضع موافق ابراز شده است. آیا حصر ضرورت داشت؟ علت آن چه بود؟

○ باقی: البته این پرسش‌ها همچنان خارج از موضوع مستند قائم مقام است. اما به هر حال سؤالی است که مطرح است و باید توضیح داده شود. حصر از لحاظ قانونی و شرعی مبنایی ندارد، این هم که گفته شود شورای عالی امنیت ملی آن را تصویب کرده اصلاً فاجعه است. شما ببینید حصر آقایان موسوی و کروبی و خانم رهنورد را هم شورای عالی امنیت ملی تصویب کرده، البته گفته شده دبیر شورای عالی امنیت ملی این مسئله را رد می‌کند. در شرایطی که این نهاد نه مرجع قانون‌گذاری محسوب می‌شود و نه مرجع قضایی پس نباید دستور حصر بدهد ولی بعضی‌ها همچنان بر این موضع اصرار دارند. اینکه با استناد به مصوبه شورای عالی امنیت ملی، قانون دور زده شود به معنای بی‌ارزش کردن

قانون است و در چنین وضعیتی اصلا سنگ روی سنگ بند نخواهد شد. اما فارغ از ناموجه بودن استناد به مصوبه شورای عالی امنیت ملی باید به این نکته مهم توجه داشت که آن چیزی که اتفاق افتاد قرار نبود «حصر» باشد قرار بود «قتل» باشد؛ اما تبدیل شد به حصر، به خاطر اینکه با کمک روزنامه‌ها و تلویزیون، هیجانی ایجاد شد و موجی راه افتاد و وقتی ریختند به منزل آقای منتظری قصدشان کشتن ایشان بود. این مسئله چیزی نیست که من کشف کرده باشم بلکه همان موقع هم منتشر شد و حتی یکی از کسانی که آن زمان شهادت داد آیت‌الله صناعی بودند و خیلی از افراد هم می‌گویند که اصلا قصد این بود که بروند طناب بیندازند گردن آقای منتظری و در منزل آن بالا سرشان بیاورند و بعد هم اعلام بشود که مردم شهیدپرور به خشم آمدند و دست به این کار زدند. یعنی تبدیل بشود به یک چیزی که محرکش خود ایشان بوده و حرفی زده که عواطف مردم را جریحه دار کرده و آنها هم کنترل عواطفشان را از دست دادند و دست به یک کاری زدند که هیچ مرجعی هم مسئولش نیست. اتفاقی که قرار بود بیفتد این بود اما عواملی مانع شد و در نتیجه تقلیل پیدا کرد به حصر و گرنه حصر نه مبنایی داشت و نه ضرورتی. از جمله آن موانع یکی این بود که آقای صناعی با لباس زیر بیرون می‌آیند و اعتراض می‌کنند و البته ایشان هم بیشتر به اصرار همسرشان که زن حری بودند و ادا شدند که بیایند بیرون و اعتراض کنند. در هر حال چنین اتفاقاتی باعث شد که آن سناریویی که طراحی شده بود در اینجا قطع شود و آقای منتظری در حصر قرار بگیرند.

### عفوشدگان مجاهدین در عملیات مرصاد

□ مجری: سپاس فراوان. سؤال بعدی اینکه در مستند قائم مقام جایی نشان داده می‌شود که یک پنجم کشته شدگان عملیات مرصاد زندانیان

آزاد شده توسط آیت الله منتظری هستند و در جای دیگری می گوید ایشان برخلاف نظر امام حکم اعدام برخی از منافقین را صادر کردند، و این را در مستند نشانه تغییر دیدگاه آقای منتظری می دانند. علاوه بر وجود تناقض در این ادعا نسبت به آقای منتظری این بیانات به طور ضمنی نشانگر نوعی تغییر در آرای امام خمینی است. از جناب باقی سؤال داشتم که آیا ایشان قائل به تغییر دیدگاه امام خمینی در اواخر عمر هستند یا حکم اعدام زندانیان و عزل آقای منتظری را اصلاً منسوب به امام خمینی نمی دانند؟ امام سیاست را از دین جدا نمی دانند اما به آقای منتظری می گویند از سیاست کناره بگیرید و به درس بپردازید که این به نظر نوعی تناقض در دیدگاه امام است.

○ باقی: ببینید در مورد قسمت اولش هنوز هیچ حرف دقیق و مستندی زده نشده. این هم که ادعا شده این افرادی که در عملیات مرصاد بودند زندانیان آزاد شده بودند باید با اسم و آدرس و مشخصات بیابید معلوم کنید که چند نفر بودند، بعد هم ممکن است ده تا بیست تا صدتا باشد ولی بحث اینکه از بین چند هزار نفر که آزاد می شوند در مطالعات علوم اجتماعی همیشه در مباحث آماری گفته می شود که ضریب پنج درصد خطا، طبیعی است. آن موقع هم یک ضریب خطایی را دستگاه امنیتی و قضایی خودشان در نظر می گرفتند که بیش از ۵ درصد بود. نکته ای را هم که آقای دکتر ساسان اشاره کردند اساساً یک اصل محسوب می شود. بنده سال ها پیش کتابی را در رابطه با نظام حقوقی امریکا با عنوان قضاوت امریکایی (با کمک برادرم) ترجمه کردم، آن چیزی که در این کتاب در رابطه با سیستم قضایی امریکا آمده که به عنوان یکی از اصول قضایی در آنجا مطرح است در روایات ما هم مورد تأکید است. بر همین اساس آیت الله منتظری هم استدلالشان این بود که می گفتند اگر چندتا

گناهکار آزاد بشوند بهتر از این است که یک بی‌گناه اعدام یا مجازات بشود. حالا منطق عکسش این می‌شود که چون ممکن است ده نفر یا صد نفر دوباره پیوندند به آن تشکیلات، ما پنج - شش هزار نفر را اعدام کنیم! واقعا کجای این کار عقلانی است؟ ضمن اینکه هیچ آماری تا به حال داده نشده که بتوانید مستند بگویید که چند نفر بودند.

یک نکته دیگر که خوب است دوستان بدانند این است که در آن زمان بعضی از این کسانی که بازداشت می‌شدند و بعد آزاد می‌شدند و دوباره می‌پیوستند به سازمان و دست به عملیات ترور می‌زدند اصلا از طریق مکانیسم عفوی که مربوط به آیت الله منتظری بود آزاد نشده بودند، کسانی که در این ترورها شرکت می‌کردند تعدادشان زیاد بود و وقتی بازداشت می‌شدند بچه‌های اطلاعات و سپاه آنها را می‌نشاندد در ماشین و در شهر می‌چرخاندند تا افراد را شناسایی و دستگیر کنند. آن کسی که بیست - سی نفر هم شناسایی کرده و لو داده حالا کلی اعتماد ایجاد کرده، جویری که می‌توانست آزادانه رفت و آمد کند، بعد خود همین آدم دست به عملیات ترور می‌زد و چندتا آدم کلیدی را حذف می‌کرد. اینها که دیگر هیچ ربطی به آیت الله منتظری نداشت. جالب است بدانید تعداد کسانی که به این شیوه مرتکب این کارها شدند از لحاظ آماری خیلی بیشتر از آن کسانی بودند که احیانا آزاد شدند و بعد رفتند به تشکیلات پیوستند.

### ارسال مصاحبه با آیت الله منتظری به بی.بی.سی.

□ مجری: خب سؤال بعدی را هم می‌خوانم و بعد می‌رویم سراغ ماجرای مک فارلین. گفتید زمانی که می‌خواستید مصاحبه قدیمی با آقای منتظری را در سایت ایشان منتشر کنید اینترنت قطع شده بود. پس در این وضعیت چگونه آنرا برای بی.بی.سی. ارسال کردید؟



○ باقی: خب این هم یکی از شیطنت‌ها بود که ماجرای ارسال نامه مربوط به اعدام‌های تابستان ۶۷ به بی.بی.سی.س.س. و این فیلم را که دوتا موضوع کاملاً بی‌ربط هستند را به هم ربط دادند. این اتفاقاً جزو مسائلی است که در گفتگو با سازندگان مستند قائم‌مقام توضیح داده‌ام و متن کاملش در سایت تاریخ ایرانی منتشر شده است. جریان پخش نامه مربوط به اعدام‌های ۶۷ از بی.بی.سی.س.س. چیزی مجهولی نبوده که الآن دوباره بخواهند برگردند و آزان رفع ابهام کنند. به دلیل اینکه همان موقع، مسلم بود که این اتفاق ربطی به بیت آیت الله منتظری ندارد.

یک سندی همان موقع در کتاب «واقعیت‌ها و قضاوت‌ها» منتشر شد که تصویرش را در مستند هم نشان دادند. در متن این سند آمده که مدیرکل رسانه‌های وزارت ارشاد در گزارشی به مقام مافوقش یعنی معاون وزیر ارشاد می‌گوید از دفتر آیت الله منتظری با ما تماس گرفتند که خبرنگاری بی.بی.سی.س.س. رفته آنجا و از مسئولان دفتر درخواست چنین نامه‌ای کرده و مضمون و محتوایش را هم می‌داند و اصلش را می‌خواهد، اما مسئول دفتر ایشان (آقای هادی هاشمی) اصل وجود چنین نامه‌ای را انکار کرده است. مدیرکل رسانه‌های وزارت ارشاد می‌گوید که اولاً این خبرنگار خلاف قانون عمل کرده چون باید با مجوز این اداره کل به قم می‌رفت در حالی که ما هیچ مجوزی به او نداده‌ایم، بعد می‌گوید که من به بخش مربوطه در وزارت اطلاعات گزارش کردم که این خبرنگار با چنین منظوری به قم رفته، فرد مربوطه در وزارت اطلاعات به من پاسخ داد که شما دخالتی نکنید ایشان برای کار شخصی به قم می‌رود.

این گزارش محرمانه‌ای است که مدیرکل رسانه‌های وزارت ارشاد به معاون وزیر داده و تکلیف این قضیه روشن است. حالا یک بحث دیگری هم من دارم. این را هم می‌گویم بعد به موضوع دوم می‌پردازم.

اساساً در بحث‌های جرم‌شناسی، همیشه چیزی که به عنوان اصل قرار می‌گیرد انگیزه‌شناسی و انگیزه‌یابی است. شما باید بدانید در رابطه با پخش نامه‌ی مربوط به اعدام‌های ۶۷ از بی.بی.سی. چه کسی انگیزه بیشتری داشته؟ اگر گفته شود آن نامه از بیت آیت‌الله منتظری به بی.بی.سی. رفته با عرض پوزش این خیلی تحلیل احمقانه‌ای است، برای اینکه همه می‌دانستند اگر این نامه به بی.بی.سی. برود چه اتفاقاتی می‌افتد. یعنی بیت آیت‌الله منتظری تصمیم گرفته‌اند دست به انتحار بزنند و یک چنین موجی را علیه خودشان ایجاد کنند؟ یعنی انگیزه خود زنی داشتند؟ اینکه چرا این مسایل خوب فهمیده نمی‌شود دلیلش این است که تاریخ، درست روایت نمی‌شود. با روایتی که من می‌گویم اگر برگردید به آن زمان حتی بدون آن سند محرمانه وزارت ارشاد هم می‌توانید تشخیص بدهید که ماجرا چه بوده؟

داستان از این قرار است که یک جریانی درست شده بود و از مدتها قبل به امام خمینی گزارش می‌دادند که منافقین و لیبرال‌ها در بیت آقای منتظری نفوذ کرده‌اند و پایگاه دارند و به ایشان خط می‌دهند و بیت‌اش را اداره می‌کنند، تا اینکه در دهه فجر سال ۶۷ آیت‌الله منتظری در مصاحبه‌ای می‌گویند ما اگر در جنگ مرتکب خطا شدیم و جنگ را کش دادیم و متحمل تلفات شدیم و شهرهایی را از دست دادیم حالا باید توبه کرده و عذرخواهی کنیم. خب با آن گزارش‌های قبلی در ذهن رهبرانقلاب می‌رود که پس ببینید این همان خط‌القاء شده است که می‌گویند ما باید بیاییم توبه کنیم و عذرخواهی کنیم.

آقای خمینی ۲۳ اسفند در پیامی به خانواده شهدا مطالب تندی را بیان می‌کنند از جمله اینکه می‌گویند «منافقین کوردل حرف‌هایشان را از زبان ساده‌اندیشان موجه می‌زنند» که همه متوجه می‌شوند منظور ایشان آقای منتظری است که تکه‌هایی از آن در مستند قائم‌مقام هم پخش شد. این پیام ۲۳ اسفند

نشان می‌داد که آن چیزهایی که ما در دفتر آیت الله منتظری حداقل از یک سال قبل درباره برنامه‌ریزی محافلی برای حذف آقای منتظری می‌شنیدیم درست بوده و این پیام ۲۳ اسفند هم که جواب مصاحبه آقای منتظری در دهه فجر است نتیجه آن القائاتی بود که درباره سید مهدی هاشمی و «منافقین و لیبرال‌ها» صورت می‌گرفت. آقای منتظری در تاریخ ۴ فروردین ۶۸ یک پاسخی دادند که البته آن موقع انتشار عمومی پیدا نکرد. ایشان در آن نامه خطاب به آقای خمینی می‌گویند اگر منظور شما از چیزی که در پیام ۲۳ اسفند گفتید بنده هستم، من که شاگرد و مرید و علاقه‌مند شما هستم و دفتر من هم شعبه‌ای از بیت شماس است و من شرعا نظر شما را بر خودم مقدم می‌دانم. ایشان (آیت الله منتظری) زمانی هم که انتقاد می‌کردند تمام انتقادهایشان مؤدبانه، با رعایت حرمت و ادب بود. وقتی می‌بینند انتقاداتشان باعث چنین واکنشی شده توضیح می‌دهند و حتی می‌گویند انتقاداتها و مواضعی که مطرح می‌کردم به قصد خدمت و قصد خیر و با هدف کمک به شما و حفظ آبروی نظام بوده، ولی اگر شما فکرمی‌کنید به صلاح نیست من نظر شما را بر خودم مقدم می‌دانم.

این نامه ۴ فروردین به بیت امام می‌رود و کل پروژه حذف آقای منتظری را می‌فرستد به هوا، چون امام خمینی با آن خاطره‌ای که از بنی صدر و مجاهدین داشتند و این چیزهایی که شنیده‌اند فکرمی‌کردند عنقریب است که آقای منتظری فرمان قیام مسلحانه بدهد و در برابر رهبری بایستد و آن ماجراها باز تکرار شود، اما نامه ۴ فروردین کل پروژه حذف را که مدت‌ها بررویش کار شده خنثی می‌کند. بنابراین باید به سرعت اثر این نامه از بین برود چون آقای خمینی متوجه شده بین این نامه و آنچه ایشان شنیده یک تناقضی وجود دارد. تنها عاملی که می‌تواند اثر نامه ۴ فروردین را نه تنها از بین ببرد بلکه آن را به سم مهلک تبدیل بکند این است که نامه محرمانه مربوط به اعدام‌های تابستان ۶۷ منتشر شود.

نامه‌ای که متعلق به چند ماه پیش و خصوصی بوده. درست یک روز بعد از نامه ۴ فروردین یکدفعه آن نامه محرمانه سرازبی.بی.سی. در می‌آورد. امام خمینی می‌بیند که آن گزارش‌ها را قبلاً داشته، این نامه ۴ فروردین هم آمده و فردایش آن نامه محرمانه تابستان ۶۷ از رادیوبی.بی.سی. پخش می‌شود. بلافاصله هم به آقای خمینی می‌گویند این از بیت آیت‌الله منتظری به بی.بی.سی. داده شده. نامه ۴ فروردین که می‌توانست کل پروژه را بفرستد هوا و آن سوءظن‌ها را برطرف کند حالا نتیجه بدتری می‌دهد و هرکس دیگری هم جای آقای خمینی بود از آن یک تزویر و نفاق را استنباط می‌کرد. چرا که می‌بیند کسی که آن گزارش‌ها درباره‌اش هست و بعد هم گفته باید توبه کنید آن نامه ۴ فروردین را به من نوشته و حالا هم یک نامه انتقادی محرمانه را به بی.بی.سی. داده است. حالا چه کسی انگیزه دارد که نامه را به بی.بی.سی. بدهد؟ البته آن نامه و سند محرمانه مدیرکل ارشاد که در کتاب *واقعیت‌ها و قضاوت‌ها* چاپ شده به اندازه کافی بر اصل ماجرا دلالت می‌کند. همه اینها را بگذارید کنار هم و این روایت تاریخی را مرور کنید تا معلوم شود آن نامه از کجا به بی.بی.سی. رفته است.

اما مسئله مصاحبه من با آیت‌الله منتظری را در گفتگو با سازندگان مستند قائم‌مقام هم توضیح داده‌ام و گفتم که این مصاحبه اصلاً چندسال قبل از اینکه تلویزیون بی.بی.سی. راه بیفتد انجام شده. ما رفتیم خدمت آقای منتظری و گفتیم خدا به شما یک عمر دراز بدهد، آن زمانی که آقای خمینی فوت کرد شما فرمودید رسول اکرم که اشرف مخلوقات عالم بود هم از دنیا رفت، یعنی این قاعده استثنا ندارد و بالاخره شما هم جزو این قاعده هستید. حالا با توجه به اینکه بیست سال است شما را بایکوت کرده‌اند تا از خاطره نسل جدید و خاطره جمعی حذف بشوید، ما باید یک چیزی داشته باشیم که به نسل جدید بگوییم این کسی که از دنیا رفت کی بود؟

ایشان ابتدا زیربار نمی‌رفتند اما بعد از چانه‌زنی‌ها و واسطه‌تراشی‌های مختلف و پرکش و قوس، بالاخره پذیرفتند به این گفتگو تن بدهند. هدف ما از انجام این گفتگو آرشيو کردنش برای بعد از رحلت ایشان بود. اما آیت‌الله منتظری بعد از انجام مصاحبه یک هوشمندی به خرج دادند که خواهم گفت. بعدها تلویزیون بی.بی.سی. هم که راه افتاد اینها پیغام دادند که ما داریم مستندهایی از شخصیت‌های موثر در انقلاب را تهیه می‌کنیم و بعضی‌ها را هم اسم بردند که از جمله دربارهٔ این شخصیت‌ها که از دنیا رفته‌اند مستندهایی تهیه و بعضاً پخش شده و حالا یکی از شخصیت‌های مد نظر ما آیت‌الله منتظری است.

ما گفتیم اصلاً خودمان این تحلیل را داشته‌ایم و این کار را انجام داده‌ایم، آنها هم مصر بودند که در اختیارشان قرار بگیرد. البته این بخش‌هایش دیگر ربطی به من نداشته فقط خواسته من این بود که تنها در صورتی این مستند در اختیار بی.بی.سی. قرار بگیرد که پیش از پخش در بی.بی.سی. در سایت آیت‌الله منتظری قرار داده بشود. اما درحالی که ما می‌خواستیم این مصاحبه را برای بعد از رحلت آیت‌الله منتظری آرشیو کنیم، من دیدم ایشان متن مصاحبه را داده‌اند پیاده شده و روی سایت گذاشتند. ما آن موقع معترض شدیم که آقا این مصاحبه قرار نبود منتشر بشود اما بعدها که این مصاحبه از بی.بی.سی. پخش شد و من هم بازداشت شدم هوشمندی آیت‌الله منتظری برآیم عیان شد.

در بازجویی‌ها اتهامی که به من زده شد اجتماع و تبانی برای برهم زدن امنیت کشور بود. آن هم تبانی با بی.بی.سی. تحلیلشان هم این بود که می‌گفتند این مصاحبه یک توطئه برنامه‌ریزی شده بود تا آن جمعیت برای تشییع آقای منتظری به قم کشیده شود و برای نظام بحران درست شود. در واقع از نظر آنها آن جمعیتی که به قم آمد نتیجهٔ پخش آن مصاحبه در بی.بی.سی. بود. من در بازجویی‌ها گفتم این

مصاحبه اصلاً چندسال قبل از اینکه تلویزیون بی.بی.سی. راه بیفتد تهیه شده است، منتها هیچ دلیلی برای اثباتش نداشتم. یکدفعه در یکی از بازجویی‌ها یادم افتاد که این فیلم روی سایت ایشان منتشر شده، گفتم که خب این روی سایت منتشر شده و چون لینک سایت را اگر ببینید تاریخش هم هست و تاریخ را هیچکس نمی‌تواند تغییر بدهد مگر خود گوگل تصمیم بگیرد تاریخ را عوض کند که اینها رفتند کامپیوتر آوردند و مطلب را از سایت استخراج کردند و معلوم شد که این تاریخش مربوط به چندسال قبل است و سالها قبل، متنش منتشر شده. اما باز داستان حل نشد و باز جوگفت که خب آن چیزی که در سایت منتشر شده خیلی بدتر از این چیزی است که در بی.بی.سی. پخش شده. چون مثلاً بی.بی.سی. مطلب مربوط به اعدام‌های ۶۷ را سانسور کرده ولی نسخه‌ای که در سایت منتشر شده سانسور نشده بود. بنابراین اتهامات جدیدی مطرح شد. جالب است بدانید که من اتفاقاً به سازندگان مستند قائم مقام توضیح دادم این مصاحبه ضمن اینکه هیچ ربطی به آن ماجرای ۶۷ و انتشار خبرنامه اعدام‌ها در بی.بی.سی. ندارد، اطلاعات پرونده مصاحبه من هم آمده دادگاه، قاضی اول که رأی را داده، آدم شناخته شده‌ای است و حکم چشم بسته‌اش را نه حقوقدان‌ها نه حتی دیگر قضات، محل اعتنا نمی‌دانند. بعد که در دادگاه تجدیدنظر دلایل و اتهامات و دفاعیات ما مطرح شد؛ دادگاه تجدیدنظر حکم به تبرئه داد و پذیرفت که تبانی‌ای در کار نبوده، در حکم اولیه برای اجتماع و تبانی پنج سال و برای تبلیغ علیه نظام یک سال و در مجموع شش سال حبس تعیین شده بود. دادگاه تجدیدنظر دید که این متهم بخشی از حکم را گذرانده اگر الآن تبرئه کنیم طلبکار می‌شود یک سال برای تبلیغ علیه نظام را تأیید کرد که ما طلبکار نباشیم و از زندان آزاد شویم بقیه‌اش را هم که برائت دادند. گفتم وقتی در نظام قضایی شما شعبه تجدید نظری هم که تبرئه کرد شعبه‌ای بوده که بسیاری از احکام سال ۱۳۸۸ را تأیید کرده یعنی شعبه خاصی بوده، حتی چنین شعبه‌ای

مجاب نشد که این اتهام درست است و برائت داد با این حال سازندگان مستند ظاهراً خودشان یک مقامی بالاتراز مقام قضایی هستند و براین موضع ایستادند.

### چرا آیت الله به جای نامه نگاری، حضوری حرف نمی زدند؟<sup>۱</sup>

□ پرسش یکی از حضار: جناب آقای باقی ضمن خوش آمد به شما درباره نامه نگاری های پیاپی بین آقای منتظری و آقای خمینی که توضیح دادید به نظر شما چرا حضوری پیش هم نمی رفتند که حرف هایشان را بزنند؟

○ باقی: ببینید آن زمان من فکر می کنم اگر خود آیت الله منتظری احتمالش را می دادند که اتفاقی بیفتد شاید تدبیر دیگری می اندیشیدند. البته تبادل این نامه ها از طریق معتمدین انجام می شد و محرمانه بود. تا اینکه در کتاب رنجنامه، تکه های گزینش شده ای از این نامه ها برای اولین بار منتشر شد. نتیجه بیت آیت الله منتظری هم ناگزیر شدند متن کامل نامه ها را منتشر کنند. البته من می توانم سؤال شما را یک جور دیگری تصحیح و تکمیل کنم آن هم اینکه اگر بخشی از مطالب نامه ها حضوری گفته می شد شاید اتفاقات بعدی نمی افتاد. خود آیت الله منتظری در کتاب /تتقاد/ از خود گفته اند من فکر می کنم

۱. در این رابطه لازم به یادآوری است که در کل تعداد دیدارهای آیت الله خمینی و آیت الله منتظری (باتوجه به جایگاه این دو و حساسیت شرایط دوره انقلاب و تفتین های سازمان یافته)، بسیار ناچیز بود و چنانکه خود آیت الله منتظری اشاره کرده اند شاید بیشتر بودن این دیدارها نقش پیشگیرانه داشت. البته خود ایشان می گفتند به خاطر اینکه یک بار از سوی مرحوم احمد خمینی، سنگ اندازی برای ملاقات دیده بودند، بیشتر به نوشتن پیام روی آوردند. در عین حال با جستجویی که انجام شد، مشخص گردید که در سال ۱۳۶۷ دو ملاقات بین این دو انجام شده است. یکی در ۳۱ خرداد ۱۳۶۷ به صورت خصوصی و دیگری در ۲۹ دی ۱۳۶۷ در جماران که آقای سید مهدی هاشمی نیز حضور داشته اند. (محضر نور، ج ۲ ص ۳۹۴ و ۴۱۰)

یکی از مشکلات این بود که ارتباط من و آقای خمینی ضعیف بود و ما کمتر هم را می‌دیدیم و این فرصتی ایجاد می‌کرد برای کسانی که در پی تصمیم‌هایی بودند و می‌خواستند کارهایی بکنند. پس این نقدی است که خود ایشان هم دارند. البته اینکه چرا به دیدار حضوری نمی‌رفتند یک بحثی دارد که باید جداگانه به آن پرداخته شود. ایشان در بعضی از مراجعاتی که داشتند با یک واکنش‌هایی مواجه می‌شدند مثلاً یک بار به ایشان گفته می‌شود مگر شما کار ندارید، درس ندارید، باید به این همه مشغله‌ای که دارید رسیدگی کنید. به هر حال نوع واکنش‌ها یک جور بوده که ایشان به این جمع‌بندی می‌رسند که مراجعات حضوری خیلی خوشایند نیست و این را تبدیل می‌کنند به نامه. در عین حال باز ایشان معتقد بودند اگر ملاقات‌های حضوری بیشتر بود و بعضی از این نظرات حضوری گفته می‌شد بهتر بود.

### ماجرای مک‌فارلین و مهدی‌هاشمی<sup>۱</sup>

□ مجری: با پوزش از دوستی که معطل شدند سؤالشان را می‌خوانم: جناب باقی برادر گرامی از حضور جنابعالی در مستند قائم‌مقام شوکه شدم. قریب دو دهه است که افکار جنابعالی را دنبال می‌کنم و توضیحات شما هم جای تأمل دارد. اما سؤال مهمی که در این مستند یک سویه به آن اشاره شد این است که ماجرای مک‌فارلین چه نقشی در برخورد با سیدمهدی‌هاشمی داشت؟

○ باقی: من معتقدم از آنجا که اطلاعات کاملی دربارهٔ بسیاری از رخداد‌های

---

۱. در آستانهٔ آماده شدن این کتاب برای انتشار، مجلهٔ آگاهی نو، شمارهٔ ۱۱ منتشر شد که دو پروندهٔ مفصل با عنوان «ناگفته‌های مک‌فارلین» و «جنگ جان‌شینی» دارد که گفتگوی ویژهٔ آقای سید هادی‌هاشمی در آن، گفتگوی روشنگری در موضوع پرسش مطرح شده است.



چهار دهه اخیر به دست نیامده ما هنوز نمی‌توانیم در موردشان یک داوری قطعی و روشن داشته باشیم. در مورد قضیه مک فارلین درست است که گزارش کمیسون تاور و واکنش‌هایی که در امریکا و ایران رخ داد و آنچه که در مطبوعات امریکا منتشر شد را داریم ولی این همه واقعیت نیست. باید منتظر بمانیم اسناد وزارت خارجه امریکا و اسناد وزارت خارجه ایران و اسناد دیگر منتشر بشوند تا بتوانیم در مورد این قضیه قضاوت کنیم.

اما درباره این ماجرا چند فرضیه مطرح است. برای مثال درباره انتشار نامه منوچهر قربانی فر تصور همه این است که از طریق دوستان مهدی هاشمی این نامه در اختیار مجله *الشراع* قرار گرفته که چون تا الآن هیچ نظر مخالفی نداشته تقریباً نظر پذیرفته شده‌ای است، حتی خود آیت الله منتظری در خاطراتشان با قید تردید می‌گویند «ظاهراً از طرف دوستان سید مهدی هاشمی به مجله *الشراع* داده شده». ولی وقتی من در مقام یک پژوهشگر بخواهم این موضوع را بررسی کنم همه اینها برایم تبدیل به فرضیه می‌شود. یک پژوهشگر حتی چیزهایی را که قطعی به نظر می‌آید را باید تبدیل به فرضیه کند. برای روشن شدن بحث یک مثال می‌زنم. سید جمال الدین اسدآبادی در آخرین نوشته‌اش که حکم وصیت نامه‌اش را هم دارد قضاوتی که از کارنامه عمرش داشته این است که می‌گوید من بذر را در شوره زار پاشیدم، یک عمری به دربارها رفتم به تصور اینکه اگر آنها را اصلاح بکنم اصلاحات از بالا بهتر و سریعتر نتیجه می‌دهد و از این به عنوان بزرگترین اشتباه عمرش یاد می‌کند. تقریباً همه مورخین هم بی‌استثنا در مورد سید جمال همین را گفته‌اند، یک دلیلشان هم این است که می‌گویند خود سید جمال به این مسئله اقرار دارد.

من در یک تحقیقی که به عنوان کتاب منتشر شد همین چیزی که همه مسلم گرفته‌اند را به فرضیه تبدیل کردم بعد هم این ادعا را مطرح کرده‌ام که

سیدجمال راجع به خودش اشتباه کرده و بقیه مورخین هم در موردش اشتباه کردند و به دلایلی اصلاً کارش خطا نبوده است.

می‌خواهم بگویم درباره‌ی عامل انتشار آن نامه در *مجله‌ی الشراع*، چون ما تا الآن خبر دیگری به دست نیاورده‌ایم، نقش دوستان مهدی هاشمی را نفی نمی‌کنیم، آقای منتظری هم نفی نکردند. ولی در مقام پژوهشگر من نمی‌توانم بگویم چون این متواتر و از مشهورات است پس مسلم است. برای پژوهشگر اینکه آن نامه از طرف دوستان سیدمهدی به *مجله‌ی الشراع* داده شده یک فرضیه است. شاید یک روز ثابت بشود که کار اسرائیلی‌ها یا مثلاً رقبای خود مک فارلین در امریکا بوده است. خیلی فرضیات دیگر هم محتمل است.

بحث دوم به این باز می‌گردد که آیا اساساً میان قضیه‌ی مک فارلین با دستگیری مهدی هاشمی ربطی وجود داشته یا نه؟ این هم باز یک فرضیه است اما به دلیل اینکه مستندی هم دارد از فرضیه‌ی قبلی قوی‌تر است. مستندش این است که همان زمانی که این ماجرا اتفاق افتاد یک مصاحبه‌ای از آدمیرال جان پویندگستر - مشاور امنیت ملی امریکا - منتشر شد که متن کامل این مصاحبه را همان موقع ما در تلکس ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی دیدیم و چون تلکس ویژه فقط برای مسئولان می‌رفت بعضی از نماینده‌ها این را برای آیت‌الله منتظری بردند (دفتر خود ایشان هم تلکس اخبار ویژه را داشت). بعدها برای یک پروژه‌ی تحقیقاتی که کتابش با عنوان «بررسی انقلاب ایران» چاپ شد اسناد انقلاب را مطالعه می‌کردم این مصاحبه را آنجا دیدم من هم آوردم برای ایشان. پویندگستر در آن مصاحبه گفته بود یکی از توافقاتی که در جریان مذاکرات مک فارلین با طرف ایرانی داشتیم این بود که دولت ایران جلوی جریان‌های تندرو را بگیرد و بعضی از افرادی که اخیراً دستگیر شدند در راستای همین توافقات بوده. پس این فرضیه چون مستندی

هم دارد از فرضیه قبلی قوی تر است و همچنان یک فرض محتمل است که اینها به همدیگر ربط داشتند ولی اینکه هرکدام از این فرضیات چقدر می تواند قطعیت داشته باشد باید صبر کنیم تا انشاء الله در آینده اطلاعات بیشتری به دست بیاید.

گفتگوی ویژه‌نامه نوروژی روزنامه شهروند با عمادالدین باقی درباره

## روحیه تعامل آیت‌الله منتظری

مواضع او نسبت به نیروهای چپ و محافظه‌کار،  
الگوی حکومت، نقد آیت‌الله منتظری<sup>۱</sup>

سمیه متقی: مبارزات انقلابی روز به روز گسترده‌تر می‌شد و ساواک نگران خمینی دوم شدن آیت‌الله منتظری بود برای همین از تبعید و بازداشت برای ایشان چیزی کم نگذاشت و سال‌های بسیاری از زندگی این چهره سیاسی و مذهبی در تبعید و زندان سپری شد. البته به گفته عمادالدین باقی، تاریخدان و فعال حقوق بشر که از نزدیک با ایشان آشنایی داشته و در محضروی تلمذ کرده، همین‌ها موجب تفاوت طرز نگاه او با بسیاری از فعالان سیاسی مذهبی به ویژه در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب و برهه‌های حساس تصمیم‌گیری شده و در نهایت هم اثرگذاریش در مبانی فقهی ایشان در دهه‌های بعدی به چشم می‌آید. در گفتگویی که با این نویسنده و پژوهشگر درباره شخصیت و نقش آیت‌الله منتظری در پیروزی انقلاب داشته‌ایم، او به نوع نگاه و برخورد ایشان نسبت به جریان‌های مختلف سیاسی می‌پردازد.

---

۱. ویژه‌نامه نوروژی ۱۳۹۸ روزنامه شهروند شماره ۱۶۴۸، تاریخ ۲۷ اسفند ۹۷، صفحات ۲۹، ۳۰، ۳۱. روزنامه شهروند بخاطر ملاحظات سیاسی تیتراژ «منتظری اگر سیاسی نمی‌شد...» را برگزیده و نیز کلماتی را حذف کرده ولی نسخه اولیه ارسال شده توسط مصاحبه‌کننده در اینجا مبنا قرار گرفته است. بازنشر شده در: <https://news.gooya.com/2019/03/post-24703.php>

## منتظري اگر انقلابي نمی شد خلأ بروجردی را پر می کرد

□ در دو دهه پیش از پیروزی انقلاب جریان های مختلفی شروع به مبارزه با حکومت وقت کردند و در این میان چهره های مذهبی - سنتی برجسته ای از جمله آیات عظام طالقانی، منتظری و مطهری نیز در مبارزات حضور داشتند که معمولاً مورد اعتماد گروه های مختلف این جریان ها بوده اند. روابط آیت الله منتظری با گروه های مختلف ملی ها، مارکسیست یا سوسیالیست ها چگونه بود و ایشان چقدر مورد اعتماد گروه های مختلف انقلابی بوده است؟

○ بازسازی فضای آن زمان به پاسخ دادن به سؤال شما می تواند کمک کند. توجه داشته باشید که فضای حوزه قم با حوزه تهران تفاوت بسیار داشت. حوزه قم نسبت به حوزه تهران سنتی تر و حوزوی تر بود. آیت الله طالقانی در حوزه تهران حضور داشت و در این بین ارتباطشان با نیروهای سیاسی و ملی بیشتر بود. ایشان در مسجد هدایت درس تفسیر می گفت و به آن غلظت و جهه سنتی که معمولاً در فضای حوزه وجود داشت، برای ایشان مطرح نبود. آیت الله منتظری عکس ایشان بود، او در حوزه قم رشد کرده و شاگرد نزدیک آیت الله بروجردی بود و چهره ای حوزوی تر و سنتی تر نسبت به آیت الله طالقانی داشت. بنابراین می توان چنین توضیح داد که حضور در تهران زمینه ای برای افرادی همچون آیت الله طالقانی فراهم آورده بود که موجب می شد ارتباطات گسترده تری نسبت به نیروهای سیاسی مبارز داشته باشد. با این توضیح باید چنین گفت که آیت الله منتظری پیش از انقلاب با نیروهای مذهبی و سنتی ارتباط بیشتری داشت و موقعیتی که ایشان داشت از جمله نمایندگی آیت الله خمینی در موارد مختلف از جمله بحث وجوهات؛ محل رجوع مذهبی ها بود. حال اگر بخواهیم درباره نحوه ارتباط آیت الله منتظری با جریان های مختلف سیاسی دقیقتر شویم باید به

ارتباط ایشان با این جریان‌ها در زندان اشاره کنیم. به عبارتی شاید بتوان گفت که از برکات زندان برای ایشان همین فرصت بسط ارتباط با جریان‌های مختلف سیاسی و فکری بود. البته منظور این نیست که اگر ایشان چنین ارتباطاتی نداشت خیلی انسان متفاوتی می‌شد. به هر حال ایشان برخاسته از مکتب فکری اصفهان بود و کسانی که با افرادی مثل حاج آقا رحیم ارباب در اصفهان و آیت‌الله بروجردی آشنایی داشتند از لحاظ فکری زمینه خوبی برای گسترش ارتباط با افراد مختلف پیدا می‌کردند. بودند بسیاری از افراد مذهبی و سنتی که وقتی در زندان با افراد از گروه‌های مختلف مواجه می‌شدند موضعشان تکفیر و انکار این افراد بود. بنابراین این‌طور نیست که صرف اینکه چنین فضایی برای فرد به وجود بیاید حتماً موجب تغییر او می‌شود، چنان‌که برای خیلی افراد چنین شرایطی ایجاد شد ولی زندان خود باعث فاصله بیشتر و تضادهای عمیق‌تر با دگراندیشان شد.

آیت‌الله منتظری خودش زمینه پذیرندگی ارتباط با افراد را داشت و در کنار آن چون استاد برجسته حوزه بود وقتی با طیف گسترده‌ای از مذهبی‌ها، چپ‌ها، و ملی‌ها در زندان مواجه می‌شد؛ در کنار آن روابط معمول، نوعی رابطه استاد و شاگردی هم ایجاد می‌شد و همین عامل افزایش تعامل میان ایشان و این افراد بود. خیلی از زندانیان تعریف می‌کردند که وقتی در زندان بودند آیت‌الله منتظری برای آنها کلاس درس مثلاً «ادوار فقه» یا «فلسفه» می‌گذاشت. همین‌ها موجب گسترش ارتباط و تعامل میان ایشان و سایر زندانیان می‌شد.

□ شما از تعامل و روحیه پذیرندگی آیت‌الله منتظری صحبت کردید و اینکه معمولاً دست به تکفیر افراد و جریان‌ها نمی‌زدند. ولی ایشان همراه با برخی علمای دیگر بیانیه تندی علیه مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها داشته‌اند. در این زمینه چه توضیحی وجود دارد؟

○ ایشان معمولاً چنین احکامی را صادر نمی‌کردند فقط یک بار بعد از ماجرای کودتای معروف در سازمان مجاهدین خلق که کمونیست‌ها قدرت را به دست گرفتند احساس خطر بزرگی در میان نیروهای مذهبی به وجود آمد که آنجا آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله منتظری و آقای لاهوتی بیانیه‌ای مشترک دادند که متأثر از همان حادثه‌ای بود که اتفاق افتاد. در این بیانیه رفتاری متفاوت از ایشان نسبت به مارکسیست‌ها و چپ‌ها شاهد بودیم. پیشتر ارتباط و تعامل خوبی وجود داشته اما به دلیل رخنه‌ای که این جریان‌ها در سازمان مجاهدین داشته‌اند، توانسته بودند ضربه سختی وارد کنند. یک سازمان سیاسی - مذهبی که سازمان پرافتخاری برای نیروهای مذهبی بود به یک باره در تصرف گروه‌های کمونیستی آن هم از نوع خشن‌ترین و استالینیستی‌ترینش قرار گرفت و پس از آن هم خبرهای مربوط به حذف و ترور و تصفیه‌ای بازمانده‌های مذهبی سازمان که انجام می‌گرفت موجب عکس‌العمل‌های منفی و شدید شد. بیانیه مذکور هم با رویکرد ممنوعیت ارتباط و هم سفره شدن با مارکسیست‌ها و به همراه چهره‌های دیگر صادر شد.

□ رویه و نگاه آیت‌الله منتظری نسبت به آن دسته مذهب‌یون و روحانیون برجسته غیر سیاسی مانند آیت‌الله خویی یا آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله روحانی چگونه بود. آیا ایشان هم مانند بسیاری از انقلابیون معتقد به برخورد و مقابله با این افراد بودند؟

○ در میان نیروهای انقلابی پیش از پیروزی انقلاب، مرزبندی‌های شدیدی در این زمینه شکل گرفته بود؛ افرادی که همراه نبودند و انقلابی به شمار نمی‌رفتند شدیداً طرد می‌شدند. مثلاً در حوزه قم و نجف در دوره حضور امام نسبت به آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله روحانی موضع بسیار تندی داشتند؛ حتی در این حوزه‌ها نسبت به امام موسی صدر هم موضع تندی وجود داشت. آیت‌الله

منتظری با وجود اینکه عنصری انقلابی بود با این نوع انقلابیون مرزبندی داشت. چنان‌که دربارهٔ آیت‌الله شریعتمداری اگرچه برخورد انتقادی داشت و پیش از انقلاب در موارد مختلف دیدار و گفتگوهای انتقادی میان آنها شکل گرفته بود اما همین ایشان برای جلوگیری از اعدام آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۴۲ پیش آیت‌الله شریعتمداری می‌رود و نامه‌ای برای تأیید مرجعیت ایشان می‌گیرد. اینها همه نشانهٔ تدبیر آیت‌الله منتظری بود. گرچه نزد آیت‌الله شریعتمداری رفته بود و با او جدل و محاجه بسیار داشت اما آن امضا را هم گرفت. همین‌طور در قبال آیت‌الله خویی. اگرچه آیت‌الله خویی نسبت به انقلاب و مبارزات روحانیون سیاسی موضع خوبی نداشت اما آیت‌الله منتظری به دلیل اینکه بیشتر به عنوان یک چهرهٔ علمی مطرح بود و این موضوع در نوع رفتار و سلوکش هم تأثیر داشت، با ایشان ارتباط علمی خوبی داشت. طبیعتاً کسی که صرفاً کنشگر سیاسی است نحوهٔ رفتارش با کسی که در کنار فعالیت سیاسی، جایگاه علمی موجه و سمت استادی دارد، متفاوت است. آیت‌الله منتظری هم به همین نحو عمل می‌کرد اگرچه در رابطه با سیاست نگاه و رویکردی متفاوت با چهره‌ای مانند آیت‌الله خویی داشت اما رفتارش همانند کنشگرهای سیاسی خیابانی نبود. مثلاً در درس‌های خارج «سب و بهتان» که آیت‌الله منتظری داشتند و کتابش به زودی منتشر می‌شود آمده است که در سفر به نجف، آیت‌الله خویی علی‌رغم تفاوت نظرها به دیدار ایشان می‌آید. آیت‌الله خویی چهرهٔ برجسته‌ای در حوزه و حتی مرجع اول شیعه در آن زمان بود (حتی پس از انقلاب هم از لحاظ شمار مقلدان از سایرین بیشتر بود و تحت تأثیر فضای انقلاب بخش اندکی از مقلدان ایشان به آیت‌الله خمینی گرایش پیدا کردند) آیت‌الله خویی بسط مرجعیت داشت. چنین شخصی در آن زمان به دیدار آیت‌الله منتظری می‌آید و جالب آن است که در همین دیدار با وجود اینکه آنها هریک نمایندهٔ طرز تفکری متفاوت



بودند اما مجلس آنها مجلس مذاکره علمی بود. در این جلسه آیت الله منتظری یکی از فتاوی آیت الله خویی دربارهٔ وضورا مورد نقد قرار می‌دهند و آقای خویی هم جواب می‌دهند. این نقد و جواب نشان از کیفیت و حدّ رابطهٔ میان آیت الله منتظری و چهره‌هایی مانند آیت الله خویی است که از لحاظ منش سیاسی با هم تفاوت بسیار داشتند.

آیت الله منتظری رویکرد خاص خود را داشت. آیت الله خمینی هم دربارهٔ روحانیون مخالف انقلاب، رویکرد خود را داشت. ایشان در جلسات درسش در نجف در سال ۴۸ و ۴۹ که تبدیل شد به کتاب، در بحث ولایت فقیه به صراحت اعلام می‌کند که چرا حوزه‌ها نسبت به آخوندهای درباری بی‌تفاوتند. می‌افزاید: نمی‌گویم آنها را بکشید اما باید اینها را بزیندشان، عمامه از سرشان بردارید. نتیجهٔ این سخنان ایشان هم این شد که در قم گروهی به نام «گروه ضربت» درست شد که آنهایی را که انقلابی نبودند و یا متهم بودند که رابطه‌شان با دربار خوب است، آنها را کتک می‌زدند. در اصفهان هم چنین روندی نسبت به آیت الله شمس‌آبادی پیش آمد. در قم هم چندین مورد پیش آمد که طلبه‌های انقلابی بعضی روحانیون را مورد حمله قرار داده و عمامه از سرشان برمی‌داشتند. اما هیچ وقت مواضعی به این شدت از سوی آیت الله منتظری وجود نداشت. حتی در اسناد ساواک که با جزییات و مفصل بود، در این زمینه سندی وجود ندارد که نشان‌دهندهٔ خشونت او نسبت به مخالفان انقلاب باشد.

□ به عبارتی در مقام علمی و فضای درس و بحث حوزوی متاثر از

فضای سیاسی نبودند و نگاهی فرا سیاسی به این جلسات داشتند؟

○ بله. همین رویه در سلوک ایشان موجب می‌شود که مجموعه‌ای از مرزبندی‌ها که پیش از انقلاب شدید شده بود و پس از انقلاب اوج می‌گیرد در رفتار سیاسی ایشان بروز و ظهوری پیدا نکند. برای مثال قبل از انقلاب یکی از بزرگترین

تضادهای نیروهای انقلابی طرفدار آقای خمینی با انجمن حجتیه بوده است. به نظر می‌رسید همان اندازه که با حکومت شاه درگیر بودند با انجمن حجتیه هم درگیر بودند؛ چون آنها را مورد تأیید ساواک و مخالف انقلاب می‌دانستند. این مرزبندی‌ها در رفتار و عمل و موضع‌گیری‌های آنها وجود دارد. بعد از انقلاب این تضاد آنقدر شدید می‌شود که پس از حادثه ۷ تیر و فاجعه‌ای که با انفجار حزب جمهوری به وجود آمد، وقتی مردم پای سخنرانی آیت‌الله خمینی می‌آیند و انتظار دارند دربارهٔ مجاهدین خلق که عامل انفجار شناخته شده بودند، سخن گفته شود ایشان در چنین لحظهٔ حساسی دربارهٔ انجمن حجتیه سخن می‌گویند و نطق بسیار تندی ایراد می‌کند و حتی بدون بیان نام آیت‌الله خویی، تعبیرات بسیار تندی نسبت به او بیان می‌شود. آن مرزبندی‌ها در میان انقلابیون پیش از انقلاب به ویژه دربارهٔ انجمن حجتیه که آیت‌الله خویی مرجع مورد قبول آنها بود، زیاد بود و پس از انقلاب هم به مراتب بیشتر شد. دربارهٔ آیت‌الله منتظری با وجود مرجعیت سیاسی و دیدگاه‌های انقلابی که داشت و با توجه به اینکه نمایندهٔ امام بود و بسیاری او را رهبر انقلاب در داخل و نایب امام در این زمینه می‌دانستند؛ چه پیش از انقلاب و چه پس از آن هیچ موردی را نمی‌بینید که موضع تندی با ذکر نام انجمن حجتیه گرفته باشند.

□ بنابر سخنان شما تفاوت‌های بسیاری میان آیت‌الله منتظری و آیت‌الله خمینی در مسلک و روش بوده است اما در اسناد ساواک با توجه اینکه آیت‌الله منتظری نمایندهٔ تام‌الاختیار آیت‌الله خمینی در ایران بودند، به نظر می‌رسد برخوردهای تند و بازداشت‌ها و تبعیدهای مکرر به خاطر نگرانی از خمینی دوم شدن ایشان بوده است. نقش مدیریتی آیت‌الله منتظری را در پیشبرد اهداف و برنامه‌های انقلابیون چگونه ارزیابی می‌کنید؟

○ در اسناد ساواک این جمله آمده است که نباید بگذاریم منتظری، خمینی دوم شود. درباره نقش ایشان و محوریت او در انقلاب شاید اگر من نظری را مطرح کنم، گفته شود که سخن من ناشی از شیفتگی و علاقه مندی است بنابراین من این موضوع را از زبان مخالفین ایشان مطرح می‌کنم، از کتاب بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی نوشته سید حمید زیارتی (روحانی) که از مخالفان سرسخت ایشان است. این کتاب هم پیش از انقلاب در سال ۱۳۵۶ به چاپ رسیده است. آقای زیارتی تصویر صفحاتی را منتشر کرده که نشان می‌دهد امام خمینی این کتاب را ادیت کرده است. به عبارتی این کتاب متأثر از تحولات بعد از انقلاب نیست که مثلاً کسی مدعی شود در تلاش بوده‌اند قائم مقامی آقای منتظری را در میان مردم جا بیندازند (همان‌طور که در مستند مغرضانه‌ای چنان نشان دادند که برخی چهره‌های سیاسی در تلاش بودند قائم مقامی ایشان را میان مردم جا بیندازند). در زمان چاپ این کتاب، حتی تصور این هم وجود نداشت که قرار است «انقلاب»ی شکل بگیرد. همان‌طور که حتی در سال ۵۷ هم چنین تصویری نبود. چنان‌که آقای بهزاد نبوی در گفتگویی به این موضوع اشاره می‌کند که تا شهریور ۵۷ احتمال چنین اتفاقی در ذهن آنان نبود و در زندان تصور بر این بود که اعتراضات کم و پراکنده‌ای این سوو آن سوو بیشتر هم جلوی دانشگاه تهران و قم و اصفهان است که ابعاد گسترده‌ای پیدا نکرده است و این اعتراض‌ها جمع می‌شود. به هر حال در این کتاب آمده است که «آقای منتظری رهبر نهضت در داخل کشور است» و امام خمینی هم در ادیتی که بر روی کتاب انجام داده این جمله را حذف نکرده و در واقع آن را امضا کرده است. پس مورد تأیید ایشان هم بوده است. البته در همین کتاب یکجا هم از آیت الله منتظری با عنوان مرجع تقلید جمعیت زیادی از مردم اصفهان یاد شده است که این هم نشان‌دهنده جایگاهشان حتی پیش از انتشار رساله است.

□ پس از پیروزی انقلاب آیت‌الله منتظری رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بودند. چقدر آنچه که حاصل شد با آنچه که پیش از انقلاب از سوی ایشان برای شکل‌گیری حکومت مطرح و ترویج داده می‌شد هماهنگی داشته است؟

○ شما وقتی مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی را می‌خوانید مجموعه مواضع و دیدگاه‌های ایشان بازتاب‌دهنده همان آرمان‌هایی است که در دوره پیش از پیروزی انقلاب داشته‌اند. یکی از مواردی که طی ماه‌های اخیر خیلی دست به دست گشت و موضوع داغی شد همان مذاکرات خبرگان درباره اصل منع شکنجه بود که در آن آیت‌الله مشکینی بیان می‌کند که می‌شود برای گرفتن اطلاعات از فردی که اطلاع مهمی دارد؛ تعزیرانجام داد و آیت‌الله منتظری با آن مخالفت می‌کند و از قاعده‌ای کلیدی برای جلوگیری از آن استفاده می‌کند و این دیدگاه که در سال ۵۸ بیان می‌شود در تمام سال‌های پس از آن هم در عمل ایشان وجود دارد. ایشان می‌گوید، ما روایت داریم که اگر گناهکاری مجازات نشود و آزاد شود بهتر از آن است که بی‌گناهی مجازات شود. این گفته ضرب‌المثلی در عرف حقوقی آمریکا هم هست. چنان‌که نباید گذاشت به صرف احتمال داشتن اطلاعات مهم، کسی مورد شکنجه قرار گیرد. همین سخنان که آیت‌الله بهشتی نیز با آن همسو بودند و پاسخ‌های مشابهی به موافقان تعزیر دادند؛ هسته اصلی موضع آقای منتظری در موضع‌گیری‌های قضایی بعدی و مسئله زندان‌ها بود. همین سخنان می‌تواند پاسخی هم باشد به آن افرادی که می‌کوشند القاء کنند که موضع‌گیری‌های انتقادی آیت‌الله منتظری متأثر از حوادث و اختلافات پس از سال ۱۳۶۵ و دستگیری مهدی هاشمی است. موضع ایشان درباره شکنجه مربوط به سال ۱۳۵۸ است و آن دلایل، مخالفت شالوده‌های فکریشان را نشان می‌دهد.

یکی از موضوعاتی که درباره این برهه فعالیت آقای منتظری مطرح می‌شود نقش آفرینی ایشان در گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی است. در پیش‌نویس اولی که تصویب شد و آقای خمینی هم آن را امضا می‌کند چنین اصلی وجود نداشت و به عبارتی آقای خمینی هم بر آن مُصر نبود و آقای منتظری عامل افزودن این اصل به قانون اساسی بود. البته ایشان در کتاب *انتقاد از خود* می‌گوید؛ ما در تدوین و تصویب قانون اساسی عجله کردیم؛ ما در آن زمان به دنبال این بودیم که یک جایگاه قانونی برای امام خمینی ایجاد کنیم، ایشان رهبر انقلاب بودند و در نظام سیاسی که ایجاد شده بود ما به دنبال جایگاه قانونی برای ایشان بودیم و اصل ولایت فقیه را به قامت ایشان دوختیم. در این زمینه توضیحاتی هم وجود دارد که باید به آن توجه داشت. مثلاً درباره اختیاراتی که برای ولایت فقیه در نظر گرفته شد بعدها مشکلاتی به همراه آورد اما آنها که این اصل را به تصویب رساندند قصد بروز چنین مشکلاتی را نداشتند. این موضوع را هم در این کتاب و هم در کتاب خاطراتشان این‌گونه بیان می‌کنند که ما هم زخم استبداد را خورده بودیم و هم شاهد آن بودیم که در بسیاری از کشورها پس از انقلاب، به مرور رئیس‌جمهور مادام‌العمر پیدا کردند. یک دلیلش این بود که قوای نظامی در اختیار هر دستگاهی قرار می‌گرفت فضا را برای استبداد آن قوه فراهم می‌آورد. ما تجربه حکومت نداشتیم و پیش‌بینی خاصی هم از آینده نمی‌توانستیم داشته باشیم بنابراین برای اینکه جلوی استبداد را بگیریم تصمیم گرفتیم قوای نظامی را در اختیار هیچ قوه‌ای قرار ندهیم و آن را در اختیار ولی فقیه قرار دادیم؛ ولی فقیه‌ای که ملاک‌هایی هم برای آن در نظر گرفته شد. مثلاً باور داشتیم وقتی شخصی اعلم و اتقی و خداترس باشد نیروی نظامی را علیه مردم مورد استفاده قرار نمی‌دهد. مسئله دیگر این است که چون از لحاظ فرهنگی و سیاسی جامعه ما هنوز به آن حد از بلوغ نرسیده بود ممکن بود اگر مثلاً

کشور را به نظام ریاستی تبدیل می‌کردیم رئیس‌جمهور محور بودن، موجب مادام‌العمر شدن آن می‌شد چنان‌که بودند کشورهای که پس از انقلاب به چنین شرایطی دچار شدند. این استعداد در جامعه ما هم وجود داشت.

□ بنا بر روش و منشی که از ایشان می‌شناسید پیش از پیروزی انقلاب، ایشان خواستار چه نوع حکومتی بودند و نگاهشان به دموکراسی خواهی و جمهوری خواهی چگونه بود؟

○ من معتقدم نه آقای منتظری و نه هیچ شخصیت دیگری در میان نیروهای سیاسی در ایران، برای حکومت بعد از شاه هیچ طرحی نداشت. جزوات و کتاب‌های احزاب سیاسی که موجود است، نشان می‌دهد که هیچ کدام از آنها هیچ پلانی برای حکومت پس از شاه نداشتند چون که هیچ کدام تصور هم نمی‌کردند که حکومت شاه سرنگون شود.

حکومت شاه در دهه ۵۰ به مراتب مقتدرتر از حکومت شاه در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ بود. با گذشت این همه سال و بلاهایی که بر سر نیروهای ملی آمد و تبعید مصدق که از آن پس، شاه فربه‌تر و قوی‌تر شده بود، چنین تصویری مطرح نبود که کسی بخواهد فکری به حال بعد از آن کند. تقریباً در آثار به جا مانده از این جریان‌ها چیزی به جز مبارزه و شعار علیه شاه و مقابله و ستیز چیزی نمی‌بینید همه در موضع نفی وضع موجود بودند و در موضع اثبات وارد نشده‌اند. فقط گروه‌های مارکسیستی بودند که کنج ذهنشان این بود که مانند کشورهای اروپای شرقی و یا کشورهای منطقه، مثل لیبی، عراق و سوریه در اثر نفوذ و کودتا یا ترور، حکومت را به دست می‌گیرند. بنابراین اگر وضعیتی مانند کشورهای اروپای شرقی پیش می‌آمد روسیه وارد عمل می‌شد و نیروهای حمایتی وارد کشور می‌کرد. بنابراین یک پلان پیش ساخته در ذهنشان بود که دیدگاه‌های روسوفیلی داشتند و بعد از موفقیت کمونیست‌ها در چین، انشعاب بزرگی در حزب توده شکل

گرفت و جدانشدگان، ابتدا سازمان انقلابی حزب توده و بعد حزب رنجبران را تأسیس کردند که آنها هم مائوئیست بودند. بنابراین یا الگوی روسی داشتند یا چینی و چندان درگیر مدلی برای آینده نبودند و همان الگوی روسی یا چینی را کپی برداری می‌کردند. نیروهای مذهبی هم اصالتاً تصویری از سرنگونی حکومت شاه نداشتند. شاهدش هم این است که هیچ برنامه‌ای و مدلی ارائه نکرده‌اند. مهمترین کتاب در این زمینه کتاب ولایت فقیه است. آیت الله خمینی تا سال ۴۲ که مانند سایرین، برنامه‌ای برای تغییر حکومت نداشت چنان‌که در سخنرانی‌هایشان شاه را نصیحت می‌کند و او را به تمکین به قانون اساسی دعوت می‌کند یعنی به دنبال شاهی بود که سلطنت کند نه حکومت. سایر روحانیون انقلابی هم شاه را شاه شیعه می‌دانستند که باید مقید به قانون اساسی باشد. بعد از تبعید شدن آیت الله خمینی و رادیکال شدن فضا و بعد از اینکه دیگرامیدی به اصلاحات در نظام وجود نداشت (که در چنین شرایطی نسخه انقلاب موجه می‌شود)؛ با شروع فعالیت‌های انقلابی، چریکی و مسلحانه که سمت و سوی اسلامی گرفته بود (متفاوت از فداییان اسلام که به دنبال حذف افراد بودند و برنامه و دستگاهی برای تغییر حکومت و جایگزینی آن نداشتند) در سال ۴۸ و ۴۹ مهمترین اثر سیاسی امام که در آن از حکومت و تغییر سخن گفته می‌شد، منتشر شد که به جز آن تنها چندبیانیه در این زمینه موجود است. در این کتاب هم شاهد آن هستیم که هیچ پلانی و مدل مشخصی در زمینه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، روابط بین‌المللی و الگوی قضایی به چشم نمی‌خورد. به عبارتی مجموعه بیاناتی در رد حکومت سلطنتی و تأیید حکومت اسلامی مطرح شده است. همین خلأ موجب می‌شود که وقتی همه به صورت ناگهانی در برابر انقلاب قرار می‌گیرند، قانون اساسی را به اشخاص دنیا دیده‌تری مانند دکتر حبیبی و دکتر کاتوزیان بدهند که نظام‌های حقوقی و سیاسی را

می‌شناسند. این افراد هم از قوانین اساسی اروپایی استفاده می‌کنند و در نهایت یک قانون اساسی مشابه آن و البته کمی هم متأثر از قانون اساسی مشروطه که آن هم در مواردی رونویسی از قانون اساسی کشورهای اروپایی بود، نوشته می‌شود. بنابراین مراجع و فقها نیستند که پیش‌نویس تهیه می‌کنند چون ذهنیتی در این زمینه نداشتند. وقتی مجلس خبرگان قانون اساسی شروع می‌شود و فقها هم حضور دارند و آن مذاکرات اتفاق می‌افتد، همین خلأ است که باعث می‌شود آقای منتظری تصمیم بگیرد که سلسله درس‌های ولایت فقیه را با عنوان *دراسات فی ولایت فقیه* آغاز کند که مجموعه آن هم یک کتاب ۴ جلدی به زبان عربی و ۸ جلد ترجمه آن به فارسی می‌شود. به عبارتی آقای منتظری بعد از پیروزی انقلاب برای آنکه آن خلأ را پاسخ دهد شروع به تدریس و تبیین این الگوی حکومتی می‌کند. البته باید به این موضوع هم توجه کرد که سیر بحث ایشان حتی در این بازه زمانی هم هنوز فاقد الگوی منسجم و معینی است چنان‌که برای نمونه در ابتدای این کتاب به گفته خود ایشان نظریه مورد قبولشان نظریه نصب بود، همانند آیت‌الله بروجردی؛ یعنی ولی فقیه از سوی خدا منصوب می‌شود و منتخب مردم نیست. در ادامه خود ایشان این نظریه را رد می‌کند و قائل به نظریه نخب می‌شود. در آن نظریه نخب هم الگوی روشنی وجود ندارد و دو نگاه به صورت موازی با هم پیش می‌رود. مثلاً در جلد دوم، قوای سه‌گانه به عنوان بازوان ولی فقیه مطرح است و سیستم قائم به فرد می‌شود و تفکیک قوا در آن مشخص نیست. در جلدهای بعدی شاهد آن هستیم که بحث تفکیک قوا برجسته‌تر می‌شود. علاوه بر آن، بخش‌هایی از کتاب از لحاظ حقوق بشری قابل دفاع نیست و خیلی از بخش‌ها هم قابل دفاع است. مثلاً در بخشی روایاتی درباره زنان زندانی مرتد نقل می‌کند که از لحاظ حقوق بشری این رفتار قابل قبول نیست؛ اگرچه فقط به نقل آن روایات پرداخته و برخلاف سایر روایات موجود در



کتاب به شرح و تفسیر یا دفاع ورد آن نپرداخته اما همین نقل، از نگاه من محل اشکال است با وجود اینکه این نپرداختن به آن نشان از تردید و عدم وجود جزم برای تأیید روایت است. در برابر، در همان کتاب می‌بینیم به حمایت از حقوق زندانیان یک بیانیه حقوق بشری را بطور کامل می‌آورد و می‌گوید این سند خالی از قوت نیست و از لحاظ عرفی و شرعی آن را سند نیکویی معرفی می‌کند و توصیه به عمل می‌کند. این نکات در چنین کتابی نشان‌دهنده آن است که پیش از انقلاب هیچ الگوی آماده‌ای برای حکومت کردن وجود نداشت با شروع تدریس و در حین تدریس هم تطوری شکل می‌گیرد. دوگانگی‌های مطرح شده در ابتدای کار بسیار است و کم‌کم این دیدگاه پخته‌تر شده و به بلوغ می‌رسد و در سال‌های آخر عمرشان بحث حقوق بشر، حقوق ملت، تفکیک قوا و موارد دیگر برجسته‌تر می‌شود. در اواخر، تعریفی را ایشان برخلاف ابتدای بحث درباره ولایت فقیه مطرح می‌کند: «ولایت مقیده انتخابی محدود به زمان و نظارتی» است یعنی نه تنها قائم به فرد نبود بلکه ولی فقیه، فردی منتخب مردم برای زمانی مشخص بوده که وظیفه‌اش فقط نظارت نه دخالت است. درباره این مدل هم، جزمیت ندارند اما در همه دوره‌ها، مبانی مهم ایشان مانند اعتبار رأی مردم، شوری و سلطه فرد بر نفس خویش و حاکمیت ملی، تغییری نکرده است.

بعد از انقلاب کتاب‌های بسیاری درباره ولایت فقیه از طرف بسیاری از چهره‌ها نوشته شد اما اگر مبدع ولایت فقیه در سطح حکومت و قدرت سیاسی را آیت‌الله خمینی بدانیم (چنان‌که این اصطلاح در فقه، پیشینه طولانی دارد که محدود شده و ولایت برایتام و صغار و مال مجهول‌المالک و موارد مشابه آن در نبود حکومت شرعی بوده است نه فقیه مبسوط‌الیدی که حکومت و قدرت سیاسی را در دست بگیرد) شارح اصلی و تبیین‌کننده آن به شکل یک سیستم، بدون شک آیت‌الله منتظری بوده است. پس هم به دلیل جایگاه شخصی به

عنوان بزرگترین فقیه شیعه انقلابی وهم به لحاظ محتوایی که هیچ شخصی به اندازه ایشان این موضوع را به دقت و وسعت تشریح نکرد؛ می‌توان گفت که نظریه ولایت فقیه، قائم به آیت الله منتظری است و هیچ شخصیتی پس از آن هم نتوانست در این سطح فعالیت انجام دهد و خود ایشان هم در نهایت قوی‌ترین نقدها را بر نظریه ولایت فقیه وارد کرد. ایشان در دو دهه پایانی عمر به ایده مشخصی نسبت به حکومت رسید که آن هم متأثر از تجربیات نظام حکومتی جمهوری اسلامی بوده است. اینجا در پاسخ به سؤال شما که می‌گویید پیش از پیروزی انقلاب، ایشان خواستار چه نوع حکومتی بودند و نگاهشان به دموکراسی خواهی و جمهوری خواهی چگونه بود؟ باز هم تأکید می‌کنم، پیش از انقلاب و حتی پس از پیروزی انقلاب تا یک دهه، الگوی مشخصی برای حکومت وجود نداشت و حتی همین الآن هم وفاقی درباره این الگو وجود ندارد و جریان‌های مختلف نگاه و تفاسیر متفاوتی نسبت به این الگو دارند.<sup>۱</sup>

□ شما مطرح کردید که این وضعیت همچنان وجود دارد چرا ما از

این وضعیت درباره الگوی حکومتی خارج نمی‌شویم؟

○ من معتقدم که یک بخشی از علت آن وجود متغیر مذهب است. به عبارتی وقتی شما متغیر مذهب را در حکومت دخالت می‌دهید تا حدودی در دسترسی به یک الگوی مشخص، با پیچیدگی مواجه می‌شود. شما اگر قائل به یک نظام کاملاً عرفی سکولار هم باشید در این زمینه با مشکل تعدد آراء مواجه می‌شوید چون تفاسیر و برداشت‌ها متفاوت است و نسخه واحدی در این زمینه وجود ندارد. به هر حال اینکه شما کدام یک از الگوهای متفاوت را انتخاب کنید که متناسب با بافتار و ساختار فرهنگی و اجتماعی کشور باشد آن هم کشوری که

۱. در کتاب‌های «فلسفه سیاسی، اجتماعی آیت الله منتظری» و «فقیه انسان‌گرا» گفتارهای مبسوطی در زمینه نظریه حکومتی ایشان آمده است.

کثیرالمله و دارای اقوام گوناگون است، خود مسئله‌ای است حالا اگر متغیر مذهب را هم به آن اضافه کنیم و به دنبال ساخت الگوی مشخصی باشیم، سختی و پیچیدگی بسیاری همراه دارد. چنان‌که پس از ۴۰ سال هم این وفای اتفاق نیفتاده است اما میل به نظریه‌های عرفی بیشتر شده است.

□ در یک دهه منتهی به انقلاب و یک دهه پس از آن، نگاه چپ گرایانه در جامعه جهانی قدرت بسیاری داشت؛ پس از پیروزی انقلاب (سال‌های ابتدایی) نگاه آیت‌الله منتظری به این جریان در جامعه و حکومت چگونه بود؟

○ این را باید بگویم که دیدگاه‌های ایشان در دهه اول انقلاب با ۳ دهه بعد تفاوت بسیاری دارد هر چند برخی افراد چه مخالفان درون حکومتی و چه مخالفان اپوزیسیونی نظرات ایشان در سال‌های اول را می‌گیرند و بر آن مستند تهیه می‌کنند تا ثابت کنند چقدر مواضع تناقض آلودی داشته و اول انقلاب این را گفته و بعد حرف دیگری گفته است در حالی که این تفاوت‌ها برای تمام شخصیت‌های سیاسی، گروه‌ها و احزاب چپ و راست هم وجود داشته است. تجربه عملی دوران پس از پیروزی انقلاب، سیستم فکری بسیاری از افراد را عوض کرد. چه سکولارها، چه مذهبی‌ها، چه حکومتی‌ها، چه خارج حکومتی‌ها. بنابراین، اینکه تغییرنگاه یک فرد را دست‌آویز قرار دهند عمل منصفانه‌ای نیست. در پاسخ به سؤال شما باید میان حکومت و قائل بودن به حضور چپ‌ها در حکومت یا رفتار با آنها در جامعه، تفاوت قائل شد. در بخش اول، تصور بر این بود که چون اکثریت مردم ایران مسلمان و مذهبی هستند و همین‌طور فهمی هم که از دموکراسی وجود داشت فهم سنتی بود و در آن ملاک رأی اکثریت بود؛ پس بر این باور بودند که خلاف دموکراسی نیست که ما قائل به این باشیم که گروه‌های چپ در حکومت جایگاهی نداشته باشند. این خاص

آقای منتظری و نیروهای مذهبی نبود چنان‌که شما در اروپای قرن هجده و نوزده هم همین نگاه را می‌بینید. در یک دوره طولانی فهم رایج از دموکراسی، حکومت اکثریت بود. در نیمه دوم قرن بیستم این موضوع مطرح شد که حکومت اکثریت، خشن‌ترین نوع استبداد است. پس از آن تحولی در تعریف دموکراسی مطرح شد و پذیرفته شد که اقلیت به دلیل اقلیت بودن نباید حذف شود. اقلیت هم باید به اندازه رأی‌اش در حکومت و تصمیم‌سازی‌ها و حتی در تشکیل کابینه سهم داشته باشد. این موضوع در نظام‌های پارلمانی بیشتر تبلور پیدا می‌کند. بنابراین در آن سال‌ها خیلی رفتار موجهی دانسته می‌شد که چون مارکسیست‌ها و چپ‌ها اقلیت بودند جایگاهی در حکومت نداشته باشند. در همان زمان البته عده‌ای با همین تعریف دموکراسی، این برداشت را داشتند که چون اینها در اقلیت هستند نه تنها حقی در حکومت ندارند بلکه حق زندگی هم ندارند. یعنی نگاه ایدئولوژیک داشتند و معتقد بودند وقتی کسی مسلمان نیست حق و حقوقی هم ندارد. به عبارتی پارادایم رسمی این شده بود که حقوق انسان‌ها تابع عقیده‌شان است. در آن مقطع هرچند پارادایم فکری آیت‌الله منتظری نزدیک به پارادایم رسمی بود اما ایشان از لحاظ عملی قائل به این نبود که گروه‌های چپ چون در حکومت جایگاهی ندارند در جامعه هم حق زندگی نداشته باشند. اتفاقاً یکی از کانون‌های اصلی اختلاف ایشان که بعدها هم شاهد رشد آن بودیم، همین بود که ایشان قائل به حذف این نیروها نبود و معتقد بود که این گروه‌ها در انقلاب هم سهم داشتند و شهروند هستند. در قانون اساسی‌ای که سال ۵۸ وضع شد مرزبندی اعتقادی و ایدئولوژیکی کمتر به چشم می‌خورد. نمونه‌اش هم اصل ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی است که همه شهروندان ایرانی را در برابر قانون یکسان می‌داند و تقسیم‌بندی دینی و مذهبی انجام نمی‌دهد. این قانون را افرادی از جمله آقای منتظری تصویب کرده‌اند و به این

موارد آگاه بودند که همه مردم به صفت ایرانی بودن و شهروند بودن از لحاظ حقوقی مساوی هستند. بنابراین ایشان در عمل هم پذیرفته بودند که چپ‌ها شهروند هستند و از لحاظ قانونی، حقوق مساوی با سایرین دارند. نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم این است که یکی از علت‌های تفاوت دیدگاه آیت‌الله منتظری با سایر افرادی که در حکومت بودند به همان سال‌های پیش از انقلاب بازمی‌گردد. ایشان با افراد جریان‌های مختلف در زندان زندگی کرده است و این زندگی مشترک به ویژه در زندان، بسیاری از دیوارهای کاذب را فرو می‌ریزد. این طور نیست که بر اثر این تعامل‌ها عقاید آدم‌ها تغییر کند اما روابط را منطقی‌تر می‌کند. اینجا می‌توانیم نقش «فاصله» را مطرح کنیم. فاصله‌ها در موقعیت‌های گوناگون کارکردهای گوناگونی دارند. فاصله در موقعیتی شوق وصال ایجاد می‌کند. می‌گویند عشق، محصول فراق است و وصال، چون آب است بر آتش عشق. گاهی فاصله‌ها، توهم‌زا است. توهم مثبت یا منفی. تصوراتی که بر اثر فاصله ایجاد می‌شود غالباً در آشنایی و دیدارهای نزدیک تغییر می‌کند، مثلاً گاهی فردی را بزرگ می‌بینید که وقتی با او دیدار کردید می‌فهمید فردی بسیار معمولی یا حتی ضعیف است یا برعکس فردی را ترسناک و بدسگال تصور می‌کنید و گویی شاخ و دم دارد ولی از نزدیک که او را درک می‌کنید می‌فهمید اشتباه کرده‌اید. محمدعلی عمویی در کتاب خاطراتش درباره برخورد آیت‌الله منتظری با زندانی‌ها به این موضوع اشاره می‌کند که برخورد ایشان برخوردی خوب و صمیمی بود. اینها مارکسیست بودند و آقای منتظری نه یک مذهبی بلکه آیت‌الله و مرجع تقلید بود. این ارتباطات، درکی را برای ایشان نسبت به مخالفان فکری‌اش ایجاد می‌کند که می‌پذیرد اینها هم انسان هستند، اینها هم ایرانی هستند و فقط اختلاف فکری میان آنها وجود دارد. به عبارتی الگوی همزیستی داخل زندان ولو اینکه الگوی اجباری است و با خروج از زندان

قابلیت تغییر حتی تا حد خصومت آمیز داشته باشد اما آیت‌الله منتظری معتقد بود که همین الگوی همزیستی اجباری زندان را می‌توان تبدیل به الگوی اختیاری کرد. به عبارتی با وجود اختلاف فکری بسیار که شاید حتی به اندازه یک دره باشد می‌توانیم با هم زندگی کنیم. آقای عمویی می‌گفت که ایشان با زندانیان صمیمی بود و حتی برای آنها جوک هم تعریف می‌کرد. این درک می‌تواند تاثیر بسیاری بر نحوه اندیشیدن افراد داشته باشد ضمن اینکه همان‌طور که پیشتر اشاره کردم آیت‌الله منتظری زمینه آن را هم داشته است.

□ شما از اثرگذاری‌های این شرایط بر زندگی و عملکرد آیت‌الله منتظری صحبت کردید آیا این موضوع در بعد فقهی و فتاوی ایشان هم بروز و ظهور پیدا کرده است؟

○ آقای منتظری موضوعی کلیدی را در این زمینه و بر مبنای همین درک از زندگی با مخالفین فکری و عقیدتی مطرح می‌کند. البته همین موضوع موجب تفاوت ایشان با سایرین می‌شود. آیت‌الله خمینی چنین فضایی را تجربه نکرده بود؛ ابتدا قم و در محفل مقلدان و بعد به نجف و در شرایطی مشابه رفته بودند و همین‌ها موجب تفاوت نگاه این شخصیت‌ها نسبت به مخالفان فکری و عقیدتی می‌شود. همین نگاه آیت‌الله منتظری موجب می‌شود که بعضی از خانواده زندانیان چپ و مارکسیست به ایشان مراجعه می‌کردند و ایشان شنونده تظلمات آنها بود و از حقوقشان دفاع می‌کرد نه از عقیده‌شان به طوری که بعد از انقلاب بدون توجه به این پیشینه‌ها در رنجنامه حاج سید احمد و دیگران، آیت‌الله منتظری متهم شد که بیت او پایگاه منافقین و لیبرالها شده است. اما این نوع نگاه (تفکیک عقیده و حقوق) تا مدت‌ها برای ایشان تئوریزه نشده بود و کم‌کم این موضوع از دهه دوم انقلاب به بعد در ذهن ایشان تئوریزه می‌شود. مرحله اول در همان چارچوب‌های سنتی است. ایشان در دهه ۶۰ بحثی درباره

تفاوت درجات ایمان‌ها مطرح می‌کردند. به استناد روایتی می‌گفتند افراد در درجات مختلف ایمان هستند. یکی بسیار مومن است و دیگری کمتر و فردی هم بسیار ضعیف‌الایمان است، نمی‌شود او که بسیار مومن است فردی را که ضعیف‌الایمان و یا کمتر مومن است، طرد کند بنابراین خدا هم باید همه را طرد کند. در دهه ۶۰ بر اساس روایات، این موضوع را مطرح می‌کند و چندان ابعاد حقوقی برای آن مطرح نمی‌شود؛ اما در دهه ۷۰ و ۸۰ تئوریزه می‌شود و ایشان قائل به استقلال حقوق افراد از عقیده‌شان می‌شود. این عبارت را که مطرح می‌کند نشان می‌دهد: نسبت حق و عقیده در دستگاه فکری ایشان کاملاً تئوریزه شده است و تا حدودی خارج از آن کانتکس صد درصد روایی طرح می‌شود و کاملاً ادبیاتش حقوقی است هر چند ریشه‌ها همان ریشه‌های سنتی است.

در آخرین درس خارج فقه هم ایشان بر همین اساس موضوع سب را مطرح می‌کنند، که بسیار حائز اهمیت است و همین را دروازه ورود به مباحث حقوق بشر در فقه قرار دادند. من آخرین جلسه خارج فقه ایشان را خلاصه کردم و ابتدا در روزنامه شرق در سال ۱۳۸۲ منتشر شد و بعد به صورت جزوه مستقلی تحت عنوان «حقوق بشر یا حقوق مؤمنان» و دست آخر هم فصلی از کتاب فلسفه سیاسی اجتماعی آیت‌الله منتظری شد. متن کامل این درس‌ها هم به زودی چاپ می‌شود. در اینجا لازم می‌دانم اشاره کنم به اجحافی که توسط بعضی سیاسیون صورت گرفته است. طی سال‌های اخیر چه رسانه‌های خارجی و چه برخی نویسندگان داخلی به این موضوع اشاره کرده‌اند که در فقه سنتی، جواز سب و بهتان به مخالف داده شده است، تا اینجا هم درست است که صدها سال است که در فقه جواز سب و بهتان به غیر مؤمن وجود داشته اما این موضوع باید مطرح می‌شد که آیت‌الله منتظری به عنوان اولین مرجع شیعی به صورت گسترده و کاملاً فنی و اجتهادی این حکم سنتی و فقهی را نقد و رد کرد و چند

جلسه درس خارج را به این موضوع پرداخت و ادله موجود درباره اینکه در فقه ما آمده است که می‌توان به کافر دروغ بست، تهمت زد، اهانت کرد، را بیان کرد و تک تک ادله فقهها را به همان سبک سنتی و اجتهادی نقد کرد و بعد دلایل جایگزینی از قرآن و سنت آورد تا ثابت کند نسبت به کافر دروغ بستن، تهمت زدن و بهتان زدن جایز نیست آن هم به همان دلیل که نسبت به مؤمن جایز نیست. ایشان نتیجه گرفتند که فقه ما تاکنون مبتنی بر حق مؤمن بوده ولی باید مبتنی بر حق انسان باشد. بر اساس این نظریه، مؤمن فضیلت دارد و به این معنا نیست که صرف مؤمن بودن، انسان را ذی حق می‌کند و غیر مؤمن حقی ندارد. من پیش از انتشار جزوه، چون مباحث تخصصی آن را حذف کردم تا برای خواننده روانتر باشد، آن را نزد آیت‌الله منتظری بردم تا نظرشان را بدهند. به این موضوع اشاره کردم که ما اگر این دیدگاه را بپذیریم مستلزم آن است که در همه دستگاه فقه و فتاوا تجدید نظر کنیم که ایشان این را پذیرفتند و گفتند چون اجتهاد مبنایی انجام گرفته است باید چنین شود (متن کامل آخرین درس‌های خارج درباره سب و بهتان به زودی از سوی انتشارات سرایی به چاپ می‌رسد).

### نقد آیت‌الله منتظری

□ برای پایان بحث، اگر بخواهید نقدی بر عملکرد آیت‌الله منتظری داشته باشید، به نظر تان در این برهه مورد نظر گفتگو، چه عملی اگر از سوی ایشان انجام نمی‌گرفت؛ بهتر بود؟

○ اگر بخواهیم ایشان را نقد کنیم؛ انتقادات بسیاری را می‌توانیم مطرح کنیم. من معتقدم نسبت به اشخاص بزرگ بیش از آنکه ضروری باشد به دنبال نقاط قوتشان بگردیم باید نقاط ضعفشان را مشخص کنیم. خود آقای منتظری سخنی داشتند که کرارا آن را مطرح می‌کردند «اشتباة العظیم عظیم». آدم‌های بزرگ



اشتباهاتشان هم بزرگ است. بنابراین باید دنبال آن گشت چون برزندگی مردم و طرز تفکر آنها اثر دارد. آقای منتظری هم مستثنا نیست. هنر آن است که بگردیم و اشتباهات را بیابیم چون حُسن هایشان کم و بیش روشن است. خود ایشان هم، چنین می‌پسندیدند. البته هراشتباهی که بیابیم را خود ایشان پیشتر در کتاب «انتقاد از خود» به آن اشاره کرده و بقیه را خلع سلاح کرده‌اند. به عبارتی همان اشتباهات را که خودشان بیان کرده‌اند می‌توانیم تکرار کنیم اما من می‌خواهم اشتباه دیگری را بگویم که مربوط به پیش از انقلاب است و مربوط به دهه ۳۰ می‌شود. به نظر من آیت الله منتظری در دهه ۳۰ اگر به عنوان یک فقیه و عالم، فعالیتش را ادامه می‌داد چنان‌که در آن زمان آیت الله بروجردی هم به ایشان اعتماد و اعتنای بسیار داشت؛ به عبارتی یک فقیه انقلابی نمی‌شد هم برای خود و هم برای آینده کشور بهتر بود و در ادامه همین مسیر اگر آیت الله خمینی را که استاد برجسته اخلاق در حوزه قم بود و توسط ایشان و آیت الله مطهری به سمت فقه و اصول کشانده شد؛ به این سمت نمی‌کشاندند شرایط متفاوتی رقم می‌خورد. به هر حال ایشان این انتقادات را مطرح نکرده‌اند و انتقادات در کتاب «انتقاد از خود» بیشتر مربوط به سال‌های بعد از انقلاب است. ایشان می‌توانستند خلأ آیت الله بروجردی را در حوزه پر کنند اما ورود ایشان به حوزه سیاسی از نوع انقلابی، چنین فرصت و اجازه‌ای را به ایشان نداد. آیت الله منتظری زمینه آن را داشت و علما و فقها مرتبه علمی ایشان را قبول داشتند چنان‌که آیت الله خویی در سفر ایشان به نجف به دیدارشان می‌آید. ورود ایشان به سیاست انقلابی در قم فضای انقلابی را بسیار گرم‌تر کرد چنان‌که آقای هاشمی [رفسنجانی] در خاطراتش عنوان می‌کند چون ایشان تنها فردی بود که در میان نیروهای انقلاب طرفدار امام در سطوح عالی حوزه تدریس می‌کرد همه ما پشت ایشان قرار می‌گرفتیم.

# ریشه‌یابی بدرفتاری با آیت‌الله منتظری و نقدهایی درباره وی

(نشست گروه تلگرامی پرنیان از ادیبان  
و شاعران و فارغ‌التحصیلان ادبیات)

ویژه برنامه محفل تخصصی ادبیات و هنر پرنیان به مناسبت یازدهمین سالگشت  
درگذشت مرجع تقلید شیعه: آیت‌الله شیخ حسینعلی منتظری  
با حضور:

\* عمادالدین باقی، نویسنده و کنشگر حقوق بشر

با موضوع: تحلیل و ریشه‌یابی بدرفتاری با آیت‌الله حسینعلی منتظری

زمان: ۴۵ دقیقه در قالب فایل‌های صوتی

\* سعیده منتظری، فرزند آیت‌الله منتظری

با محوریت: مروری به آثار مکتوب و کتابشناسی آیت‌الله منتظری

زمان: ۴۵ دقیقه در قالب متن.

زمان: شنبه ۲۹ آذر ۱۳۹۹، ساعت ۲۱ الی ۲۴

مکان: محفل تخصصی ادبیات و هنر پرنیان در پیام‌رسان تلگرام

<https://t.me/joinchat/BUd6sUTIWI3pSWjtanaNug>

\* پرسش و پاسخ با حضور دو کارشناس برنامه تا ساعت ۲۴

\* به سبب رعایت نظم جلسه، در زمان سخنرانی جناب باقی، دسترسی کلیه اعضا

محدود خواهد بود.

\* مطالعه متن سخنرانی جناب عمادالدین باقی در نشست فعالان اصلاح طلب

دماوند در سال گذشته سبب ایجاد آمادگی و آشنایی با مواضع ایشان خواهد بود. این متن در پست بعدی منتشر می‌شود و قبل از جلسه بازنشر خواهد شد.

\* طرح سؤال و شرکت در برنامه با هماهنگی مدیران جلسه امکانپذیر است.

لطفا سؤالات خود را به آیدی‌های مدیران نشست که در اول برنامه اعلام می‌شود ارسال فرمایید.

☆ ارسال هرگونه پست حاوی توهین و طرح مواضع بی‌بنیاد باعث خواهد شد که از همراهی آن هموند محترم تا پایان نشست محروم شویم.

همراهی، هم کلامی و مشارکت همه شما عزیزان با رعایت نظم و مقررات محفل باعث برگزاری نشستی مفید و موثر خواهد بود.

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

با سپاس: هیات دبیران محفل تخصصی ادبیات و هنر پرنیان

## تحلیل و ریشه‌یابی بدرفتاری با آیت‌الله حسینعلی منتظری<sup>۱</sup>

دوستان عزیز با عرض سلام و شب بخیر و پوزش از اینکه به دلیل نابلدی من شما خیلی معطل شدید. امیدوارم که راه حل را درست پیدا کرده باشم، این پیام را می‌فرستم اگر تأیید کردید کردید ادامه بدهم.

با سلام مجدد خوشحالم از اینکه بالاخره ارتباط برقرار شد و افسوس که امکان ارتباط مستقیم‌تر و چهره به چهره نیست، من تصور می‌کردم که به شکل لایو اینستاگرامی است و دقایقی قبل متوجه شدم که از طریق تلگرام است. هرچند که لطف جلسات حضوری را ندارد و یا حتی لطف ارتباط مستقیم

---

۱. عینا متن پیاده شده سخنرانی از فایل صوتی نشست در اینجا آمده و نکات افزودنی در پانوشته آمده‌اند. برای نظم بخشی و دسته‌بندی بیشتر مطالب، میان تیرهای گذاشته شده که در اصل سخنرانی نبوده‌اند. از اینرو خواننده گرامی برای اینکه رشته بحث را چنانکه در سخنرانی بوده دنبال کند می‌تواند با نادیده گرفتن میان تیرها، متن را مطالعه کند.

اینستاگرام، ولی نفس اینکه این سعادت را پیدا کردم که در خدمت جمع فرهیختگان اهل ادب باشم، مایه خوشوقتی و خوشحالی من است، من سعی می‌کردم با توجه به محدودیت‌ها و مشکلات ارتباط دیجیتالی مطالب را تکه تکه و کوتاه کوتاه خدمت شما بیان کنم.

درباره موضوعی که پیشنهاد شد و البته پیشنهاد امروز بعد از ظهر من بود و فرصتی که تأمل وسیع روی آن داشته باشم نداشتم، اما برخی از نکاتی که در ارتباط با این موضوع درخور توجه است را خدمت عزیزان عرض می‌کنم.

**علل پیدا و پنهان:** در مورد تحلیل و ریشه‌یابی ماجرای برخورد با مرحوم استاد آیت‌الله منتظری، یک مجموعه‌ای از علل پیدا و پنهان را می‌شود بیان کرد، که ما در این مقام و این مکان بیشتر درصدد بیان برخی از علل و عوامل پیدا هستیم. علل پنهان چیزهایی هستند که باید مشمول مرور زمان بشوند و در آینده حقایق و اسنادی آشکار بشود تا بشود آنها را بیان کرد، الان اگر هرچه گفته بشود، بیشتر جنبه حدس و گمانه‌زنی خواهد داشت.

**خطر نفوذ:** من فقط به عنوان یک مثال عرض می‌کنم که در میانه دهه شصت - فکرمی‌کنم سال ۱۳۶۴ - بود که آیت‌الله منتظری در یکی از نامه‌هایی که به رهبرانقلاب نوشته بودند، نکته خیلی مهمی را بیان کرده بودند. نکته‌ای که الان هم بعد از گذشت سی و چند سال برای ما، نکته کلیدی و کاربردی است و این روزها ما آثار و علائم آنچه را که ایشان در آن سال‌ها گفته‌اند خیلی بیشتر می‌بینیم.

در نامه‌شان اشاره به یک واقعه‌ای کرده بودند. آن زمان یک اتفاقی افتاد که در سطح دنیا خیلی صدا کرد و آن هم این بود که ناگهان اعلام شد که یکی از مقامات ارشد کا.گ.ب که برای سیا کار می‌کرده به آمریکا پناهنده شده است. یعنی عالی‌ترین مقام امنیتی که تمام مقامات و شخصیت‌های دیگر باید از

فیلتر آنها می‌گذشتند و اینها بودند که باید صحنه می‌گذاشتند بر سلامت افراد. در حزب کمونیست شوروی هم فیلترهای گزینشی وجود داشت مثل شورای نگهبان و گزینش‌های دیگری که معمولاً در نظام‌های ایدئولوژیک هست و اینها کسانی بودند که مرجع تأیید صلاحیت بودند. یک چنین شخصی پناهنده شد به آمریکا و معلوم شد که بیش از سی سال بوده که برای سیا کار می‌کرده است. این اتفاق ضربه حیثیتی سنگینی به دستگاه امنیتی کشور حریف وارد کرد، آنها هم به ناچار دست به مهره‌سوزی زدند و معلوم شد که یکی از مقامات بلندپایهٔ سیا ۲۵ سال بوده که برای ک.گ.ب کار می‌کرده که او هم پناهنده شده به اتحاد شوروی. در آن زمان این جنگ اطلاعاتی خیلی بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد. مدتی بعد در نامه‌ای که آیت‌الله منتظری نوشته بودند به رهبر انقلاب، به یک نکته اشاره کردند که در دنیایی که سازمان‌های بزرگ امنیتی و سازمان‌های پیچیده امنیتی، سیا و ک.گ.ب اینطور در درون هم نفوذ می‌کنند و تا عمق همدیگر عوامل نفوذی می‌فرستند، شما یک احتمال بدهید که در درون دستگاه اطلاعاتی بی‌در و پیکر ما هم اینها افرادی را نفوذ داده باشند و بعضی از اتفاقاتی که دارد در اینجا می‌افتد، خط آنها و هدایت شده از سوی آنها باشد.

نکته‌ای که ایشان گفتند و مورد توجه هم قرار نگرفت،<sup>۱</sup> این روزها با حوادث تلخی که ما داریم مشاهده می‌کنیم، بیشتر از جانب نیروهای صهیونیستی و ترورهایی که در داخل ایران انجام می‌دهند، ملموس‌تر می‌شود و نشان می‌دهد که واقعاً این مسئله جدی است و همان زمان هم جدی بوده و باید سال‌ها بگذرد که ببینیم آیا علل پنهانی هم پشت این ماجرا بوده و دست‌های نامرئی و عوامل نفوذی بوده‌اند و یا نبوده‌اند و چه کرده‌اند، این چیزی است که ما الان نمی‌توانیم

۱. نه تنها این نکته مورد توجه قرار نگرفت بلکه به نظر می‌رسد همان جریان نفوذ با توسل به اتهام نفوذ علیه دیگران، موفق به حذف و ایجاد چرخه انحطاط در ایران شد.

وارد آن بشویم و بیشتر به علل و عواملی که جنبه آشکار دارند می‌پردازیم. تفاوت تربیتی و مشرب حقوقی و عرفانی: ما می‌توانیم یک مجموعه یا شبکه‌ای از عوامل را برای بروز اختلافات و بدرفتاری‌هایی که نسبت به آیت‌الله منتظری شد را بیان بکنیم و مثلاً فرض کنید، بحث تفاوت فکری و تربیتی میان آیت‌الله منتظری و امام خمینی، اینکه آیت‌الله منتظری، مشرب‌شان بیشتر مشرب فقهی و حقوقی بود و رهبری انقلاب بیشتر، مشرب‌شان عرفانی بود و طبیعتاً این دو نوع برخورد متفاوت را ایجاب می‌کند.

نقش مسئولان نظام: یا مثلاً یکی دیگر از عواملی را که می‌شود ذکر کرد و به نظر من عامل قابل توجهی است، این است که خود مسئولان نظام، یکی از عوامل اختلافات آقای خمینی و آقای منتظری بودند. در بسیاری از مردم ما این خصوصیت وجود دارد در مسائلی که موضوع دارای حساسیت هستند، پس از استمزاج و فهمیدن ذهنیت طرف مقابل، اظهار نظر می‌کنند، به نحوی که موجب رنجش او نشود و سعی می‌کنند حتی الامکان به نحوی سخن بگویند که خوشایند مخاطب باشد.

ملاحظه بیماری رهبر: شبیه همین مسئله را در میان رهبری انقلاب و مسئولان نظام می‌شود مشاهده کرد، با توجه به بیماری‌ها و ناتوانی‌های قلبی و جسمی آقای خمینی، عده‌ای از مسئولین در دیدارها مراعات حال ایشان را می‌کردند و مسئول دفتر امام هم به دیدارکنندگان تا جایی که می‌توانستند تفهیم می‌کردند که شنیدن برخی اخبار ناراحت‌کننده به زیان سلامتی امام خمینی است و همه اینها سبب می‌شد که معمولاً مقامات کشوری در دیدار با امام خمینی یکسره از حسن جریان امور سخن بگویند.

بلای حُسن جریان امور: طبیعی است که نوع گزارشات به آقای خمینی، القاء‌کننده خوشبینی به اوضاع جاری کشور بود، و چنین شخصی هم به تشویق

و تحسین کارگزاران را دعوت می‌کرد و چون جمع‌بندی خوشبینانه از مدیریت و عملکرد حکومت به دست می‌آورد، طبیعتاً به دفاع کامل از وضع موجود کشیده می‌شد، که البته این به نوعی دفاع از خویشتن هم بود. چون به هرحال رهبری و زمام امور هم به دست ایشان بود، اما نوع گزارشات و اطلاعات رسیده به آیت‌الله منتظری، بیشتر احساس خطر و ناراحتی و نارضایتی در ایشان ایجاد می‌کرد و موضع ایشان را به انتقاد از وضع موجود سوق می‌داد، به ویژه که ایشان به خاطر عدم وابستگی و به خاطر شجاعت اخلاقی لازم برای بیان مطالبشان هم اینها را بیشتر منتقل می‌کردند.

من اسم این پدیده را گذاشته‌ام «بلائی حُسن جریان امور»، یعنی اتفاقی که باعث اغوای سران و مسئولان می‌شود. اما در نقطهٔ مقابل، همهٔ مسئولین و مقامات نظام از رئیس‌جمهور وقت و رئیس مجلس تا پایین‌ترین سطوح در دیدار با آیت‌الله منتظری احساس آزادی عمل بیشتری می‌کردند و اغلب از مسائل و مشکلات و نارسایی‌ها و نابسامانی‌ها و ضعف جریان امور سخن می‌گفتند و بعضی از مقامات بلندپایهٔ کشور در دیدار با آیت‌الله منتظری حتی از امام خمینی هم انتقاد هم می‌کردند و حتی امام را به عنوان لجبازی در بعضی از امور مورد انتقاد قرار می‌دادند، اینها چون در حضور آیت‌الله منتظری احساس امنیت می‌کردند، راحت‌تر سخن می‌گفتند، اما شجاعت ابراز آن را در جاهای دیگر نداشتند، بلکه جاهای دیگر و در حضور امام عکس آن را می‌گفتند.

**تفاوت روحیات و اطلاعات:** طبیعتاً روحیات متفاوت این دو فرد هم در به وجود آمدن آن احساس تأثیر داشت. حجم دیدارها و دریافت اطلاعات از ناحیهٔ آیت‌الله منتظری به دلیل روحیهٔ معاشرتی که با مردم داشتند و توانایی بیشتر جسمی و اطلاعات مردمی‌شان انبوه‌تر بود و احساس نارضایتی بیشتری را به وجود می‌آورد، اما من تصور می‌کنم اگر حقایق امور توسط مسئولین نظام، به درستی به رهبری

انقلاب گزارش می‌شد، شاید ما شاهد اتفاقات دیگری و تصویر دیگری از اوضاع کشور بودیم که نمونه آن ماجرای جنگ عراق و ایران است که وقتی نخست‌وزیر و فرماندهان سپاه و ارتش، درست چند ماه بعد از آن پیام تاریخی رهبرانقلاب که گفتند ما تا آخرین نفرو تا آخرین نفس می‌جنگیم، اینها گزارش دادند که ما از لحاظ اقتصادی، نظامی و تجهیزات وضع نامطلوبی داریم و قادر به ادامه جنگ نیستیم، ایشان تسلیم قطعنامه شدند و حتی گفتند جام زهر را می‌نوشند.

اما نکته مهم این است که این اتفاقی که نخست‌وزیر و فرماندهان سپاه و ارتش به رهبری گزارش کردند، این اتفاقات که یک شبه به وجود نیامده بود، اینها اتفاقاتی بود که در اقتصاد کشور و نیروهای مسلح در طول چند سال به مرور به وجود آمده بود و وخیم‌تر می‌شد. این نشان می‌دهد آنچه را که آیت‌الله منتظری در طول چند سال قبل در مورد جنگ و اوضاع اقتصادی کشور و مشکلات نیروهای مسلح به کزات تذکر می‌دادند، واقعیت داشت و اصلاً پذیرش ناگهانی قطعنامه مؤید انتقاداتی بود که ایشان در طول چند سال داشتند.

معیارهای ایدئولوژیک و تبدیل شخص به معیار حق و باطل: می‌شود دلایل دیگری هم ذکر کرد. مثلاً بعضی از معیارها و نگاه‌های ایدئولوژیک هم دخیل بودند. مثلاً اینکه از لحاظ دینی، شخصیت‌ها معیار حق و باطل نیستند، اما مبنای برخورد با آیت‌الله منتظری برعکس این بود، یعنی شما در آن زمان بخصوص و حتی در این زمان در مستند قائم مقام - که دوباره دیروز هم برای چندمین بار پخش کردند - وقتی شما ملاحظه می‌کنید، می‌بینید که اصلاً مبنای برخورد با آیت‌الله منتظری این بود که امام آیت‌الله منتظری را چنین و چنان دانسته‌اند، همه دلایل به امام ختم می‌شد. یعنی اینکه نظرایشان معیار حق و باطل بود و بعد هم این را اصل می‌گرفتند و در پی جمع‌آوری و دلایلی برای اثبات آن برمی‌آمدند.



فقدان حق جویی در برخوردها: این برخوردها به دلیل چنین مبنای محققانه و حق جویانه نبود. چون لازمه برخورد محققانه دخالت ندادن حب و بغض‌ها و خالی بودن از همین مطلق‌گرایی‌هاست، اما آنچه که اتفاق می‌افتاد گرچه به اسم دین بود اما کاملاً ضد دینی بود.

جمله طلایی امام علی در شناخت حق و باطل: همه شما این روایت مشهور را زیاد شنیده‌اید که در جنگ صفین یکی از افراد نزد امیرالمؤمنین آمد و چون در آن بینش تنگ نخبه‌گرایی محصور و اسیر بود و با معیار اشخاص در جستجوی حق و باطل بود، به امام می‌گفت که بالاخره شما حقیقید یا معاویه حق است؟ تشابهات هر دو را بیان می‌کرد و توضیح می‌داد که چطور دچار شبهه شده است، اما امام در پاسخ او نگفتند چون من برحقم و من باتقوا هستم و من اولین ایمان آورنده هستم و من منصوب خدا هستم و من وصی پیامبرم و من حاکم مسلمین و ولی امر مسلمین هستم حق با من است. یک جمله طلایی گفتند و فرمودند «إن الحق والباطل لا يعرفان بأقدار الرجال، اعرف الحق، تعرف أهله واعرف الباطل، تعرف أهله».

امام به این یک شخص یک معیار داده‌اند، ترازو داده‌اند و به او گفته‌اند که حق را با شخصیت‌ها نمی‌سنجند. شخصیت‌ها را با حق می‌سنجند و گفته‌اند تو برو حق را بشناس و آنگاه شخصیت‌ها را با آن ارزیابی کن تا بدانی من برحق هستم یا معاویه؟ جالب این است که در زمان ما، فکر و معیار فرد سؤال کننده از امیرالمؤمنین به عنوان یک فکر دینی و حتی انقلابی چنان جامه تقدس پوشیده که فکر و منطق امیرالمؤمنین را ضد دینی و ضد انقلابی و انحرافی جلوه می‌دهد و مثلاً همان زمان و حتی الان، هر کس نسبت به آنچه که در مورد آیت‌الله منتظری اتفاق افتاده موضع مخالف داشت، متهم می‌شد و با او برخورد می‌شد. این منطق خطرناک نه فقط در برخورد با آیت‌الله منتظری که یک شخصیت و یک

میراث ملی بود، بلکه در بسیاری از امور در طی این چهل سال مشاهده شده و زیان‌های عمده‌ای را هم به بار آورده است.

کوشش دوست و دشمن برای مطلق کردن رهبر؛ یکی دیگر از مسائل هم تلاش‌های آگاهانه یا ناآگاهانه برای انحراف رهبری است. در حکومت‌هایی که قدرت دست نخبگان است و یک شخصیت‌های کاریزماتیک و افراد صاحب نفوذ هستند، معمولاً افرادی که ذینفع هستند و افرادی که به اینها نزدیک هستند، درصدد مطلق کردن و پایدار کردن رهبری هستند، چون منافع خودشان در آنجا هست. جالب است بدانید که دشمنان و مخالفین آنها هم برای از بین بردن رهبری حکومت، از شیوه‌های متعددی استفاده می‌کنند و یکی از آنها اتفاقاً بی‌اعتبار کردن رهبر از طریق مطلق کردن اوست. چون غیر از اینکه انسان‌ها و حتی ذینفعان خوششان می‌آید از یک چنین چیزی، نیروهای مخالف هم می‌دانند که با این مطلق کردن‌ها هراشتباه و خطایی از سوی رهبری او را می‌شکنند.

به هرحال افراد ذینفع برای اینکه از کنار اقتدار رهبر به موقعیت‌های برتر نایل بشوند می‌کوشند که او را بزرگتر از آنچه که هست و برتر از آنچه که هست، جلوه بدهند. جالب است که آقای جلال‌الدین فارسی که خودش یکی از عواملی است که دیدگاه‌های بسیار نادرستی را در بحث رهبری و سیاست و اینها مطرح کرده، یک کتابی را خیلی سال‌ها پیش نوشته بود درباره‌ی این موضوع، نکته‌ی جالبی را مطرح کرده و می‌گوید: «یکی از تلاش‌های دشمن این است که مسئولیت‌های رهبر را نادیده پنداشته و حقوق و اختیاراتی بی‌حد و نامشروط برایش قائل شوند. آنچنان را آنچنان‌تر جلوه دهند و این بسیار مؤثر است و سخت، کاری می‌افتد. در این کار علاوه بر افزودن مقام رهبری پیامبر، حق خداوند را کاهش می‌دهند و نبوت یا رهبری را وسیله‌ی پایمال یا محدود کردن و یا مسخ توحید

می‌سازند. حقی را با باطلی می‌آمیزند تا به سهولت و به طور طبیعی در اذهان و دل‌های مؤمن جا بیفتد و نبوت و رهبری را وسیلهٔ نیل به منافع بیشتریا موقعیت‌های برتر و رسیدن به اهداف خود قرار می‌دهند و درست همان کاری را می‌کنند که دشمن می‌خواهد و با او برای انحراف رهبری تلاش می‌کنند». این را در کتاب *فلسفهٔ انقلاب اسلامی*، صفحه ۴۵۳ و ۴۵۴ بیان کرده است.

پس این برخوردهای ناعادلانه و ناپسند با آیت‌الله منتظری ریشه در منافع مادی، سیاسی و قدرت‌طلبی داشت، با امرایدئولوژیک هم پشتیبانی می‌شد. **بت‌سازی، بیماری اجتماعی بشر در تاریخ:** در ادامهٔ همین بحث قبلی می‌شود گفت که یکی دیگر از عواملی که باعث بدرفتاری با آیت‌الله منتظری می‌شد، مطلق‌سازی، قهرمان و بت‌انگاری شخصیت‌ها بخصوص در مورد امام خمینی بود.

یکی از بیماری‌های اجتماعی که بشر همواره از آن رنج می‌برده همین مطلق‌سازی اشخاص است که در تجزیه و تحلیل رویدادهای تاریخی در تاریخ قدیم جهان و در تاریخ جدید شرق باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. بزرگی بسیاری از شخصیت‌ها در تاریخ ساختهٔ پندار توده‌های مردم و علاقهٔ آنها به قهرمان‌سازی و قهرمان‌پروری است و به این وسیله شخصیت‌هایی تبدیل به عوامل تعیین‌کنندهٔ جریانات اجتماعی می‌شوند و از همین جا است که نظریهٔ اصالت نخبگان به وجود می‌آید و به عبارتی این پدیده، جامهٔ علم هم می‌پوشد. اما در همان زمانی که یک انسان معمولی در ذهن تودهٔ مردم به صورت یک مافوق‌انسان و شخصیت فوق‌العاده درآمده، اگر بتوان راهی به درون او و زندگی معمولی او پیدا کرد، آن وقت همهٔ این تصورات پیش ساخته فرو می‌ریزد و تصور منطقی‌تری جایگزین می‌شود. سرّ علاقهٔ مردم به آشنایی با مسائل درونی و زندگی خصوصی شخصیت‌های بزرگ همین است. درست همین مسئله توسط

شخصیت‌های بزرگ پنهان نگه داشته می‌شود و یا اینکه برای ارضای علاقه مردم مطالبی گفته می‌شود که در راستای تقویت همان پندار توده عمل بکند. شما می‌بینید که نکته‌ها، خاطره‌ها، عکس‌ها و چیزهایی که راه ورود به شخصیت واقعی انسان‌های مشهور را باز کند خیلی نادر هستند.

شما وقتی به دهه شصت برمی‌گردید، می‌بینید بزرگترین عاملی که مؤثر بود در تهاجم به آیت‌الله منتظری، همین بت‌انگاری از رهبری انقلاب بود و اینکه گویی ایشان یک شخصیت مطلق است و جوری مطلق‌سازی شده بود که یکی از شخصیت‌های معروف آن زمان که البته الان شخصیت موجهی است، می‌گفت هرچه امام خمینی گفته، ما باید آن را «بما سونیم».

**مطلق‌گرایی مثبت و منفی:** به هر حال این نوع نگاه که عرض کردم مطلق‌گرایی است، می‌تواند شکل دیگری هم پیدا کند. یک شکلش این است که افراد را به عرش می‌برند و از این بُعد مطلق می‌کنند و یک شکل دیگرش هم این است که چنان به زمین می‌کوبند که آن سرش ناپیدا. یعنی این هم در واقع یک نوع مطلق‌گرایی منفی است.

من این نکات را خیلی سریع بیان کردم که از آنها عبور کنم و می‌خواستم بگویم که تفاوت فکری و تربیتی که بین امام خمینی و آیت‌الله منتظری وجود داشت، آن یک بستر بود. ولی عوامل دیگری وجود داشتند که این تفاوت‌ها را که اگر این دو نفر در قدرت نبودند، تا آخر عمر دوستی صمیمی با همه تفاوت‌ها می‌توانستند داشته باشند، ولی این تفاوت‌ها را تبدیل به یک چنین نثار و اختلافاتی کردند.

**مخالفت با حضور روحانیت در قدرت، عامل مهم و مغفول:** یکی از عواملی که به آن کم توجه شده در مورد مسئله برخورد با آیت‌الله منتظری، که می‌خواهم الان آن را متذکر بشوم این است که در این سال‌ها درباره اختلاف پیرامون مسائل

و موضوعات مختلف زیاد گفته شده است. مثلاً اختلاف نظر درباره رهبری و قائم مقام رهبری در مورد جنگ و ادامه جنگ بود، اختلاف نظری که در مورد برخورد با گروه‌های سیاسی و یا در مورد زندان‌ها و اعدام‌ها بود. اما به یک نکته خیلی کم توجه شده است و آن هم اینکه آیت‌الله منتظری در طول دهه شصت، از همان سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷ در چند نوبت ایشان مطالبی داشتند در انتقاد به حضور وسیع روحانیت در قدرت و چند بار تذکر دادند و حتی در جریان انتخابات مجلس گفتند به چه دلیل باید روحانیون اینقدر در انتخابات شرکت کنند و در مجلس حضور داشته باشند؟ و در یکی از نامه‌هایی که این اواخر نوشته بودند - و به نظرم این نامه نقش مهمی داشت در ایجاد اجماع بین شخصیت‌های مختلف در رأس قدرت - این بود که ایشان در نامه‌ای به امام خمینی نوشته‌اند که چرا باید پست‌های کلیدی از قوای سه‌گانه، مجلس و ریاست جمهوری - البته گفته‌اند قوه قضائیه به دلیل اینکه قوه قضائیه است و باید مجتهد باشد متفاوت است ولی - چرا پست‌های کلیدی مثل قوه مقننه و مجلس و وکالت و اینها باید دست روحانیون باشد؟

شما یک لحظه تصور کنید اگر خود شما هم آن زمان جایگاهی در قدرت داشتید، حتماً نگران می‌شدید و فکر می‌کردید با توجه به وخامت حال رهبری، آیت‌الله منتظری اگر با این دیدگاه فردا قدرت را به دست بگیرد، طبعاً شرایط مثل گذشته نخواهد بود و کسانی که الان در رأس قوا هستند این جایگاه را نخواهد داشت و معمولاً افراد وقتی که در قدرت باشند برایشان خیلی سخت است که بخواهند قدرت را از دست بدهند.

ائتلاف نانوشته و تعیین‌کننده حکومت و اپوزیسیون: اما یک نکته دیگری که آن هم به نظر من قابل توجه است در این حادثه، و کمتر به آن پرداخته شده است، این است که من می‌خواهم بگویم این فقط حکومت نبود که با آیت‌الله

منتظری برخورد کرد و بدرفتاری کرد، مخالفین حکومت هم بودند و بسیاری از مردمی که الان جزو علاقمندان ایشان هستند، بسیاری از اینها هم در بروز این اتفاق و بدرفتاری‌ها به نوعی سهیم بودند.

در حوزه عمومی - منهای قدرت و حکومت که کمابیش همه خبردارند برخورد‌هایی که صورت گرفت، اما - در میان خود مردم، دوستانی که سنشان اجازه می‌دهد و به یاد دارند، می‌دانند آن موقع جوک‌هایی که می‌ساختند و استهزا می‌کردند و شخصیت ایشان را تخریب می‌کردند، این خیلی کمک می‌کرد به جریانی که در حکومت داشت برنامه‌ریزی می‌کرد برای اینکه آیت‌الله منتظری را حذف بکند.

مخالفین حکومت هم در این جریان نقش داشتند، یک بخش، گروه‌های تندی بودند (مثلاً گروه مجاهدین خلق) که تعبیرهای زشت و زننده‌ای را پیوسته در مورد آیت‌الله منتظری به کار می‌بردند که بماند. من دو نمونه را الان خدمت شما عرض می‌کنم. از مثلاً سازمان فدائیان خلق ایران گروه اکثریت،<sup>۱</sup> جالب است که من امروز که داشتم مطلب را انتخاب می‌کردم، دیدم تاریخ تهیه فیش را نوشته‌ام ۱۳۷۲/۹/۳۰ یعنی در این تاریخ من این فیش را نوشته‌ام و امروز که دقیقاً ۳۰ آذر و سالگرد درگذشت آیت‌الله منتظری است دارم از آن استفاده می‌کنم.

دو سند از ائتلاف ترور شخصیت: نشریه سازمان فدائیان خلق اکثریت، یکی در شماره ۲۱ تاریخ ۱۳۶۴/۸/۱ صفحه چهار، این تاریخ‌ها مهم است، چون این مال آبان ۱۳۶۴ است و یک گفتار کوتاهی است در خصوص شخصیت و

۱. برخلاف گروه‌هایی مثل مجاهدین خلق که در گذر زمان به انحطاط بیشتری دچار شدند و در خدمت صدام حسین و بعد هم رژیم سعودی و اسرائیل قرار گرفتند، این سازمان اپوزیسیون، جزو آن بخش از نیروهایی است که از گذر زمان درس آموخته و اکنون مواضع منطقی‌تری را یافته است. البته چه در آن زمان و چه پس از آن از چهارچوب مواضع ملی عدول نکرده و اقدام به مواضع ضد میهنی و وطن‌فروشانه نکرده است.

عملکرد آیت‌الله منتظری با اشاره به نقش ویژه ایشان در نظام و به مواضع ایشان در برابر مسائل اقتصادی کشور مثل دفاع از فعالیت بخش خصوصی پرداخته و اسم آن را دفاع از مالکیت طبقات استثمارگر و توجیه شرعی آن گذاشته و بحث دفاع آیت‌الله منتظری از آزادی مطبوعات و هدف ایشان از طرح انتقادات نسبت به عملکرد نظام را مورد بررسی قرار داده و در ادامه ایشان را مدافع امام خمینی و طرفدار نشر برخی از خواسته‌های جزئی مردم دانسته و این عبارت که می‌گویم، عبارت پایانی مقاله است.

این فراز مقاله را از روی خوانم. می‌گوید: «خلاصه کلام، حسینعلی منتظری بزرگترین مدافع جلال و بزرگترین شریک ایشان است. منتظری علیرغم سادگی‌های روستایی‌اش سرمایه‌داری را خوب می‌شناسد و راه‌های دفاع از آن را نیک تشخیص می‌دهد. هدف فریبکاری‌های وی این است که چهره واقعی خود و روحانیت مرتجع را بپوشاند و در بین مردم نسبت به خود و امام و رژیمش ترحم پدید آورد و آنها را سرگردان و از روح مبارزه منحرف سازد. اما مردم که امام امت (اینجا تعبیر خیلی تندی دارد که نمی‌گویم) را شناخته‌اند به دام ولیعهد او گرفتار نمی‌آیند».

برخلاف بعضی از مغرضینی که سعی می‌کنند دیدگاه‌های انتقادی آیت‌الله منتظری را ربط بدهند به ماجرای مهدی هاشمی و بعد از دستگیری او، می‌بینید که این مقاله در نشریه این گروه کمونیستی در آبان سال ۱۳۶۴ خیلی قبل از ماجرای سیدمهدی است و نشان می‌دهد که انتقادات آیت‌الله منتظری در همان زمان‌ها هم آنقدر مهم بوده که مورد توجه اینها قرار گرفته و سعی کرده‌اند مانع تأثیرگذاری آن بشوند و اسم این را می‌گذارند فریبکاری و اصلاً تیترا مقاله هم هست «فریبکاری‌های منتظری».

مقاله دوم شماره ۳۵ نشریه کار، ارگان سازمان فدائیان خلق اکثریت، تاریخ اول دی ماه ۱۳۶۵ ص ۹۱ و ۹۰. تیترا مقاله هست، «فلک شدن مهدی هاشمی و

فلک‌زدگی فقیه عالیقدر». نویسنده با اشاره به بازداشت مهدی هاشمی علت دستگیری او را بیان کرده و بعد در قسمتی از مقاله به ارزیابی شخصیت آیت‌الله منتظری پرداخته و این مطلب را بیان کرده که من عیناً از رو می‌خوانم.

عبارت این است: «رویدادهای اخیر یکبار دیگر درستی این ارزیابی ما از آیت‌الله منتظری را نشان داد که او بیش از هر چیز به خمینی و جمهوری اسلامی وابسته است و نه می‌تواند و نه می‌خواهد، جز در مواضعی قرار گیرد که ضروریات حفظ رژیم ضدملی و ضد‌مردمی ولایت فقیه می‌طلبد. اصل اساسی و راهنما برای منتظری پاسداری از رژیم ولایت فقیه است. خمینی، جانشین مطلقاً حرف شنومی خواهد و منتظری هم تاکنون اثبات کرده است که دارای چنین خصوصیتی هست».

این دو مطلب را من نقل کردم بجزآن چیزی که در توده مردم جریان داشت، مخالفین حکومت، از مخالفین داخلی تا خارجی، از مخالفین قانونی تا مسلح، هم می‌گفتند. اینها نمونه‌هایی است از اینکه اینها چگونه در آن زمان انتقادات آیت‌الله منتظری از وضع موجود را فریبکاری می‌دانستند، همزمان از یک طرف مخالفین باور نمی‌کردند و سعی می‌کردند همین انتقادات را وسیله ترور شخصیت ایشان قرار بدهند و در خود حکومت هم این انتقادات را تحت تأثیر مخالفان نظام می‌دانستند و همانطور که همه می‌دانید، مثلاً در همین کتاب *زنجنامه* و ده‌ها مقاله‌ای که علیه ایشان در آن سال‌ها بعد از کناره‌گیری و یا برکناری ایشان نوشتند، تعبیر مکرر «بیت ایشان پایگاه منافقین و لیبرال‌هاست» را به کار می‌بردند و می‌خواستند بگویند که اینها نفوذ می‌کنند، تحت تأثیر قرار می‌دهند و این حرف‌هایی که ایشان می‌زنند، در واقع القائات مخالفین است.

دشواری‌های بزرگ اصلاح‌گری دهه ۶۰: این موارد، دشواری جریان اصلاح‌گری را نشان می‌دهد. نشان می‌دهد که واقعاً در آن مقطع کسی مثل آیت‌الله منتظری



که می‌خواست پرچم اصلاح را بلند کند، چگونه از طرف حکومت و مخالفین حکومت همزمان کوبیده می‌شد و آخر هم آیت‌الله منتظری اتفاقاً توسط همین دو جریان حذف شد و در واقع این فقط حکومت نیست که باید ملامت بشود، اگر حذف ایشان باعث شد که کشور دچار این همه خسارت و هزینه بشود، فقط تاوان آن را حکومت نباید بدهد، مخالفین و بخشی از جامعه هم که این بسترسازی را داشتند مقصر بودند و همه اینها باعث شدند که جامعه ایران یک بار دیگر یک فرصت بزرگ را برای اصلاح از دست بدهد.

داد از غم تنهایی: من برای اینکه عرایض خیلی طولانی تر نشود با دو نکته به پایان می‌رسانم. یکی اینکه واقعاً ترسیم شرایط آن زمان نشان می‌دهد که گرچه گذر زمان حقانیت آیت‌الله منتظری را نشان داد، اما آن زمان چقدر تنها بود. واقعیتش این است که خود ما هم وقتی یادمان می‌آید آن زمان حتی در بین دوستان خودمان هم احساس انزوا می‌کردیم و این احساس تنهایی در دوستان ایشان هم وجود داشت.

گسست بدون پیوست: در عالم سیاست به قول چارلز تیلی، یکی از جامعه‌شناسان سیاست و جنبش‌های اجتماعی تخصصش است، بحث می‌کند در مورد پیوست‌ها و گسست‌ها در آرایش‌های سیاسی و اینکه چگونه یک کسی که در قدرت است وقتی دچار گسست از قدرت بشود، به معارضین قدرت می‌پیوندد و یا معارضین چگونه به قدرت می‌پیوندند. ولی در مورد آیت‌الله منتظری گسست بود و پیوست نبود، تنهایی بود. یعنی این طور نبود که اگر از حکومت جدا شد این طرف به آغوش مخالفین حکومت برود و در حقیقت حکومت و مخالفین هر دو در زدن ایشان نقش داشتند.

توابعین: بخشی از کسانی هم که درون حکومت بودند و آن زمان با افتخار به کوبیدن ایشان می‌پرداختند و با بدرفتاری و هتاک‌های نسبت به ایشان می‌تاختند،

به تدریج که زمان گذشت و خودشان هم رانده شدند، توانستند بفهمند که چه گذشته و این نکته مهم فکری‌کنم به تجربه برای دیگران هم روشن شد.

**خوره فاشسیم:** این نکته بود که فاشسیم مثل خوره می‌ماند. خوره تا وقتی که در پیرامونش چیزی هست شروع می‌کند به خوردن و وقتی همه چیز را خورد و از بین برد، شروع می‌کند به خوردن خودش و خودش را از بین می‌برد. معمولاً در جاهایی که این قبیل جریان‌ات وجود دارند مثل خوره می‌مانند که اول دیگران را می‌خورند و بعد شروع می‌کنند به خوردن خودشان و در نهایت خودشان، خودشان را از بین می‌برند.

فکری‌کنم یک مقدار صحبت من طولانی‌تر از زمانی شد که دوستان مقرر کرده بودند. با اجازه شما عرایض خودم را اینجا خاتمه می‌دهم، اگر دوستان فرمایشی یا سؤالی یا راهنمایی یا اصلاحی برای عرایض بنده داشتند من در خدمت هستم.

### اظهارات نوشتاری خانم سعیده منتظری در برنامه

سعیده منتظری: باز هم سلام و درود بردوستان فرهیخته. در ابتدا سپاسگزارم از گردانندگان این برنامه بابت تدارکات، و نیز از شرکت کنندگان گرامی بابت وقتی که گذاشته‌اند، همچنین از جناب آقای باقی بزرگوار بابت اهتمامی که همواره در معرفی آیت‌الله منتظری داشته‌اند و هزینه‌هایی که داده‌اند. جناب آقای باقی من هم از بیانات شما امشب بسیار بهره بردم و ممنونم.

من براین عقیده‌ام که شناختن افراد از طریق خانواده چندان مطلوب نیست. به هر حال خانواده خواهی نخواهی از روی احساسات قضاوت خواهند کرد. هرچند من شخصاً همیشه سعی داشته‌ام در معرفی و قضاوت پدر، از روابط پدر و دختری فارغ شوم؛ البته اگر موفق باشم. بنابراین ترجیحاً با توجه به اندک شناختی که از آثار ایشان دارم به معرفی کتابهای آیت‌الله منتظری می‌پردازم. ذکر

این نکته هم بد نیست که بیشتر آثار پدر به صورت درس بوده است. روال کار ویرایش آثار به این صورت بوده که نوارهای درسی ابتدا پیاده شده، و سپس زبان گفتاری درسها (با امانتداری کامل) به سمت زبان نوشتاری گرایش پیدا کند.

البته در چندین مورد تهاجم‌هایی که به دفتر آیت‌الله منتظری شد و غارت‌هایی که صورت گرفت (از جمله در آبان ماه ۱۳۷۶ که منجر به حصر خانگی گردید) متأسفانه باعث شد مقداری از آرشیو درسهای ایشان خسارت ببیند. از جمله شرح *نهج البلاغه* و شرح *اصول کافی*. ایشان *اصول کافی* را کامل شرح نگفته بودند، ولی کامل *نهج البلاغه* را شرح داده بودند و بارها می‌گفتند من در حیات علمی خود سه خواسته داشته‌ام که با طول عمر بابت آن به من توفیق دهد، یکی از آنها تکمیل شرح *نهج البلاغه* است. به هر حال شرح *نهج البلاغه* ایشان که در پانزده جلد منتشر شده شرح همه *نهج البلاغه* است بجز چند حکمت پایانی از آن؛ که از بین رفته است. ایشان وقتی که از این خسارت مطلع شدند در صدد جبران بودند؛ گفتند من دوباره آن چند صفحه را درس می‌گویم. پاییز ۱۳۸۸ شروع کردند و ۹ جلسه را درس گفتند و با کمال تأسف به ۲۹ آذرماه رسیدیم.

بیراه نگفته‌ایم اگر بگوییم که *نهج البلاغه* تاثیرگذارترین کتاب بر روی آیت‌الله منتظری بوده است. روش و منش او بر اساس *نهج البلاغه* بود. و آنچه از منتظری منتظری ساخت همین *نهج البلاغه* بود. بدون اغراق در تکوین اخلاقیات او و سبک زندگی اش حرف اول را می‌زد. افسوس که این شرح ناتمام ماند هر چند بخش اعظم *نهج البلاغه* تشریح شد و میراث بزرگی از ایشان برجای گذاشت در معرفی آثار ایشان باید بگوییم از نظر من کتاب «انتقاد از خود» جزء بهترین آثار پدر است.

ایشان در موارد بسیاری از قول آیت‌الله بروجردی نقل میکردند که: انافی کل یوم رجل: من در هر روز یک شخص هستم و معتقد بودند اگر دیروز به خاطر شرایطی

نظری داشته‌اند، لازم است امروز با تغییر شرایط و نیز با توجه به رشد انسان، نظری دیگر داشته باشند و کتاب انتقاد از خود بارزترین نمود این گونه اخلاق بود.

این نکته را می‌توان به عنوان بهترین ملاک شناخت آیت‌الله منتظری بیان کرد. و خاطره‌ای که میتونم درباره بحث امشب بگم این که: ایشون بسیار زیاد به شنیدن صدای مخالف تمایل داشتند! از آن زمان که علاوه بر رسانه‌های مکتوب، رسانه‌ها و سایت‌های اینترنتی نیز پا گرفت، من اخبار و نوشته‌های اینترنتی را برای ایشان پرینت می‌گرفتم.

خاطره جالبی که در این باب میتونم بگم این که: پدر علاقه زیادی داشتن که مطالبی رو که علیه ایشون نوشته میشه براشون پرینت بگیرم. بنابراین سایت‌هایی مانند رجانیوز باید ما را هم جزء علاقه مندان به خود به حساب بیاورند! یادم هست بارها به ایشان می‌گفتم که من اگر نقدی بر شما باشد حتما برای شما میارم، اما متأسفانه روال کار بعضی‌ها فقط هتاک‌هاست! ولی باز هم مصبر بودند که من باید همه را ببینم. و جالب‌تر اینکه این گونه نوشته‌ها را به صورت ویژه هم بایگانی می‌کردند. یک بار به ایشان اعتراض کردم که: شما فقط بخوانید و بگذرید؛ اینکه آرشیو می‌کنید و بسا به مناسبتی به دوستانی که برای ملاقات می‌آیند نشان می‌دهید، خواسته یا ناخواسته در روحیه شما موثر است! ولی به هر حال ایشان نپذیرفتند.

راستش دو سه بار هم از طرف دوستانی که در ملاقات‌ها این نوشته‌ها را دیده بودند سرزنش شده بودم. و مورد سرزنش وجدان خودم هم بودم. اما...

## پرسش و پاسخ

### داستان تبریک رهبری آقای خامنه‌ای توسط آیت‌الله منتظری

□ پرسش کتبی از اکانت I have a dream: با سلام... در مورد تبریک

ایشان به رهبر جدید و انتقادات ایشان به رهبری جدید بفرمایید... ممنون

○ باقی: در مورد موضوع تبریک ایشان به رهبری جدید، من یک توضیح مفصلی در مصاحبه با مستندسازی برای قائم مقام داشتم که متأسفانه اینها آن را استفاده نکردند، اما در این یکی دو روزه متن کامل آن مصاحبه به شکل تصویری پخش می‌شود و فکر می‌کنم دوستان اگر آن را ببینند خوب است، هرچند که به صورت متنی هم‌زمان با اکران مستند قائم مقام، خودشان آن را انتشار دادند، یعنی به شکل حرفی عرضه شده و در اینترنت قابل دستیابی هست. اما به شکل صوتی و تصویری به زودی منتشر خواهد شد و من فکر می‌کنم خود این، نشان‌دهنده سلامت نفس آیت‌الله منتظری بود. یادم هست وقتی این اتفاق افتاد، بسیاری از افراد اولین سؤالشان این بود که آیت‌الله منتظری چه عکس‌العملی نشان می‌دهند؟ حتی بعضی از افراد می‌گفتند که ایشان موضعگیری می‌کنند و مخالفت می‌کنند و رهبری را حق خودشان می‌دانند، ولی آیت‌الله منتظری آن چیزی را که در نامه تاریخی خودشان نوشتند اعتقادشان بود و بعدش هم ایشان در یک صحبتی گفتند که انسان عاقل از مسئولیت می‌گریزد. خصلت جاه‌طلبی که خیلی از افراد دارند، در ایشان نبود و اگر بود که اصلاً آن اتفاقات نمی‌افتاد و ایشان می‌دانستند اگر چهار-پنج ماه دیگر صبر کنند، رهبری کشور در دستشان هست، منتها آدم بی‌هوایی بودند و به همین دلیل هم تأیید کردند. منتها در آن تأیید هم رهنمودهای خودشان را دادند و امیدوار بودند که با این کار اتمام حجت کرده باشند. اما بعدها متأسفانه مسیر دیگری طی شد. البته پاسخ رهبری هم به ایشان پاسخ مناسبی بود در ابتدا، ولی جناح چپ در آن زمان نقش اول را در ممانعت از همگرایی بین رهبری جدید و آیت‌الله منتظری داشتند. بعد هم دست‌ها و عوامل دیگر و دستگاه امنیتی و یک عامل روانی هم البته وجود داشت.

عامل روانی اخلال و بدبینی: آن عامل روانی هم این است که بالاخره در

همین چندی پیش، تمام مراجع و علما و رجال سیاسی کشور به اتفاق دربارهٔ اصلح بودن و اعلم بودن آیت‌الله منتظری و اینکه ایشان بعد از آقای خمینی، مرجع مسلم هستند، در توانایی‌شان و رهبریت ایشان و فضایل ایشان سخن گفته بودند. بالاخره این عامل روانی هم می‌تواند مؤثر باشد که شما یک جایی نشسته‌اید که می‌دانید اینجا تا دیروز جای کسی بوده که خود شما و همهٔ شخصیت‌های طراز اول کشور، در باب اصلح بودن او برای این جایگاه سخن گفته‌اند و باز اینها هم به نظر من می‌توانست نادیده گرفته بشود. چون شخصیت آیت‌الله منتظری به گونه‌ای بود که به مرور زمان به همه ثابت می‌شد که ایشان حتی اگر همه هم اصلح بدانند، ولی سودای قدرت و قدرت‌طلبی ندارد و این را همهٔ آنها می‌دانستند.

مرجعیت خارج از عرف و تنزل آن: اما آنچه که باعث بروز مشکلات شد، این بود که رهبری جدید برخلاف آنچه که در قانون اساسی رهبریت سیاسی و مرجعیت تفکیک شده بود و مرجعیت هم ضوابط و شرایطی داشت و یک سنت دیرینه‌ای در حوزه‌ها بود و اینطور نبود که به سادگی هرکسی از راه برسد و مرجع بشود و آن هم با پشتوانه و قدرت سیاسی به کرسی مرجعیت بنشیند، وقتی بحث مرجعیت ایشان مطرح شد، آقای منتظری موضعگیری کردند و آن سخنرانی سیزده رجب را ایراد کردند که منجر به حصر و اتفاقات بعدی شد.

□ **حسن افراز:** از محفل پرنیان، برای این امکان که طرح پرسش، مقدور است، سپاسگزارم. پرسش اینکه: زنده‌یاد حسینعلی منتظری نوشته‌اند که: نه تنها به اینکه حاکمیت در ایران طبیعت جمهوری ندارد اندیشیده‌اند، بلکه حتی به اسلامی بودن آن نیز مشکوک هستند (نقل به مضمون، امکان فهم نادرست من از نوشته ایشان منتفی نیست، هرگز نبوده است).

آیا شما در جایگاه شهروندی که با ایشان داد و گرفت اندیشه‌ای داشته‌اید، درباره دیدگاه(های) واپسین وی، در خصوص پالایه‌ای (فیلتری) با نام پرطمطراق «شورای نگاهبان»، می‌توانید اندکی، روشنگری کنید؟

پرسش من، تنها محدود به اطلاق واژه «جمهوریت» به شکلی از حاکمیت کنونی در ایران زمین است. اینکه اسلام (ها) متفاوت هستند و اینکه شاید شمار باورمندان، با شمار برداشت‌های آنان از یک مجموعه باورمندی، برابری تواند کرد. با واژگانی دیگر: اینکه آیا خلافت کنونی، اسلامی هست یا نه، مورد پرسش من نیست. با سپاس و با سلام.

○ باقی: چون دوستان فرمودند که منافاتی ندارد و همزمان می‌شود پیش رفت، خانم منتظری به شکل متنی اظهاراتشان را عرضه می‌کنند و این فایل صوتی است، بنابراین من توضیح خودم را خدمت شما تقدیم می‌کنم. هرچند یک بار بیان کردم، اما مثل اینکه SEND نشد و مجدداً بیان می‌کنم.

**جمهوریت و حق مردم در تغییر حکومت در دیدگاه آیت‌الله منتظری: مفهوم جمهوری اسلامی در منظومه فکری آیت‌الله منتظری، کمی غامض شده، یکی به دلیل اینکه در سال‌های اول انقلاب ایشان نظریه ولایت فقیه را که بیان می‌کردند یک مقدار متناسب با شرایط زمان بود، اما از اواخر دهه شصت به تدریج دیدگاه‌های ایشان در مورد حکومت تغییر می‌کرد و به مرور اصلاح می‌شد.**

تلقی‌ای که ایشان درباره جمهوری اسلامی داشتند این بود که درباره اسلامیت، (وجه وصفی این جمهوری) هم در نشست‌های خبرگان قانون اساسی و هم در سال‌های بعد گفتند منظور این است که وقتی در یک کشوری، اکثریت مردم مسلمان هستند، طبعاً این اکثریت مایل هستند که قواعد و

مقررات اسلامی بیشتر رعایت بشوند و محترم شمرده بشوند، کما اینکه اگر اکثریت جامعه مسیحی بودند هم همین انتظار را داشتند و اگر مارکسیست هم بودند هم همین انتظار را داشتند.

اما تلقی ایشان از بخش اول این اصطلاح ترکیبی جمهوریت به گمان من مهمتر است. آن تلقی ایشان از جمهوریت است که آن پسوند اسلامیت را هم در دستگاه فکری ایشان معنا می‌کند. از نظر آیت الله منتظری، جمهوریت یعنی مردم حاکم بر سرنوشت خودشان هستند. این مطلب را به کرات در کتاب مبانی فقهی گفته‌اند و در بحثی هم که دوستان دیدم فوراً آورده‌اند در گروه تلگرامی پرنیان - که امروز در روزنامه سازندگی منتشر شد - اشاره کردم که ایشان یکی از اصول مهمش در کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی، اصل سلطه انسان بر نفس خودش بود و اینکه انسان چون حاکم بر سرنوشت خودش است، بنابراین در مورد حکومت هم شهروندان نقش اصلی دارند و اصیل هستند.

این مبنا برای ایشان آنقدر مهم بود که وقتی می‌گویند جمهوریت، یعنی مردم خودشان بر سرنوشت خودشان حاکم هستند. بنابراین اگر همین مردمی که یک روزی می‌گویند ما حکومت اسلامی می‌خواهیم، این مردم خواهان حکومت دیگری باشند، مثلاً حکومت غیر اسلامی، باز هم حق با مردم است، چون این مردم و سلطه آنها بر نفس خودشان و بر سرنوشت خودشان، اصالت دارد. به همین دلیل است که ایشان در یکی از بحث‌هایشان می‌گویند که اگر زمانی مردم بخواهند حکومت را تغییر بدهند، حکومت حتی اگر حکومت اسلامی باشد و مردم خواهان حکومت غیر اسلامی باشند، شرعاً جایز نیست که حکومت در مقابل مردم بایستد و بخواهد با زور و تفنگ مانع از تحقق خواست مردم بشود. این بحثی است که من در سخنرانی‌ام که سال گذشته در جمع اصحاب طلبان دماوند داشتم و امروز روزنامه سازندگی بخشی از سخنرانی را چاپ



کرد و بخش پرسش و پاسخ هم به شکل فایل صوتی در صفحه اینستاگرام من گذاشته شده و در تلگرام هم فردا گذاشته خواهد شد، توضیح دادم که آیت‌الله منتظری به همین دلیل حق شورش را برای مردم، یک حق شرعی می‌دانند. حق شورش به این معنا که اگر حکومت پیمان شکنی کرد و حکومت برخلاف قراردادی که با مردم دارد عمل کرد، مردم حق دارند، چون یک طرف پیمان را نقض کرده علیه او بشورند.

ایشان برای این دیدگاه ادله شرعی آوردند و جالب این است که در قانون اساسی آمریکا هم براساس نظریه جان لاک که اتفاقاً جان لاک هم مبنای نظری اش همین سلطه انسان بر نفس خودش بود. منتها جان لاک خبرنداشت چیزی که آیت‌الله منتظری گفتند مستند به حدیث الناس مسلط علی انفسهم و علی اموالهم هستند که هزار و چهارصد سال قبل از جان لاک، این سخن از قول پیامبر و از قول ائمه روایت شده و جان لاک براساس همین سخن می‌گوید که مردم حق شورش دارند و قانون اساسی آمریکا هم که براساس نظریات جان لاک نوشته شد، این حق را به شکل قانونی تضمین کرده است. به همین دلیل است که در قانون اساسی آمریکا، تنها کشوری است که اجازه داده شده تمام مردم سلاح داشته باشند و الان بیش از دویست میلیون سلاح در آمریکا هست و قانون اجازه جمع‌آوری سلاح و جلوگیری از مردم را برای حمل سلاح نمی‌دهد. دلیلش هم این است که بنیانگذاران آمریکا معتقد بودند اگر حکومت پیمان شکنی کرد و قراردادش را با مردم زیرپا گذاشت مردم حق شورش دارند، اگر مردم مسلح نباشد و حکومت مسلح باشد می‌تواند مردم را سرکوب کند. بنابر این مردم باید بتوانند از خودشان دفاع کنند و به همین دلیل در قانون اساسی آمریکا این حق برای مردم تضمین شد. بنابر این مفهوم جمهوریت از نظر آیت‌الله منتظری این است که جمهور، یعنی مردم، حق دارند حکومت را به وجود بیاورند

یا حکومت را تغییر بدهند و حق حاکمیت متعلق به خود مردم است.

البته دوستان اگر سه جلد کتاب دیدگاه‌ها را که متعلق به ایشان است را بخوانند، نکات بسیار مهمی دارد، از جمله در یکی از بحث‌هایی که ایشان داشتند و در کتاب دیدگاه‌ها هم آمده است، الان حضور ذهن ندارم که که جلد و صفحه آن را خدمت شما عرض کنم، ولی ایشان گفته‌اند که مردم در سال ۱۳۵۸ در رفراندوم جمهوری اسلامی شرکت کردند و رأی هم دادند، اما نسل بعدی در آن انتخابات شرکت نداشتند و رأی ندادند و نسل قبل نمی‌تواند برای نسل بعد تعیین تکلیف بکند. البته این حرف شبیه همان چیزی است که خود آیت‌الله خمینی هم در هنگام ورودشان به ایران در ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷ در بهشت زهرا گفتند و ایشان آنجا استدلال کردند که اگر پدرمان ما بفرض به حکومت پهلوی رأی داده باشند، پدران ما نمی‌توانستند برای نسل بعدی شان تعیین تکلیف کنند و هرنسلی باید خودش سرنوشت خودش را تعیین کند. اما مهم این است که افراد به این نظریات چقدر و تا کجا پایبند باشند.

**ولایت فقیه بفرض مفید بودن در گذشته امروزه دیگر آن کارکرد را ندارد:** به هر حال اگر همین امروز مردم نظرشان این باشد که ولایت فقیه حتی اگر مفید هم بود، فرض می‌کنیم در سال ۱۳۵۷ نخبگان و بزرگان تشخیص دادند و تشخیص آنها هم صائب بود که در آن مقطع ولایت فقیه برای کشور مفید بود. اما الان با گذشت چهل سال، اگر نسل جدید، تشخیص دیگری داشته باشد آن حجت است. الان نسل جدید، بعید است که نظر صاحب نظران در چهل سال قبل را داشته باشد و باید رأی‌گیری کرد. ما فکر می‌کنیم اگر ولایت فقیه به فرض مفید هم بوده، اما از اینجا به بعد به دلایل عدیده‌ای دیگر ولایت فقیه نه تنها گره‌گشا نیست، بلکه گره‌آفرین است، در حال حاضر ما اساساً نمی‌توانیم شخصیتی داشته باشیم که در تراز نظریه ولایت فقیه باشد.

اگر هم قرار بود مردم تمرین کنند و جمهوریت را بیاموزند و فرهنگ انتخاباتی را یاد بگیرند که در طول این چهل سال یاد گرفته‌اند و الان با وجود این عادت فرهنگی مردم به انتخابات، همین که مردم، رئیس‌جمهوری را انتخاب کنند و تضمینی وجود داشته باشد که هیچ کس نمی‌تواند بیش از دو دوره رئیس‌جمهور باشد و مکانیسم‌های انتخاباتی کاملاً دموکراتیک بشود، دیگر نیازی به ولی فقیه نیست. همین که رئیس‌جمهور اسلام‌شناس هم باشد کفایت می‌کند، ولی باز هم این مردم هستند که باید تشخیص بدهند که رئیس‌جمهور باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد.

همانطور که آیت‌الله منتظری گفتند و جالب است که بدانید شبیه این کلام را آقای مصباح یزدی هم دارند که ایشان هم در یک جا گفته‌اند که شکل حکومت، منصوص نیست و هیچ نص دینی در مورد حکومت نداریم. بنابراین اصلاً ولایت فقیه به عنوان شکل حکومت هیچ اعتبار شرعی ندارد و یک اعتبار عقلایی است که در یک مقطعی عقلاً تشخیص دادند و ولایت فقیه به مفهوم فقهی و سنتی‌اش مسئله دیگری است و غیر از ولایت فقیه به معنای سیاسی است که توسط آیت‌الله خمینی ابداع شد.

بنابراین ما فکر می‌کنیم که ادامه جمهوری اسلامی در شکل ولایت فقیه، هیچ ضرورتی ندارد، حتی می‌تواند جمهوری اسلامی باشد اما جمهوری اسلامی که در شکل جدیدی باشد بدون ولایت فقیه.

واقعیت این است که ما الان اصلاً کسی که چنین شأنیت و چنین جایگاهی داشته باشد یعنی از نظر علمیت، فقاقت و توانمندی‌های سیاسی در این حد باشد نداریم و جمهوری اسلامی از این جهت نازا بوده، بنابراین قرار نیست که ما نظام را به قامت اشخاص بدوزیم، ما باید نظام را به قامت جمهور بدوزیم و امروز هم همین که مردم در انتخابات شرکت کنند و به رئیس‌جمهوری

رأی بدهند که این رئیس‌جمهور مقید باشد که قوانین اسلامی را هم لحاظ کند - که البته این بیشتر به عهده مجلس است و نه برعهده رئیس‌جمهور - بنابراین فکرمی‌کنیم بعد از این نیازی به ولایت فقیه هم نداریم.

سعیده منتظری: من باز هم از جناب آقای باقی بسیار سپاسگزارم از وقتی که گذاشتند و چون سه چهار ویس از ایشون مد نظر من هم بود که درباره آن چند سطر بنویسم، اونا رو مجدد فوروارد می‌کنم و علاوه بر آن با توجه به شناختی که از آیت‌الله منتظری داریم، شاید بتوان گفت که اگر امروز بودند خودشان هم در باب نظریه ولایت فقیه به همان روش «انا فی کل یوم رجل» عمل می‌کردند و مناسب روز اعلام نظر داشتند.

علاوه بر این یکی دو مورد در نوشته‌های ایشان هست که با این عملکرد آقایان، ولایت فقیه با آیت‌الله خمینی شروع شد و با ولی فقیه فعلی پایان می‌یابد. در این باره دوستان را به ص ۳۰ تا ۳۹ از کتاب «انتقاد از خود» هم ارجاع می‌دهم. (سعیده منتظری)

□ سؤال فرزاد کدخدایی: درود خانم منتظری با توجه به اینکه

مرحوم آیت‌الله منتظری دوکار اساسی انجام داد برای پیروزی انقلاب یکی اعلام مرجعیت آیت‌الله خمینی و دیگری اصرار بر درج ولایت فقیه در قانون اساسی آیا به گمان شما تاریخ او را خواهد بخشید.

پاسخ حسین رجایی: ما ناگزیر باید از این مرحله می‌گذشتیم. تاریخ را نباید بدون نقش و برآیند نیروهای عینی و ذهنی تحلیل کرد.

باقی (در پاسخ صوتی): با اجازه شما این سؤال را گرچه خانم سعیده منتظری هم جواب خواهند داد اما من هم مایلم درباره آن توضیح بدهم. یکی در مورد کتاب ولایت فقیه که قبلاً بحث مفصلی داشته‌ایم که آیا واقعاً اگر اول انقلاب ولایت فقیه مطرح نمی‌شد مشکل دیگری به وجود نمی‌آمد؟ چون تجربه

تمام کشورهای پیرامون ما مثل مصر، سوریه، عراق، نشان می‌داد که در همه این کشورها ریاست جمهوری تبدیل به نهاد مادام‌العمر شد و در ایران هم احتمال تبدیل شدن به ریاست جمهوری مادام‌العمر زیاد بود، بخصوص که زمینه‌ها و فرهنگ نظام سلطنتی در ایران، دوهزار و پانصد ساله بود.

یک بحث جامعه‌شناختی داریم و یک بحث فقهی. از نظر فقهی به نظر من، آیت‌الله منتظری کسی بودند که بیش از همه در متزلزل کردن این نظریه، نقش داشتند و مؤثر بودند و هیچ کس به اندازه ایشان قدرت این کار را نداشت و اگر ایشان این کار را نمی‌کردند فکر می‌کنم نظریه ولایت فقیه به لحاظ فقهی و تئوریک، دست از سر ما برمی‌داشت. البته خدا را شکر با تغییرات نسلی و رسانه‌های جدید هم این شرایط تسهیل شد.<sup>۱</sup>

نکته دوم در مورد معرفی آیت‌الله خمینی است. آقای منتظری در مقایسه با موجودین، خمینی را مطلوب یافت و به بزرگ کردن ایشان همت گماشت و تجربه‌های بعدی هم نشان می‌داد که ایشان و مرحوم مطهری درست تشخیص داده بودند. هوش، اتوریته و نفوذ خمینی بود که توانست در سال‌های بعد بر جریان انقلاب فائق بشود، اما آنها قصد نداشتند و برنامه‌ریزی نکرده بودند که حوادثی مثل دهه شصت رخ بدهد. سال ۱۳۵۷ تمام گروه‌ها و جریان‌های فکری و سیاسی در ایران از لائیک تا مذهبی و روشنفکر و میانه‌رو، همه به جریان انقلاب پیوسته بودند و هیچ کس دنبال این نبود که آن سرنوشتی که بعد ما دیدیم رقم بخورد. به همین دلیل حداکثر این است که مثلاً می‌شود گفت در یک مقطع

۱. برای بحث گسترده درباره سیر دگرذیسی اندیشه سیاسی و نظریه حکومت آیت‌الله منتظری تا نقدهایی که در سال‌های آخر عمر خویش درباره ولایت فقیه داشتند، بنگرید به کتاب‌های: «فلسفه اجتماعی، سیاسی آیت‌الله منتظری» و نیز «فقیه انسان‌گرا: در سپهر اجتهاد و فقه حقوق بشر» از همین قلم.

یک اشتباهی شده است. چنان که هر انسان دیگری هم ممکن است مرتکب بشود. آقای منتظری در خاطراتشان هم هست که یکبار ایشان گفته‌اند که من تعجب می‌کنم که آیت‌الله خمینی در مورد آیت‌الله شریعتمداری فلان جمله را گفته‌اند، یعنی گذشت زمان باعث می‌شود که انسان‌ها تغییر کنند و بیشتر شناخته بشوند.

□ حسین رجایی: جناب باقی، سؤال طرح شده از شما: آیت‌الله منتظری چگونه در جایگاه قائم‌مقام امام از فاجعه اعدام‌های تابستان ۶۷ بی‌خبر مانده بودند؟ چه زمانی متوجه شدند؟ چرا در همان زمان ماجرا را عمومی نکردند که از ادامه اعدام‌ها جلوگیری شود؟

○ باقی (در پاسخ صوتی): یکی از موضوعات اختلاف آیت‌الله منتظری با مسئولین کشور همین بود که اتفاقاتی می‌افتاد که ایشان اطلاع نداشتند، از جمله در موضوع مک‌فارلین، ایشان همین اعتراض را داشتند که چطور می‌شود در کشور تصمیم به این مهمی گرفته بشود ولی قائم‌مقام رهبری خبردار نباشد. بعد معلوم شد که مهندس موسوی نخست‌وزیر هم خبر نداشته و حتی ایشان استعفا داد در اعتراض به این بی‌خبری که مثلاً آقای ولایتی وزیر خارجه در جریان مذاکراتی هست، اما نخست‌وزیر در جریان نیست. این اتفاقاً یکی از اعتراضات آیت‌الله منتظری بود، از جمله در موضوع اعدام‌ها چون حساسیت‌های ایشان را می‌دانستند و ایشان هم بارها در مورد زندان‌ها و بدرفتاری‌هایی که می‌شود و اعدام‌ها اعتراض کرده بودند، طبیعی بود که اگر ایشان مطلع می‌شدند مخالفت می‌کردند، لذا این موضوع هم از چشم ایشان پنهان مانده بود و وقتی بعضی از قضات، مثل آیت‌الله احمدی شاهرودی که از قضات خوزستان بودند و بعضی افراد دیگر از مسئولین زندان‌ها به آیت‌الله منتظری خبر دادند که چنین فجایعی رخ داده، زمانی بود که تعداد زیادی از

اعدام‌ها اجرا شده بود و مقاومت‌ها و مخالفت‌های آیت‌الله منتظری در متوقف کردن ادامه روند مؤثر بود. اگر شما فایل صوتی را گوش کنید می‌بینید که در آنجا یکی از آقایان می‌گوید که دویست نفر، یا دویست - سیصد نفر دیگر مانده‌اند و اجازه بدهید این هم اجرا بشود که آقای منتظری می‌گویند من حتی با یک نفرش هم مخالف بوده‌ام و هستم.

بنابراین ایشان به محض اینکه مطلع شدند مخالفت کردند و طبیعتاً همین که در درون سیستم مخالفت خودشان را به شکل مؤثری بیان کردند، به نظر من بسیار واجد اهمیت است، آن هم در زمانه‌ای که به شدت پنهانکاری می‌شد و جزو اسرار بود. البته بعد هم این نامه اعتراضی ایشان به آیت‌الله خمینی، دست به دست می‌شد. حتی قبل از اینکه از بی‌بی‌سی پخش بشود و آن ماجرای معروف را درست بکند و اتهام را برای آقای منتظری درست کند، خیلی‌ها اطلاع ندارند که اصلاً قبل از اینکه این نامه از طرف بی‌بی‌سی پخش بشود، محتوای آن در بین بسیاری از افراد و فعالان سیاسی دست به دست می‌شد و شاید اصلاً همین بود که باعث شد بی‌بی‌سی از چنین نامه‌ای گزارش بدهد و شاید اصلاً بی‌بی‌سی متن اصلی نامه را هم نداشته است ولی به هر حال این تا حدی هم عمومی شده بود، منتها مفهوم «عمومی» در آن زمان و این زمان فرق می‌کند. آن زمان نه شبکه‌های اجتماعی بود و نه این رسانه‌ها بود و رسانه‌ها هم مطلقاً و تماماً در اختیار حکومت بودند. بنابراین همین که فعالان سیاسی، بسیاری‌شان مطلع بودند، در آن زمان خودش به معنای عمومیت بود و از همین طریق بود که به رسانه‌های دیگر منتقل شد.

□ پرسش: با سپاس و تشکر... ممنون از معرفی آثار ایشان خصوصاً

شرح نهج البلاغه... جناب استاد باقی و خواهر گرامی. مرحوم منتظری در مورد (قرآن کریم) چه تالیفاتی داشته‌اند؟ بنده در آثار

ایشان چیز خاصی در مورد قرآن ندیدم.

○ سعیده منتظری: در مورد قرآن به صورت کامل تفسیر نداشته‌اند ولی جسته و گریخته در درسهایشان سوره‌هایی از قرآن را شرح داده‌اند.

□ حسن افراز: درود بر دوستی دوستان نازنین و سپاس از امکان پرسشگری. دو صد سپاس از عمادالدین باقی که چکش وجدان ایشان، سندان فهم ما را، به نیکی نواخت.

زنده‌یاد حسینعلی منتظری در پاسخ به پرسش‌های فرزندشان سعید، چند جمله‌ای نوشته‌اند که در این گروه نیز، هم‌سانی شد. (نام کتاب: انتقاد از خود).

در جای جای این کتاب (من می‌نویسم کتاب، شما بخوانید: «خون دل خوری»، شما بخوانید: «رنج نامه») می‌خوانیم که: چگونه خلق و خوی یک، و فقط یک نفر [صرف نظر از اینکه وی مراحل به اصطلاح قانونی، را پشت سر گذاشته و بر مسند خلافت نشسته است، یا با کودتای اکبر شاه (و چه می‌دانم چه کسی) به این مختصات در زمامداری دست یافته است] در تصمیم‌گیری‌های حیاتی برای سرزمینی به تکرار (و گستردگی) ایران زمین، نقش دارد.

پرسش من این است که: آیا اساساً در سرزمینی که بشود در آن، از رهگذر حضور احزاب سیاسی، سازمان‌های مردم‌بنیاد و البته وجود چرخه داد و گرفت داده‌ها (رسانه آزاد)، از نعمت آزادی بیان (و آزادی پس از بیان) برخوردار بود و البته بتوان در روند یک انتخابات غیر فرمایشی به پای صندوق رای رفت، نیازی به مسند خلافت (سلطنت) خواهد بود؟ آیا زمان آن نرسیده است که از این مدل غیر کارآ که شدیداً آسیب‌پذیر نیز است (با اندیشه به فسادی که قدرت کانونی شده در یک نقطه می‌آورد) دوری جست؟



○ باقی: با درود و سپاس از لطف و مهر شما در مورد پرسش شما در آخرین فایل صوتی یا فایل پیش از آن پاسخ دادم و عرض کردم که حتی برفرض اینکه نظریه ولایت فقیه به لحاظ جامعه‌شناختی اجتناب‌ناپذیر بود و یا مفید بود و یا ضروری بود، اما به نظر می‌رسد که اکنون دیگر هم ضرورت و فایده خود را از دست داده و هم اینکه موضوعیتش را از دست داده و اساساً فردی با آن تعاریف گذشته در مورد مصداق ولایت فقیه هم نداریم.

بنابراین مردم هم در این چهل سال جمهوریت را آموخته‌اند و دیگر نیازی به دو امر موازی ولی فقیه و رئیس جمهور نداریم و باید پایان ولایت فقیه را اعلام کرد و مجلس هم برای نظارت بر اسلامیت امور کافی است. مجلسی که توسط مردم انتخاب می‌شود و مردم دغدغه‌های خودشان را از طریق انتخاب نمایندگان مجلس و رئیس جمهور بیان می‌کنند. اگر دغدغه دینی داشته باشند با انتخاب شان آن را رعایت خواهند کرد. از این پس ولایت فقیه در این کشور می‌تواند به جای اینکه موجب هماهنگی قوا باشد، موجب تضاد، تنش، بحران و خشونت شود.

□ پرسش: با سلام و احترام تا جایی که امروز فرصت کردم مطالعه کنم متوجه شدم ایشان فرمانی صادر کردند مبنی بر جلوگیری از اخراج دانشجویان بعد از انقلاب فرهنگی. لطفاً می‌فرمایید آیا این مطلب صحت دارد یا خیر؟ با تشکر.

○ باقی (در پاسخ صوتی): پس از انقلاب فرهنگی آیت‌الله منتظری بارها با نمایندگان خودشان در دانشگاه‌ها بحث و گاهی جدل داشتند و چند بار به نقار کشید و ایشان فشار می‌آوردند بر فضای بازتر در دانشگاه و مقابله با اخراج اساتید که آن زمان بیش از اخراج دانشجویان معمول بود. این یکی دیگر از کارهای ایشان بود.

## آیا منتظری در فاصله ۵۷ تا ۶۰ در برابر ستم‌های انقلابیون ساکت بود؟

□ محمدرضا: چرا آیت‌الله منتظری در مورد اعدام‌های سالهای پنجاه و هفت تا شصت و یک موضع نگرفتند؟ یا در مورد رفتارهای خلخالی آیا این موضع‌گیری‌های ایشان تصویبه حساب‌های جناحی و در راس هرم قدرت نبود؟

○ باقی: آقای خلخالی حاکم شرع مبعوث مستقیم امام خمینی بود و در آن زمان هم مقابله مستقیم با آقای خلخالی مقابله مستقیم با رهبری انقلاب بود، اما آیت‌الله منتظری در مقطعی که تمام گروه‌های چپ و راست، از گروه‌های کمونیستی تا مجاهدین خلق و جنبش مسلمانان مبارز تا حزب جمهوری اسلامی، همگی در نشریات‌شان و تظاهرات‌شان شعار اعدام باید گردد، می‌دادند، و از خلخالی تقدیر می‌کردند، سکوت آیت‌الله منتظری به تنهایی معنادار و کافی بود. هرچند که ایشان در مواردی مثل خانم فرخ پارسا، پیام دادند و مخالفت کردند و یا در نامه‌ای که در کتاب خاطرات‌شان هست در نیمه سال ۱۳۶۰ نسبت به بدرفتاری در زندان‌ها و اعدام‌ها انتقاد کرده‌اند.

○ پاسخ تکمیلی خانم سعید منتظری با ارسال متن نامه آیت‌الله منتظری در گروه به عنوان مستندی برای آنچه در بالا گفته شد:

نامه مهم آیت‌الله منتظری به آیت‌الله خمینی در مورد ضعف عملکرد شورای عالی قضایی و ایجاد گروه‌گرایی در سپاه پاسداران (۵ مهر ۱۳۶۰)

«بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام، با اینکه مدتی است موفق به زیارت حضرت‌عالی نشده‌ام و تصمیم داشتم برای امور جاریه کشور که طبعاً هر کدام مسئولی دارد مزاحم اوقات شریف نشوم ولی بر حسب احساس و وظیفه شرعی لازم دانستم به نحو

اجمال خاطر حضرتعالی را به جریاناتی که در مهمترین ارگان‌های ضامن بقاء انقلاب و کشور می‌گذرد جلب کنم:

۱. ضعف شورایعالی قضایی و بالنتیجه دادگاه‌های انقلاب به حدی است که افراد صادق و متعهدی که خود در متن آن‌ها هستند می‌گویند اوضاع جاری زندان اوین و بسیاری از زندان‌های شهرستان‌ها از قبیل اعدام‌های بی‌رویه و احیاناً بدون حکم قضات شرع یا بدون اطلاع آن‌ها و گاهی به رغم مخالفت با آن‌ها و ناهماهنگی بین دادگاه‌ها و احکام صادره و تاثیر جوها و احساسات و عصبانیت‌ها در احکام صادره و حتی اعدام دختران سیزده چهارده ساله به صرف تندزبانی بدون اینکه اسلحه در دست گرفته یا در تظاهرات شرکت کرده باشند کاملاً ناراحت‌کننده و وحشتناک است، فشارها و تعزیرات و شکنجه‌های طاقت فرسا رو به افزایش است. آمار زندانیان به حدی است که بسا در یک سلول انفرادی پنج نفر باید با وضع غیر انسانی بمانند حتی به آن‌ها نوعاً امکانات نماز خواندن هم داده نمی‌شود، و به تعبیریکی از قضات شرع هرج و مرج و خود مختاری مسئولین بازجویی و بازپرسی سخت‌نگران‌کننده است. اعدام‌های اخیر معمولاً از مهره‌های رده سوم و چهارم و سمپات‌ها می‌باشد و مهره‌های اصلی کاملاً به کار مشغولند و از اعدام‌شدگان قهرمان سازی کرده و افراد دیگری را به دام انداخته و به میدان می‌فرستند. اگر مهره‌های اصلی و موثر اعدام می‌شدند و کار توجیهی روی اغفال‌شدگان انجام می‌شد - نظیر آنچه با گروه فرقان انجام شد - امید بود که ریشه این گروه‌ها و فکر آن‌ها کنده شود، ولی با زیاد شدن آمار معدومین ممکن است در کوتاه مدت جریان ترور ضعیف گردد ولی بالاخره با شکل و تجربیات پیچیده تری جوانه می‌زنند و مشکل همچنان باقی است. زمزمه‌هایی حتی از خانواده‌های متعبد و مذهبی شروع شده که معلوم نیست گسترش نیابد، چون خون طبعاً

تحریک‌کننده عواطف و احساسات است، و بالاخره اموری در زندان‌ها می‌گذرد که اگر حضرت‌عالی اطلاع داشتید قطعاً به آن‌ها رضایت نمی‌دادید. البته این مطالب را کسی به حضرت‌عالی می‌نگارد که از اول مخالف گروه‌ها بوده و از آن‌ها هم ضربه خورده و سعی دارد عقل و فکر را حکم قرار دهد و تحت تاثیر احساسات آنی واقع نشود.

۲. سپاه پاسداران تقریباً به صورت اهرم گروه‌ها و افراد درآمده، در برخوردها و تصفیه‌ها و عزل و نصب‌ها کمتر تقوی و خط اسلام و رهبر مطرح است، و بسا احياناً به جای تصفیه افراد مشکوک یا مظنون افراد صالح و مفید تصفیه و حقوق آنان قطع می‌شود، و پیش بینی می‌شود اگر سپاه به این وضع پیش برود در آینده نزدیکی این ارگان انقلابی متلاشی یا به صورت يك ارگان انتظامی بی‌خاصیتی درآید. لازم است به هر نحو ممکن سپاه از گروه بازی نجات یابد و نمایندگی حضرت‌عالی در آن به شکل فعال و موثر درآید.

والسلام علیکم و ادام الله ظلمکم

۲۸ ذی القعدة ۱۴۰۱ - حسینعلی منتظری»

(خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۲، ص ۱۰۶۵، پیوست ۱۲۸)

محمدرضا: خواهرم نامه‌نگاری اونم محرمانه چه دردی از مردم دوا کرد؟ نامه‌هایی که یک بار خوانده می‌شود و در دبیرخانه‌ها می‌ماند چه بازدهی دارند. ببخشید کار به عمل برآید نه به حرف. جایگاه ایشان قدرت داشت و می‌تونست عمل کنه نه فقط نامه‌نگاری.

○ سعیده منتظری (در پیام حروفی): البته فقط نامه‌نگاری نبوده است؛ این را به عنوان مثال عرض کردم. علاوه بر آن همه قضاوت‌هایمان باید با توجه به شرایط حاکم بر همان زمان باشد. ما نمی‌توانیم دهه شصت را با دهه نود که عصر ارتباطات است یکسان بدانیم.

○ پاسخ شفاهی باقی به محمدرضا: این دوست عزیز اگر ساختار حکومت را می‌شناختند و جوّ سنگین دهه‌ی شصت را تجربه کرده بودند می‌دانستند که این نامه‌ها به صورت خصوصی‌اش هم چقدر واجد اهمیت است، ضمن اینکه این نامه‌ها، نامه‌ی اداری مرسوم نبوده و نامه‌ی قائم مقام رهبری به شخص رهبر است و یکی از تأثیراتش این بود که آقای خمینی هیئتی را برای رسیدگی به وضع زندان‌ها تعیین کرد و بعد دستور داد جلوی بدرفتاری‌ها را بگیرند و یکی دیگر از نتایجش این بود که آقای خمینی پذیرفت که هیئتی در قم تشکیل شود برای بازنگری در پرونده‌های اعدام که نزدیک به شش هزار نفر از اعدام نجات پیدا کردند.

یکی دیگر از آثارش این بود که آیت‌الله منتظری توانست نماینده به زندان‌های کشور بفرستد و صدها نفر را از محکومیت‌های ناحق و یا اعدام نجات بدهد. این نامه محرمانه به دنبالش پیامدها و اقدامات عملی واقعی داشت.

□ محمدرضا: سلام جناب باقی هنوز سخنرانی کوبنده شما در زمان رای اعتماد برای وزارت کشور آقای پورمحمدی رو به خاطر دادم و به آزادمردی شما احترام می‌زارم اما در دادگاه وجدان بشری آیت‌الله منتظری رو نمی‌تونیم تطهیر کنیم. خدا رحمتش کنه و بهشت نصیبش. حسن افراس (در پیام حروفی): سلام و سلامتی بر هموند نازنین محمدرضا. زنده‌یاد حسینعلی منتظری می‌توانست سکوت بکند، نان به نرخ روز خور باشد (مانند شماری دیگر)، می‌توانست... ولی نکرد. این یعنی: وجدان، ما، همگی، فرزند زمانه خود هستیم. با تمامی فراز و فرودهایی که جبر (؟) رخدادها (که خود ما هم در این رویدادها نقش توانیم داشت) بر ما روا می‌دارد.

○ سعیده منتظری (در پیام حروفی): سلام. البته این گونه گردهمایی‌ها در

جهت معرفی و شناخت نسبت به افراد است و نه تطهیر آنان. آیت‌الله منتظری وقتی خودشان انتقاد از خود را مطرح می‌کنند و کتاب می‌نویسند، طبیعتاً انتقاد دیگران را هم می‌پذیرند. و همیشه می‌گفتند: «کل ابن آدم خطاء، و خیر الخطائین التوابون؛ همه بنی آدم خطا کارند، و بهترین خطا کاران توبه‌کنندگان هستند».

□ جناب استاد باقی عزیز در همان زمان مهندس بازرگان به اعدام‌ها از همان سال ۵۷ اعتراض کردند... در اینجا بازرگان تنها تر از مرحوم منتظری نبودند؟

○ پاسخ شفاهی باقی: من هم معتقدم که مرحوم بازرگان به شخصه انسان تنهایی بود. هم دشنام‌هایی که نثارش می‌شد و با چوب لیبرالیسم که آن زمان اسم مستعار مزدور آمریکا بود او را راندند و دیدگاه‌های اعتدالی‌اش را بدنام کردند و هم اینکه فرصت خدمت به مردم را از او گرفتند.

□ محمدرضا شهبازی: درود خدمت بزرگواران باقی و منتظری. کارنامه پهلوی را در مقایسه با جمهوری اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا اساساً انقلاب ضروری بود؟

○ پاسخ نوشتاری شوشا: درود. ضرورت رویدادی تاریخی را فرد یا افراد تعیین نمی‌کنند. پدیده‌ها تابع رابطه علت و معلولی هستند. رخداد تاریخی مانند انقلاب اسلامی هم در پی عللی پدیدار گردید. برای پی جویی عوامل ضرورتاً منجر به این رویداد بایستی به دوران پیش از آن رجوع شود و مجموعه عواملی مانند شیوه حکومت رژیم شاه، تقویت مذهب توسط رژیم از یک سو و ایدئولوژی سازی از مذهب از سوی دیگر و بسیاری علل دیگر در نظر گرفته شوند.

○ پاسخ شفاهی باقی: اینکه انقلاب ضروری بود یا نه یک بحث نظری بود که در باره همه انقلابات مطرح شده و من در کتاب *تولد یک انقلاب* که بیشتر بحث جامعه‌شناختی در مورد انقلاب سال ۱۳۵۷ است در فصلی تحت عنوان فرمول شکل‌گیری تحولات اجتماعی به این بحث پرداخته‌ام.

## مصاف موافقان و مخالفان منتظری و وقایع دهه ۱۴۰۶

عماد باقی: امام نمی‌تواند معیار حق و باطل باشد

آسیه توحید نژاد، انصاف نیوز: دوشنبه ۱۷ بهمن جلسه‌ای در یکی از ساختمان‌های حوزه هنری برای نقد و بررسی «مصاف» نوشته‌ی جدید سید مهدی دزفولی برگزار شد. در این جلسه عمادالدین باقی، سید محمدعلی ابطحی، سید جواد حسینی، معاونت فرهنگی و دانشجویی دانشگاه امام صادق و مسعود پیرمردیان، مدیرعامل نشر معارف که این کتاب را منتشر کرده است حضور داشتند.

در آغاز جلسه آقای دزفولی شرح مختصری از انگیزه‌اش برای نوشتن این کتاب که از سال ۹۸ شروع کرده است گفت. به باور سید مهدی دزفولی بخشی از تاریخ انقلاب اسلامی مغفول مانده است و آن هم صحبت درباره‌ی روحانیون مهمی است که به هر دلیلی با امام و جریان انقلاب اسلامی اختلاف داشته‌اند. کتاب در مورد آقای حسینعلی منتظری، سید محمدکاظم شریعتمداری و سید محمد شیرازی سخن گفته است. دزفولی دلیل دعوت از آقای باقی و ابطحی را هم نقد بخش اول کتاب که راجع

---

۱. منتشرشده در انصاف نیوز ۱ اسفند ۱۴۰۱: جلسه نقد کتاب مصاف، مصاف موافقان و مخالفان منتظری و وقایع دهه ۶۰ اعماد باقی: امام نمی‌تواند معیار حق و باطل باشد. (میان‌تیتراهای مطلب در این کتاب از انصاف نیوز نیست).

متذکر می‌شود که پیش از انصاف نیوز خبرگزاری فارس در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۴۰۱ نیز گزارشی کوتاه‌تری از سخنان ایراد شده در این نشست ارائه کرده بود: «روایت نویسنده کتاب «مصاف» از آخوندهایی که مخالف رهبری امام خمینی بودند».

لینک خبرگزاری فارس به تاریخ ۱۸/۱۱/۱۴۰۱: <http://fna.ir/1u6zty>

و قدس آنلاین نیز به همان تاریخ: «روایت نویسنده کتاب «مصاف» از آخوندهایی که مخالف رهبری امام خمینی بودند»: <https://qudsonline.ir/x9dpd>



به آقای منتظری است عنوان کرد. بعد از مقدمه آقای دزفولی، آقای باقی اولین مهمانی بود که شروع به سخن کرد.

عمادالدین باقی: به دو دلیل نمی خواستم شرکت کنم. یکی اینکه دیروز مراسم خاکسپاری مادرخانم من بود، هفته قبل هم خواهرخانم من، هردو هم چون با ما زندگی می کردند من از لحاظ روحی آمادگی لازم را نداشتم. دلیل دوم هم این بود که در این سال ها من می دیدم مدام تلویزیون و کتاب و روزنامه علیه آقای منتظری درمی آیند و هیچ وقت امکان این که بشود به همان روش جواب داد نیست. یعنی اینکه مثلاً برویم وزارت ارشاد مجوز بگیریم و یک کتاب در پاسخ به مطالبی که گفته اند چاپ کنیم. مستند می سازند از تلویزیون هم پخش می کنند، ما یک مستند حسینعلی در چارچوب قانون می خواستیم درست کنیم، امنیتی ها ریختند آنها را بردند و همه زندگی ما را هم بردند.

ابطحی: بعد از همان مطالب، مستندات و تحقیقاتی که جمع شده بودند چیز دیگری ساختند!

بله. در چنین شرایطی که هیچ برابری ای وجود ندارد، انگیزه نداشتم برای آمدن. بعد دو دلیل پیش آمد که من را منصرف کرد. یک دلیل این بود که مادرخانم من علاقه ویژه ای به آقای منتظری داشت و من فکر کردم شاید روحش شاد بشود اگر ببیایم و یک کاری در جهت ایشان انجام بدهم. مسئله دوم هم به پاس احترام به آقای دزفولی که ایشان زحمت کشیدند و کتاب را آوردند. من هم به احترام ایشان و هم وقتی ایشان را دیدم در آینه سیمای ایشان، تاریخ زندگی خودم را دیدم، یک لحظه پرت شدم به چهل سال پیش. در همین سنین، شاید ۲۲ سال داشتم که یک کتاب نوشتم [حزب قاعدین زمان] آن موقع خیلی هم سرو صدا کرد و جزو پرفروش ترین کتاب های سال شد و کف و هورا و اینها. چند سالی بیشتر نگذشت که متوجه شدم

نه آن همه تیراژ و نه آن همه کف و هورا، دلیل بر حقایقت و درستی محتوای آن کتاب، لااقل روشش نیست. خودم شدم یکی از منتقدین جدی آن کتاب. ایشان را که دیدم یک لحظه یاد آن دوران افتادم.

آقای باقی در ادامه گفت: در این سال‌ها چیزی که ما مشاهده کردیم این هست که، یک عده فکرمی‌کنند اگر الان دارند حکومت می‌کنند، بر تاریخ هم می‌توانند حکمفرمایی کنند و تاریخ را آن‌طور که دلشان می‌خواهد بنویسند. اصلاً توجه ندارند که در گذشته سلاطینی بودند یک عده را استخدام کردند تا تاریخ را آن‌طور که آنها می‌گفتند بنویسند. تنها تاریخی هم که باقی ماند همان بود و تنها تاریخی هم که الان می‌شود به آن استناد کرد در رابطه با آن دوران همان است و به سندی در نقد خودشان بدل شد. بنابراین تاریخ خارج از قلمرو اختیار و سیطره ماست و نمونه زنده‌اش این است که شما بروید *زنجنامه* مرحوم حاج احمد خمینی را ببینید، اصلاً برای توجیه افکار عمومی نوشته شد، ولی الان که ما داریم صحبت می‌کنیم، به نظر من یکی از محکم‌ترین اسناد دفاع از آقای منتظری است، که متأسفانه سایت مؤسسه نشر آثار امام هم این را حذف کرده. توی یکی از مجموعه آثار حاج احمد آقا این را آورده‌اند.

یکی از حاضرین با جمله آخر آقای باقی مخالفت کرد و گفت هنوز این کتاب روی سایت وجود دارد اما آقای باقی ادعای ایشان را رد کرد و گفت به دقت سایت را واریسی کرده‌ام و این کتاب در حال حاضر تنها در مجموعه آثار احمد آقا خمینی موجود است نه به صورت مستقل.

### چه کسی مسئول است؟

بعد از این بحث کوتاه آقای باقی ادامه داد: غرض این است که بالاخره این اتفاق افتاده، ولی بعد از سی و چند سال که مدام یک طرفه در مورد آقای

منتظری نوشتند و علیه ایشان، من احساس می‌کنم که متوجه شده‌اند که بعضی چیزها آن طور که فکر می‌کردند قابل دفاع نیست. از جمله بحث‌هایی که راجع به دستگاه قضایی و اینها می‌شد. به همین جهت الان چند سالی است که می‌بینم درست برخلاف مشی سه دهه قبل، چند سالی است که بحثی شروع شده و جالب است که این بحث را این بار هم دو سه تن از روحانیونی کلید زدند که از روحانیون محترم اصلاح طلب هستند و خیلی هم معتقد به این هستند که دهه شصت، یک دهه طلایی بود. این بحث را هم اینها شروع کردند که اصلاً اگر دهه شصت این اتفاق‌ها افتاده و آن اعدام‌ها و مشکلات قوه قضائیه، مسئولش و همه‌کاره‌اش آقای منتظری بوده. این یک کاری است که چند سالی است شروع شده و این کتاب را هم من دیدم که دقیقاً دارد همین خط را دنبال می‌کند. لذا در مورد این کتاب، یک بحث‌هایی هست که می‌گذرم.

یک بحث‌های بنیادی است که مربوط به این کتاب نیست و مربوط به کل رویکرد کسانی است که در موضوع آقای منتظری وارد می‌شوند و آن هم یک پیش فرضی است که اینها امام خمینی را معیار حق و باطل می‌گیرند و بعد شروع می‌کنند به بحث کردن. این متنی که پشت جلد کتاب می‌بینید، برخاسته از همین منطق است. این منطقی است که من بعید می‌دانم خود آقای خمینی هم قبول داشته باشد که من معیار حق و باطل هستم. چون ما می‌بینیم در تاریخ اسلام هم پیامبر اکرم وقتی حرف می‌زد، مردم می‌پرسیدند این حرفی که شما می‌زنید، وحی است یا کلام خود شماست؟ یعنی اگر کلام خود پیامبر بود، مردم دلیلی نمی‌دیدند تبعیت کنند.

می‌خواهم بگویم این یک بحث بنیادی است، به نظر من این مبنا نه از نظر دینی و نه از نظر عقلی قابل دفاع نیست، ولی می‌شود روی آن به طور جداگانه

بحث کرد، بحث تاریخی، فقهی، قرآنی آن را مطرح کنیم. من از این بحث می‌گذرم.

او در ادامه راجع به سه بخش دیگر توضیحاتی داد: در این کتاب ۴ بحث وجود دارد که یکی از آنها موضوع آقای شریعتمداری و شیرازی و بحث مراجع دیگر است، یکی بحث مرجعیت آقای منتظری است که اینجا مطرح شده، یکی بحث سید مهدی هاشمی و یکی بحث قضاوت در دهه شصت و دستگاه قضایی در سال ۶۰.

بحث مربوط به بقیه مراجع را علاقه دارم وارد بشوم ولی واقعاً محدودیت زمانی داریم چون صحبت کردیم برای نیم ساعت و اگر وارد آن مقوله بشویم می‌شود یک ساعت. قبلاً در سال ۱۳۷۸ یک مقاله‌ای در *روزنامه خرداد* نوشتم که عنوان آن بود «دفاع از مرجعیت». چهارده تا از علما و مراجع را لیست کردم که در حق اینها ظلم شده و گفتم در تاریخ ما سابقه نداشته که در حکومت دینی و آن هم شیعی و روحانیون، با علما و مراجع این برخورد بشود که این هم در *روزنامه خرداد* چاپ شد و هم در کتاب *روحانیت و قدرت*. اسامی همه بزرگواران در آن هست. آقای شریعتمداری، آقای شیرازی هم جزو کسانی هستند که در آنجا بحث شده است.

### تلاش مذبوحانه برای تخریب مرجعیت منتظری

ولی سه تا مطلب دیگر که بیشتر مورد نظر من است که اینجا تمرکز کنم، یکی بحث مرجعیت است. این را فقط اشاره می‌کنم و رد می‌شوم، چون دیدم در این کتاب اشاره شده که آقای منتظری را برای مرجعیتش بستر سازی کردند. این همان چیزی است که در مستند قائم مقام هم دنبال می‌شد و سعی کردند نشان بدهند که مرجعیت برای آقای منتظری ساختند.

آقای دزفولی مولف کتاب در اینجا سخن آقای باقی را قطع کرد و توضیح داد که درباره مرجعیت آیت الله منتظری چنین نظری نداشته.

باقی گفت: چون تعبیر بسترسازی در کتاب بود من حرفم را می‌گویم و شما بعد جواب من را بدهید. اصلاً می‌خواستم بگویم در مورد آقای منتظری، نه رهبری اش و نه مرجعیت اش، هیچ بسترسازی به این معنایی که تصنعی کار شده، وجود نداشت. بیانیه مجلس خبرگان این بود که همان طور که امام خمینی به طور طبیعی برگزیده شدند، ایشان هم به طور طبیعی برگزیده شدند. بعد هم آقای منتظری کسی بود که قبل از انقلاب، آقای حمید روحانی در کتاب *نهیضت امام خمینی* که در نجف نوشته و امام هم ادیت کرده‌اند، در آن کتاب از آقای منتظری به عنوان مرجع تقلید عده‌ای از اهالی اصفهان و نجف آباد اسم می‌برد.

امام در سال ۱۳۵۶ که خبری از انقلاب نیست، از آقای منتظری به عنوان کسی که فقهش از فقه‌های موجود ثقیل‌تر است یاد می‌کند. سال ۱۳۵۹ شهید صدوقی مصاحبه‌ای دارد و می‌گوید: والله بالله تالله، آقای منتظری صلاحیت مرجعیت دارد ولی خودش رساله نمی‌دهد. اینقدر از این کُدها داریم که نشان می‌دهد بحث بسترسازی بحث بی‌موردی است.

### جعبه سیاه سید مهدی هاشمی

بحث سید مهدی را هم من رد می‌شوم و فکر می‌کنم واقعاً اگر کسی در مورد سید مهدی دنبال فهم حقیقت باشد من خودم همیشه به سه تا منبع ارجاع می‌دهم. کتاب *واقعیت‌ها و قضاوت‌ها* چون این کتاب اسناد دارد و تحلیل دارد، و «*خاطرات آقای منتظری*» و «*گفتگوی مفصل و بدون سانسور خودم با مستند قائم‌مقام*» که انتشار هم پیدا کرده. من معتقدم این سه تا منبع را اگر کسی واقعاً دنبال حقیقت باشد پیدا می‌کند. در این کتاب هم یک تعبیری دیدم که بحث

سیدمهدی را با این تیترو شروع کرده «جعبه سیاه بیت فقیه سرشناس». من خیلی با این تیترو موافقم، فقط معتقدم این تیترو وقتی دقیق‌تر می‌شود که ما بگوییم «جعبه سیاه نظام جمهوری اسلامی»، نه جعبه سیاه بیت. برای این که من معتقدم اگر این جعبه سیاه گشوده بشود، خیلی از رازهای دهه پنجاه و دهه شصت و حتی بعد گشوده می‌شود. منتها امکان گشودن آزادانه آن فعلاً و تا اطلاع ثانوی وجود ندارد.

در مورد مهدی هاشمی یا یک حرف‌هایی گفته نشده و یا امکان گفتنش نیست. به محض اینکه شما بخواهید بگویید برخورد می‌کنند. یعنی نه امکان انتشار عمومی آنها هست و نه می‌شود قانونی منتشر کرد و نه می‌شود مستندی ساخت و به هر جهت امکان انتشار آنها نیست. اما به نظر این منابع، منابع خوبی است.

ترفند انداختن مسئولیت کارنامه قضایی دهه ۶۰ به گردن آیت الله منتظری باقی سپس به بحث اصلی کتاب از منظر خودش رسید: بحث اصلی کتاب که من می‌خواهم روی آن بایستم، همان ایده‌ای است که می‌گویم اخیراً دارند به آن می‌پردازند که اصلاً قوه قضائیه، مسئولیتش با خود آقای منتظری بوده است. من نمی‌خواهم وقت شما را بگیرم، ولی یک جمله‌ای را آقای دزفولی آورده‌اند می‌گویند «مسئولیت‌های مهمی در رابطه با دستگاه قضا بر عهده آیت الله منتظری بود» (ص ۳۷)، چند جا این تعبیر آمده که من فقط یکی از آنها را نقل می‌کنم. می‌گوید: «وی در سال‌های بعد از رحلت امام شبهاتی را پیرامون دستگاه قضا و وضع زندان‌ها در دهه شصت مطرح کرد که گویا آیت الله منتظری در جریان دستگاه قضا و مدیریت آن نبوده». و بعد هم می‌گویند «ایشان نفوذ زیادی داشته و خودش مسئول بوده». تعبیر این که بیشترین نفوذ را داشت می‌گویند.

شما یک لیستی را آورده‌اید و می‌گویید امام این احکام را داده و لیست اختیارات را داشته، پس ایشان همه‌کاره قوه قضائیه است. یک چیز دیگر را هم مورد استناد قرار داده‌اید که خیلی مهم است، حرف همین علمایی که در این دو سه ساله مطرح می‌کنند (ص ۴۱)، «حکم تاریخی اعدام برای مفسدان فی الارض» و بحث کرده‌اید که امام خمینی که با اعدام مفسد فی الارض مخالف بود، لذا براساس فتوای آقای منتظری این اعدام‌ها انجام شد و بعد هم نقل کرده‌اید استفتایی را که از آقای منتظری شده و پاسخی که ایشان داده‌اند را هم نقل کرده‌اید و بعد می‌گویید بنابراین اعدام‌ها هم براساس نظر ایشان بوده است.

من اینجا می‌خواهم چند تا نکته را بگویم. اولاً این که آقای منتظری یک گروهی را تعیین کرد و این گروه که تعیین شدند ایشان نامه نوشتند به آقای خمینی و ایشان امضاء کرد. بنابراین اگر اینجا مسئولیتی باشد مسئولیت مشترک است. یعنی کسانی که به عنوان گروه تعیین و احراز صلاحیت قضات تعیین شده‌اند با امضاء مشترک ایشان و آقای خمینی بوده است.

نکته دوم این که یک جوری گفته می‌شود انگار چیزی به اسم رئیس قوه قضائیه و شورای عالی قضائی وجود نداشته، هرچند شما می‌گویید آقای موسوی اردبیلی خیلی جایگاهی نداشت. یعنی می‌خواهید بگویید ضعیف بود.

نکته سوم این است که در دهه شصت شما روزنامه‌ها را ورق بزنید من تصاویر روزنامه‌ها را هم دارم، در دهه شصت صفحه اول روزنامه‌ها را که ورق بزنید، بیشترین انتقادات به قوه قضائیه توسط آقای منتظری صورت می‌گیرد. تئوریک روزنامه‌هاست. یعنی این نشان می‌دهد گرچه آقای منتظری دخالت دارد در این شورا، ولی این دلیل بر حمایت ایشان از اشتباهات رایج در قوه قضائیه نیست.

مشکل امروز عدم استقلال قضایی و حاکمیت ضابطین بر قضات پایه‌اش در زمان امام گذاشته شد.

نکته خیلی مهمتر که در این کتاب نادیده گرفته می‌شود و بزرگان دیگر هم نادیده می‌گیرند، این است که یک مسئله‌ای ما در سیستم قضایی داشتیم از دهه شصت تا امروز که از آن چشم‌پوشی می‌شود. یک مصیبتی ما در دستگاه قضایی داشتیم که اصل و ریشه آن در عدم استقلال دستگاه قضایی و وابستگی‌اش به نهاد سیاسی رهبری است و آن هم این است که همین الان که ما داریم با هم صحبت می‌کنیم، عمده چالش‌هایی که نظام جمهوری اسلامی در حوزه حقوق بشر در سطح بین‌الملل دارد، مربوط به دستگاه قضا است و عمده این چالش‌ها هم ربطی به قوه قضائیه ندارد. صدها قاضی هستند که اصلاً مخالف این اتفاقاتند. چند تا شعبه خاص در تهران و شهرستان‌ها داریم که تمام احکامی که بحران برای جمهوری اسلامی و کشور درست می‌کنند، برای سیاسی‌ها و اعدامی‌ها، همه مربوط به این چند تا شعبه است. ۹۹ درصد احکامی که این شعبات می‌دهند، اگر برود به دادگاه‌ها و شعبات دیگر، قطعاً حکم دیگری می‌گیرد. چرا؟ چون ما یک مشکلی داشتیم که پایه‌اش در دهه شصت گذاشته شده و تا الان هم ادامه دارد و آن هم این است که دهه شصت اراده‌های فرافضایی که باعث شدند نیروی امنیتی حاکم بشوند بر قوه قضائیه. من یک مقاله‌ای چند وقت پیش در روزنامه‌ها نوشتم و فهرست کردم که در طول پانزده سال اخیر چند تا از مقامات ارشد قضایی کشور، معترف و معترض بودند به این که ضابطین بر قضات حکومت می‌کنند. اینها را لیست کردم و مستنداتش در روزنامه‌ها هست. یعنی این مشکلی است که آن وقت هم وجود داشت. آقای منتظری اعتراض‌هایی که به قوه قضائیه می‌کند و شما می‌گویید تو خودت مسئول آن هستی، این اعتراضات به قوه قضائیه نیست، اعتراضات به



آن بخش فراقضایی است که زمان آقای منتظری هم ربطی به قوه قضائیه نداشت و کار خودش را می‌کرد و اتفاقاً آقای منتظری در کتاب *انتقاد از خود*، به همین موضوع هم اشاره کرده، مثلاً یک جمله‌اش می‌گوید «افرادی که در آن زمان در متن جریانات قضایی کشور بودند، به خوبی می‌دانند که در زمان دادستانی آقای لاجوردی، اوین تقریباً به یک حوزه مستقل و جدا از قوه قضائیه تبدیل شده بود و آقای لاجوردی وابسته به جریان جناح راست بود که بیشتر از بیت مرحوم امام دستور می‌گرفت» و شرح مفصلی داده و در صفحه ۹۹ که جزئیاتی از برخورد امام با آقای لاجوردی گفته‌اند.

دو تا بحث هست. یکی دادگاه ویژه روحانیت و یکی دادستانی آقای لاجوردی. اعتراض‌هایی که آقای منتظری داشت مربوط به آقای لاجوردی بود و دادگاه ویژه روحانیت. از روزی که دادگاه ویژه روحانیت به وجود آمد آقای منتظری اعلام مخالفت کرد تا آخر.

آقای منتظری در همان زمان که این مسئولیت‌ها را داشت از اول انقلاب با اعدام خانم فرخ‌رو پارسا مخالفت کرد. آقای منتظری مخالف بود برادر شهید جهان‌آرا اعدام بشود ولی اعدامش کردند. نه قوه قضائیه موافق بود و نه آقای منتظری، اراده‌های فراقضایی این کار کرد. من خودم یک نمونه داستان‌ش را در کتاب «جان» در قالب داستان آورده‌ام. یک زندانی که آقای منتظری پیگیری کرد و مدت چند سال طول کشید و داشت آزاد می‌شد و هیچی در پرونده‌اش نبود. مأمور امنیتی برد و او را اعدام کرد. من جزئیاتش را در این کتاب نوشته‌ام و با مجوز ارشاد هم چاپ شده است. یعنی نیروهای امنیتی حاکم بودند بر دستگاه قضایی. دعوایی که آقای منتظری آن موقع داشت، همان دعوایی است که امروز هم ما داریم. بنابراین اعتراض آقای منتظری به این نیروهای فراقضایی است.

بالاخره خود امام هم اگر یادتان باشد، شما که در این کتاب می‌گویید آقای منتظری اینقدر نفوذ داشت، این چه نفوذی است که نتوانست جلوی جریان پرونده سید مهدی را بگیرد و امام از بالای سر قوه قضائیه وارد عمل شد و حکم داد و دادگاه مستقل و همه چیز مستقل از سیستم قضایی به جریان افتاد و مسیر را پیش برد؟

### دروغ اعدام به استناد فتوای آیت‌الله منتظری

یک چیزی که اینجا گفته‌اید و بسیار هم مهم است، حرفی است که عرض کردم رفقای اصلاح طلب پایه آن را گذاشته‌اند و شما مهمترین استنادتان بحث «حکم تاریخی اعدام برای مفسدان فی الارض» است. واقعاً یکی از جفاهایی که در این چند سال شده، همین داستان است. من چند تا نکته را فقط اینجا می‌گویم چون یک مقاله مفصلی نوشته‌ام، دیدگاه‌های فقهی آقای منتظری از قبل از انقلاب و بعد انقلاب و سیرتطور آن در بحث افساد فی الارض را آورده‌ام با مستندات دقیق و عین نقل قول که دوستان می‌توانند ببینند. من فقط چند تا جمله‌اش را اینجا می‌گویم. معتقدم شما اگر می‌خواهید راجع به دیدگاه آقای منتظری در بحث قضایی و بحث افساد واقعاً عالمانه نظر بدهید، باید مجموع سخنان و دیدارهای ایشان، آنهایی را که در رسانه‌ها منتشر می‌شد را ببینید، آنهایی که در دیدار با مقام قضایی و مسئولان کشور بود را ببینید و کتاب مبانی فقهی - که مبانی فقهی در دهه شصت منتشر شده است - و شرح نهج البلاغه را نمی‌توانید نبینید و بعد در مورد این که آقای منتظری چه تصویری از قضا داشت تحلیل کنید. این را به عنوان مقدمه عرض کنم.

وقتی شما وارد این بحث می‌شوید و می‌گویید اعدام‌هایی که شد به استناد فتوای آقای منتظری بود چون امام قائل به اعدام مفسد فی الارض نبود؛ اولاً

ببینید آقای منتظری فارغ از سیر تحول فکری و فتاوی‌اش، یک مبانی و ملاک‌های فتوایی دارد که من در این مقاله‌ای که اشاره کرده و هفت تا از آنها را ذکر کرده‌ام. جالب است که اینها ربطی به دوره‌ای که شما در کتاب می‌گویید «منتظری متقدم و منتظری متأخر» ندارد. من اصلاً بحث منتظری متقدم و متأخر را در گفتگوی با مهرنامه رد کردم و گفتم این اشتباه است و افراد را به خطا می‌اندازد. برای اینکه آقای منتظری تمام تغییرات فکری‌اش که در دهه هشتاد و هفتاد دیده‌اید، ریشه داشت در مبانی و ملاک‌های اجتهادی‌اش در همان دهه شصت که من هفت تا از آنها را ذکر کردم.

او را و هیچ اندیشمندی را نمی‌توان به صرف یک فتوا یا یک نظر در موردش قضاوت کرد. فتوای آقای منتظری که فتوای آقای منتظری نبود، فتوای اکثر فقها بود. خیلی از فقها این نظر را داشتند و نه فقط آقای منتظری. نکته بعدی که به آن توجه نکرده‌اید، آقای منتظری مگر نگفته اعدام مفسد فی الارض مجاز است؟ همین آقای منتظری در همان دهه شصت که این حرف را زده، در کتاب مبانی فقهی‌اش، اصول هفده‌گانه‌ای را مطرح کرده، اصول هفده‌گانه‌ای راجع به آزادی، امنیت، عدالت، حق تسلط بر خود، حقوق مخالفان، آنها را ببینید، در همان کتاب در دهه شصت، کتابی که برنده جایزه سال جمهوری اسلامی شد، در همان کتاب می‌گوید افساد فی الارض و محاربه، فقط مال مخالفین نیست و می‌گوید حکومت حتی اگر حکومت دینی باشد، می‌تواند محارب و مفسد فی الارض باشد. یعنی می‌خواهم بگویم همان موقع ایشان این حکم را می‌دهد و تعبیرش این است. در کتاب مبانی فقهی جلد دو می‌گوید: «در برانگیختن فساد نه تنها بین فرد عادی و صاحب قدرت و سلطه، فرقی نیست، بلکه در دومی یعنی فرد صاحب قدرت و سلطه، زیان آن بیشتر است». در شرح نهج البلاغه در همان دهه شصت می‌گویند حکومت ظالم مصداق محارب است حتی اگر

دینی باشد. پس این بحث افساد فی الارض که ایشان می‌گویند این نیست که فقط می‌گویند مفسد فی الارض را اعدام کنید.

نکته بعدی این که تاریخ استفتاء از آقای منتظری را در این کتاب آورده‌اید، ۱۳۶۶/۵/۹ است. برکناری آقای منتظری چه زمانی است؟ آغاز سال ۱۳۶۸. یعنی یک سال و پنج ماه بعد. یعنی زمانی که استفتاء شده تا برکناری ایشان یک سال و پنج ماه بوده، جالب این است که هم پیش از این استفتاء و هم بعد از این استفتاء و تا همین الان، به جرم افساد فی الارض اعدام می‌کنند و هم با نظر رهبر اول و هم رهبر دوم جمهوری اسلامی و ربطی به این یک سال و پنج ماه دیگر ندارد، پس شما همه اعدام‌های افساد فی الارض را گردن آقای منتظری می‌اندازید؟

نکته بعدی: در همین بخشنامه‌ای که شما اینجا نقل کرده‌اید، تصریح شده که این در مورد محکومان مواد مخدر است نه متهمان سیاسی. بعد هم توضیح می‌دهند که هر متهم مواد مخدر هم مفسد نیست.

یک نکته دیگر این که در همان دهه شصت در جمهوری اسلامی، دستگاه قضایی احتکار را مصداق افساد فی الارض می‌دانست و افراد زیادی را به جرم احتکار می‌گرفتند و مجازات می‌کردند و این بعداً در دوره رهبری دوم تحت عنوان قانون تروریسم اقتصادی تصویب شد و خیلی افراد را به جرم تروریسم اقتصادی اعدام کردند و می‌کنند. آقای منتظری در همان زمان، در سال ۱۳۵۹ بحثی دارد که احتکار از مصادیق افساد فی الارض را رد می‌کند. آقای محمدی گیلانی این را به صورت کتاب ترجمه و منتشر می‌کند. بنابراین آقای منتظری که قائل به جواز اعدام مفسد است، خودش مواردی که در جمهوری اسلامی به عنوان افساد اعدام می‌کردند را رد می‌کند. جالب اینجاست که الان ۳۵ سال از آن زمان می‌گذرد ولی شما می‌بینید هنوز از آن زمان تاکنون به عنوان افساد فی الارض دارند اعدام می‌کنند. این که ربطی به آقای منتظری ندارد.

یکی از این آقایان اصولگرا در مقاله‌ای نوشته بود آقای منتظری که به استناد فتوای توان اعدام‌ها را انجام دادند، توروز قیامت باید جواب بدهی. من می‌گویم چطور شد ایشان یک سال و پنج ماه را باید جواب بدهد و این چهل و سه سال دیگر را کی باید جواب بدهد؟

نکته پنجم اینکه آقای منتظری که این فتوا را داده‌اند، برخلاف اینکه می‌گویند ایشان سال ۶۷ با اعدام‌ها مخالفت کرد، اصلاً اینجوری نیست. چون می‌گویند ۶۷ که بعد بگویند سید مهدی اعدام شد و آقای منتظری در واکنش به آن با اعدام‌ها مخالفت کرد. آقای منتظری سال ۶۰ یک نامه نوشته به امام تاریخ آن هم ۱۳۶۰/۷/۵ است. اصلاً ربطی به سید مهدی ندارد و آنجا راجع به اعدام‌ها اعتراض می‌کند. این سه ماه یا چهار ماه بعد از شهادت محمد و شهید بهشتی و اینهاست. پس نشان می‌دهد مربوط به قبل است و ایشان از همان زمان اعتراض داشته است.

نکته ششم، مواد مخدر که در این متن آمده قبل از این - چون این استفتا متعلق به سال ۶۶ است - خیلی قبل از این به استناد چه فتوایی آقای خلخالی مأذون بود از طرف امام خمینی و صدها نفر را به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام کرد؟ اینکه ربطی به فتوای آقای منتظری ندارد و هنوز چنین استفتایی صورت نگرفته بود. بعد از آن هم همین طور.

نکته هفتم اینکه، آقای منتظری در نیمه اول دهه شصت، مدت‌ها قبل از استفتایی که نقل کرده‌اید، در رساله توضیح المسائل که سال ۱۳۶۲ منتشر شده بحثی دارند راجع به افساد که من مفصل آن را آورده‌ام و فقط یک نکته را اشاره می‌کنم. ایشان می‌گوید ضربه زدن که به کیان یا موجودیت فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی اسلام و مسلمین محرز باشد، یعنی وقتی می‌گوید افساد فی الارض در سال ۶۲، منظورش افساد فی الارضی است که موجودیت اسلام را

به خطر می‌اندازد. ضمناً همانجا می‌گویند شرط تحقق محارب هم اقدام مسلحانه است.

نکته نهم، وقتی ایشان می‌گویند افساد فی الارض راجع به قاچاقچی‌ها، منظور این نیست که شما هر خلافکاری را می‌توانید به عنوان مفسد فی الارض اعدام کنید. تعبیر خود ایشان غیر از تعبیر قبلی این است که می‌گویند در فقه سنتی ما یک عناوینی داشتیم و ایشان می‌گویند همان عناوینی که در فقه سنتی است، آنها مصداق افساد فی الارض است. عنوان هم می‌کنند که زنا با محارم، لواط، رجم، چیزهایی که از حدی می‌گذرد که کیان جامعه اسلامی را به خطر می‌اندازد و آن می‌شود مصداق افساد فی الارض، بعد هم افساد فی الارض مورد نظر ایشان شامل جرائم گسترده است ولی ما می‌بینیم الان می‌گویند طرف قمه چرخاند، این افساد فی الارض است و حکم اعدام صادر و اجرا می‌کنند.

آقای منتظری افساد فی الارض را جرم می‌داند ولی جمله‌اش این است، می‌گوید با لحاظ شرایط زمانی و مکانی حاکم باید با اهل نظر مشورت کند و تشخیص بدهد و می‌گوید: «آنچه که مصداق افساد فی الارض است، فساد شخصی نیست، سعی در یک فساد اجتماعی است». می‌گوید چون دماء مسلمین هم مطرح است، اینجا باید احتیاط بشود. یک تعبیری دارد ایشان و می‌گوید وقتی آیه می‌گوید «وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» این «یسعون» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد و فی الارض دلالت بر گستردگی می‌کند. من براساس همین دیدگاه ایشان در کتاب *حق حیات توضیح داده‌ام* که این افساد فی الارض که آقای منتظری می‌گوید چیزی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر می‌گویند نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، نه چیزهایی که در همین یک سال و چند ماه قبل و بعدش به اسم افساد فی الارض گرفتند و اعدام کردند. تعبیر ایشان این است که می‌گویند «بسا هر افساد فی الارض نیز مجوز اعدام

نباشد». یعنی در نهایت هر می‌گوید هر افساد فی الارض مجوز اعدام نیست و شاید شرط آن قیام مسلحانه و صدق عنوان محاربه باشد و فقط فساد کافی نیست و هر فسادى موجب اعدام نیست.

نکته بعدی که این هم جالب است، در همان دهه شصت، قبل از اینکه آن استفتاء از آقای منتظری بشود که شما نقل کرده‌اید، آقای منتظری در درس‌های نهج البلاغه می‌گوید - می‌دانید که این درس‌ها در سال ۵۹ شروع شده بود - ایشان خطاب به نیروهای امنیتی می‌گوید: «من به همه کسانی که در دادستانی‌ها و دادگاه‌ها و زندان‌ها و دیگر جاها هستند توصیه می‌کنم از امیرالمؤمنین درس بگیرید، خیلی از این به حسب ظاهر محاربین، قابل هدایت هستند». بعد توضیح می‌دهد که «ما نباید اینها را به سمت کشته شدن و اعدام سوق بدهیم». این هم مال درس‌های نهج البلاغه است، چند سال قبل از آن استفتاء و در همان درس‌های فقهی ایشان در دهه شصت، ایشان یک بحثی دارند در جلد دو مبانی فقهی، می‌گویند در مورد محارب و مفسد فی الارض که جرمشان ثابت شده است، ایشان می‌گویند جایز است امام مسلمین لشکر کفار و یا شورشیان مسلح را که حکم محارب دارند، عفو کند» و بعد توضیح می‌دهند درباره فضیلت عفوآنهايي که مسلح‌اند و شورش می‌کنند.

یعنی می‌خواهم بگویم آقای منتظری حتی آن جایی هم که قائل به اعدام برای مفسد فی الارض بود، این حرف‌ها را دارد و کلی بحث در این شرح نهج البلاغه و در مبانی فقهی دارد تحت عنوان ترجیح عفو و مدارا بر مجازات.

اینجا فقط این را می‌خواستم بگویم چیزی را که شما به آن استناد کرده‌اید و بعضی از آقایان روحانیون اصلاح طلب آورده‌اند که اگر این اتفاقات در دهه شصت افتاد به استناد فتوای آقای منتظری بوده، واقعاً این اجحاف نه در حق آقای منتظری، بلکه در حق تاریخ است. از یک کسی استفتاء کرده‌اند و یک

سال و پنج ماه بعد هم رفته، صدها اعدام براساس حکم افساد فی الارض قبل و بعد از آن داشته‌اید، آقای اصولگرایی که می‌گوید آقای منتظری بیا و جواب بده، من می‌گویم تو بیا جواب قبل و بعد آن را هم بده. بنابراین این بحث‌ها نیاز به دقت بیشتر دارد.

### اتهام فرار از مسئولیت به آیت الله منتظری

در کتاب چند جا من خط کشیده‌ام که مطلبی تکرار شده، خواننده وقتی این را می‌خواند، بخصوص تأکیدات این است که می‌گوید آقای منتظری فرار از مسئولیت دارد. می‌گوید (ص ۴۴) «انتقاد به دستگاه قضایی کشور، دلسوزی یا فرار از مسئولیت». می‌گوید آقای منتظری تو خودت مسئول دستگاه قضایی هستی، این اتفاقات اگرهم فاجعه است تو باید جواب بدهی. در حالی که آقای منتظری نباید جواب بدهد. ایشان اولاً انتقاداتش راجع به بخش فراقضایی است کما اینکه همین الان هم واقعاً من می‌دانم که صدها قاضی شریف داریم که منصف و واقعاً باعث افتخارند برای ما و در دنیا، ولی چند تا قاضی در چند تا شعبه خاص آبروی همه اینها را هم برده‌اند. آن زمان هم همین بود و آقای منتظری هم دعواش با همین‌ها بود. این که شما می‌گویید فرار از مسئولیت کرده و یک جای می‌گوید آقای منتظری بعد از برکناری اش، انتقاداتی کرده، من می‌گویم شما روزنامه‌های دهه شصت را ورق بزنید، بیشترین انتقادات به قوه قضائیه توسط آقای منتظری انجام شده، نه آن خصوصی‌هایش که به امام نوشته، بلکه همان‌ها که در روزنامه‌ها نوشته، بنابراین همان زمان هم انتقاد می‌کرده.

پس از آن آقای محمدعلی ابطحی سخن گفت.

آقای ابطحی که ابتدا به ساکن گفت به این کتاب دسترسی نداشته و آن را نخوانده است بعد از آقای باقی حرف‌هایش را گفت. اولین نکته‌ای که او به آن



اشاره کرد این بود که به شکل مبنایی با این شکل بحث در مورد تاریخ مخالف است: مثل این است که آقای باقی را الآن نماینده ضد حجتیه بدانیم یا در مورد خود رهبری بگوییم تنها کسی بوده است که از آقای عاشوری به عنوان شخصی مکفر حمایت می‌کرده یا بگوییم تنها کسی زیر بغل پدر آقای شریعتی را گرفته است ایشان بوده پس پایه و نهاد کفر دکتر شریعتی را ایشان گذاشته! خیر آنچه ما از آقای خامنه‌ای می‌شناسیم این نیست! همانطور که آنچه از آقای منتظری می‌شناسیم این نیست. این خلاف انصاف و مردانگی است. اینکه شخصی در جوانی چیزی گفته باشد بعد ما بگوییم کل این اعدام‌ها تقصیر او است؛ این درست نیست! منتظری صدها سخنرانی دیگر در این مورد کرده است.

به باور ابطحی در مورد هر سه روحانی این کتاب هر دو طرف اشتباهاتی داشته‌اند.

آقای ابطحی نکته بعدی اش را اینطور شروع کرد: امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای غریب‌ترین روحانیون در حوزه علمیه قم بودند. نه حوزه قم از آقای خمینی حمایت می‌کرد و نه حوزه مشهد از آقای خامنه‌ای حمایت می‌کرد. بنابراین جریان استثنا حوزه بودند نه جریان واقعیت حوزه. حوزه جریانی بود که از آن آیت‌الله شریعتمداری یا شیرازی بیرون آمد. جریان حوزه اساساً جریان حامی انقلاب نبودند چرا شما این سه را انتخاب کردید؟! تازه یکی از این سه که در جریان انقلاب بودند. اگر این را بپذیریم که حوزه سنتی همین بوده خیلی از مشکلات حل می‌شود.

ابطحی خاطره جالبی هم در این مورد تعریف کرد: دیدار آقای خامنه‌ای رفته بودیم که به من گفت یادم آمد پدرزن شما آقای موسوی نژاد است. حرفشات را تأیید کردم. گفتند یادتان هست این‌ها چه کردند با ما؟! یادتان هست به ما می‌گفتند وهابی؟! حالا این آقای موسوی نژاد کسی که زمان فوتش کل حوزه

مشهد تعطیل شد. کلمه وهایی از کلمات رایج آخوندهای سنی مشهد نسبت به آقای خامنه‌ای بود. شخص آقای خامنه‌ای را روشنفکری می‌دانستند که ولایتش (معصومین) ضعیف است. آن زمان حوزه سیاسی نبود و فقط خواصی سیاسی داشت. همین الان هم حوزه در هیچ زمینه‌ای به جمهوری اسلامی باج نمی‌دهد. عمده‌ترین جریان دینی متدینین سکولار هستند. مراجع هم همین طور هستند.

او همچنین به این امر اشاره کرد که این کارها مفهوم مرجعیت را از بین می‌برد چون تا زمانی به آن‌ها پایبند هستیم که حرفی خلاف میل ما نگویند و به آنان می‌گوییم آنچه ما می‌خواهیم بگو. ابطحی می‌گفت توصیه‌اش این است که شخصی که حامی حکومت است اصلاً نباید بخواهد حوزه سیاسی باشد و سکولار نباشد چون مراجع مرجع هستند و نظرات خود را اعلام می‌کنند؛ شهروند نیستند که نظرات حکومت را بازگو کنند.

نکته پایانی که ابطحی به آن اشاره کرد این بود که انتخاب این سه روحانی در این کتاب از بین تمام روحانیون مشابه یک عمل سیاسی است مثل تمام کارهایی که حکومت می‌کند.

یکی از حاضرین جمع که طلبه‌ای بدون لباس روحانیت بود می‌گفت آقای ابطحی تصویر درستی از حوزه در حال حاضر ندارد و الان دیگر مثل زمان انقلاب نیست و چه بسا نسبت‌هایی که آقای ابطحی می‌گفت برعکس شده و جریان استثنا آن زمان الان جریان غالب شده است.

بعد از آقای ابطحی، آقای حسینی حرف‌هایش را از اهمیت دهه شصت و تاریخ‌نویسی آن شروع کرد: دهه شصت چرا مهم است آقای باقی؟! چون جای جلاد و شهید عوض شده. در دهه شصت موسوی تبریزی دادستان کل بوده؛ موسوی اردبیلی رئیس دیوان بوده؛ موسوی خوئینی‌ها رئیس دادگاه انفلاب

اسلامی بوده؛ مجید انصاری رئیس سازمان زندان‌ها بوده و... بعد آقای رئیسی می‌شود آیت‌الله اعدام!

آقای حسینی همچنین به تفاوت‌های نگرش فقهی امام و آقای منتظری اشاره کرد و گفت آقای منتظری اسلام سیاسی‌اش بسیار پررنگ بوده برعکس امام موسی صدر و آقای بهشتی و در ادامه آیت‌الله خامنه‌ای که اسلام اجتماعی‌شان قوی بوده است. این تاریخ پژوه برخلاف مهمانان قبلی بر اثرگذاری و نفوذ زیاد آقای منتظری در همه بخش‌های نظام تاکید داشت. حسینی می‌گفت شکل درست تفسیر آقای منتظری این‌گونه می‌تواند باشد که آقای منتظری کاملاً معتقد به انقلاب اسلامی و ولایت مطلقه عامه فقیه بوده اما بخاطر دگردیسی‌های نظری‌ای که بعداً داشته نظر خود را تغییر داده است و این اشکالی ندارد چون فقیه می‌تواند نظرش را تغییر دهد. به عقیده او آقای منتظری بدون پشتیبانی یا حضور جمهوری اسلامی نمی‌توانست مرجع شود.

حسینی رو به آقای باقی با اشاره به حرف‌های اولیه او گفت: بله آقای باقی معلوم است که امام معیار حق است. شما بین آقای منتظری و امام کدام را حق می‌دانید؟ آقای باقی جواب داد که اعرف الحق تعرف أهله، اعرف الباطل تعرف اهله! حسینی باور داشت که حق در اشخاص تجسم پیدا می‌کند و این پاسخ درستی نیست.

ابطحی این بین جمله‌ای اضافه کرد: وقتی حذف شخصی با اهداف مختلف طراحی و برنامه‌ریزی می‌شود تصمیم‌گیری هم بران مبنا می‌شود. یکی از حاضرین گفت با این تفسیر شما آقای رفسنجانی هم زیر سؤال می‌برید؟! ابطحی اینطور پاسخ داد که من دلیلی ندارد کسی را زیر سؤال نبرم. این تاریخ است. بله، آقای خامنه‌ای هم یکی از طراحان بود.

ابطحی جمله مهم دیگری هم اضافه کرد که سیداحمد خمینی منتظری را بالا برد و همو بود که منتظری را به زمین زد. این جمله در جمع بسیار محل بحث شد.

آقای حسینی مباحثی که آقای باقی در مورد دستگاه قضا گفته بود را نیازمند یک بحث فقهی سنگین پیرامون تفاوت محارب و مفسد می‌دانست. او در مورد مصوبه خبرگان هم گفت که اساساً قائم مقام رهبری در این مصوبه وجود نداشته است.

آقای باقی اضافه کرد که تعبیر این مصوبه این است که همانطور که امام خمینی به طور به رهبری طبیعی انتخاب شد آقای منتظری هم می‌توانند انتخاب شوند. اینجا نیز محل بحث جمع بود.

حسینی مهم‌ترین تفاوت منتظری و سایر فقها را در این می‌دانست که ایشان از تغییر نظر خود ابایی نداشت: «حالا شما ممکن است اسم این را آزاداندیشی بگذارید.» به باور حسینی آقای منتظری عالم اهل سیاست نبوده همانطور آقای شریعتمداری هم اینطور نبوده.

موضوع مورد بحث بعدی این بود که در تفسیر تاریخی باید هویت آدم‌ها را دید نه نظریه‌هایی که در هر نقطه از تاریخ تاریخ داشته‌اند.

در پایان بحث به خارج از کتاب و نکاتی که هرکس طی توضیحاتش گفته بود کشیده شد که بخشی از آن در فیلم‌های این جلسه آمده است.

## پیوست‌ها

### ۱. درگذشت برادر آیت‌الله منتظری

سه روز از رحلت برادر آیت‌الله منتظری که چند سال کوچکتر از ایشان بود گذشت. به بازماندگان نشان تسلیت می‌گویم و تبریک بخاطر تباری چنین افتخارآمیز.

بزرگواری در پیامی از نجف نوشته بود: «آیت‌الله منتظری که نامش حسینعلی بود در ماه امام حسین (ع) به رحمت خدا رفت، و حاج حسنعلی در روز تولد امام حسن (ع)». پیرمرد کشاورزی که مانده بود تا گواه دیگری بر پیشه و پیشینه پاک خانوادگی فقیه بزرگ و آزاده عصر ما باشد. کشاورزی متدین، مظلوم، نازک‌دل و دوست‌داشتنی. خاطره‌ای که جناب آقای سعید منتظری تعریف می‌کردند، بیانگر روابط انسانی و عاطفی دو برادر از تبار پاکان است:

«در زمان حصر می‌آمد پشت در خانه آقا و کنار کیوسک نگهبانی مأموران که جلوی در خانه گذاشته بودند می‌نشست و تا می‌آمدند هماهنگی برای رفتن به داخل منزل را انجام دهند بی‌اختیار در لحظه‌های انتظار می‌گریست و با دستان زحمتکش، پهنای صورتش را پاک می‌کرد که اشک‌هایش، نشان ضعف دیده نشود در حالی که از قلب رئوفش نشأت می‌گرفت!»

اگر به یاد آوریم که اکنون مهدی کربوی و میرحسین موسوی هم ۹ سال است در حصرند و اگر به گذشته بازگردیم به یاد آوریم که در این چهل سال چه دل‌های

فراوانی شکسته‌اند آنگاه در برابر این پرسش بزرگ قرار می‌گیریم که در این سرای دنیا و در آن سرای عقبی، پاسخگوی همه این دل‌های شکسته کیست؟

دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۹

در پاسخ به یک فرستۀ انتقادی دربارهٔ ربط دادن وقایع و زمان:

با سلام و احترام. سخن شما از نظر فلسفی درست است زیرا زمان مفهومی اعتباری دارد نه حقیقی اما از نظر اجتماعی موضوع متفاوت می‌شود. از نظر اجتماعی همین زمان با وجود جنبۀ اعتباری‌اش برای مردم مفهوم دیگری دارد. برای مثال بخش بزرگی از مردم کره زمین عید کریسمس را مبدأ سال و تقویم خود گرفته‌اند و آن روز را جشن سال نومی‌گیرند در حالی که می‌توانستند روز دیگری را مقرر کنند. چنان‌که ملت‌های دیگر مبدأ دیگری را دارند و هیچ اتفاقی هم در جریان طبیعت نمی‌افتد. ایرانیان، نوروز را مبدأ تقویم خود می‌گیرند و اعراب و مسلمانان هم هجرت پیامبر اسلام را.

اغلب مردم دنیا اعم از مذهبی و غیر مذهبی ایام عید و روزهای خاصی را جشن ازدواج می‌گیرند در حالی که این مناسبت‌ها تأثیر چندانی در اصل ازدواج ندارند. بنابراین توجه به مسئلهٔ مناسبت‌ها یک موضوع اجتماعی است نه فلسفی.

## ۲. مرگ‌ری شهری

در پی مرگ‌ری شهری در شامگاه دوشنبه اول فروردین ۱۴۰۱ در سن ۷۵ سالگی و انتشار تسلیت‌های حکومتی، سید محمد خاتمی، سید حسن خمینی و حسن روحانی نیز پیام‌های تسلیتی منتشر کردند که همراه با ستایش غلوآمیز وی بود.

پست کوتاه زیر بدون ذکر نام شخص خاصی در صفحات اینستاگرام، تلگرام، توییترو فیس بوک باقی منتشر شد:

بعضی از چهره‌های شاخص مطرح در جبهه اصلاح‌طلبی با حرف‌هایشان

در پی درگذشت آقای ری شهری، سنگ لحد او را به سنگ لحد اصلاح‌طلبی‌ای بدل کردند که هیچگاه نسبتش با حقوق بشر را به روشنی مشخص نکرده بود. اینها نشان دادند باید اصلاح‌طلبی تازه‌ای متولد شود.  
دو واکنش:

### «اصلاح‌طلبی جدید» یا «حذف‌طلبی قدیم»

سیدهای عظیمی

اختصاصی صبح‌ما @sobhema\_ir

در پی درگذشت حجت‌الاسلام ری شهری پیام تسلیتی از سوی جناب حجت‌الاسلام خاتمی صادر شد که مورد توجه و هجمه‌های زیادی قرار گرفت. مرحوم ری شهری مانند هر فرد دیگر، باید مسئول عملکرد خویش در برابر خدا و مردم باشد.

وی هرچه کرده است باید از منظری تاریخی مورد بحث قرار گیرد و حال که به قافله رفتگان پیوسته است، باید در مورد عملکرد خود در برابر داور نهایی که خداوند متعال است پاسخگو باشد.

شاید تعجیل حجت‌الاسلام خاتمی در ارسال پیام و کلمات تحسین‌آمیز آن، نقش بسزایی در ایجاد فضای موجود داشت. ولی نوع واکنش‌ها در مورد یک پیام تسلیت فوق‌حواوی آثار و نتایجی است که آسیب‌های فراوانی را به وجود خواهد آورد و نشانه‌هایی از یک نوع رفتار جدید سیاسی در حال بروز می‌باشد. رفتاری که از اصلاح‌طلبی جدید سخن می‌گوید ولی با غیریت‌سازی و تهی کردن سیاست از روابط انسانی به نفرت‌آفرینی و حذف می‌انجامد.

یکی از مهم‌ترین واکنش‌ها از سوی استاد عمادالدین باقی بود که در نقد پیام

خاتمی این چنین نوشت: بعضی از شخصیت‌های شاخص جبههٔ اصلاحات با حرف‌هایشان در پی درگذشت آقای ری شهری، سنگ لحد او را به سنگ لحد اصلاح‌طلبی بدل کردند که هیچگاه نسبتش با حقوق بشر را به روشنی مشخص نکرده بود. اینها نشان دادند باید اصلاح‌طلبی تازه‌ای متولد شود. دیگرانی نیز این پیام تسلیت را با رهبری جریان اصلاحات در تضاد دانستند یا بر مبنای همین پیام دوگانه اصلاح‌طلب - اصولگرا را بازی دانستند.

درواکنش‌های فوق‌نوعی غیریت‌سازی جدید برساخته می‌شوند و این پیام را می‌رسانند که اگر همچون ما نیندیشید و عمل نکنید و تکلیف‌تان را با حقوق بشر و دموکراسی مشخص نکنید، غیرخودی هستید و شایسته پیام تسلیت هم نیستید.

این نوع غیریت‌سازی جنبه‌های انسانی و تعاملی سیاست را حذف می‌کند و بر شدت تخاصم می‌افزاید و به تدریج خشونت ساز خواهد شد. اصولگراها همواره این‌گونه رفتار می‌کنند و همواره می‌خواهند تکلیف‌ت را در مورد برخی مفاهیم مشخص کنی وگرنه مخالف و غیرخودی و شایسته تنفرو حذف هستی. گویی این منطق آنچنان پایدار شده که مخالفانش را نیز در خود بلعیده است، جهت غیریت‌سازی متفاوت است وگرنه نتیجه همان نفرت‌سازی خواهد بود.

در جامعه‌ای که در خیابان، مدرسه، خانواده و ... خشونت جاری و روبه افزایش است، این‌گونه دشمن‌سازی و غیریت‌پروری فقط خشونت را فربه‌تر می‌سازد و به جای انسانی کردن سیاست، به نفرت موجود خواهد افزود. گاندی در هنگام جنگ جهانی دوم مبارزه علیه استعمار انگلیس را متوقف کرد، در حالی که انگلیسی‌ها هموطن او نبودند. ولی ما در مورد پیام خاتمی برای درگذشت یک هموطن و هم‌کیش که منش سیاسی، عملکرد و سابقه او را نمی‌پسندیم و در گذشته همکار و یکبار رقیب خاتمی بوده است برآشفته می‌شویم.



دفاع از دموکراسی و حقوق بشر و ایستادگی در این مسیر فضیلت است ولی نیازی به ایجاد فضای حذف و نفرت ندارد. اگر افراط در تمجید نکوهیده است آیا افراط در خط کشی و تهی کردن سیاست از روابط انسانی و اینکه به نام حقوق بشر، بندی بر آزادی بیان بزنیم واجب النقد نیست و این‌گونه نفرت آفرینی نتیجه‌ای جز افزایش خشونت کلامی یا خودسانسوری خواهد داشت؟  
در لینک زیر بخوانید:

<http://sobhema.news/?p=20929>

## یک توصیه خیرخواهانه به نخبگان

جواد امام

انقلاب اسلامی ایران یکی از بزرگترین و مهم‌ترین رویدادهای قرن ۱۴ هجری شمسی است که هنوز هم با گذشت بیش از ۴۳ سال از آن درباره بسیاری از رخدادهایش، مناقشه و چالش وجود دارد.

از نقش رهبران انقلاب اسلامی تا شخصیت‌های برجسته آن روایت‌های بیشماری وجود دارد. شخصیت‌هایی نظیر آیات بهشتی، طالقانی، منتظری و هاشمی و... در صدر انقلاب، در کنار سیاسیون با نفوذ ملی مذهبی همچون بازرگان، سحابی، یزدی، بنی صدر و... جزو مشهورترین کسانی بودند که نامشان با دوره ابتدایی انقلاب گره خورده است.

اما در این میان، حوادث و وقایعی هم رخ داده است که بررسی جوانب هر کدام از آنها نیازمند زمان و کنار گذاشتن برخی تعصبات کور در حمایت از اشخاص است.

چه کسی است که نداند بروز برخی اتفاقات در دهه نخست انقلاب باعث

پدید آمدن اختلافاتی میان تعدادی از چهره‌های انقلابی و حتی جدایی بعضی‌ها از مسیر مذکور شد و متأسفانه با اینکه انقلاب ایران به مسیر خود ادامه داده و به نقطه قابل نقدی رسیده است، ولی اختلافات پیشین به جای رسیدن به نقطه قابل قبول، تشدید شده است.

از این رو، بعضاً دیده می‌شود که حتی برخی نخبگان سیاسی که اغلب در میان جوانان اصلاح طلب تقسیم‌بندی می‌شوند برآتش اختلافات قدیمی می‌دمند و زخم کهنه آن را بار دیگر تازه می‌کنند.

به عنوان مثال، عده‌ای بدون پرداختن به نقش حزب خلق مسلمان و اقدامات مسلحانه آن در جهت براندازی در اوایل انقلاب و کودتایی که درباره‌اش مستندات و مباحث زیادی مطرح شده است و یا حتی نقشی که مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری در بدو شکل‌گیری قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی، شکل‌گیری دستگاه قضایی و نقش ایشان در تشکیل و نصب قضات دادگاه‌های عالی تا آراء و نظرات فقهی ایشان که مبنای احکام صادره در دهه اول انقلاب خصوصاً در خصوص «مفسد فی الارض» می‌باشد ایفا کرده است، صرفاً به پاره‌ای از موارد مناقشه برانگیز اشاره می‌کنند.

این در حالیست که واکاوی رویدادهای تاریخی در همه جای دنیا، نیازمند رعایت اصل بی‌طرفی و همه‌جانبه‌نگری است. بی‌تردید تحلیل و تفسیر اقدامات صورت گرفته در روند انقلاب اسلامی و بررسی نقش اشخاص در قدرت، زمانی ارزشمند است که به مقدمات، لوازم، زمان، اختیارات، جایگاه، نقش و تأثیر اشخاص توجهی ویژه شود.

صرف اشاره به نقش افراد در روند انقلاب اسلامی آنهم در دوره‌ای تقطیع شده، نمی‌تواند نمایانگر چهره واقعی آنها در تاریخ باشد و با اینکه قضاوت عمومی درباره اشخاص می‌تواند پس از دوره‌ای خاص در زندگی سیاسیون تغییر

کند، اما تنها بررسی عملکرد درازمدت آنهاست که می‌تواند نگرش جامعی پدید آورد که حتی شاید با قضاوت مردم نیز در تضاد باشد

در مثالی روشن، نگاهی به زندگی سیاسی شخصیت‌هایی چون آیات منتظری و هاشمی بر این مسئله تأکید دارد که نباید تنها یک دوره خاص از فعالیت اشخاص را برای قضاوت آنها ملاک قرار داد. چرا که ممکن است یک شخصیت سیاسی دو دوره و یا چندین دوره متفاوت با یکدیگر را در فعالیت‌های خود سپری کرده باشد.

شوربوختانه پرداختن کاریکاتوری به زندگی سیاسی چهره‌های انقلابی باعث می‌شود که گاهی به یک دوره از اقدامات و موضع‌گیری‌های آنها بیشتر و به دوره‌ای دیگر کمتر پرداخته شود و در این میان حقیقت قربانی حب و بغض‌های سیاسی و پنهان ماندن واقعیت‌ها شود.

دمیدن بر آتش اختلافات گذشته نیز یکی از مصائب امروز ماست که هر از گاهی توسط یکی از سیاسیون انجام می‌شود. به نحوی که ممکن است برخی‌ها حتی پس از صدور پیام تسلیتی توسط دو تن از بزرگان اصلاح‌طلب به مناسبت درگذشت فردی چون ری شهری، انتقاد از عمل مذکور را به مواردی فراتر از موضوع بسط دهند و مسائلی را مطرح کنند که برخلاف آنچه در ظاهر می‌نمایانند، ریشه‌های عمیق‌تری دارند.

در پایان انتظار این است که نخبگان سیاسی و بخشی از اصلاح‌طلبان، به جای عوام‌زدگی و موج‌سواری، به مسائل تاریخی و رویدادهای انقلاب نگاه عمیق‌تری داشته باشند و از شتاب‌زدگی در واکنش به موضوعات مختلف پرهیزند. / صبح ما

### ۳. غلو در نقش آیت‌الله منتظری در گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی<sup>۱</sup> تذکری در قالب نقد به آقای دکتر صادق زیباکلام

علی اصغر کیمیایی فر

در جلسه مناظره با حضور آقایان دکتر زیباکلام و دکتر قدیری ایبانه پیرامون «مستند قائم مقام» که در سایت واحد تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی به تاریخ ۱۳۹۶/۹/۲۰ آمده است دکتر زیباکلام می‌گوید که در پیش نویس قانون اساسی ولایت فقیه نبود و امام خمینی آن پیش نویس را برای علمای قم فرستاد که نظر بدهند و علما آن را دیده و گفتند خوب است. و آیت‌الله منتظری ولایت فقیه را در مجلس خبرگان قانون اساسی خلق کرده و به دنیا آورد. (این اظهارات در دقیقه ۶۲ این مناظره آمده است)

ملاحظات پیرامون اظهارات فوق:

۱. علما و مراجع تقلید وقت با مطالعه پیش نویس قانون اساسی اولیه، خواهان طرح مسئله ولایت فقیه در قانون اساسی بوده‌اند. توجه کنیم که نه تنها مراجع تقلید آن ایام (آیات عظام، گلپایگانی، شریعتمداری و نجفی مرعشی) علمایی چون آیت‌الله مکارم شیرازی، سید عبدالحسین دستغیب، سید عبدالله شیرازی و تعدادی از روشنفکران مذهبی، نهضت آزادی، ابوالحسن بنی‌صدر و... ولایت فقیه را مطرح کرده‌اند.

در همین ارتباط اینجانب مقاله‌ای تحت عنوان «پیش شرط‌های نقد

---

۱. درباره اندیشه سیاسی و نیز سیر دگردیسی‌های نظریه حکومت آیت‌الله منتظری در کتاب «فلسفه سیاسی اجتماعی آیت‌الله منتظری» و نیز کتاب «فقیه انسانگرا» از همین قلم گفتا‌های مبسوطی آمده است.

انقلاب» نوشتیم که در روزنامه بهار به تاریخ ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۹۱ چاپ و منتشر شده است. علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به اینترنت و تایپ عنوان «پیش شرط‌های نقد انقلاب» آن را مطالعه کنند.

۲. این اظهارنظرهای علما، مراجع تقلید و روشنفکران مذهبی از تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۱ تا ۱۳۵۸/۵/۳ می‌باشد. افتتاح مجلس خبرگان قانون اساسی در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۲۸ می‌باشد. لذا اینکه گفته شود تا افتتاح مجلس خبرگان، خبری از ولایت فقیه نبود، سخنی در تضاد کامل با اسناد موجود می‌باشد.

۳. اینکه گفته شود آیت‌الله منتظری ولایت فقیه را طرح و به تعبیر آقای زیباکلام به دنیا آوردش نیز با کتاب مشروح مذاکرات قانون اساسی کاملاً در تضاد است. زیرا با مراجعه به کتاب مذکور خواهیم دید که در همان جلسات اولیه مجلس خبرگان قانون اساسی تعدادی از اعضای مجلس خبرگان ولایت فقیه را مطرح کرده‌اند.

۴. با عنایت به مشاهده مواضع و جهت‌گیری‌های آقای دکتر زیباکلام که نشان از حقیقت‌خواهی و حق‌جویی ایشان می‌باشد از ایشان انتظار می‌رود که با مراجعه به اسناد مربوطه در تصحیح اظهارات خودشان اقدام لازم را اعمال نمایند.

علی اصغر کیمیایی ۱۳۹۶/۹/۲۳

## پیش شرط‌های نقد انقلاب

با نیم‌نگاهی به روند نهادینه شدن ولایت فقیه

علی اصغر کیمیایی فر

با عنایت به گذشتن سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و سیر تحولات گوناگون، و به برکت عصر ارتباطات الکترونیکی، بالا و پایین رفتن گروه‌ها، گرایش‌های فکری و سیاسی و... این روزها در بیشتر محافل سیاسی و غیر سیاسی، هنگامی که سخنی از انقلاب و یا عملکرد مسئولین آن به میان می‌آید، کمتر کسی است که لب به سخن نگشاید و در مقام تمجید و یا نقد انقلاب و رهبری آن اظهار نظر نکند. در این نوشته نکاتی را به عنوان «پیش شرط» نقد انقلاب یادآوری می‌کنم.

ناگفته نماند به دلیل آنکه از پیروزی انقلاب اسلامی بیش از سه دهه می‌گذرد، تحلیل و یا نقد انقلاب، همانند دیگر رویدادها و حوادث تاریخی، روش و شرایط خاص خود را دارد؛ که البته نه اینجانب مورخ هستم و نه مخاطبین این نوشته دانشجویان رشته تاریخ. بنابراین نکاتی را که به عنوان «پیش شرط» ذکر می‌کنم، فقط «یادآوری» است. یادآوری به آنچه که در مرحله اندیشه و نظر به آن باور داریم ولی به هنگام عمل به دلیل سهل‌انگاری برخلاف آن «باور» عمل می‌کنیم.

۱. در نقد «انقلاب» بایستی به همه مدارک و متون موجود که در ارتباط با موضوع مربوطه می‌باشد مراجعه کرد. در مطبوعات، سایت‌ها و مصاحبه‌های

رادیو-تلویزیونی بسیار دیده و شنیده‌ایم که نویسنده و یا گوینده، در مقام تحلیل و یا نقد انقلاب، به مدارک و یا متون خاصی استناد کرده و از مراجعه به همه متون مربوطه خودداری می‌کند. نتیجه این‌گونه مراجعه و استناد ناقص به متون و مدارک مربوطه در عمل، به پوشاندن «حق و حقیقت» می‌انجامد. اگرچه ممکن است در پاره‌ای از موارد گوینده و یا نویسنده چنین منظور و مقصودی نداشته باشد. در پایان این نوشته، یکی از نمونه‌های این‌گونه برخورد (مراجعه ناقص به متون و مدارک مربوطه) را خواهم آورد.

۲. در نقد انقلاب اگر به اسناد شفاهی استناد می‌کنیم، باید توجه داشت که اسناد شفاهی به خاطر سه ویژگی که در ذیل خواهد آمد، استناد و اعتماد بر آنها، دقت لازم را می‌طلبند.

الف) معمولاً به خاطر گذشت زمان و تضعیف حافظه (به دلیل پیرشدن) کسانی که ناقل این خاطره‌ها و اسناد می‌باشند، جزئیات پیرامونی اسناد که می‌تواند کلیدی و سرنوشت‌ساز باشد به فراموشی سپرده می‌شود. به عنوان مثال، با افزودن و یا کم کردن یک حرف عطف (واو) و یا شرط (اگر) مراد و معنی تغییر اساسی پیدا می‌کند.

ب) اسناد شفاهی مرهون شرایط «حال و مقال» می‌باشند. اینکه در چه شرایطی موضوع و یا سئوالی را طرح کرده که آن پاسخ و یا موضع‌گیری را شنیده‌ایم و اکنون به نقل آن می‌پردازیم، به خاطر گذشت زمان و تغییر شرایط (حال و مقال) تکرارپذیر نیست.

ج) بارها دیده‌ایم که به خاطر جابجایی قدرت و تغییر مواضع سیاسی، کسانی که به نقل خاطره می‌پردازند به گونه‌ای سخن می‌گویند که ضمن نقل اصل آن خاطره و پرهیز از حواشی و جزئیات، تا آنجا که ممکن است با مواضع و شرایط جدیدشان مناسب و مفید باشد.

با عنایت به سه ویژگی فوق، اسناد شفاهی در صورتی قابل استناد می‌باشند که: یکم: در صورت فقدان مدارک کتبی، سند شفاهی به تنهایی راه به جایی (کشف حقیقت) نمی‌برد. مگر آنکه در موردی خاص، چندین سند شفاهی داشته باشیم که «عادتاً» موجب اطمینان می‌باشند.

دوم: معمولاً اسناد شفاهی و گفتاری، در ریزه‌کاری‌ها و جزئیات، با یکدیگر اختلاف دارند. در این صورت «قدر مشترک» آنها قابل استناد می‌باشد و موارد اختلافی آن اسناد، قابل استناد و اعتماد نیست.

سوم: گاهی اخبار شفاهی، با یکدیگر «تضاد و یا تناقض» دارند، در این صورت خودبه‌خود، اسناد به این «اسناد شفاهی» کاری غیر علمی است و نمی‌تواند راهگشای «حق و حقیقت» باشد؛ زیرا در صورت تضاد و یا تناقض، خود این اسناد، یکدیگر را نفی می‌کنند. ناگفته نماند که اسناد کتبی نیز ممکن است در تضاد و یا تناقض باشند، لذا در این صورت قابل استناد نخواهند بود.

۳. سهم‌پذیری: روی سخن در این نکته، باکسانی است که خود، روزی در این انقلاب مسئولیت‌های کلیدی و مهم داشته و اکنون به هر دلیل خارج از دایره قدرت می‌باشند. اگر در شرایط فعلی، نقد و انتقادی به دوران اوایل انقلاب و عملکرد آن داریم، می‌بایست ضمن نقد، سهم خود را در آن تصمیم‌گیری‌ها، عملکردها و... در نظر گرفته، و همه مسئولیت‌ها و اشتباهات را به گردن سایرین نیندازیم. زیرا فرض بر این است که منظور از «نقد و انتقاد» روشن شدن «حق و حقیقت» است، در این صورت نادیده گرفتن «سهم خود» در آن تصمیمات و عملکردها، پرده پوشاندن بر روی حق و حقیقت می‌باشد.

۴. تفکیک عملکردها از اهداف و تئوری‌ها: با مراجعه به تاریخ، می‌بینیم که جنبش‌ها و انقلاب‌ها و حتی نهضت‌های انبیاء، در رسیدن به پاره‌ای از اهداف خود موفق نبوده‌اند. نرسیدن به هدف، به دلیل عوامل گوناگون است و تحلیل و نقد آن،



روش خاص خود را دارد. منطقی و علمی نیست که نرسیدن به هدف را نشانه‌ای از بطلان تئوری‌ها و اهداف بدانیم. نقد تئوری‌ها و اهداف یک نهضت و یا انقلاب روش و چهارچوب خاص خود را دارد. مثال خیلی روشن آن «عدالت» است.

«عدالت» یکی از محوری‌ترین اهداف همه آزادی خواهان و انقلابیون جهان و انبیاء الهی بوده است. آیا به راستی بعد از به حاکمیت رسیدن آزادی خواهان و انقلابیون «عدالت» به طور کامل و دلخواه حاکم شده است؟ در این صورت آیا منطقی است که به خاطر عملکرد، یعنی نرسیدن به هدف (برقراری عدالت) در مقام نقد عدالت برآییم؟

در پایان به عنوان نمونه (مراجعه ناقص به متون و مدارک مربوطه) اظهارات مرحوم مهندس عزت الله سحابی (عضو شورای انقلاب، نماینده تهران در مجلس خبرگان قانون اساسی و نماینده اولین دوره مجلس شورای اسلامی از تهران بود.) را که پیرامون موضوع «ولایت فقیه» و نقش مرحوم آیت الله منتظری در طرح و تصویب آن به عنوان یک اصل در قانون اساسی می‌باشد، مرور می‌کنیم. مرحوم سحابی در *مجله ایران فردا* شماره ۵۲ صفحه ۷ به تاریخ فروردین ۱۳۷۸ می‌گوید:

«به هر صورت تا اینجا هنوز صحبت «ولایت فقیه» نیست تا اینکه «یکی دو روز» مانده بود به تشکیل مجلس خبرگان، آقای منتظری طی مصاحبه‌ای گفتند این قانون اساسی اشکال دارد برای اینکه مردم برای روحانیت و ولایت فقیه انقلاب کردند ولی در این قانون اساسی اسمی از روحانیت نیست... بعد ها که ما با آیت (مرحوم دکتر آیت) در مجلس دوره اول آشنا شدیم، گفت این حرف را ما رفتیم به آقای منتظری گفتیم.»

ملاحظه: همان‌گونه که می‌بینیم مرحوم سحابی می‌گوید: «یکی دو روز مانده بود به افتتاح مجلس خبرگان.» می‌دانیم که مجلس خبرگان قانون اساسی در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۲۸ افتتاح شده است. (روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۵/۲۸ صفحه اول). بنابراین

طبق گفته مرحوم سحابی، تا قبل از یکی دو روز مانده به این تاریخ، سخنی از ولایت فقیه مطرح نبوده است. اما با مراجعه به اسناد، می‌بینیم که مرحوم آیت‌الله منتظری در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱۸ (چهل روز مانده به افتتاح مجلس خبرگان) طی پیامی، موضوع ولایت فقیه را مطرح کرده است: ایشان در این پیام می‌نویسد: ... این است عقیده شیعه امامیه، پس ولایت و حق حاکمیت فقیه از ناحیه امام [امام معصوم] و حق حاکمیت امام از ناحیه پیغمبر و حق حاکمیت پیغمبر از ناحیه خدا و حق حاکمیت خدا بالذات است. (خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۲، ص ۸۹۶ و روزنامه انقلاب اسلامی تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲۵، ص ۲۶). ناگفته نماند این پیام در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱۸ صادر شده است ولی در روزنامه رسمی به تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲۵ چاپ شده است. همچنین مرحوم آیت‌الله منتظری در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۱۶ (ده روز مانده به افتتاح مجلس خبرگان) می‌گوید: خلاصه در این قانون بایستی «ولایت و حکومت فقیه» کاملاً تصریح شود (روزنامه کیهان، ص ۶، ۱۳۵۸/۵/۱۶)

لازم به یادآوری است که خود مرحوم آیت‌الله منتظری در کتاب *انتقاد از خود* (عبرت و وصیت، ص ۲۹) که در سایت ایشان آمده چنین می‌گوید: «اینکه از بعضی شنیده می‌شود این نظر [ولایت فقیه] توسط مرحوم شهید دکتر آیت به ما القا شده و مرحوم آیت هم تحت تأثیر دکتر بقایی بوده و دکتر بقایی هم مثلاً فلان و بهمان بوده است و خلاصه می‌خواهند مسئله را به نحوی به خارج مرتبط سازند، صحیح نیست، زیرا هر چند مرحوم آیت از مدافعان اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان بود، اما مسئله ولایت فقیه چیزی نبوده که پس از انقلاب به ذهن من رسیده باشد، بلکه از سالها پیش از پیروزی انقلاب این مسئله در حوزه‌های علمیه مطرح بود و مرحوم آیت‌الله بروجردی آن را در بحث نماز جمعه مطرح کردند و آیت‌الله خمینی نیز در نجف در ضمن دوازده درس آن را بیان کرده و آن درس‌ها در ایران در سطح وسیع منتشر شد و بعد از آن نیز من نسبت به آن تأکید داشتم و

حتی در برخی از صحبت‌ها به آن اشاره یا تصریح می‌کردم و در جزوه «مجموعه دوپيام» نیز که در آن زمان در انتقاد به طرح پيش نويس قانون اساسی نوشته بودم آن را مطرح کرده‌ام. این جزوه مربوط به قبل از تشکیل مجلس خبرگان، بلکه قبل از برگزاری انتخابات آن است که متن کامل آن در جلد دوم کتاب خطرات آمده است. در آن زمان نه مجلس خبرگانی تشکیل و نه ترکیب آن مشخص شده بود تا عضوی از آنان بخواهد بر من یا مرحوم آیت الله بهشتی تأثیرگذار باشد.»

اکنون با مراجعه به اسناد و متون مربوطه، خواهیم دید که عبارت «ولایت فقیه» و یا مفاد و محتوای آن از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی و حتی چند روز مانده به پیروزی انقلاب، توسط اشخاص حقیقی و حقوقی، حوزوی و دانشگاهی طرح شده است.

قبل از مراجعه به آن اسناد و متون سه نکته را یادآوری می‌کنم.

اول) موضوع بحث اینجانب، فقط بررسی تاریخی موضوع ولایت فقیه در اوایل انقلاب اسلامی می‌باشد. می‌خواهیم ببینیم که آیا ولایت فقیه را مرحوم آیت الله منتظری طرح کرده و یا قبل از ایشان، دیگر اشخاص حقیقی و حقوقی آن را طرح کرده بودند.

دوم) اینکه آیا ولایت فقیه به لحاظ فقهی و شرعی، قابل استدلال می‌باشد یا خیر، از موضوع این بحث خارج می‌باشد.

سوم) عملکرد ولایت فقیه نیز بطور کلی از بحث اینجانب خارج است.

اکنون به اسناد و متون مربوطه که عبارت «ولایت فقیه» و یا مفاد و محتوای آن را به کار برده‌اند، براساس تاریخ صدور آنها مراجعه می‌کنیم.

۱. مرحوم مهندس مهدی بازرگان:

اسلام همان‌گونه که بارها ذکر شده فقط یک دکترین فلسفی و یا یک دین ساده نیست، بلکه کلیتی جامع و شیوه‌ای برای زیستن و فکر کردن

توحیدی است که معتقد است که زندگی در این جهان با تمام ابعاد جسمانی و روحانی فردی و اجتماعی‌اش، وسیله‌ای برای تربیت انسان در راه نزدیکی او به خداوند است. در اسلام مذهب از «امور اجتماعی» جدا نیست و همان‌گونه که می‌دانید حضرت محمد(ص) پیامبر اسلام در آن واحد رهبر مذهبی و رهبر حکومت بود (روزنامه کیهان، ص ۶، ۱۳۵۷/۱۱/۱۱)

ملاحظه: آیا مفاد و محتوای سخنان مرحوم مهدی بازرگان، همان حکومت اسلامی نیست؟ و آیا حکومت حاکم نمی‌خواهد؟ فراموش نکنیم که قرآن مجید می‌گوید: پیامبر اسلام(ص) «أسوه» و الگوی خوبی برای شما می‌باشد. (احزاب/ ۲۰)

۲. آیت الله مکارم شیرازی:

«... حکومت اسلامی یک نظام دیکتاتوری و استبدادی نیست... نظام سیاسی این حکومت روی سه اصل قرار دارد. حق مشارکت مردم، استفاده از صاحب نظران و آگاهان در هر قسمت و (نظارت فقیه» از نظر انطباق بر موازین اسلامی». (روزنامه کیهان، ص ۸، ۱۳۵۷/۱۱/۱۱)

۳. نهضت آزادی ایران:

«ما این انتصاب انقلابی و تاریخ‌ساز را به ملت شریف و فداکار ایران تبریک می‌گوییم و از آنجا که به فرمان آیه شریفه «اطیعواالله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»، اطاعت از این امر را وظیفه شرعی و عقیدتی خود به شمار می‌آوریم و از آنجا که بر طبق اصول والای اسلام و به خصوص مذهب شیعه که مرجعیت عالی از آن به نیابت از امام، حق عزل و نصب دارد و وظیفه خود می‌دانیم که به برادر ارجمند آقای مهندس بازرگان اطمینان دهیم...» (روزنامه کیهان، ص ۳، ۱۳۵۷/۱۱/۱۸)

ملاحظه: آیا اطاعت را وظیفه شرعی و عقیدتی دانستن و مرجع تقلید را نایب امام زمان (عج) دانستن که حق عزل و نصب دارد، به غیر از «ولایت فقیه» است؟!  
 ضمناً پیام فوق، تبریک نهضت آزادی به مرحوم مهندس مهدی بازرگان بعد از نصب ایشان به نخست‌وزیری توسط حضرت امام خمینی می‌باشد.  
 ۴. مرحوم آیت‌الله شریعتمداری:

«کار مراجع، ارشاد، راهنمایی و مراقبت است و خودشان در دولت شرکت نمی‌کنند. «ولایت فقیه» هم جایی که لازم است محفوظ است.» (روزنامه کیهان، ص ۵، ۱۳۵۷/۱۲/۵)

۵. آیت‌الله مکارم شیرازی:

تحت عنوان نارسایی‌های اساسی در پیش‌نویس قانون اساسی می‌گوید: مسئله «نظارت فقیه» بر مسائل اجرایی، به هیچ وجه در این قانون پیش‌بینی نشده است در حالی که با توجه به محتوای اسلامی رژیم جمهوری ما، باید این مسئله به شکلی که به روح دموکراسی لطمه‌ای نزنند نیز رعایت گردد. (روزنامه اطلاعات، ص ۴، ۱۳۵۸/۴/۳)

ملاحظه: با عنایت به واژه «نظارت فقیه» که آیت‌الله مکارم در هر دو متن خود (اولی به تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۱ و دومی ۱۳۵۸/۴/۳) به کار برده‌اند، ممکن است گفته شود که «نظارت» غیر از «ولایت» است.

در پاسخ می‌گوییم، هنگامی که فقیه نظاره می‌کند دو صورت دارد. یا تصمیم و عملی را غیر شرعی می‌داند و یا نمی‌داند. اگر نمی‌داند که هیچ. اما اگر غیر شرعی می‌داند نیز دو صورت دارد. یا می‌تواند جلوی این تصمیم و عمل را بگیرد و یا نمی‌تواند، اگر نمی‌تواند که صرف نظاره کردن فایده‌ای ندارد. اما اگر بخواهد جلوی این تصمیم و عمل را بگیرد لازمه‌اش داشتن قدرت قانونی است. این قدرت قانونی یعنی «ولایت».

۶. مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی: ایشان در پیامی سه روز مانده به رأی‌گیری برای نوع نظام و حکومت، در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۷ می‌گوید:

«... امیدواریم نظام اسلامی آینده که (جمهوری اسلامی) نامیده می‌شود مجسم قوای انقلابی اسلام و محقق نظامات عدل و حق قرآن معجید باشد و محتوی و مفهوم این نظام که بر نظام مستمر و جاودانه امامت اتکاء و اعتماد دارد (ولایت فقه‌ای عادل و مجتهدین عامل است)» (روزنامه اطلاعات، ص ۱۳۵۸/۱/۸، ۷)

۷. مرحوم آیت‌الله شریعتمداری:  
ایشان در مصاحبه رادیو-تلویزیونی دوز روز مانده به رأی‌گیری برای نوع نظام و حکومت، در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۸ می‌گوید:

«... البته ما می‌دانیم که حاکم مطلق خداوند متعال است و پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین و «فقها و مراجع و مجتهدین» اینها معلوم است که «ولایت» دارند» (روزنامه اطلاعات، ص ۱۳۵۸/۱/۹، ۹)

۸. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی: ایشان ضمن پیامی درباره متن پیشنهادی قانون اساسی به تاریخ ۱۳۵۸/۳/۳۱ می‌گوید:

«... اگر قانون اساسی به طور کامل طبق قوانین شرعی تدوین نشود و مسئله اتکاء حکومت به نظام امامت «و ولایت فقیه» در آن روشن نشود حکومت بر اساس آن طاغوتی و ظالمانه خواهد بود» (روزنامه اطلاعات، ص ۱۳۵۸/۳/۳۱، ۱۰)

۹. اعظم طالقانی:

«رئیس جمهور اسلامی ایران حتماً باید «فقیه» باشد» (روزنامه اطلاعات، ص ۱۳۵۸/۴/۱۲، ۱)

ملاحظه: این اظهارات خانم اعظم طالقانی، در ارتباط با متن پیشنهادی قانون اساسی می‌باشد که در آن صحبتی از ولایت فقیه نبوده و بیشترین اختیارات را رئیس‌جمهور داشته است. لذا خانم طالقانی گفته که چنین شخصی با این اختیارات باید فقیه باشد.

۱۰. بیانیه یکصد و ده نفر از فضلاء حوزه علمیه قم:

«... ملت مسلمان ایران بزرگ‌ترین مقام عالی مملکتی را جز در مرجعیت شیعه نمی‌داند و چنان‌که این مسئله مهم در قانون اساسی پیش‌بینی نشود، جوانان رزمنده و مبارز ایران از پای نخواهند نشست و برای برقرار کردن حکومت عدل اسلامی، تحت رهبری «ولایت فقیه» تا آخرین قطره خون خود خواهند ایستاد.» (روزنامه اطلاعات، ص ۱، ۱۳۵۸/۴/۱۳)

۱۱. مرحوم آیت‌الله شهید سید عبدالحسین دستغیب:

... و نیز باید در شرایط رئیس‌جمهوری ما «فقیه جامع‌الشرایط» قید گردد تا حکومت اسلامی شود. (روزنامه اطلاعات، ص ۶، ۱۳۵۸/۴/۲۳)

ملاحظه: همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، متن پیشنهادی قانون اساسی اولیه، فاقد اصلی مربوط به ولایت فقیه بود و بیشترین اختیارات به رئیس‌جمهور داده شده بود، لذا مرحوم آیت‌الله دستغیب، همان معنی و مفهوم ولایت فقیه را در نظر داشته‌اند.

۱۲. مرحوم آیت‌الله سید عبد‌الله شیرازی:

اطلاعیه درباره قانون اساسی: نظر به اینکه حکومت جمهوری اسلامی ایران باید صددرصد اسلامی و کلیه دستورات همواره برای مردم شرعاً واجب‌الاتباع باشد لازم است که تمام مناصب مملکتی

بالخصوص ریاست جمهوری و نخست‌وزیری و همچنین تمام موارد اصول قانون اساسی و نیز هر قانونی که در دوره‌های دیگر وضع می‌شود پیوسته با نظر و موافقت فقهاء جامع شرایط زمان که داری مصونیتند بوده و این اصل تا ظهور حضرت ولی عصر ارواحناه فداه به قوت خود باقی و تغییرناپذیر خواهد بود (روزنامه کیهان، ص ۱، ۱۳۵۸/۴/۲۴)

۱۳. کنگره مسلمانان منتقد قانون اساسی:

اختیارات ریاست‌جمهور، اختیارات «ولایت فقیه» است. بنابراین رئیس‌جمهور باید «فقیه» باشد و در غیر این صورت قوانین مربوط به اختیارات امام و ولایت فقیه باید جداگانه ذکر شود. (روزنامه کیهان، ص ۱۰، ۱۳۵۸/۴/۲۴)

۱۴. مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی:

... اصولی که پیشنهاد می‌شود که در قانون اساسی اضافه شود. اصل «ولایت فقیه» جامع‌الشرایط در هر عصری معتبر است. (روزنامه اطلاعات، ص ۱۱، ۱۳۵۸/۴/۲۸)

۱۵. ابوالحسن بنی‌صدر:

اختیار قوای مجریه، قضائیه و قانونگذاری را در اختیار «فقیه» گذاشته‌ایم. امام کسی است که می‌تواند سه قوه را با هم داشته باشد... اکنون عملاً «ولایت فقیه» صورت گرفته و دولت، شورای انقلاب و دادگاه‌های انقلاب اداره امور مملکت را عهده‌دار هستند. شورای نگهبان نیز که پس از به اجرا گذاشته شدن قانون اساسی در نظر گرفته شده است باز به موضوع «ولایت فقیه» توجه کرده و این امر نیز در آن رعایت شده است. شورای نگهبان قانون اساسی در حقیقت کاری را که یک فقیه باید انجام دهد به طور جمعی انجام می‌دهد. (اظهارات آقای



بنی‌صدر در میزگرد بحث و بررسی قانون اساسی با حضور آقایان دکتر سلامتیان، دکتر شریعتمداری و دکتر نورعلی تابنده. ر.ک: روزنامه کیهان، ص ۱۰، مورخ ۱۳۵۸/۵/۳

نتیجه:

با مرور بر اظهارات فوق (پانزده مورد) که از مراجع تقلید تا شخصیت‌های حقیقی و حقوقی آن دوران می‌باشند، می‌بینیم که موضوع «ولایت فقیه» به صراحت و یا با جملات و عباراتی که مفاد و محتوای «ولایت فقیه» است، از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، مطرح بوده، لذا اینکه مرحوم مهندس عزت‌الله سحابی می‌گوید «تا یکی - دوروز مانده به افتتاح مجلس خبرگان قانون اساسی (۱۳۵۸/۵/۲۸) مسئله ولایت فقیه مطرح نبود»، برخلاف اسناد و متون موجود می‌باشد. در پایان بار دیگر تکرار می‌کنم که موضوع بحث اینجانب، بررسی تاریخی موضوع ولایت فقیه بود. عملکرد ولایت فقیه و یا ادله فقهی و شرعی آن، بطور کلی از بحث اینجانب خارج می‌باشد.

علی اصغر کیمیایی فر



نمایه



## آيات و روايات

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم، ٢٦٦

إِنْ تَتَّبِعُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا، ٨١

صُمْ بِكُمْ عَمَىٰ فَهُمْ لَا يَرِجُونَ، ٨١

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، ٨٠

و لقد كرمنا بنى آدم، ٤١

وَمَنْ يَعَظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ، ٤٣

وَهُدُوا إِلَى الصَّيْبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ، ٤٢

وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا، ٢٤٤

الناس مسلط على انفسهم و على اموالهم، ٢١٥

إن الحق والباطل لا يعرفان بأقدار الرجال، اعرف الحق، تعرف أهله واعرف الباطل، تعرف أهله، ١٩٩

فانهم صنفان اما أخ لك فى الدين أو نظير لك فى الخلق، ٤١

فلا تكفوا عن مقالة بحق أو مشورة بعدل فانى لست فى نفسى بفوق أن أخطى... الا أن يكفى الله، ٣٤

وأنصف بالناس، ٤١



## اعلام و اشخاص

افشار (سرهنگ)، ۳۳	آشتیانی، سید جلال‌الدین، ۱۷، ۲۰
امام حسن(ع)، ۸۴، ۲۵۱	آقا عبدالله، ۲۰
امام حسین(ع)، ۶۰، ۸۴، ۲۵۱	آیت، حسن، ۲۶۳
امام رضا(ع)، ۴۵	ابطحی، سید محمدعلی، ۲۳۰، ۲۴۶
امام زمان(ع)، ۳۵، ۲۶۷	۲۴۸، ۲۴۷
امام علی(ع)، ۳۰، ۳۴، ۴۱، ۴۳، ۶۷	ابطحی، سیدمحمدباقر، ۴۵
۸۲، ۱۹۹، ۲۴۵	ابوالحسن (میرزا)، ۲۲
امام، جواد، ۲۵۵	ابوبکر (خلیفه اول)، ۴۴، ۴۶
امینی، ابراهیم، ۲۳، ۲۵، ۴۵	ابولؤلؤ، ۴۵
اوحدی، ۱۲	احمدی شاهرودی، احمدعلی، ۲۲۰
ایزدی، مصطفی، ۱۳۲	اریاب، رحیم، ۱۷۲
بادامچیان، اسدالله، ۱۳۰	ازغندی، ۳۲
بازرگان، مهدی، ۲۲۸، ۲۵۵، ۲۶۵، ۲۶۶	اسد، بشار، ۳۱
۲۶۷	اسدآبادی، سیدجمال، ۱۶۷، ۱۶۸
باقی، عمادالدین، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵	اشراقی، عباس، ۲۲، ۲۷، ۳۲
۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۴۱	اصفهان‌ی، محمد حسین، ۱۱۵
۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۲	افراز، حسن، ۲۱۲، ۲۲۲، ۲۲۷

- پورمحمدی، مصطفی، ۲۷، ۴۲، ۲۲۷
- پیامبراکرم(ص)، ۲۸
- پیرمردیان، مسعود، ۲۳۰
- تابنده، نورعلی، ۲۷۱
- تهرانی، عبدالله، ۱۹
- تهرانی، علی، ۱۱۲
- جان پویند گستر، آدمیرال، ۱۶۸
- جوادی آملی، عبدالله، ۸۹
- حاج محمدحسین، ۲۰، ۲۱
- حبیبی، حسن، ۱۸۱
- حجری، ۳۹
- حسینی، سیدجواد، ۲۳۰
- حسینیان، روح‌الله، ۱۲۳
- حشمت، عباسقلی، ۱۵۰
- خاتمی، سید محمد، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴
- خامنه‌ای، سید علی، ۸، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۵۲، ۶۳، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۶
- ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۱۰، ۲۴۷، ۲۴۹
- خلخالی، صادق، ۱۱۲، ۲۲۴، ۲۴۳
- خمینی، احمد، ۲۷، ۶۳، ۱۰۲، ۱۳۳، ۱۶۵، ۳۲۲
- خمینی، سید حسن، ۲۵۲
- خمینی، سید روح‌الله، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۳۶، ۴۱، ۶۴، ۷۳، ۷۸، ۸۷
- ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰
- ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱
- ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۶
- ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۲۹
- ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۴۶، ۲۴۸
- ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۳
- بختیار، شاپور، ۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
- بروجردی، سید محمدحسین، ۱۷، ۱۸
- ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۴، ۴۵
- ۴۶، ۵۳، ۹۹، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۳۲
- ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۹۱، ۲۰۹، ۲۶۴
- بقایی، ۲۶۴
- بنایی، علی، ۱۳۰
- بن‌لادن، ۳۱
- بنی‌صدر ابوالحسن، ۱۱۴، ۱۶۱، ۲۵۵
- ۲۵۸، ۲۷۰، ۲۷۱
- بهجت، محمدتقی، ۱۴۸
- بهشتی، سید محمدحسین، ۵۹، ۱۰۰
- ۱۱۲، ۱۳۳، ۱۷۸، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۵۵
- ۲۶۵
- بهمنش، بابک، ۵۱
- بیات زنجانی، اسدالله، ۵۶
- پارسا، فرخ‌رو، ۱۴۴، ۲۲۴، ۲۳۹
- پهلوی، محمدرضا، ۳۴، ۴۹، ۵۵، ۱۴۴



- روحانی، سید صادق، ۷، ۱۲۱، ۱۴۲،  
 ۱۷۳، ۱۴۵، ۱۴۳  
 روسو، ژان ژاک، ۸۵  
 ری شهری، محمد، ۹، ۲۵، ۳۴، ۶۸،  
 ۱۲۵، ۱۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۷،  
 رئیس، ابراهیم، ۲۷، ۴۲، ۲۴۹،  
 زیباکلام، صادق، ۲۵۸، ۲۵۹  
 ساسان، عبدالحسین، ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۵۷،  
 سحابی، عزت الله، ۱۱۳، ۲۵۵، ۲۶۳،  
 ۲۶۴، ۲۷۱  
 سراج، ۲۵  
 سلامتیان، سید احمد، ۲۷۱  
 سیاوشی، ۶۲  
 سید هاشم، ۱۸  
 سیستانی، سید علی، ۵۲، ۵۳، ۹۰  
 شبیری زنجانی، سید موسی، ۱۵۴  
 شریعتمداری (دکتر)، ۲۷۱  
 شریعتمداری، سید محمدکاظم، ۷، ۱۱۴،  
 ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵،  
 ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۴۷،  
 ۲۵۰، ۲۶۷، ۲۶۸  
 شریعتی، علی، ۹۹، ۲۴۷  
 شمس آبادی، سید ابوالحسن، ۲۴، ۱۵۰،  
 ۱۷۵
- ۸۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶،  
 ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰،  
 ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶،  
 ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵،  
 ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶،  
 ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۶، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۷،  
 ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۳،  
 ۲۳۷، ۲۴۷  
 خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶،  
 ۱۹۱  
 دزفولی، سید مهدی، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۵،  
 ۲۳۶  
 دستغیب، سید عبدالحسین، ۵۶، ۱۱۴،  
 ۲۵۸، ۲۶۹  
 رازینی، علی، ۳۵  
 راشد یزدی، حسینعلی، ۱۳۱  
 ربانی شیرازی، عبدالرحیم، ۱۱۲  
 رجایی، حسین، ۳۵، ۲۱۸، ۲۲۰  
 رجوی، مسعود، ۶، ۷۹  
 رضایی، محسن، ۱۴۶  
 رهنورد، زهرا، ۱۵۵  
 روحانی (زیارتی)، حمید، ۱۰۲، ۱۳۰،  
 ۱۷۷، ۲۳۵  
 روحانی، حسن، ۲۵۲

عسگری، ۵۹	شیبانی، عباس، ۳۹
علی‌بابایی، احمد، ۳۹	شیرازی، سید عبدالله، ۱۱۴، ۲۵۸، ۲۶۹
عمر بن خطاب، ۴۴، ۴۶	شیرازی، سید محمد، ۳۸، ۲۳۰، ۲۳۴
عمویی، محمدعلی، ۳۸، ۳۹، ۱۸۷، ۱۸۸	شیرازی، سید مرتضی، ۳۸
فارسی، جلال‌الدین، ۲۰۰	شیرزادی، علی، ۱۶، ۳۸، ۳۹
قابل، احمد، ۱۶، ۶۰	صانعی، یوسف، ۵۶، ۱۵۶
قابل، هادی، ۳۶	صبا، صادق، ۱۵
قذافی، معمر، ۳۱	صدام حسین، ۷۹، ۸۶، ۱۲۸، ۲۰۴
قربانی‌فر، منوچهر، ۱۶۷	صدر، سید موسی، ۱۷۳، ۲۴۹
قنبر(شیخ)، ۱۵۰	صدری‌نیا، ۱۴۲
قهراری، کیواندخت، ۵۱	صدوقی، محمد، ۱۳۲، ۲۳۵
قیصری، ۶۰	صلواتی، ابوالقاسم، ۱۶
کاتوزیان، ۱۸۱	صلواتی، محمود، ۱۵۴
کاشانی، سید ابوالقاسم، ۲۰	طالقانی، اعظم، ۲۶۸، ۲۶۹
کانت، ایمانوئل، ۶۱	طالقانی، سید محمود، ۷۳، ۱۷۱، ۱۷۳، ۲۶۹، ۲۵۵
کدخدایی، فرزاد، ۲۱۸	طاهری اصفهانی، سید جلال‌الدین، ۸
کروبی، مهدی، ۱۵۵، ۲۵۱	۱۱۲، ۱۳۹، ۱۵۳
کی‌منش، محمدتقی، ۳۹	طباطبایی، ۳۳
کیمیایی‌فر، علی اصغر، ۱۱۳، ۱۱۴، ۲۵۸	طوسی، حسین، ۳۸، ۳۹
۲۶۰، ۲۷۱، ۲۵۹	عاشوری، ۲۴۷
گانندی، مهاتما، ۲۵۴	عبایی، محمد، ۵۳
گلپایگانی، سید محمدرضا، ۱۱۴، ۱۳۱	عبدالله بن جبرین، ۳۶
۱۴۸، ۲۵۸، ۲۶۸	عسگراولادی، حبیب‌الله، ۱۳۰
گوروچ، ژرژ، ۹۹	

متظری، حسینعلی، اکثر صفحات	لاجوردی، اسدالله، ۱۴۴، ۲۳۹
متظری، سعید، ۲۲۴، ۲۵۱	لاک، جان، ۲۱۵
متظری، سعیده، ۸، ۱۹۲، ۲۰۸، ۲۱۸	لاهوتی، حسن، ۱۷۳
۲۲۲، ۲۲۶، ۲۲۷	لُر، شیخ علی، ۱۹
متظری، محمد، ۳۸، ۷۰، ۱۲۴	مالک اشتر، ۴۱، ۶۷
موحدی کرمانی، محمدعلی، ۸۹	متقی، سمیه، ۱۷۰
موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، ۲۳۷	محسنی ازهای، غلامحسین، ۳۵
۲۴۸	محمدی گیلانی، محمد، ۴۰، ۲۴۲
موسوی تبریزی، سید حسین، ۲۴۸	مراکشی، سلطان حسن، ۸۲
موسوی خوئینی ها، سید محمد، ۲۴۸	مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، ۱۱۴
موسوی، ۱۵۵	۲۷۰، ۲۵۸، ۱۳۱
موسوی، میرحسین، ۲۲۰، ۲۵۱	مشکینی، علی، ۱۴۶، ۱۷۸
موسوی‌نژاد، ۲۴۷	مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۱۹، ۲۱۷
مولایی، ۲۰	مطهری، مرتضی، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۱۱۲
مولوی، ۱۱	۱۷۱، ۱۹۱، ۲۱۹
مؤمنی، عبدالله، ۲۹	معاویه، ۱۹۹
ناطق نوری، علی اکبر، ۷، ۶۸، ۱۲۲، ۱۲۳	معزی، اسماعیل، ۱۹
۱۲۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰	مقدم (تیمسار)، ۳۳
نبوی، بهزاد، ۱۷۷	مک فارلین، ۸، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸
نصیری، نعمت‌الله (تیمسار)، ۳۳	۲۲۰
نواب صفوی، سید مجتبی، ۱۸، ۱۹	مکارم شیرازی، ناصر، ۱۱۴، ۲۵۸، ۲۶۶
نیری، حسینعلی، ۲۷	۲۶۷
هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۶۳، ۶۴، ۷۰	منتظری، احمد، ۱۴۶
۱۱۲، ۱۲۹، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۵۷	منتظری، حسنعلی، ۲۵۱

هاشمی، سید مهدی، ۷، ۸، ۲۴، ۲۵، ۲۶،

۶۳، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۱۰۱،

۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳،

۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵،

۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۶۱،

۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۸، ۲۰۵،

۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۳

هاشمی، سید هادی، ۴۲، ۱۵۹، ۱۶۶

واحدی، ۱۸

وکیلی، عبدالحسین، ۴۶

ولایتی، علی اکبر، ۲۲۰

یثربی کاشانی، ۱۹

یزدی، ابراهیم، ۱۱۲، ۲۱۷، ۲۵۵

یوسفی، ۳۲

یونسی، حسن، ۸۲

## کتاب‌ها و نشریات

- اصول کافی، ۲۰۹
- انتقاد از خود، ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۷۹
- جدل‌های تاریخی، ۶۰
- حزب قاعدین زمان، ۲۳۱
- حق حیات، ۵۹، ۲۴۴
- خاطرات، ۲۷، ۳۳، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱
- انقلاب و تنازع بقاء، ۶۰
- بحثی درباره آیه ضرب و قیوموت، ۶۰
- بررسی انقلاب ایران، ۶۰، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۶۸
- بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی، ۱۰۲
- تاریخ انقلاب شفاهی انقلاب اسلامی، ۶۰
- توضیح المسائل، ۲۴۳
- تولد یک انقلاب، ۶۰، ۲۲۹
- جامعه‌شناسی قیام امام حسین و مردم کوفه، ۶۰
- خاطرات آیت‌الله منتظری، ۷۰، ۱۰۳
- خاطرات سیاسی، ۶۸، ۱۲۵
- دراسات فی ولایة الفقیه، ۲۷، ۱۱۶، ۱۸۲
- دیدگاه‌ها، ۲۷، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳
- رسالة المفتوحه، ۳۷
- ۷۰، ۸۸، ۸۹، ۹۸، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۳
- ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۲۲۶، ۲۳۵
- ۲۶۴، ۲۶۵
- ۲۶۴، ۲۲۶
- ۱۳۰، ۱۷۷
- ۲۶۴، ۲۳۹
- ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۸

- رنجنامه، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۶۵،  
 ۲۰۶
- روحانیت و قدرت، ۶، ۸۷، ۲۳۴
- روزنامه سازندگی، ۲۱۴
- روزنامه اطلاعات، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹
- ۲۷۰
- روزنامه بهار، ۱۱۴، ۲۵۹
- روزنامه خرداد، ۲۳۴
- روزنامه شرق، ۶۳، ۶۷، ۱۰۳، ۱۳۶، ۱۸۹
- روزنامه کیهان، ۱۴۷، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷
- ۲۷۱، ۲۷۰
- شرح نهج البلاغه، ۲۰۹، ۲۲۱
- شرح نهج البلاغه، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۵
- فردستان و فردستان، ۶۰
- فقیه عالیقدر، ۷۰، ۱۳۲
- فلسفه انقلاب اسلامی، ۲۰۱
- فلسفه سیاسی اجتماعی آیت‌الله منتظری،  
 ۵۰، ۱۱۵، ۱۸۹
- کاوشی درباره روحانیت، ۶۰
- گفتمان‌های دینی معاصر، ۶۰
- مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۱۱۷، ۱۱۸
- ۱۴۳، ۱۷۰، ۲۱۴، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۵
- مجله الشراع، ۱۶۷، ۱۶۸
- مجله ایران فردا، ۱۱۳، ۲۶۳
- نشریه کار، ۲۰۵
- نهج البلاغه، ۳۴، ۶۷، ۲۰۹
- نهضت امام خمینی، ۲۳۵
- واقعیت‌ها و قضاوت‌ها، ۶۲، ۶۳، ۸۵
- ۹۸، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۶، ۱۶۲
- ۲۳۵
- ولایت فقیه، ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹

## اصطلاحات و تعبيرات

جمهوريت، ۹۳، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۳	احزاب، ۷۷، ۹۶، ۱۸۰، ۱۸۵، ۲۲۲، ۲۶۶
جنگ جهاني دوم، ۲۵۴	احزاب سياسي، ۹۶، ۱۸۰، ۲۲۲
حقوق انسان، ۵، ۴۸، ۵۰، ۱۸۶	ارتش، ۷۹، ۸۶، ۹۶، ۱۱۲، ۱۹۸
حقوق بشر، ۱۱، ۳۱، ۴۷، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۱۸۲، ۱۷۰، ۱۴۳، ۱۲۸، ۱۲۱، ۵۹	اصل ولايت فقيه، ۹۰، ۱۷۹، ۲۶۴
۱۸۹، ۱۹۲، ۲۱۹، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۵۵	افساد في الارض، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶
حقوق زندانيان، ۲۹، ۵۵، ۱۰۷، ۱۸۳	امر به معروف و نهی از منکر، ۸۴، ۱۵۱
حقوق مؤمن، ۴۷، ۱۸۹	انقلاب فرهنگي، ۲۲۳
خودکامگي، ۶، ۸۱، ۸۲، ۱۴۳	انقلاب مخملي، ۲۹
سب و بهتان، ۱۷۴، ۱۸۹	اهل سنت، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۷۸
سکولار، ۱۸۴، ۲۴۸	اهل کتاب، ۳۷
صهيونيسم، ۳۸	اوين، ۲۷، ۳۲، ۴۰، ۲۲۵، ۲۳۹
عفو بين الملل، ۳۲	سيا، ۱۹۴، ۲۳۸
عمليات مرصاد، ۸، ۲۶، ۱۵۶، ۱۵۷	تکثير پذيري، ۸۰
	تکثير گرايي، ۸۰
	جريان مشروطه خواه، ۵۴

- فقه‌های شورای نگهبان، ۹۷، ۱۱۵
- قانون اساسی، ۸، ۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۵،
- ۹۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۰،
- ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۶،
- ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۵۶، ۲۵۸،
- ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸،
- ۲۶۹، ۲۷۰
- قطعنامه ۵۹۸، ۷۸
- کانال سونز، ۴۵
- کمونیزم، ۳۲، ۳۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۰
- لیبرالیسم، ۲۲۸
- مارکسیسم، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۶
- مستند حسینی، ۱۲، ۲۳۱
- مستند قائم مقام، ۷، ۶۸، ۹۸، ۱۰۷، ۱۱۸،
- ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷،
- ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۶،
- ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۹۸،
- ۲۱۱، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۵۸
- مشروطه، ۳۳، ۱۴۱، ۱۸۲
- مشروطه خواهی، ۵۴
- مفسد فی الارض، ۲۵۶
- نظارت استصوابی، ۶، ۶۶، ۸۴، ۹۰، ۹۱،
- ۹۳، ۹۷
- نظام حقوقی اسلام، ۴۷
- نظریه اصالت نخبگان، ۲۰۱
- نظریه نخب، ۹۹
- نظریه نصب، ۹۹، ۱۱۳، ۱۸۲
- نظریه ولایت فقیه، ۹۹، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹،
- ۱۸۴، ۲۱۳
- هفته وحدت، ۷۷
- هیئت متلفه، ۱۳۰
- ولایت فقیه، ۷، ۹، ۲۶، ۹۰، ۱۱۳، ۱۱۴،
- ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰،
- ۱۲۷، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳،
- ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳،
- ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴،
- ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱
- ولایت مطلقه فقیه، ۱۱۹، ۱۲۰



## احزاب، دانشگاه‌ها، نهادهای...

۲۴۷، ۱۹۱	انجمن پاسداران حق حیات، ۵۹
حوزه نجف، ۱۷۳	انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۶۰
خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۶۸	انجمن حج‌تیه، ۱۷۶
دادگاه ویژه روحانیت، ۳۴، ۳۵، ۲۳۹	انجمن دانشجویان ایران اسلامی دانشگاه
دانشگاه اصفهان، ۱۷۷	ارومیه، ۱۰۷، ۱۰۸
دانشگاه امام صادق، ۲۳۰	انجمن دفاع از حقوق زندانیان، ۱۵، ۵۹
دانشگاه تربیتی، ۶۲	انجمن زیتون، کانون صلح‌جویان ایران،
دانشگاه تهران، ۱۷۷	۵۹
دانشگاه ریاض، ۴۴	بسج، ۸۲، ۹۶
دانشگاه صنعتی اصفهان، ۷، ۱۳۹	تحکیم وحدت، ۲۸، ۲۹
دانشگاه علامه طباطبایی، ۵۹	جنبش مسلمانان مبارز، ۲۲۴
دانشگاه قم، ۱۷۷	حزب توده، ۱۸۰
دانشگاه کمبریج، ۶۲	حزب جمهوری اسلامی، ۲۲۴
رادیو آلمان، ۵، ۵۱	حزب رنجبران، ۱۸۱
زندان قصر، ۳۸	حزب عدالت (ترکیه)، ۴۳
سازمان فدائیان خلق اکثریت، ۲۰۴، ۲۰۵	حزب کمونیست شوروی، ۱۹۵
ساواک، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷	حوزه علمیه قم، ۱۸، ۱۵۴، ۱۷۱، ۱۷۳

- سپاه، ۸۶، ۹۶، ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۸،  
 ۱۹۸، ۲۲۴، ۲۲۶
- سیا، ۱۹۵
- شورای عالی امنیت ملی، ۱۵۵
- شورای عالی قضایی، ۴۲
- شورای مدیریت بلوغ دین انجمن  
 جامعه‌شناسی، ۶۰
- شورای مرکزی انجمن دفاع از آزادی  
 مطبوعات، ۵۹
- شورای نگهبان، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۷،  
 ۱۱۵، ۱۹۵، ۲۷۰
- صداوسیما، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۴۰
- طالبان، ۴۳
- فداییان اسلام، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳،  
 ۲۵، ۲۶، ۱۸۱
- فدائیان خلق ایران، ۲۰۴
- فعالان اصلاح طلب دماوند، ۱۹۳
- قوای سه‌گانه، ۹۵، ۹۶، ۱۱۵، ۱۴۳، ۱۸۲،  
 ۲۰۳
- قوة قضائیه، ۹۴، ۹۷، ۲۰۳، ۲۳۳، ۲۳۶،  
 ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۶
- قوة مقننه، ۹۷
- ک.گ.ب، ۱۹۴، ۱۹۵
- کمیته دفاع از حقوق زندانیان، ۵۹
- گروه رجوی، ۶، ۷۹
- گروه فرقان، ۲۲۵
- مجاهدین خلق، ۳۲، ۶۳، ۶۹، ۸۶، ۱۲۴،  
 ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۷۳، ۱۷۶، ۲۰۴، ۲۲۴
- مجلس خبرگان قانون اساسی، ۹۱، ۹۳،  
 ۱۱۳، ۱۷۸، ۱۸۲، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۳
- ۲۷۱
- مدرسه فیضیه، ۱۸
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۳، ۱۲۲
- موساد، ۷۶
- نهضت آزادی، ۲۵۸، ۲۶۶، ۲۶۷
- نیروی انتظامی، ۹۵، ۹۶

## اماکن و جای‌ها

آمریکا، ۲۹، ۷۵، ۸۶، ۱۷۸، ۱۹۴، ۲۱۵،	خواه، ۱۵
۲۲۸	خرمشهر، ۱۲۵
اروپای شرقی، ۱۸۰	سامرا، ۳۷
اسرائیل، ۳۸، ۴۵، ۲۰۴	سان‌انتونیو، ۶۲
اصفهان، ۷، ۳۵، ۴۵، ۵۹، ۱۳۰، ۱۳۹،	سوریه، ۲۱۹
۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۳۵	شهرضا، ۵۹
افغانستان، ۴۳، ۷۷	عراق، ۳۰، ۴۳، ۷۷، ۷۹، ۸۶، ۹۰، ۱۸۰،
۲۵۴، انگلیس،	۱۹۸، ۲۱۹
پاریس، ۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲	عربستان، ۳۶، ۴۳
پاکستان، ۷۷	فریمان، ۲۱
تگزاس، ۶۲	کاشان، ۱۹، ۴۵
تهران، ۱۶، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵،	کردستان، ۴۳
۹۹، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۵۴، ۱۷۱، ۱۷۷،	کونیگسبرگ، ۶۱
۲۳۸، ۲۶۳	لبنان، ۳۸
توکیو، ۴۴	لیبی، ۱۸۰
چین، ۱۸۰	مالزی، ۴۴، ۴۵
حجاز، ۳۷	مراکش، ۸۲

مشهد، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۳۵، ۳۶، ۴۴،

۱۹، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸، ۲۴۷، ۲۴۸

مکه، ۴۳

نجف، ۴۱، ۶۴، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۳۰، ۱۷۳،

۱۷۵، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۳۵، ۲۵۱، ۲۶۴

نجف‌آباد، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۸۴، ۸۵، ۱۳۰،

۲۳۵

وشنوه، ۱۷، ۱۹، ۲۰

## فهرست منابع<sup>۱</sup>

امینی، ابراهیم، خاطرات آیت‌الله ابراهیم امینی، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲ ش.

باقی، عمادالدین، فلسفه سیاسی اجتماعی آیت‌الله منتظری، تهران، سرایی، ۱۳۹۴ ش.  
حسینی بهشتی، سید محمد، دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن، تهران: بقیه، چاپ سوم، ۱۳۷۹.

خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.  
خمینی، سید روح‌الله، محضر نور (فهرست دیدارهای امام خمینی)، جلد دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴ ش.

فارسی، جلال‌الدین، فلسفه انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸ ش.  
منتظری، حسینعلی، بخشی از خاطرات آیت‌الله منتظری. قم: دفتر آیت‌الله منتظری (چاپ‌های مکرر اینترنتی و کاغذی).

منتظری، حسینعلی، دیدگاه‌ها، ج ۳. قم: دفتر آیت‌الله منتظری، ۱۳۹۴.

---

۱. بن‌مایه بسیاری از تحلیل‌ها و نظرات در این کتاب، مشاهدات و تجربیات مستقیم نویسنده است و هر جا ضرورتی به ذکر مأخذ و منبعی بوده، ذکر شده است.

### تارنماها و مطبوعات

- آگاهی نو(مجله)، شماره ۱۱ بهار ۱۴۰۲ «ناگفته‌های مک فارلین» و «جنگ جانشینی».  
- ایراندخت (مجله)، شماره ۴۱، دوره جدید(شماره پیاپی ۸۸) شنبه ۵ دی ۱۳۸۸  
ص ۴۴-۴۶.

- بی.بی.سی.تلویزیون)، ۲۸ و ۲۹ آذر ۱۳۸۸، لینک:  
- دیده بان، ارگان انجمن اسلامی دانشجویان آزادیخواه دانشگاه شهید بهشتی، شماره  
۳۸، (آذر ۱۳۹۷).

- روزنامه شرق، ش ۳۰۳۹ چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۳۹۶.  
- ویژه نامه نوروزی ۱۳۹۸ روزنامه شهروند، شماره ۱۶۴۸ تاریخ ۲۷ اسفند ۹۷، صفحات  
۲۹، ۳۰ و ۳۱.

دویچه وله ۲۲/۱۲/۲۰۰۹، راهی که آیت الله منتظری گشود: مصاحبه رادیوآلمان با  
عمادالدین باقی، مصاحبه‌گر: کیواندخت قهاری.

ایسنا، دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۶، کد خبر: ۹۶۱۱۳۰۱۷۵۴۰  
در نشست باقی و ساسان مطرح شد؛ نقد مستند «قائم‌مقام» با تحلیل شخصیت «آیت‌الله  
منتظری».

لینک گزارش ایسنا: [isna.ir/xd2FZk](http://isna.ir/xd2FZk)